

سپاوون

شماره ششم ماه سبته سال ۱۳۶۸

مهر ۲۴ -



Ketabton.com

الفانجستون ۴۰



کابل را از کانتیننتال تماشا کنید

با روم کانتیننتال برای محافل عروسی
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

وقتو مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشید.
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد. • کلب بلیارد، وینسنگ
بانگ و کرمبون کانتیننتال در خدمت شماست.
رستورانتهای کانتیننتال برای تان پر خالره خواهد بود.



سفر آرام با موترهای شیک. آرام و سترج

هزاران کاروان ترانسپورت

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسویه شکل راجستر شده
 با داشتن موترهای نوع ۳۰۲ مدل عصري مجهز با دريوران ماهر درلين غسرب
 کشور در خدمت مسافرين قرار دارد :
 از هرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان و کابل برای
 حمل و نقل مسافرين آماده است.
 همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف در مسیر لین های شمنا ل
 فعالیت مینماید :
 از کابل به بلخمری، سنگان، مزار شریف، جوزجان و کندز. اتحادیه در همه
 ولایات نماینده گی دارد .
 ادرس کابل : جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تلیفون (۲۴۴۲۹) ویل خشتی
 در مزار شریف : دروازه شادیان و در چوک علیرب
 در جوزجان : شبرغان، بندر سرپل
 در کندهار : دروازه کابل تلیفون (۲۶۴۴)
 در هرات : شهر نو جاده شهزاده تلیفون (۲۱۷۷) همه روزه موترهای اتحادیه
 هرات کاروان در مسیر های متذکره حرکت مینمایند . سفر آرام، با موترهای آرام -
 و مستخرج .

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه
 آدرس منزل اول فروشگاه بزرگ -
 افغان : نمبر تلیفون ۲۶۷۷۱

وحید الله پدستیک
 ادرس : میونسپد ان مقابل تانک نیل

قرطاسیه فروشی دوست
 ادرس : مارکیت مکرویان اول

رضا درملتون
 ادویه مطبوع و موتر از کبکینی های عمده جفان
 ادرس : خوشحال مینه مقابل کیسه سپین کلسی

قرطاسیه فروشی بیج الله
 ادرس : مقابل تانک نیل میونسپد ان

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
 ادرس : چوک خاده میوند
 متصل به شایع افغان

سپارو و ویر

سلسله کتب آرسوقه

تابی لویی ازیک

عزروب غم آتشیز

۲۲ - ۲۱

موسیقی برای همه

صفحه ۲۶

موسیقی کلاسیک
در افغانستان

سوگوار است

صفحه ۱۰

عجایب طب

صفحه ۱۱

تولوت دیک زره پوری

صفحه ۱۱

زما تراژیدی دولوت

زلیخا فخری
هنر له ستون رود که نری

مواد مخدیره

ابرقدرت پلید کما
قلمرو

گزارش تکان دهنده در مورد
شبهه های تاجان مواد مخدیره
را در صفحه ۱۲ مطالعه نمایید

صفحه ۱۸

آره ها
تقسیم

صفحه (۵۰۰)





ساعتی با شما

صفحه ۶

شاهان قلم می نویسند

صفحه ۶۶

بسیار

تذکرات

۲۲

زمان اوکیتر خنک تا کل کیدل؟

۳۷



افسانه

صفحه ۱۰

مدیرمسئول: دکتور ظاهری وطنی
تلفون: ۶۱۹۰۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۲۷۰۲
مسئول چاپ: ۶۱۸۷۸
سرترمسئول: ضیاء محمدی

ادرس: بلاک ۱۰۶ مکرزیان سم

Sabawoon monthly
magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/B
De Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50USdollars
yearly-25USdollars-6mounts

نشره اتحادیه روزنامه‌های
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر:

بارق شفیع
دکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
رهنورد زریاب

حمید مسعود
ارت وگرافیک :
و حمید حلیمی
خطاطی : کبریا میریسی قانعی
تایپ : محمد اسحق جلیلی و
احمد شاه نصیری
مهندس : محمد گل

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست‌آزاد دارد. مضافاً
به این که به اداره مواصلت میباید در صورت نشر یا عدم نشر واپس
نویسند. مسترد نمیکرد. نظریات آرایه شده در مایل صرف
نظر نویسندگان میباشد.

حساب بانکی (۰۰۲۳۳-۸) بزرگ
Block 106
Kabul, Afghanistan
د افغانستان بانک



سهیلا حسرت

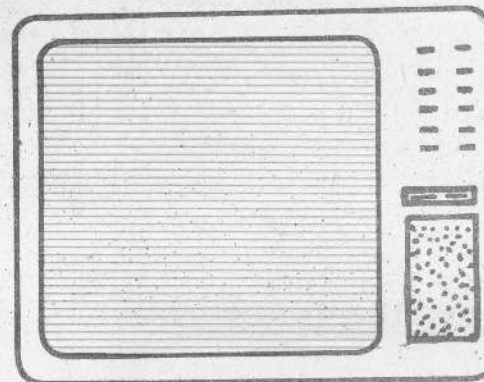
نظمی ۲۴

ساعتی باشما



اسماعیل فروقی

گزارشگر نیلا بلدا



آیا برنامه ساعتی باشما نمی تواند دلچسپ تر شود

یونی گمگویی با گرداننده گان یک برنامه تلویزیونی

بیشتر با کارکنان تهیه کنندگان برنامه و در رأسش با تهیه کننده گان برنامه نشستی را انجام داد که اینک شما را به خوانش دعوت می نمایم.

محترم فروقی برای نخستین بار طرح برنامه توسط کی هابی ریزی گردید؟

طرح ایجاد برنامه ساعتی شما توسط من و سعید ورکری برای نخستین بار طرح ریزی گردید. محترم فروقی اجرا و روی که ام هدف

تا جاییکه خواننده گان عزیز ما آگاهی دارند به تعداد علاقه مندان برنامه ((ساعتی باشما)) در تلویزیون که از ایجاد آن مدت کوتاهی می گذرد روزتاز روز افزود می گردد. خوشبختانه این برنامه به سبب سعی و تلاش و علاقه مندی کارکنان برنامه در اجرا و آراسته برنامه پل محکم بین بیننده و تلویزیون راقام نموده است که همین امر سبب شد تا خبرنگار مجله برای آشنایی هرچه بهتر و



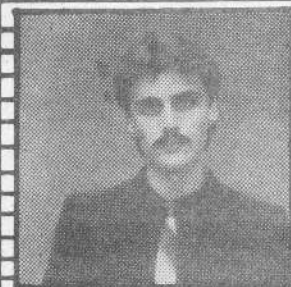
زهره رهگذر



اسدالله سفیدی



سحیلا امغری



عبدالله احمدزی



مایشه روغ



مهرداد یوسفی



باری جان عثمان و تخلیک دادا - برکت محترم شریف د هاتی و همچنین نطاقان برنامه زهره رهگذر، محمد اسماعیل فروقی، سحیلا وردک عبد الله احمد زی، رابورتران برنامه سپین ولی و عبدالحی غروب می باشند. ناگفته نباید گذشت که در تهیه برنامه محترم هارون یوسفی رئیس نشریات تلویزیون همیشه ما را یاری رسانیده است.

متن برنامه توسط کی تهیه می شود؟

متن برنامه توسط محترم اسماعیل فروقی نوشته می شود.

راز و نقیبت شما در چه نهفته است؟

به عقیده ما موقعیت در کنار برنامه از عشق و علاقه و حوصله فراوان تهیه کننده گان برنامه و اینکه ذوق اکثریت بیننده ها همیشه در نظر بوده منشاء می گیرد.

مطالب و اطلاعات خارجی را چس گونه تهیه می کنید کی در این راه - شمارا یاری می رسانند؟

در این زمینه ما از دستگاه شمشاد و داشته های مدیریت عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم. همچنین بیننده ها با بی اندازه مارا یاری رسانیده اند، به خصوص فروشگاه

های شهر.

اکنون میخواهیم پرسش های هم از گوینده گان برنامه داشته باشیم.

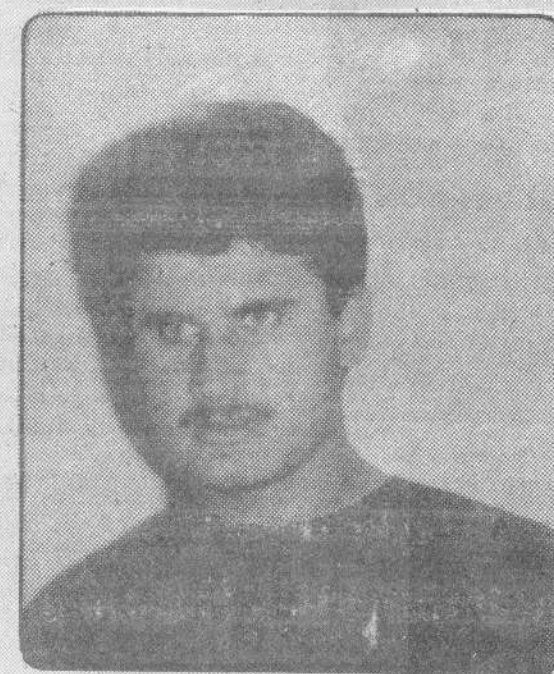
محترم سحیلا جان وردک اینظر شما در رابطه برنامه ساعتی شما چیست و چقدر در اجرای برنامه موفق بوده اید؟

نظرم کاملاً نیک است. مثلاً این برنامه با علاقه مندی تمام کارکنان برنامه به پیش می رود با اینکه امکانات تکنیکی وسیع نداریم. مخصوصاً من خود آرزو مند آن استم تا مطالب کاملاً نو هرچه بیشتر بقیه در صفحه (۸۴)

یگانه درد

محمد وحید سرباز فرقه
۸ ساله خام:

اکثر به آن زمانی میاندیشم که ترخیص شده باشم در مورد انتخاب رشته تحصیلی ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد علاقه دارم. سرباز هاجی درد دل کند. آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع از وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از چگونه می نماید شرایط کشور است.



دختران و پسران

تعبی کننده قریباً ایش

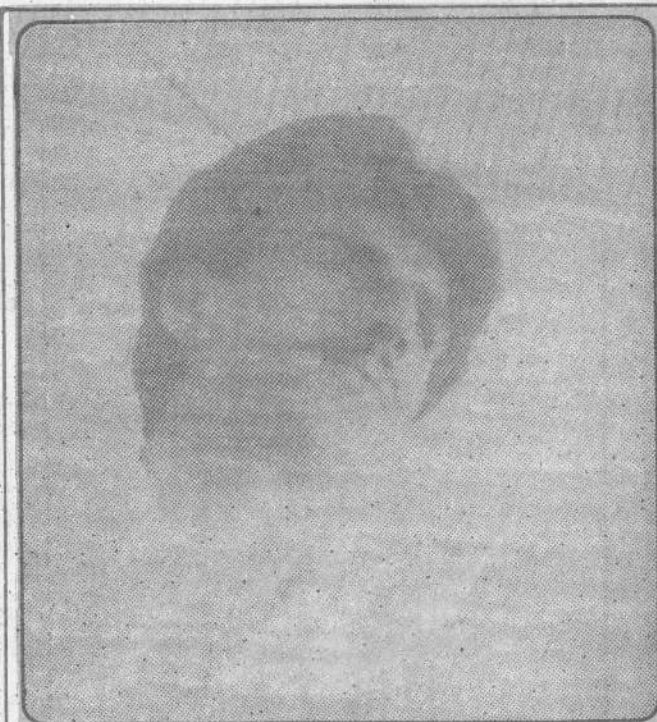
چه میگویند؟

مکتوبیت



به آشنایی علاقه ندارم

رقیه کارمند بچه دوستی
ازودان در آینده نورالینت
ورزیده باشم تا بتوانم مطالب
جالب و اطلاعات دلچسپ
تقدیم خواننده کنم.
در عرصه زنده گی شخصی
خانواده گی به آشنایی علاقه
وافر دایم میتوانم غذای پر مزه
تعبیه نمایم.
از بچه های ظاهر ترسب
نفرت دارم.



هیچ انتظاری ندارم

روح الله ((احمدی)) محصل
سال سوم طب کابل:

استند جوانانی که بی هیچ نفعی
در صحنه استعاج حاضر میشوند
ولی ناکام نمینمایند و جوانانی نیز
استند که با وجود کوشش زیاد شان در
در روزها مزه تلخ ناکامی را می
چشمتند. از اینجا که انتقادها
و پیشنهادها تا هنوز جای را
نگرفته اند من هم از گفته هایم
هیچ انتظاری ندارم.

در مورد عشق و عاشقی های
جوانان که معمولاً از اشتباه منظر
است و پیوسته آه و حسرت را همراه
دارد نمیخواهم چیزی بگویم.
در مورد درس های مان باید
بگویم که با مشکلات زیادی مواجه
استیم. بیم آینده مبهم و کمبود
کتاب های درسی و وسایل مربوط
به آن.
از حق تلفی ها هم باید یاد ی شود.

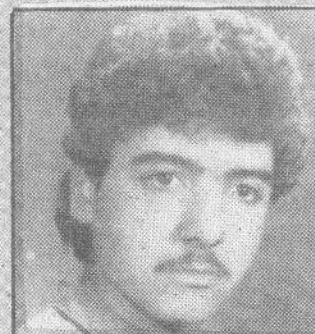
خیلی حسود هستم

غلام صدیق محصل سال
چام بوهنسی ژورنالین بوهنتون
کابل:
خوش دارم در آینده یک
ژورنالست خوب و آگاه بار آیم
و همیشه حقایق را بنویسم.
چند ان علاقه مند ازدواج به
هم هستم.



شعر، داستان و طنز

را دوست دارم



همایون شهر معلم لیسسه
غالی حبیبه:
دختر به شعر سرودن و طنز
نوشتن علاقه زیاد دارم.
میخواهم اشعار انعکاس
دهنده درد های جامعه باشم
اما بار اول آنچه که مرا به شعر
سرودن تشویق کرد مشاهده
حال زار و زخم های مجنون
در نظم (لیلی و جنون) بود. اما
میخواهم درین راه کسی رهنمایم

کد، تابعتن سرام.
هیچنان تازه داستان نویسی
را نیز آغاز کرده ام. کارتون نیز
رسم میکنم. گاهی گاهی نگاهم
مینویسم. کارتون ها و نگاهم
در جریده نگاه افتخار چاپ یافته
انید.
ازودان بوهنسی ادبیات
را تعقیب کنم تا با اندوخته بهتر
علمی خویش و بیشتر نویسم.

جلوه‌های کافسانه‌ها

مهاجیه کننده کامله حبیب

در راه هنرم
زندادلت و هنرم
کوب بشد ام



آنرا که بیکوش میگویند، زمانس
جلوه بی کرد خوب درخشید
بعد از يك وقفه افسانه شد که
معلم نیست چرا ؟
شاید خواست به افسانه هنا
بپیوند که کسی برایم گفت هنوز
۱۳ سال داشت که در رادیو
آواز خواند و خیلی خوب هم خواند
ولی باورم نشد که صاحب آن صدای
پخته و پخته از جنه پیک
در خنک ۱۳ ساله باشد و آنگاه
که از خود شنیدم تصدیق کرد
که ۱۳ ساله بوده است و من
همینطور ناباور و متردد با جلوه
در روزی و افسانه امروزی به صحبت
خود ادامه دادم تا توشه می باشد
برای خواننده گان مجله
- گفتم راجع به هنر بگو
اینچه که داشته ای .

در پاسخ گفت :
- نه من که درین راه زیاده
لت و کوب شدم .
- چرا ، از جانب شنونده گان
یا کمپوزیتوران ؟
- نه ، از لطف و مرحمت
خانواده خودم ، من خورد سال
بودم که در پروگرامهای هنری
مکتب سهم میگرفتم همه برایم
میگفتند ، آواز خوب داری ، آنقدر مسر
تشویق کردند که یکروز از راه مکتب
رادیو رفتم و طور مستقیم يك آهنگ
خواندم و نتیجه از رادیو بیرون
آمدم مرحوم استاد بوشنبا
و مرحوم فرخ انصاری و دیگران
زیاد از اوام توصیه کردند و لیس
چون بدون اجازه خانواده خود
رادیو رفتم بودم ، همینکه شب اواز
بقیه در صفحه (۷۲)

از طریق رادیو پخش شد در قدیم
اول برادرم آواز مرا شناخت و رفتم
فیوز برقی را کشیدم ولی برادرم
گفت او بدیخت افلا برای من
میگفتی ، و آنوقت روز گاردم من
آغاز شد .
همیگو یندی در شما خود اهل
موسیقی و طرفداران بود ، پس چرا
تر مانع میشد ؟
- بدو با اهل خرابات زیاده
در تماس بود و خراباتیان را قدر
میکرد ، یکروز استاد شیدا در خانه
مادعوت شده بود او آواز میخواند
و من روی او دست زیرالاشه
نشسته غرق دنیای موسیقی بودم .



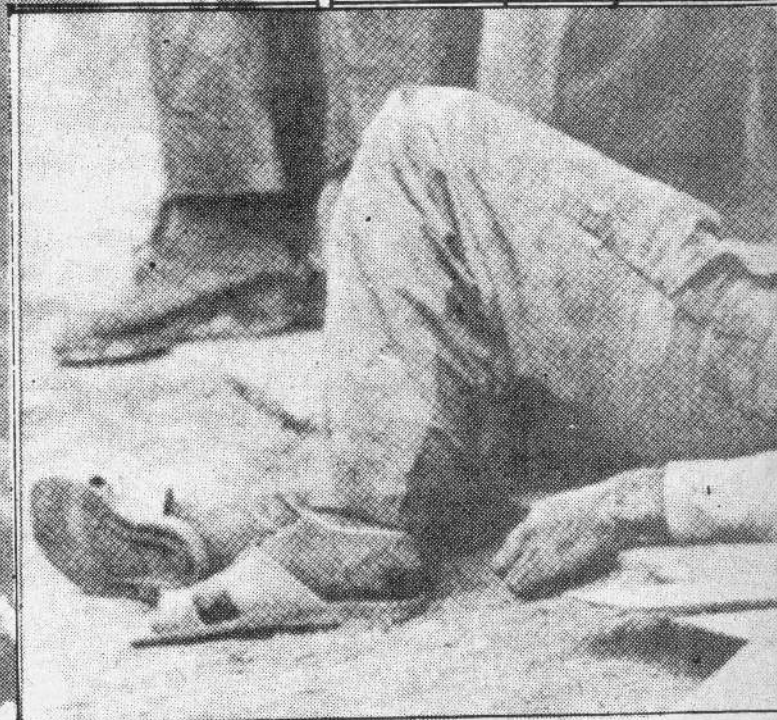
این گزارش تکان
دهنده را حتماً بخوانید

مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

اقتصاد از مجله سروش چاپ جمهوری اسلامی ایران

مواد مخدره:

ابر قدرت پلیدی قلمرو



هر روز که می گذرد تولید و مصرف مواد مخدر افزایش می یابد. قاچاق مواد مخدر آنچنان منافع عظیمی - نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می دهد که کشوری را کنترل کنند. ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی و نیکیت جسمانی و روانی معتادین است که برای - ارضای نیاز سرکوب ناپذیرشان - ضربه هرکاری می شوند، مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای پیروزی حتی باید از اراده استوار برخوردار بود. دلهای حاصل از تولید و قاچاق مواد قدرت را به زانوسو در می آورد. قاچاق کوکائین به صورت یک

صنعت اداره می شود، تولید هر وین از مبدأ مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می کند. - مواد مخدر، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن بر خیز نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم باشد. -

هر وین، حشیش، مواد مخدر ر صنعتی ۰۰۰ هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شریک آنها در امان نیستند و تولید و مصرف مواد مخدر هر روز سر صعود می نمایند. ماه مارچ گذشته وزیر خارجه آمریکا (اد ریگن) با مواد مخدر، مایورزی به دست نیارده ام. (۱۰) برای اینکه

اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم. مقامات گمرکی جهان چنین تخمین میزنند در موارد موفق ۱۰ فیصد و در موارد ناموفق فقط ۲ فیصد از کل مواد مخدری را که از مرزهای گذرند می توانند کشف کنند. با علم به اینکه هر وین، کوکائین و صمغ حشیش سه ماده ای که بیش از همه مورد استعمال استند - رقم وحشتناک ۱۶۰۰۰ تا ۱۸۰۰۰ تن در سال را - تشکیل می دهند. -

به رغم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می شود، - تولیدات آن همچنان روبه تزاید

است. در سال ۱۹۸۸، مثلث طلایی برسا، لایوس، تایلند، افغانستان، پاکستان و مکزیک از کشت خشخاش ۳۰۸ تن تریاک به دست آوردند. بر گهای کوکا که در کشورهای بولیوی، پرو اکوادور و کلمبیا کشت می شوند حدود ۴۰۰۰۰ تن بوده است. در حالی که ۲۶۷۰۷ تن ماری - جوانا، از مبدای مکزیک، کلمبیا، ایالات متحد، آمریکا (سومین تولید کننده جهان)، جاسیکا و بلیز (بلیز یا بلیس) هند و روس سابق انگلیس) به نقاط دیگر نیز راه یافته اند. -

بنابر ارقامی که در سال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل (۷۸) بقیه در صفحه

[illegible]

سره لدې چی زموږ په هیواد
افغانستان کی له د پوزمانورا -
هیسی د لیکنواو بیامونو د ور لاسو
راډیو لولړي په ابتدای شکل روانه
وه خود امیرشیرعلی خان د سلطنت
په دوره کی (۱۲۶۷ کال) د لومړي
نحل لپاره پستی ټکټ چاپ او یوه
مخابراتی جابړوکی تري استفاده -
شوه .

~~CONFIDENTIAL~~ 12

شوه او د پوستي ټکونو مختلف
 ډولونه چاپ او کار ترې واخستل
 شو. په همدغه وخت کې و چې د
 لومړي لړل لپاره په کابل کې مرکزي
 پوسته خانه تاسيس شوه. د دغسې
 پوسته خانه موقعيت د ارگه جنوبي
 خواوه. لدې سره سره چې دغسې
 پوسته خانه د پراختيايي شکل او
 جوړښت درلود خو بيايي هم
 وکولای شول د هيواد په پوستي
 خدمتونو کې ستره ونډه واخلي.
 بدغه وخت کې شپږ د يوشم
 ډوله پوستي ټکونه د جلند په حال
 کس وو.
 د امير حبيب الله خان د سلطنت
 په دوره کې د پوستي رسولو خدمتونه
 د پوره زياته پاملرنه ونيوه او
 اوسپړيزه پردي چې د پوستي ټکونو
 تعداد او ډولونه زيات شول
 پوستي رسولو مرکزونه پراختيا
 وموندله.
 د امير ايمان الله خان د ياد شوي
 هي په وخت کې ترخوازيات د
 پوسته رسولو چارونه پام واونيسل.

بدغه دوره کی وځي د پوستي رسولو
مرکزي اداره د ((پوستي ټلگراف او
ټیلیفون)) ترنامه لاندې جسر
شوه. په هغه وخت کې دغه اداره
د وخت د ((داخله وزارت)) په
اداري جوړښت کې فعاله وه.
د محمد نادر شاه د سلطنت په
دوره کې مخابراتي چارو او د پوسته
رسولواکړه لازياته توجه وشوه او
دغو خدمتونو انکشاف وموند او د
پوستي خدمتونو برخه له داخله
وزارت څخه جلا شوه او د یوه
مستقل مدیریت په حیث د دولت
په جواکې کې رامنځ ته شوه او ورپسې
د هیواد په بېلا بېلو نقطو کې
ډاگه خانې جوړې شوې اوله هیواد
څخه بهر هم د ډاگه خدمتونو
اداره د لیکونو او مکتوبونو په لیږلو
او رالیږلو کې خپله ونډه واخیستله.
او دې ډول په ۱۹۳۴ کال کې
د مخابراتو وزارت تاسیس شو او د
هیواد مخابراتي او پوستي چارې
لاسمی اومنظمې شوې.

پوست
خانه

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

البته پیر نیکی نوم دي، خودغه
نوم که ماله واقعیت سره سمون
نه خوري اوسم نه دي. هرستوري
عبارت دي، دغا زله لوی گلوسی
خرخه چی پیره تعلید ونکی او
پنډه ده او د هغی پندوالی
میلیونیونو کیلو متر ته رسیدی.
په زرگونو لکه لرونکی ستوری په
فضاکسی چورلی، که کله دومره
محکم ته رانژدې هغی چی د
محکم د ثقل قوه هغوی د سان
خواته راگزاري. دا هغه وخت

په شپو کی چی هوا په
صافه او آسمان لسه
دي او تاسی په ډاگ
سرغزیدلی او آسمان
ناخپه د آسمان په
رانی کرښه تعلید او
چی وروسته ورته شوه.
(لکه لرونکی ستوري)

به فضا کی پهرینی دې یاغلزې
ستري توتی شته دې چی له لکن
لرونکی سترو پېرې غنې اودرندي
دې چی به اسمان کی چاودنيزي
دهغوي پهرینی اوغلزي نري د
اورنست په شان برخه راتوښي
دوي ته ((آسمانی کانی)) وایسی
په پوځی کیدای شی یوله دغو
آسمانی کاڼو څخه دحمکې برخه را
ولویزي لکه چی به سل گونگا له
حمکې یوله دغو غونډ پړو څخه
د ((اریزونا)) به د بنته چی به
د امریکا کی پرته ده ، راولیده او د
را لیدو په وخت کی به حمکه کی د
پوکیلمش په بندوالی یی یوه خړ
وگیندله . همدارنگه پوځل آسمانی
کاڼی یی به کاناډا کی پیدا کړی .
د اټکل له مخی آسمانی کاڼی
به سیند ونوکی رالویزي . حمکه
سیند او اقیانوس دحمکې په سطح
کی تړوچی پړه برخه جوړوي .

دې چې يو کس زموږ خواته را-
تيښي . خوله نيکه مړغه دهو ا
شتوالی د دې سبب گرځي چې
لومړي د هغوي چټکي لږه کړي .
دويم له هواسره د منښتوب له امله
داسي تود پي چې ځمکي ته لږه
رسيد وڅخه ځمکي به فازاړه يا وږه
تت نور سره جاود پي .
به وړځو وړځود لمر د شتوالی
له امله د هغوي نور کمزوري دي او
نشو کړ اې هغوي به سترگو ووينو
خود را دارو له مخي کولاي شو
ځمکي ته نژدې د هغوي له تيريد و
او د هغوي له جاود نې څخه خبر
شو .
(لکه لرونکي ستوري) چې په
علمي اصطلاح ورته ((متوز)) وايي

آسمان و ستاره

نوشته: دستگیر تایل

نسيم ملایم بهاري، زلف چمن ها و گستره ها را شانه ميزد و رايحه دل انگيز گلها و شگفته ها را هر طرف با خود ميبرد. دل داشت ها و دره هاي ((شمالی)) از رویش گلها و لاله ها رنگين بود. تاك هاي انگور، برنج كرده بودند و از لاي برنج تاك ها نور آفتاب، به زمين مي تابيد.

بچه ها و دخترهاي مكاتب بـلـ چهره هاي شاد و نازناز، به مكـاـ تب مي آيدند، آنها، فاصله هاي دور را تا آمدن به مكـب، طـسـ ميگردند. در محل ما، براي دختراني كه از صنف ششم مكـب ابتدايي فارغ ميشدند، ويايستي به صنف بالاتر شامل ميگرديدند. كدام مكـبي وجود نداشت. بعضي مامورين حكومتي كه در لـوالـسـ ما بودند، دخترهاي خود را به لـيسـه مي كه بچه ها در آن درس

بود، آورد. بودند و در وقت آيينه. مصحف، چهره زن خود و سيماي عروس خود را براي اولين بار، پس از دو سال نامزدي، در آيينه ديده بود. به نظرش مي آمد كه زنش، در آن وقت كه عروس هم بود، مثل زهره زيبا و خواستنی نبود. طراوت، دلربايي و زيبايي زهره را نداشت، صاف و ساده و گنگ و بي زبان مثل يك بت، همين و سـالـها را كه با هم گذشتانـدـ بوـ دند و در رجن طفل كـلـه گـويـ قد و نسيم قد ازويه دنيـا آمدـ بود، يكبار هم مثل زهره به نظرش جلوه نكرد. بود و يكبار بانگاه عاشقانه آن چنانكه به زهره مي ديده، به زن خود ندیده بود. اين خيالـ لات، مثل تار عنكبوت اطراف كـهـنه دوز را گرفته بود و پرند و خيالـشـ را در عالم بي مكاني و بي زماني به پرواز در آورده بود كه جعفر از سوي

ميخواندند، ميفرستادند، به اين ترتيب، در صنف ماهر دو سه تا دخترهاي جوان بودند. اين دخترها كه لباس سياه مي پوشيدند در ميان بچه ها مشـل زانـهايي بودند كه در خيل كـتـر ها آمده يا شنيد.

با آمدن يك دختر جوان به نام (زهره) از كابل، كه دختر يك مامور دولت بود، يكبار تغييرات در وضع ظاهري وياطني معلمان و شاگردان صنف ما رخداد. زهره زهره بظلمت پوشيده و به مكـب مي آمد، زيباهم بود، زيباتراز همه دختراني كه در مكـب مـا بودند. رویش چون قرص ماه شب چهارده ميدرخشيد، بدن استخواني، چاق، اما جاق متناسب و زيبا داشت، گردن بلند و آهومانـد شـ از گردن هاي همه دخترهاي مكـب مـا بلند تر و سفيد تر بود، موي سرش تا پشت شانه اخري رسيد، كمـي آرايش هم ميكرد، در حاليكـه د يـگـر دخترها، موهاي جوتـسـي كرده و دراز تا گردن داشتند.

چادرهاي سفيد و لباس هاي سياه ميپوشيدند، پاك و صاف و ساده به مكـب مي آمدند و آرايش كردن را محـاز نميدانستند ((زهره)) با گذشت روزها و ماه ها، دلـها را تسخير ميكرد، زيبا بود، زيباتر ميشد، بچه هاي ميروملك، روز هاي جمعه و عيد و برا، به كابل ميرفتند و لباس هاي به مود برابر خريده مي آمدند تا توجه زهره را به خود جلب كنند.

در ميان بچه هاي صنف ما تنها ((جعفر)) يـرـمـلـك شهنواز خان بود كه از همه پيشي گرفته بود و توانسته بود مطابق مود، لباس و ريش بپوشد، لـاـحـولـه و له مـا بـچـه هاي غريب و بي رفته و عشق و عاشقي رانديده و لمـسـ نـكـرـه، جـرا تـنـدا

شتم كه طرف يكي از دخترها با نگاه خريداري ببينيم، مگر مد پـر مكـب و سر معلم، پوست مانـرا كـاـهـ بر ميكردند و بچه هاي خان و ملـكـ كه به آنها چشم دوخته بودند، با جاق و خردم شك مي دريدند و نرم مان ميكردند.

جعفر، در دقت و قواره و هيكل و هيات خود، كـتـمـتـ به يك قـاـز مي ماند، گردن، كمر، باها و بيني اش از قازهاي باغ و حشر كابل، بـجـ نميكرد، در خارج از مكـب، پـرا هـن و تشيان سفيد خامك دوزي ميپوشيد، ولي، هـجـ نـوع لـبـاسـ در رتـشـ نـمـي زيبيد، مثل اينكه آدم در تن گدي يا بت لباس بپوشاند، در ساعات تفريح، جعفر پـنـجـ و د پـنـجـ بـچـه هاي ميروملك از د نبالش مثل خيل مرغاي روان مي بودند و بارت ساخته بودند كه چطور دخترها به خصوص زهره را آزار بدهند و به اين وسيله آنرا به دام هوس خود گرفتار كنند.

يكروز داغ تابستان كه خورشيد چون دفتـنـين بالاي سر آدم ايستاده بود، زهره روي چوكـي، پيشروي يك دكان كـهـنه دوز، نشسته بود كه بوتـهايش را بـدـوزـد. زهره، همان روز پـرا هـن نـاـزك و سـتـين به تن كرده بود، كـهـنه دوز، با پشت دستش باران عرق را كه از پيشاني و د و گردن چـسـكـ سوخته اش ميباريد، پاك ميكرد و از زير چشم، نگاه سرگردانش به اندام چاق و بلورين زهره ميخوكـبـ شد. بود، كـهـنه دوز، به خيالـات خود غرق بود، به روزهاي جـولـ نـي خود فـكـر ميكرـد، به آن روز ها يـي كه داماد شده بود و مرد مـد و خویش و قومش در شب نكاح او را و عروسش را به پشت يك يابوي لاغري سوار كرده داخل خانه گـلـي اش كه از پدر به ميراث مانده

پيدا شد، مثل اينكه زهره را تعقيب كرده باشند و پديدن زهره، خود را به دكان كـهـنه دوز نزديك كرده و در حاليكـه مانند گربه به او ميديده، پرسيد:

چـي ميديزي كاكافور؟

رشته خيالـات كـهـنه دوز از هـمـ گسست، تـكـانـي خورد و سر خود را بلند كرده گفت:

هـجـ بادار، بوتاي، همي بي ره ميديزم.

و بعد از چند لحظه مكـتـ افزود:

دـمـي روزا هـجـ معلوم نميشي بادار.

هستم كاكافور، ده زهره مـي آسمان كبود، ده زير هي آسمان پرستاره، اي ستاره هـا نامـها ي عجيب دارند، ناهيد، زحل، ماه زهره، و بسيار ديگر، مـگـ زهره از همه شان كه مقبول اسـرا هـر دخـتـري كه زهره نام داشته باشد، مقبول ميشـايد اـنـسـوس كه دست آدم به اي ستاره ها نـمـي رـسـه كـاـكـا كـهـنه دوز با استـهـزا پرسيد:

بادار، تو خواره مزد ورنـمـي گرفتـي امروز چطور مـرـه كاكاميگي؟ اي عجب دنيـلـخـوب اسـر كه اي طـور چـا را م ياد گرفتـي، جان كاكايـش كوشش كن مي رسي، جوينده يا بنده اسـ.

جعفر به حرفهاي كـهـنه دوز توجه نكرد، به قد و بالاي زهره بانگاه هوسالود نگريست، هـجـ روز زهره اينقدر زيبا و دلـفـرـيب به نظرش جلوه نكرده بود، در آن لحظه در تمام وجودش، آتـشـي از هوس مشـل جريان خون دويد، شـفـلـنگـي خود را به پشت شانه انداخت و گفت:

خـو يـكـروز اي ستاره صاحب خود، بيد اميـكـه، يـكـروز اي ستاره مثل خورشيد، قـمـر خـود، به مدار خود جذب ميـكـه!

بارفتن جعفر، زهره از كـهـنه دوز پرسيد:

اي لـجـك بچه بي تربيه چـي ميگفت، فـكـرت بود كاكـا؟

هان، فـكـر بود بي جان.

بيچاره عاشق شده، خدا هم به چي چيزها دولت و عزت ميتـبـه بـيـنـشـه كه بگيري، مثل مـسـوش، نفـسـ ميبرايه.

زهره پرسيد:

بـد رـشـ چـي كار ميـكـه؟

كـهـنه دوز جواب داد:

مـلـك شاه نواز خان، آدم مـلـك دار و زمين دار اسـرا ده، در بار هـم رفت و آمد داره، آدم غـالـم و خـدـا نـا تـر س اف چي بگويم!

زهره سـيـر را ه جعفر را دنبال كرده پرسيد:

خـي، جـرا بـجـيشـاي قـد ر لاغريسي؟

كـهـنه دوز بـز خـنـدي زد:

بـد رـشـ هم هـمـيـنـطـور لاغريسي.

دولتـنـدي خـوبه جـانـي و لاغري نـيـسـي بي بي.

از آن پس، زهره كه جعفر را به مكـب ميديده، نـفـرتـش به او رـفـقا، پـشـ كه هر روز با كـاـيه گـفـتن هـا و آزار دادن ها، سبب رنج او ميشد، بيشتر شده ميرفت. زهره در مكـب فقط به ((اكبر)) معلم تاريخ دل بسته بود، به نظر او، معلم تاريخ، آدم خواستنی و ايدـآل بود. در نگاه ها و روان پويـاي او، دنيـاي دـروني خودش را يافته بود، نام معلم تاريخ، به سـر زبان همه شاگردان و معلمان و حتي محل و منطقه مـا طـنـين انگـدـه بود، به خاطر لياقت و غروري كه داشت، به خاطر سحر كلام و فصاحت زباني كه داشت، باوصـف آنـكه هر گـر ما را در صـنـفـت نميكرد و حرف بد از زبانش نـمـي بـرآمد، هـمـجـانـيـكـه از او مي ترسيديم، دوستش هم داشتيم.

بقيه در صفحه (۹۱)

نخستین

مباحثه از دل لهر

دختر افغانی

که به سینما
روی
آورد



۱۸



روزهای است که
رنگ آسمان را
فراموش میکنم

آن روز با چهره باز و خندانش منظره تاریک و خفقان آور تئاتر را
تغییر داد. با هنر و آتش قلب صد ها تن از مردم راه تپه
و داشت همه بانگاه تحسین، او را نگریستند. نمایش در شور
و شوق، خند و گه زدن های بهیم تماشاچیان به پایان رسید. بعد
از نمایش یکبار شوق و ذوقش فرونشست. اشک بی هم برگزیده هایش
جاری شد و چنان میگریست که تا احاط قلب انسان اثر میگذاشت.
همان روز مادر کلانش که خیلی او را دوست میداشت، فوت کرده بود و
در ساعت پیشتر دفن شده بود.

آری (عشق میوه غزال باتیاتر در هیچ کلامی توصیف پذیر نیست) او
هنر را والاتر از هر چیز دیگر میداند و هیچ مشکلی مانع فعالیت های
هنرش شده نمیتواند.

میخواهم با اوصاحبه بی داشته باشیم، با صمیمیت میگوید:
اگر شما هم بعضی واقعتاً به ارتباط تیاتر و سینما را مانند
پروگرام کاروان حله از گفته های مانسور میکید، خوب است از مباحثه
بگذریم... در غیر آن حاضر!

شما خاطرم جمع باشید گفتنی های شما بدین کم و کاست به نشر خواهد
رسید. شما درباره آغاز فعالیت های هنری تان صحبت نمایید.

هنوز بیش از هفت سال نداشتیم که روزی مادر کلان خوانده ام.

(میروم بروین) در پوهنی فنداری کسرتی به نام ((گل فروش)) داشت
در آن کسرت من گل ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم.
وقتی بار نخست به وجود دختر دافغان فلم ضرورت احساس شد، هیچ
کس حاضر نبود که دخترش در فلم کار کند، ولی بی بی جانم که زن
هلند و ست و هنر پرور است، گفت: من نواسه ام را قانع میسازم تا در فلم
نقش بازی نماید. من هم که آن وقت در هند همین بهار زنده میبودم
یا گذشته بودم، بدین وقت و نقش هیروین را در فلم ((روزگار)) بازی
کردم. به تعقیب آن با خواهرم ((محبوبه جباری)) در فلم
((اندروز مادر)) نیز نقش بازی کردم. نخستین کارم در تیاتر، درام -
((خشو)) بود که این درام در هشت روز آماده نمایش شد.

پرسیدم:

شما نخستین دختر افغانی بودید که در فلم کار کردید و راه سینما
را به روی سایر دختران کشور گشودید، پس چرا آن راه را به روی خود
بستید؟

سرش را پایین انداخت به فکر عمیق فرو رفت، در حالیکه از لحنش
انتقاد هوید آید، پاسخ داد:

من خیلی علاقه دارم در فلم کار نمایم، امروز سینما بیننده زیاد
دارد، توسط سینما یک هنرمند خوشتر میتواند هنر خود را درخشد.
مت اکثریت مردم بگذارد و از طریق سینما هنرمند زود تر بین مردم شنا-
خته میشود. اما کارگردانی که فلم میسازد، تا کون از من دعوت
نکرد، اندک در فلم شان کار نمایم، ورنه من با خوشی فراوان میبودم.
آنان از آوازم استفاده میکنند، صدای اکثر رول های مرکزی از من
میا شد، ولی خودم نمی توانم به روی پرده سینما ظاهر شوم. نمیدانم
شاید هم از نظر آنان من هنر پیشه خوب نیابم، خودم علاقه مند به
که اگر عاشق سرسخت فلم هم باشم، هرگز از یک کارگردان خواهش
نمینمایم که برایم نقشی در فلم خود بدهد، و همچنان خاصیت مهمان
نمودن و دست شستن دایرگزاران را نیز ندانم.

کار در تیاتر مشکل است یا در فلم؟

تمثیل در تیاتر مشکل تر از سینما و تلویزیون است، مثل تیا فیر
باید حافظه قوی داشته باشد و مجبور است درام را مکتوب و به درستی
حفظ کند، در حالیکه در سینما این مسأله حتی نیست، مثل میتواند
یک بخش از رول خود را برای فلمبرداری همان روز، حفظ نماید. اگر
هنگام فلمبرداری هنرمند سینما نقشش را فراموش کند، فلمبرداری متو-
قف خواهد شد، ولی هنرمند تیاتر در مقابل آن همه بیننده نباید
نقشش را فراموش نماید. هنرمند تیاتر با بسیار ساده می میتواند در سینما
کار نماید اما هنرمند سینما نمیتواند در تیاتر کار نماید، زیرا سینما

بقیه در صفحه (۷۲)

۱۹

سینمای گنگستر

گنگستر برای این باور است که

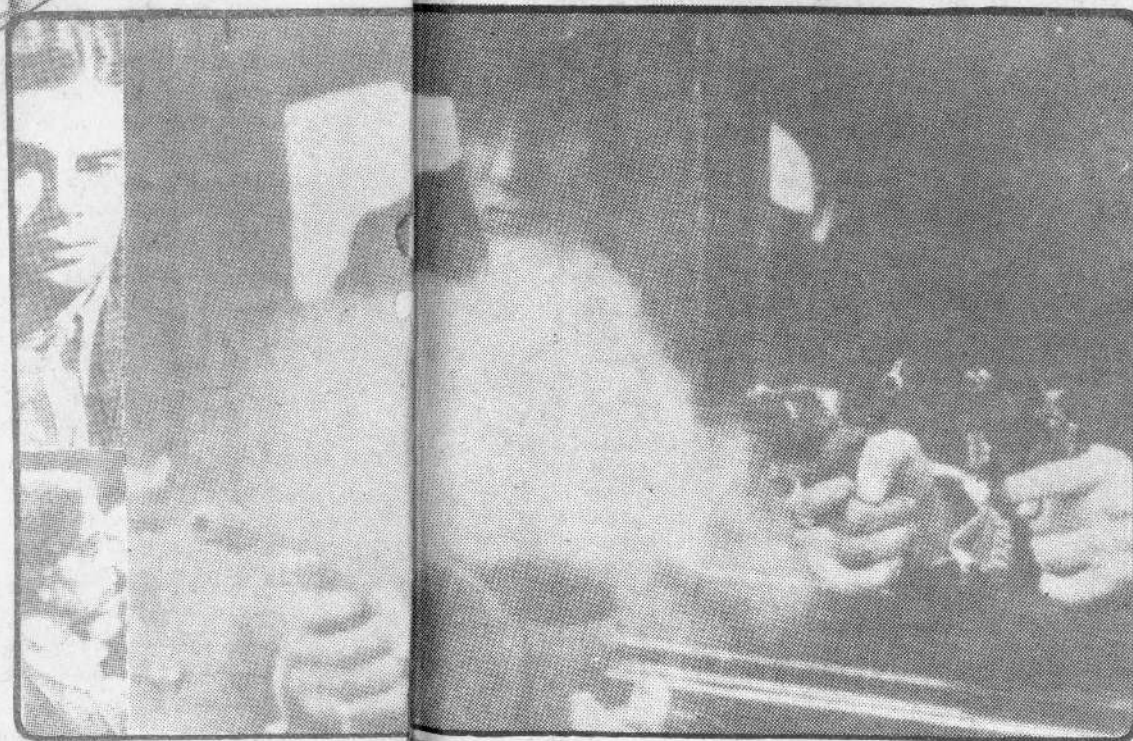
حق با قوی و قدرتمند است

یاقی همیشه چهره جذابی بوده و زندگی او ابراهامی از رمانتیسیسم احاطه کرده است. در دنیایی که در آن تعداد انگشت شماری ثروتمندان و تعداد کثیری از آن قدرتمند، یاقی معمولاً چهره فرمان به خود می گیرد، او کسی است که سیستم را از پا در می آورد، کاری می کند که آدمهای ته خط با کاردن چند چهره سطح بالا اعتماد به دست آورند و حالشان بهتر شود. در تمام طول تاریخ مرز ظریف میان یاقی و چهره های مخالف سیاسی وجود داشته است، تقریباً تمامی انقلاب های معاصر را کسانی رهبری کرده اند که حداقل در یک برهه از زمان به عنوان یاقی شناخته می شدند، در نتیجه اصلاحاتی شگفتی ندارد که چرا یاقیان تا این حد در قوه تخیل مردم جای والایی دارند.

اما یک نوع یاقی در این چارچوب نمی گنجد. گنگسترهای آمریکایی که چهره های درهم کشیده و مشی خنونت بار ایشان سالهاست که مایه عذاب تماشاگران بیرونی قرض سینما شده، گنگستر در صحنه

سینما چهره متناقضی است. از یکسو، او نمونه مجسم شرفیبر قابل تمسخر است، از سوی دیگر او رویایی به واقعیت بدل شده مردم است.

گنگستر برای این باور است که حق با قوی و قدرتمند است، اخلاقیات سایرین کوچک ترین اهمیتش برای او ندارد، او فقط یک راه و رسم را می شناسد و این راه و رسم چنان با منافع او همسانی دارد که کمتر مانعی در برابر او ایجاد نمی کند، جنایت حرفه اوست، او در این مسیر هیچ مانعی را تحمل نمی کند، او هر آنچه را در برابرش منظور به کمک آید، به کار می گیرد.



از نظر سیاسی گنگسترها انارشیست اند. او هر بار در هر موضعی که به جامعه حمله کند، موجب تضعیف آن می شود، اعتماد به نفس آن را از میان می برد، قوه کارکردی را از آن سلب می کند و در ادامه حیات آن اخلاقیات را می آورد.

نماد موفقیت پاد می کند. او سر رقبا پیش روی می شود، آنها را از سر راه بر می دارد و اوست. تماشاگران او را تحسین و ستایش می کنند. اولین فیلم مهم گنگستری سزار کوچک (۱۹۳۰) نام داشت که مریون لروی آن را ساخته بود، فیلم آن چنان تأثیر گذار بود که ظرف یک سال سینمای گنگستری به دوران کلاسیک خود رسید و بلافاصله پس از آن فیلمهای معظم دیگری نظیر دشمن مردم (۱۹۳۱) ساخته



ویلیام ولمن و صورت زخمی (۱۹۳۲) ساخته هارولد هاروکر ساخته شدند. اما سینمای گنگستری پس از این دوره شاهد زوال بود. البته قبل از این تاریخ هم فیلم جنایی ساخته شده بود، اما هیچ یک از آنها تا حد کیفیاتی نبودند که بتوان آنها را قلم گنگستری نامید. مثلاً فیلم دنیای تبهکاران (۱۹۲۷) - ساخته جوزف فن اشتربوگ - با شرکت جورج بنکرافت و ایولین بریانت را شاید بتوان بهترین فیلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد. رونق دارد، سایر جلوه های بال و بله شخصیت اصلی فیلم پندرز ساد، جواهر است که دوستان نزدیکش را جنایتکارانی که بیشتر به چهره های شرور کا ب های چارلی دیکز شباهت دارند تشکیل می دهند. نهاد ریاپان فلم، در فصل تیسر لیاس در رخ، مت به رخ کشیدن موثر، موثر، موثر، این فیلمها جای خاص خود را دارد. بقیه در صفحه (۹۲)

دیدگاه او نسبت به جامعه، در محیطی که او در آن می زیست بازتاب یافته است: او در جهانی آکنده از اذیت و سلسل، سایه و تاریکی، خیابانهای هراس انگیز و سایه های دلهره آورنده می می کند کوششهای او برای اینکه (کسی) باشد، تنها به بهای سایرین تحقق می یابد و او برای رسیدن به قدرت حاضر به تحمل هیچ کم نیست، او خشن، خون سرد، بی ریشه، قوی گاه نامتعادل و همواره زیور است اما او چو در دیگری هم دارد، او تجسم بخش آرمانهای جامعه نیز است، او به بسیاری از هدفها می رسد، به قدرت، پول، اشتغال و افتخار، یعنی دقیقاً به همان اهدافی که جامعه از آنها به عنوان

به فیلمهای کلاسیک گنگستری شباهت پیدا میکند، شاید علت این شباهت نیز آن باشد که فیلمنامه دنیای تبهکاران و سزار کوچک توسط یک فیلمنامه نویسی، یعنی بن هکت نوشته شده است.

در دهه ۱۹۲۰ فیلمهای جنایی دیگری هم ساخته شد، که در برخی از آنها بعضی عوامل مشخص فیلمهای گنگستری دیده می شد، اما باید گفت که سه فیلم سزار کوچک، دشمن مردم و صورت زخمی بسیار همدگر، وجه تمایز، تمامی معاین و قواعد اصلی این ژانر را در برداشتند، در هر سه فیلم فراز نشیب زندگی یک گنگستر تصویر می شود که به ترتیب عبارتند از ریو (آد واره جی، رابینسون در سزار کوچک)، تام باورز (جیمز کاکر)، دشمن مردم و تونی کامونتی (بل مونی در صورت زخمی). هر سه این گنگسترها مهاجرند، و در هراس از دستگیر شدن، به سیر می برند، آنها هر سه به مرگش مشابه می میرند: ریو کامونتی با رگبار مسلسل کشته می شوند و جنازه، تام باورز با یک پله های منزل مادرش پیدا می شود، شکست و مرگ گنگسترها در پایان فیلم، به هیچ وجه قابل بحث نبود و جایی هیچ سازشی نداشت، این منطق ملودراماتیک قهقهه نبود که چنین رخدادی را طلب می کرد، بل که حال و هوای سیاسی امریکا در دهه ۱۹۳۰ چنین خواست عناصر اصلی سینمای گنگستری را میتوان چنین برشمرد:

لباس: لباس نشانگر موقعیت اجتماعی است و گنگستر تازه به دوران رسیده از آنها برای زیست تازه و شیک برای کسب برتری نسبت به منتقدان و ریبون دل عشاق کارایی دارد، گنگسترها حتی ساخته جوزف فن اشتربوگ با شرکت جورج بنکرافت و ایولین بریانت را شاید بتوان بهترین فیلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد. رونق دارد، سایر جلوه های بال و بله شخصیت اصلی فیلم پندرز ساد، جواهر است که دوستان نزدیکش را جنایتکارانی که بیشتر به چهره های شرور کا ب های چارلی دیکز شباهت دارند تشکیل می دهند. نهاد ریاپان فلم، در فصل تیسر لیاس در رخ، مت به رخ کشیدن موثر، موثر، موثر، این فیلمها جای خاص خود را دارد. بقیه در صفحه (۹۲)

سهار

بريالی جندې



هغوان، بيامی يوه پينځه اويا بله
اپينځه. ټول گډون په همدې جينغو
کې ښویدل؛ کله سره خبرې ،
کله پر مخی . کله ستونی سترگه
په ولاړې . کله په يوې ډېرې او
کله په بلې ډېرې . همداسې گډون
ښویدل . يوه کې په اوز وبارو .
نورو چې لا د اوسنکيو تويولونه
پوهیدل . يونيم محل هغه ته
کتل . خبرې يې گرم نيولی وې .
په دې کې د همدې گډون بهير
ننه مې يوه له شانه ډکې خبرې
مخې ته راغلې . هغوي ډېر گرم او
نيولی په نظر راغلل . هغه چې په
اوز وبارو هغه ته يې کتل . يونيم
محل په يې هغه بل هغوان ته وکتل
د د وار و شونډي و خوندې . يو
څه يې له خولې وتل ، داسې لکه
ښيوي چې کوي . هغه هغوان ته
مې وکتل چې د دوي سره سترگې
نه مخ کوي . بلې خواته گوري ، خبر
ښوینې . په جينگو ښوینې .
په دې کې مې پام شو چې دده -
يوې خواته سترگې واوښتې . هلته
وراندې يې وکتل . هلته یوه
ډېره بده خبره سترگوته ورغله .
هغې خبرې يوه تيزه واخيسته . يو
بل شې يې د تيزې په سرکينود .

حالت لاره . د هينچ يوه امر بحواب
يې په خبرو کې نه ورکاوه . کله کله
په يې تپل ماتيل د ويره ډير شو چې
کې به نژدې وپېژني . خو کې به
هينچ ډول چا غورځيد و نه پېژنود
کې به ډير درناوي سره په اوز و -
ورل کيده . اوبه دې پوهم نه
پوهيدل ، چې ولې د ويره درناوي
ورته کيده . خو يوه خبره وه چې
کې د هر چا د راتلونکې خبره په
بحان کې لرله . هغه چې هينڅون
هم بحان ترې نه شې خلاصولی . د
داسې خبرې زور و چې په ټولسو
باندي يو گرم بروت و ښه دروند
گرم .

زه هم همداسې تلم خوېس له
دې چې يوسيند له خولې وباسم .
په ټولې لارې کې تر هغې چې بله
ته رسيد و ما کې ته نه وکتلی . ا ن
چې له حويلې څخه يې په ژړا وو
اوانگولا وو کې کته پورته کړ . هلته
مې هم ورته ونه کتل . هلته مې
پوازي جينغې وليدې . اه . هم .
جينغې مې وليدې . په هغو کې مې
چې لکه يوسيند داسې بهيدي -
لومړې يو هغوان وليد ، بيامی بدل

ټول هغې يوې خواته روان و .
د ټولو په خبرو کې يو ډول غم وو . دا
غم د دې څخه نه و چې گنې هغه
مې و . هسې خويه ورځ کې ډير
هغه په شان مړه کيدل . د هغه
په هکله دومره چا پروانه ساتله .
خبره بل ډول وه . د هغه مې يې
د څنگان خبره نه وه . يو گرم خپور
و ، شونډي سره ورغلی وې ، چې
په لاره روان وو . يوازي د کې په
خوا کې يونيمه خبرې کيدې ؛
- هلې ، ورکړې .
- هله ونيسه .

پام کوي ويا له موخې ته ده .
اودا ټول کارونه کيدل ، خو کوونکو
يوه خبره هم نه کوله . د هغو په
شوندو هم چيتيا خبره وه . هغو
هم د همدغو ډيو خبرو په ډول

بله تيزه يی واخيسته او د تيزي په سر
پسه پراته شی یی حواله کړه .
ومی لیدل چی دا د نیوید ونکی
رنگ وږید . ده هم د هغه نیولی
سره همد اکا روکړ . خو په خوشیو
کی می پام شو چی هغه بیا گرم .
شو . نه پوهید وگرم . بیام می
ولیدل چی له لري یو دوه شیان را
بنگاره شول . هغوی یو د بل په
اړه و بارو . هغه چی بارو وړ بار
له اړه ونیسته کړ او ختمه یی وکینله
بیا یی هغه چی له خپلی اړه یی
بنکته کړی و . په هم هغه غوچار یی
کی واچاره او خاوره یی پری را بنکله
ده دغه نیوید ونکی هم د دغه
کاروکی اویا خوشاله شو .

مالاد اتولی صحنی نه وی لیدلی
لا په پای نه پوهیدم . غوښتل می
وگرم چی په هغو نوروخه راغلل .
خونور د چیغو خخه لري شویوم
اویا می په لار کی کپته نه وکتلی
خو چی د بله سرته ورسید ونولو .
مړی می د بله لاندی ته وکتل . یو
خه بهیدل . یوهیرو . هلته
هرخه بهیدل . شگی . خزلی .
کیان . جنگلی . پوتی . بانی . . .
هرخه بهیدل . اوزما پام ناخایه
د دی کپته سره روان بهیر ته
واوښت . دغه بهیر چی اوس می
کپته اړه و . هغه هم یوهیرو .
یو خواته بهیده . خود دی د و
بهیرونو توپیر په دی کی چی هغه
د اوبه هیر عادی بهیرو . هری خواته
چی ته بیا هم د ختمی سرو خودا
بهیر د ختمی سرته نه و . د ختمی
لاندی خواته بهیده . یوهخر یکه
را باندی تیره شوه . بی ارادی می
د کپته و خواته سترگی واوښتی . کپته
می وکت . د کپته دننه یو سپین شی
پروت و . او په بهیر کی کله لید
او کله تپیده . لکه دا بود باسه
لرگی . هغه په بهیر کی خپانده و .
خودی یی په دی کی وه چی ما
ولیدل دی بهیر په خپلو لاسونو کی
خپل کپته نیولی و . خپله همد ا
بهیرو همداسی خپل کپته خپله
اړه و وړی . کپته پیدا شول . سترگو
می تره شو چی کارگاه نوکونه وو
هری خواته کپته مالیدل چی ان
زه هم په کپته کی یم . تول په کپتونو کی
بارو . اود اکپونه خونو د زیزید و
له ورعی خخه راسره وو . هر خون
د یو کپته سره تړلی و . ژوند په کپونو
پوری نه وتړلی . کپونه په میز پوری

تړل شوی و . هر چیري چی تلسو
کپونه راسره وو . هره لحظه دی ته
تیار و چی موز په خپلو لاسونو کی
ونیس . کپونو لاسونه لرل . د ولونه
یی هم لرل . تول یو د ول نه وو .
رنگونه یی هم بیل . بیل و . او چی
اوس می کتل نویا هم هر چاکت
بیل و . رنگ یی هم بیل و . لاسونه
بسی او تول کپونه یوله بله بیل و .
خاواس خبره د کپونو د بهیرو په
کپونو کی یو . یوتن پروت و . هر
دول کپونو کی د یخنی کپونه پراخ او
یخنی بیالنه . لنه او تنگ . تنگ
و . یخنی خپل سړی پته کړی و او
نغار لی و . همد ا بهیر اوس بهیده .
خونه د بله د لاندی بهیر په تول
دا بهیر د ختمی لاندی ته بهیده .
غوچ . غوچ بخای ته . هلته چی
بیرته ستنیدل تری نه و . تر قیا مته
د خدای تر اهره .

لومړی می د بهیر مخی ته پام و .
بیا می د بهیر شاته هم وکتل . هلته
هم همد ا کپونو د ولونو بهیرو .
هر سړی . پاچا . گدا . خوار او
مړ تول د همدی کپونو په بهیر کی
بهیدل . هغوی هم بهیدل خو
هلته لا خیری تتی وی مالیدل .
چی یخنیو خپو د دی کپونو سره خبری
لگولی وی . غوښتل یی د اکپونو په
بخانه لري کړی . لري . یی چیری
وغورخوی . د بهیر خخه جلاشی .
د کپونو د بهیر خخه . هغه چی د
ختمی لاندی غوچار یی ته بهیده .
خونه کیدل . په دی کی می ولیدل
چی د یرکسان خپله وروان وو .
بی له دی چی پوهیزی چی د
کپونو یو تول وړ پوری تړل شوی
دی . یخنیو یالوی . لوی کپونه
لرل . شالونه یی په کپونو غوړیدلی
وو . لوی . لوی شالونه . د ور بهیمینو
د ولونو خخه نیولی بیاتر ورو .
پسینی او بازگان د سرو اوسپنیو و .
خو کله به چی د اکپونه عمومی بهیر ته
راوتل . نویا به هیچا هم پام نه ورته
ساته . د تولوله باره یی تفاوته وه

خه د سرو کپته اوخه د اوبو کپته او
خه هم ختین کپته . د ختو کپونه هم
وو . د اوسپنو کپونه هم وو . خو په
بهیر کی د چاپام نه ورته اوښته
د ویره هغه یی هم نه کوله . هر کپته
به په بهیر کی بخان تر غوچار یی پوری
رساوه . هلته به یی خپلی اړه یی
تشی کړی . نور یی نو د هیش شی
ان د خپل بار پړوا هم نه ساتله .
که به هغه سلطان واوکه گدا و ویره
توبیر یی نه ورته لاره . فقط پوښی
توبیر گاو . هغه د دی بهیر دننه
د چیغو او اښکولو و خیری وی . په
یخنیو چیغو کی په دیر رنځ واوښه
یخنیو کی به هیش رنځ نه و . په
یخنیو یی به د پوری اونیکی بهیدی
اوپه یخنیو یی به لري اونیکی

بهیدی .
کتل می چی په یخنیو کپونو یی
خند او و او خوښی کاروان هم روان
و . د خوښی کاروان هم توپیر سره
کاوه . په یخنیو خوښی کی د یخنیو
خلیده او په یخنیو خوښی کی خپله
خوښی . یخنی می لیدل چی کپونه
یی سیکاوی . بدرگه کوی . خو خپله
کپته والا به یی پړوا په کپته لاندی
ته . د یخنیو نوو کپونو سره یی ولیدل
چی د نوو د درد ونو او ازارونو .
کاروان هم بهیده . د هغو بهیر
هم و . یوشمیر کپونه خو په همدی
بهیرونو د رانه و . د یخنیو په کپونو
پوری د یخنیو نوو مړ ژواندی ته و .
یخونه هم خپل ند و . د کپته والا و .
سونه می لیدل چی هغه د تصویر
والا یی په زوره د کپونو په لاسونو کی
ورکول . د کپته سینی یی حملول .
کپونه یی په زوره په بهیر کی گرنه
کول . د هغو خپرونه هم داسی
ازار باد په . د درد سره گدا زار
همد غو ازارونو او درد ونود هغو
نورو کپونه بدرگه کول . خو یخنیو
نورو ته می چی وکتل نویا د هغو له
کپونو خخه یو د ول رباباد په .
هغوی هم ژړاویوی . پمدوی
پسینی د خواشینی کاروان بهیده .
اوپه کپونه هغه کپونه بدرگه کول .
دا کپونه یخنی د وینو په بهیر کی
روان و . سړی نیمه خاویښی . له
نا امید یو د کو وینو کاروان و .

په دی کی می ولیدل چی په تولو
کپونو باندی زما پلار پروت دی . هر
خه می سترگی و منلی و نه شول . هم
هغه کپونه اوزما بلار . تولو کپونیا .
باتی په (۷۸) مخ کی



آرامش
می بخشد

شعر خوب

سهیلا حسرت نظمی:
استعداد، ابتکار



وقتی او را بروی زده تلویزیون
در حال دیکته شعر می بینم
تو گوئی که نگاهش از مردم مسک
چشمش به قلب بیننده نسوز
می نشیند *

او در لای دیکته اشعار
سرود زنده گی را زمزمه میکند
آنچنان که سراسر جان و کلم
او بیننده و شنونده راه سوز
لحظه ها میرود لحظه های بی
که ملو از آراس اند، چنانکه
خود نیز گوید:

وقتی شعری را که به دل
چنگ برند زمزمه میکنم آرامش
به من دست میدهد

سهیلا حسرت ناظمی نطق خوب،
زورنالت مومن، دیکلماتور
وزیده و مادر معربان را در خانه

پشتکار و نوآوری نطق
را تکمیل
می کند

این ملاقات میکنم، کودکش را در
آغوش دارد، نگاه صمیمی این را
به چهره ام میداند و من حرا
می یابم تا برش هام را مطر ح
کشی *

آغوشی که علاقه منس
شنیدن آواز شما بروی سرده
تلویزیون اند میخواهند راجع
به زنده گی، نما، تحولات تان
و کارهای هنری تان بدانند *

من لباس بوهنسی
زورنالت بوهنتون کامل استم
سان اون کارمن در اداره پرو
گرم های بین المللی تلویزیون
بخش حسرت های خارجواسته

آ فقط همین؟
من در خود استعداد کما
های حدی تو را می بینم زیرا
سهیلا - ریشه (۲۴)

خارق العاده‌ها چگونه افرا دی اند؟

سا پس به درستی تشریح و توضیح کرد. آنانیکه کاملاً افساد و بد بین و اعتقاد به این امرند - کسانی اند که در کارهای خیرخواهانه و نیک تعلیم دیده اند - همچنان اکثریت زنان نسبت به مردان به این امر معتقد اند.

برخی از مردم می‌پرسند: ((چرا نباید این چیزها اتفاق بیفتد؟ و چه مرتبه دانشمندان از همه چیز آگاهی ندارند. من خود در جستجوی آن خواهم شد. سرانجام مردی رامی شناسم که میگوید بعد از معاینه یک انسان معتقد به تدای عقیده می‌ی‌وضع نامبرد و واقعاً خیلی بهبود یافت.))

و شاید هم او بهبود یافته باشد ولی آیا این بدان معناست که برخی مردم واقعاً باید دارای قدرت خارق العاده و ما فوق طبیعی باشند. تاحقی بیماری‌های نهایت خطرناکی را که طب امروزی از معالجه آن عاجز است، تدای کند. از این و آن قعیت انکار نخواهم کرد که بعضی افراد فوق العاده حساس‌اند. به عنوان یک طبیب در بسیاری از این بدیده برخورد آم. در برخی افراد حس‌شاهه نهایت انکشاف یافته وجود دارد و در بعضی دیگر نواگشتان شان به طور باورنکردنی حساس است غالباً از میان این گروه یاد شده و شفا دهند و گاهی بیرون می‌آیند که انگشتان معجزه آسای شان ظاهراً در تشخیص و تدای هرگونه بیماری کمک میکند.

علت و معلول

به عنوان یک قاعده، یک عضو

طبق رای گیری های عامه که در ساله ای اخیر صورت گرفت (۶۰ درصد مردم کشور فرانسه به تدای عقیده می‌تیلیاتس خوابهای بینگویی کنند و مشابه آن عقیده دارند. مادین کلیفت از فرانسه میگوید که درباره این چیزها با شک و تردید میگرد ولسی اینرا مجاز میدانم که هنوز هم چیزهای زیادی وجود دارند که با پستی درباره وجود انسانی بد انیم. اعلاتق مند است بداند که متخمسین طبی اتحاد شوروی درباره ((بدیده روانسی)) چی نظر دارند. ولادیمیر کونوالوف، داکتر علوم (طب) و محقق در انستیتوت فزیک حیاتی اکادمی علوم شوروی به این پرمشرباسخ میدهد.

روان انسانی قادر به تمام انواع چیزهای باورنکردنیست بیشتر این چیزها آن قدر تعجب برانگیز است که زمینه را برای تمام انواع حدسیات خیالی مساعد میسازد. در اکثر موارد، این حالت وقتی اتفاق میافتد که این یا آن بدیده را نمیتوان به وسیله



عنوان واقعی بدیقت که به اثبات نرسیده است. تمام فرصت های علمی نیازی به شواهد عینی و بازتاب حسی دارند و البته که باستور بزرگ که گفته بود: «کسانی که همه چیز برای شان روشن است. مردم بدبختی استند ((حق به جانب بود. احتمال می‌دهد بدیده‌های که همین اکنون برای ما مرموزند روزی به واقعیت‌های عینی ساینس تبدیل گردند.

نمیتوانم انکار کنم که بدن من ((ساحه بیولوژیکی)) دارد. به هر صورت، درجه حرارت بدن من (۳۶.۱) درجه سلسیوس است و درجه حرارت اتاقی که در آن زنده می‌میکم، فرض کنیم (۲۰) درجه سلسیوس است. پس در اطراف ساحه حرارتی با منشای بیولوژیکی، یک ساحه عادی فزیکیت و صرفی در همین موقع از خواص آن آگاهی نداریم. زیرا به احتمال قوی، ترکیبی از ساحه حرارتی و الکتریستاتیک و غیره باشد. چنانچه به نظر خواهد رسید که این دو ساحه یکدیگرشان را میسران کرده اند و معلومات مفصل بیولوژیکی در آن نهفته است. انکار از موجودیت این چنین ساحه بی معنی خواهد بود که از موجودیت برخی که یک فلز مرکب است. به این دلیل که درجه ول عناصر مند لیف شامل نیست.

انکار و زسم اکنون انسان آگاهی حاصل کرده که استعداد ها و ظرف های زیادی در خود نهفته دارد که جهان دانش تازه به تشریح آن آغاز کرده است. ولی موضوع شفا

بیمار، محل شدیدی ترین پرسش های استقلابست. جلد آن با حیه عرق زیاد میکند، رنگ و درجه حرارت آن تغییر مییابد. شخصی فوق العاده حساس قادر خواهد بود حتی از فاصله دور بدون آنکه با ناحیه تماس بگیرد. بداند که حتماً در ناحیه نقصی موجود است و چی خوب است اگر طبیب این استعداد را دراز باشد، زیرا در آن صورت میتواند وضع عمومی بیمار را درک کند و بیماری او را بدون آن که پرسش های زیادی از او عمل آورد، تشخیص نماید.

هنگامیکه فردی بدون داشتن تعلیمات طبی مالک این هدیه باشد، خارق العاده به وسیله ادراک مستقیم یا کاملاً به طور غیر استدلالی و مبتنی بر حدسیات عمل میکند و هرگاه ((تشریح هدف بخورد)) او را عنوان مردی معجزه آسایشناسند و محوری برای بخش انواع شایعات میگردد.

با نظرداشت باران و کسرها کانیست که شایعات همیشه بمن بنیاد هم نباشد. بعد از یک زمان کوتاه بعضی از بیماران و قعاً احساس بهبود میکنند، به هر صورت، حتماً چیزی در این امر نهفته است!

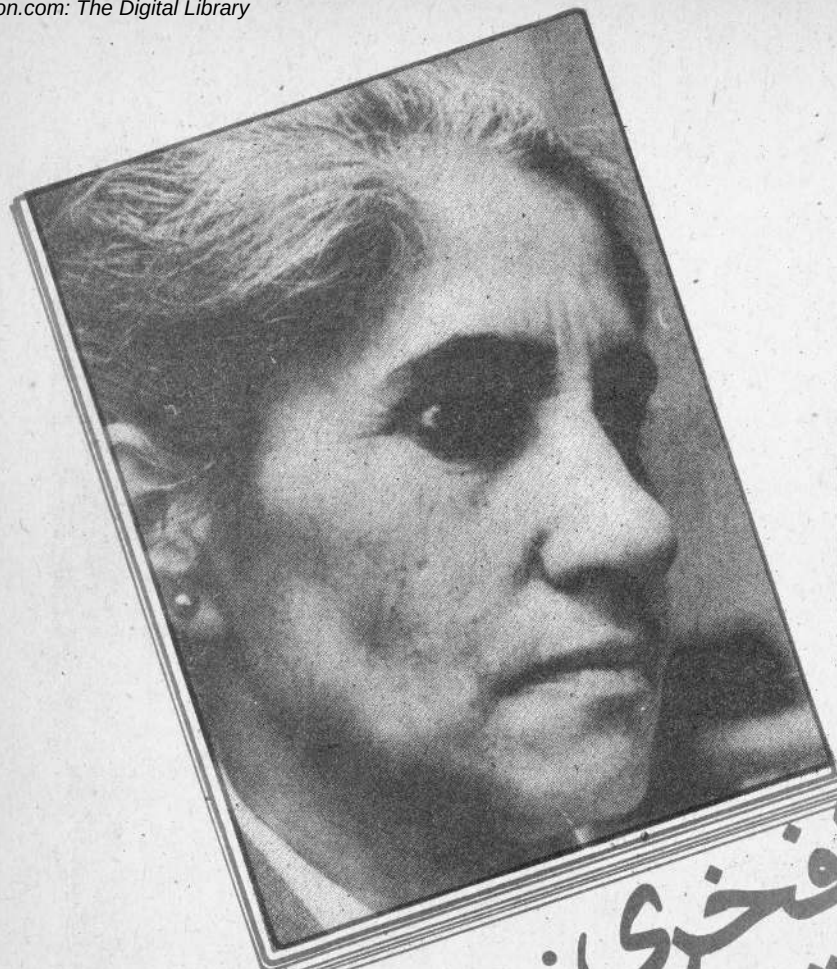
من از جمله کسانی استم که عقیده دارند درین جامیکانیسم کاملاً متفاوتی وجود دارد. در واقعیت امر، قاعده یا پرنسپ (این حاد نمیتواند اتفاق بیفتد به خاطریک هرگز اتفاق نمی‌افتد.)) چنان ناموجه و نامعقول به نظر میرسد که قتیبه بدیهی یا قاعده کلی را به

کسانی که همه چیز برای شان روشن است. مردم بدبختی استند!

دهند و گاه عقیده بی به نظرم با میکانیسم توضیح خودی که از دیربازی نزد روانشناسان شناخته شده است، ارتباط دارند. این خود عقیده ایست به قدرت همچو شفا دهندگان که ((معجزه)) ایجاد میکنند. بیمار خود تر معتقد میشود که بیماریش برطرف خواهد شد و گاه گاهی بیمار شفا هم مییابد. در واقعیت امر، این شفا یابین غالباً مدت طولانی را در بر نمیگیرد. هرگاه شکایت بیمار، شدید باشد یا یاد بدیده گرفته شود، صرف طبیب آن را به طور کامل تدای خواهد کرد.

مگر شاید پرسیده شود: درباره کودکان جسی؟ طورتال، نوزادان که نمیتوانند حرف بزنند و نه زبان بزرگسالان را میدانند. با آن هم در برخی موارد ثبت شده که نوزادان بیمار نیز بعد از معاینه ایمن شفا دهند و گاه بهبود یافته اند. ولی این ((معجزه ها)) نیز به دلایلی غیر از آن چه که با ساحه بیولوژیکی رابطه دارد، به وقوع میپیوندد. مادری که معتقد است کودکش شفا خواهد یافت. آرامش را و ظاهر میشود و واکنش های روانی او بالاتر از فرکانس نفس نفس و نبض او به حالت نورمال باز میگردد و در نیمه نبض مادر بر ای کودک نوزاد درخور اهمیت زیاد است. آرامش حتی در خود مادر حالت فزیک خوبی را در کودک ایجاد میکند. وضع مزاجی والدین تا نیز زیادی بالای کودک دارد. هرگاه مادر احساس عصبانیت کند، کودک نیز عصبانی میشود.

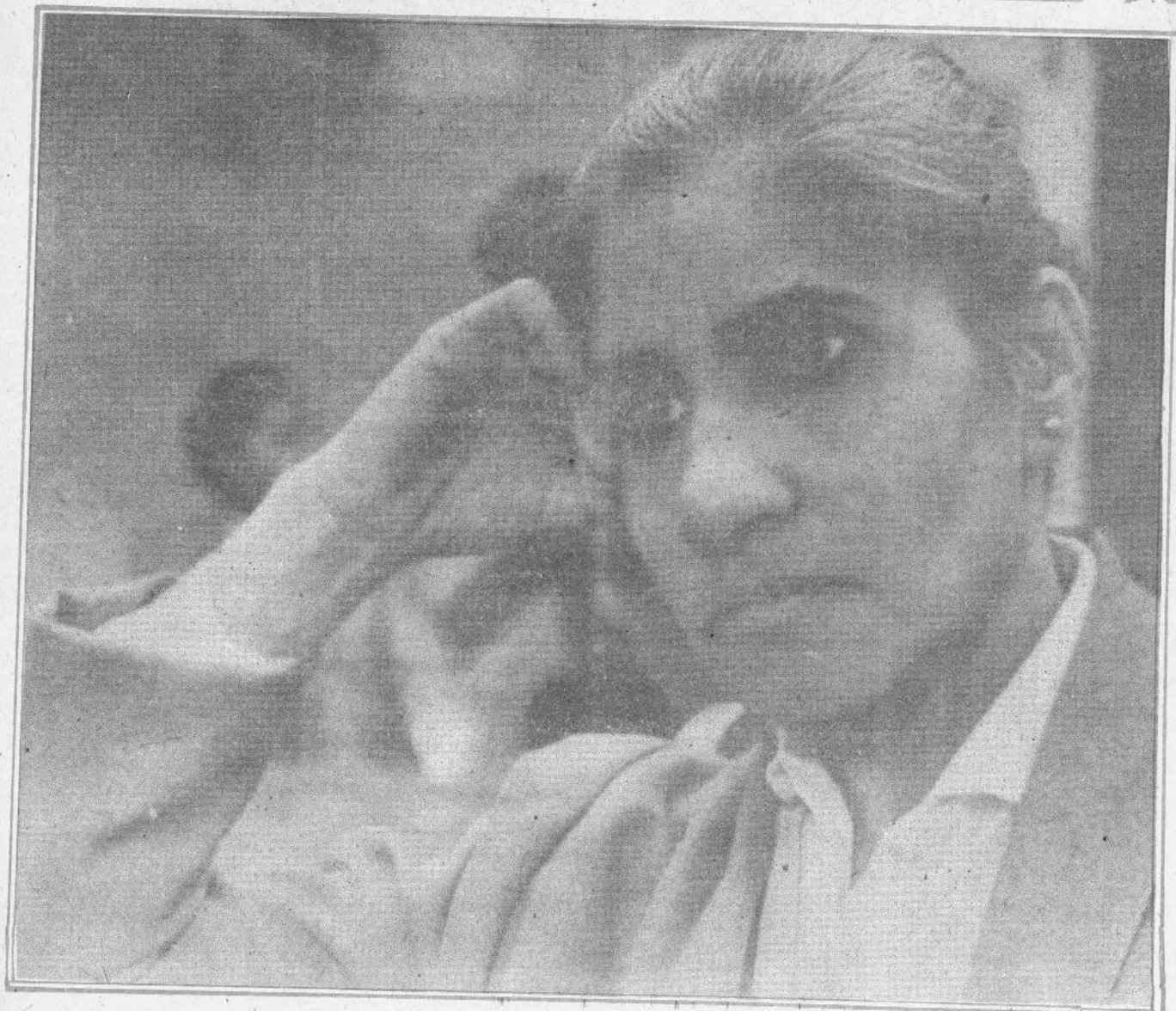
بقیه ر صفحه (۶۶)



ژوند، رولونه

زمانه تراژيکي

مباحثه کونکي: د لاسم



هنر له ستونزو څخه څرګندې ده

ذليخا فخرې د دې پوښتنې په
جواب کې وايي:

— هنر خپل يو هنر دی. زه
د تمثيل له هرې ساحه سره زياته
مینه لرم. ما په ۱۳۴۸ کال کې د
راډيو تلویزیون سره همکاري پیل
کړه. په هماغه وخت کې د تياتر
لوبغاړي هم شپږ اوږدې (د ختري) يا
پيرامن سفید ستاره زمين،
زن به سوي خورشيد، وروستۍ
هيلي، رهنی نورو فلمونو کې هم
کار کړي خو... ووايم چې تياتر تر
ټولو ښه بولم. په تياتر کې ژوند دی.
هنر خلکو ته وړاندې کېږي. هلته
باید لوبغاړي په پوره ډول پرمختللي
ډاډه او ځېل رول حاکم وي. سره
د دې چې باید د ښې حافظې
خاوند هم وي. همدارنګه ده چې
تياتر هنرمند ترېه کوي او سوي یې.
د تياتر لوبغاړي په ډېره آسانۍ
سره کولی شي چې په سینما کې هم

بحالته پوښته موقعیت لاس ته راوړي
مګر د سینما لوبغاړي داسې
موقعیت په تياتر کې نه شي گټلی.
— تاسې ځان په کومه ساحه کې
بریاوې وینئ؟
— هنر د یوه لوي او ځېلاند سیند په
خبر پراخه ساحه لري. څومره
چې انسان د هنر غږ وي ته
ورننوي هماغومره پوهېږي چې
دې لا هنرمند نه دي. زه هم
د ځېل کار څخه رضایت نه لرم.
اوځان هنرمند نه بولم. ماصوف
پدې سپېڅلي لار کې گام ایښی.
او هڅه کوم چې ورو ورو پکې
پرمختګ ولاره شم.
— تاسې کوم رول خونوي تراژيکي
پاکېږي؟ — پداسې حال کې چې

سوم اسولي کوي وايي:
— زمانه د سراسر د غم او غوسې
سره پوځي دي. څنگه چې ژوند
مې تراژيکي دي نو تراژيکي دي رو.
لونه مې هم خوندي دي. او فکر کوم
څنگه چې داسې رول زما د ژوند په
څېر دي نو تر ټولو ښه لوبم.
— ستاسې لومړنی ډرامه په رڼا یو
او تياتر کې کوم کوم دي؟
— په رڼا یو کې زما لومړنی ډرامه د
«نري رنګ» ډرامه وه. په دې
ډرامه کې ما د نري رنګ رول په
غاړه درلود. او داسې پېښو.
پسې کې مې چې قریب وې په نري
پاتې په (۸۰) مخ کې

کله چې غواړم د پښتو ژبې له
ډېرې تکړه، بالاستعداده او
سابقه لرونکې مثلي سره چې کار
یې په راډيو تلویزیون، تياتر او فلم
کې همیشې ډېرې سره همکاري
کړې، دې، مرکه وکړم رڼا یو ته ورغم خو
هغه نه وینم، همکاران یې وايي چې
په تياتر کې معرفیت لري. سپا
تياتر ته ورغم هلته هم د هغې په
لید لونه بریالی کړم. ځکه هلته
وايي چې په رڼا یو کې یې پروگرام
درلود. او پدې ډول د یوڅه
منډو را منډو وروسته مې وکړای شول
د ذليخا فخرې په رڼا یو کې پیداکړم
نود دې د معرفیتونو په نظر کې
نیولوسره، د وخت له ضایع کولو
پرته داسې ورڅخه لومړي پوښتنه
مطرح کوم:

— څرنگه چې وینم په اصطلاح
ستاسې یوه ښه په رڼا یو تلویزیون
اوله په تياتر کې ده نو ښه به
وي چې مرکه هم له همدې خبرې
څخه پیل کړم چې آیا په رڼا یو
تلویزیون کې تمثيل غوره گڼس او
که په تياتر کې؟



بیخشدند.
 بیژوهشهای تازه نشان
 میدهد که مردان و زنان در دوره
 پنجاه تا شصت ساله گی نسبت
 به بیژشدن، واکنشهای متفاوتی
 دارند. مردان که غالباً درین
 سال به بالاترین درجات حرفهیی
 میرسند، معمولاً توجه به این
 موضوع دارند که چند سال دیگر
 میتوانند کار کنند، حال آن که
 يك نکته مهم دیگر، این
 است که دیگران در مورد ما چه
 میگویند؟
 داکتر دیوید کارت معتقد
 است که احساس ما نسبت به
 سن و سال ها، بسته گی به
 طرز برخورد مردم نسبت
 به ما دارد. درین باره داستان
 مرد پنجاه ساله یی را روایت
 میکنند که ناگهان احساس بیژ
 به او دست داده بود، چون بعد
 از يك بازی با سکتبال، مرد نسبتاً
 جوانی به او گفته بود:
 ((آقا! با سکتبال، راستی
 بازی خوبیست. ۰۰))

۵۰-۶۰ سالگی

آزادی بیشتر زن و مرد

دوکتوران و اطباء امریکایی،
 ناگهان توجه ویژه یی به دوره -
 میان سالو انسان یعنی سنین
 چهل تا پنجاه و پنج تا شصت
 پیدا کرده اند. در چند ماه گذشته
 چندین گزارش مهم درباره منتشر
 شده است. درین گزارش ها
 نکات جالب توجه درین دوره از
 زنده گی بیان شده است.
 ((دیوید کارت)) استاد
 جامعه شناسی دانشگاه بوستون
 میگوید با تحقیقات خود دریافته
 است که دوره یی بین پنجاه تا شصت
 ساله گی محور عمر و نقطه عطفی
 در زنده گی ماست و درین دوره -
 است که انسان بیشتر احساس
 بیژشدن میکند. در سنین پنجاه
 تا شصت ساله گی بسیاری مردم
 برای اولین بار بدین فکر میافتند
 که از هر شان چو تدریاً قیامند.
 است. در نظر بسیاری ها، این دوره
 و قیامت که برای ما بقی زندگی
 شان تجدید نظر کند و به خاطر این
 که سالهای باقی مانده هم را به گونه
 شایسته یی گذرانند، برنامه
 بریزند.
 برای گروهی از مردم این هوس
 یعنی می آید که دیگر از دایره کار
 زناشویی بیرون میافتند، حال
 آنکه گروه دیگر برای حفظ ارزش
 زناشویی حرفوی خود تلاش میکنند
 یا میخوانند بداند به چو ترتیب
 به زنده گی خود ارزش بیشتر

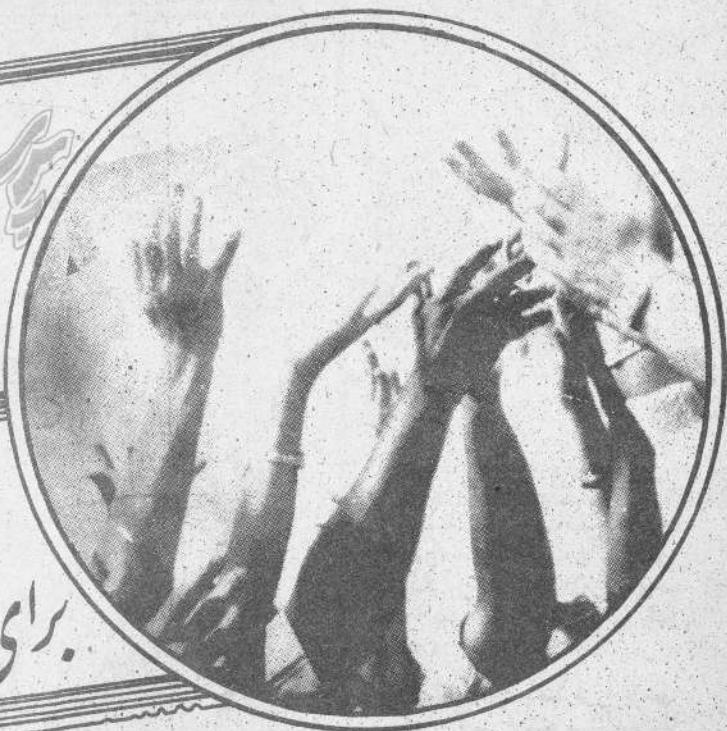
بیشتر زنان در پایان دوره بار
 داری، به کار کردن در بیرون خانه
 علاقه زیاد نشان میدهند.
 نگاهی به مجالس ختم و ترحیم
 بیژ از هر عامل دیگر منفی
 سنین پنجاه تا شصت سال را به
 ذهن انسان می آورد. آدم -
 میبیند که خیلی از کسانی که
 میمیرند در حدود همین سن
 و سالند.
 اما بیژوهشهای تازه نشان
 میدهد که زنان درین سال آقدر
 که علاقه مند سلامت شوهران -
 شان هستند، به سلامت خود
 توجه ندارند، بسیاری از زن ها
 میترسند که شوهران شان با سکت
 قلب میمیرند و آن ها بیوه میشوند.

اگره جای آقا (رفیق)
 یا برادر را میگفت، ختم فاصله
 سن خود با آن جوان را احساس
 نمیکرد و خود را بیژ نمیدید.
 يك تفاوت دیگر زن و مرد درین
 زمینه این است که زنان بارها
 شدن از فکر کردن به چو درین
 دوره از زنده گی، خلق و خوی
 ستیزه جوانانه و پرخاشگرانه
 پیدا میکنند، در حالیکه مردان
 درین سن و سال برای رفتار
 ملایم، آماده گی بیشتری دارند.
 بقیه در صدحه (۹۰)

زیر نظر کامله حبيب

پرسيدار آند از ما پايان ميخواهد

سرگذشت های دردناک و جانسوز ما برای عبرت دیگران بنویسید.



مرگ میخواهم :

توید ان باز اورا خواهم دید
یا نه ؟

زنده گی من، امید من و هشی
من او بود ، اورفت وی او هیچم
او حار من بود که بارفتش زنده گی
ام رنگ خزان گرفت و گلها یی
امید بر بر شد ، سطور بالا را از نامه
خواهر یان (الف) محصل یوهنوی
تاریخ و فلسفه گرفته ایم .
خواهر عزیز !

نامه شما را مطالعه کردیم
اما نقد هم که شما از دست کسی
شکوه و گله سرداده بودید
بر خلاف او را مقصر نیافتیم .
شما بگوئید تا اندک واقع بین
باشید و یک کمی هم از خود
بیرون بیایید ، انوقت خواهید دید
که نه تنها ... مقصر نیست
بلکه زنده گویم خیلی زیبا
و دوست داشتناست ، و هیچگاه
هم از مرگ نام نبرید .
چه مرگ بهانه ایست ، برای
پایان دادن به زنده گی ، و پایان
مبارزه ایست بین هستی و نیستی .
و انسانهایی که نهایت زبون و ست
اراده اند به مرگ پناه میبرند

جواب به نامه های دوستانه
که از ما طالب مشوره گردیده اند
سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ! م از کارته ۲ :
نامه مختصر اما پرانده شما را
گرفتیم ، سرگذشت شما واقعا
تکان دهنده و تاثربرانگیز است .
به گفته خودتان ((زنده گی))
باشما بازی و حشمتاکی داشته
است ، نوشته اید میخواهید
سرگذشت خود را برای ما خودتان
قصه کنید تا ما بنویسم و هم از شما
خواسته اید تا در یک روزادارات
دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .
در جوابتان باید گفت چشم
چرا نه !

شما لطفا یکبار به اداره مجله
تشریف بیاورید از یکسویا هم
از نزدیک معرفی میشویم و فکر
عایمان را روی هم میزنیم
تا کاری برایتان دست و پا کنیم
و از سویی هم سرگذشت تلخ شما را
که شاید برای هردختری آموزنده
باشد در قلم ما هم در صفحه
کشتار سوخته بدست نشر میسازیم .

ورنه زنده گی زیاست که باید
انرا دودستی چسبید ، حفظش
کرد و دوستش داشت ، زیبا
و سواس نباشید در ابراز نظرها
به دیگران هم حق بدید .

XXX

به دفتر مجله می آیم .
خواهری برای مانا نوشته
که از ذکر نام شان خودداری کرده
اند .

او نوشته است :

برای شما منویسم نه بخاطر
آنکه رهنمایم کنید ، نه به خاطر
آنکه سرزنش کنید ، نه به خاطر
رنگینی یک از صفحات مجله . شان
بلکه به خاطر همت دیگران ، آنجا
که تا هنوز به مرز کمن رسیده ام
نرسیده اند و راهی را که من
پیموده ام نه پیموده اند ، لازم
میدانم سرگذشت مرا بخوانند .

گفتم برایتان منویسم و لی
نه ، نمی نویسم من کجا و نوشتن
کجا ؟

نزد شما می آیم ، نزد یکتان
می نشینم ، گپ های خود را میگویم .
برایتان میگویم که چی گونه از راه
به بیراهه کشانیده شدم ، چی
گونه حوادث دست بدست هم
دادند و از من دختری بد نام
زن گمراه و مادر منفور بالاوردند .
خواهر عزیز (بی نام) !

ما خوش میشویم اگر بدقت
مجله بیاید و گپ های دلنشان
را با ما در میان بگذارید ، هر روز یک
خواسته باشید میتوانیم بیا بیا
مانتظر شما اسقم تا سرگذشت
تانرا شنیده و در صفحه کشتزار
سوخته بدست نشر بسازیم .

عملیات برای نجات انسان

مباحثه از لیل پلدا

اسیستانانت می کشم، گرچه در سابق تحمل زیاد داشتیم، ولی در این اواخر شاید زسب بیوی باشد که زیاد گرگرمی کم، ولی به عقیده من یک امر حتماً محتماً باید انقباض لازم را حفظ نماید. (۱۰)

او باز خود گذری تمام زندگیش شخصی اش را وقف می‌رساند.

بقیه در صفحه (۸۴)

هنگام خوان دیدم راباخون دلش آب می‌دهد

مشخلی ها عظیم تلقی می کشد و به این عقیده است که حیات تری می وایسته به کار جراح است و جراح نباید که می‌ریزی را تعمیر می فکر کند که دوباره قابلیت اعمار را خواهد داشت بلکه حیات انسانی را از مرگ نجات بخشیدن کار خلی است. (۱۱) بزرگ و دشوار است.

او با توانمندی تمام کوشیده است، مصیبت خود را در مقابل می‌رساند و می‌خواهد بر عکس در میان پرسونل طبی کسانی وجود دارند که حتی این توضیح که (دو روز و چند بار می‌ریزی باید بخورد) برایشان کار نیست.

دشوار و شاید دلیل آن دانستن احسان ترحم زنانه او باشد.

به عقیده شمالا زنی ترین اوصاف برای یک دکتر خوب چیست؟

(۱۲) اخلاق، شرافت، بخصوص اخلاقی طبیعت. (۱۳) گرچه من بارها شاهد آن بوده‌ام که او در مقابل می‌ریزی یاد عوا و دشنام وحتولت و کوب می‌رساند که بد بختانه در مقابل زحمات بی پایان او نثارش نمود.

ایند بی نهایت خونسرده و با گذشت بر خورد می نماید و اما باز هم می‌رسیم.

آیا گاهی تحمل تان در مقابل می‌ریزی سرنمی رود؟

(۱۴) نه، هرگز در مقابل می‌ریزی تحمل و حوصله ام سر نمی‌رود و نخواهد رفت، حتی در بدترین شرایط و حالات.

دو مقابل زبردستان چطور؟

با شوخی گفت:

(۱۵) قصد همه را از اگر صاحبان

درد ست‌ترین نقاط وطن برای من نیازی داشته باشند، به کمکشان بشتابم. (۱۶)

آیا ندانستن معاینه خانه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

(۱۷) من معاینه خانه شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدرک پولی به دست بیاورم زیرا نیازی ندارم و همچنین اینرا خوب میدانم که در معاینه خانه کمک لازم برای می‌ریزی کمتر صورت گرفته می‌تواند.

و آیا می‌خواهید رقیب اکثران جراحی در افغانستان را معرفی کنید؟

(۱۸) رقیب کسی نه می‌خواهم باشم، ولی اینرا می‌خواهم که هرچه به پیش برود گرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود. (۱۹)

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سر انجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی انرساند او.

واقعات و نیست برای مردم و وطن معدر خدمت واقعی گردد.

(۲۰) و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود می‌رسیم، بالبخند گفت:

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم ایند کومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه مرا به جراحی بیشتر ساخت.

گرچه این رشته رشته بلعیا ر زنانه نیست. (۲۱)

اوسولیت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریض او نیز به درد و اندوه رفته است.

گرچه او نباید در شفاخانه کنار بستر می‌ریزی منحیت نوکی سوال شب‌های شب بیدار ماند اما او با رضایت مندی تمام می‌گوید:

(۲۲) نباید در اکثر بایند رفتن رتبه‌های علمی و مقام بلند این را فراموش نماید که او یک دکتر است و وظیفه یک دکتر ایجاب آنرا می‌نماید تا در شفاخانه، خانه و بالاخره در تمام عمر در همه جا و همه وقت برای شفا بخشی می‌ریزی حاضر و آماده هر نوع خدمت و ایثار باشد.

از موقعیت وی در کارهایش می‌رسیم: باتواضعی که خاصه خود شرافت گفت:

(۲۳) من خودم را از این نمیتوانم و اگر گویم موفق است به یقین موفقیتی نخواهم داشت، زیرا من برخلاف انسان‌های خود ستیا

استم. (۲۴)

کارهای برتر او منبع العام برای فعالیت هرچه بهتر و بیشتر در اکثران جوان مایوده است، زیرا او خود علاقمند آن است تا آنچه را بهشترو بیشتر می‌داند به هم مسلکانش بیاموزانند.

می‌رسیم شعبان این شهاست والایی که دارد ایاد رجیحات جنگ نیز اشتراک ورزیده اید یانه؟

بامتانت می‌گوید:

(۲۵) بلی چند بار در رجیحات خدمت می‌رفته‌ام و هنوز هم دلم می‌خواهد در رجیحات جنگ اشتراک داشته باشم، اما کارهای زیاد شفاخانه مجال آنرا کمتر می‌دهد، گرچه من حاضر وقتی هموطنانم حتی در

دستانش مصیبت صبح بهاران را همراه دارد، حرف‌هایش نوازش روح خسته هزاران درد مند است و لبخندش امید را باور میکند.

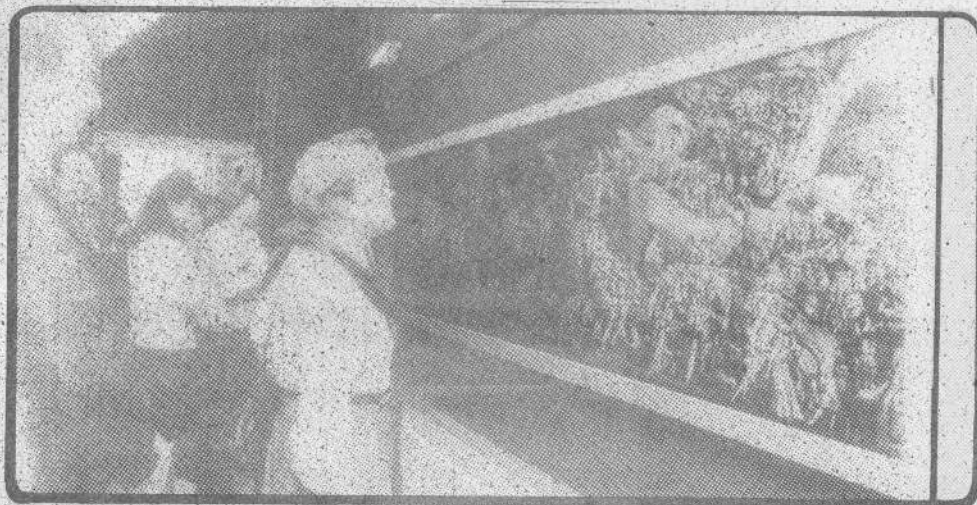
وانگاه که جامه سفیدش را بر تن میکند، گویی فرشته بی‌آسمانها بر بالین هزاران بی‌کسود رفته‌اند فرود می‌آید و خزان زندگان نیمه مرده را بهار می‌سازد.

هر گلی خزان دیده را باخسود دلش آب می‌دهد و با نفس‌هایش آنرا امید مآندن دوباره می‌بخشد و بدینگونه مقدس بودن مسلك والايش را هرچه واضح تر می‌سازد. گرچه او در این راه تنها نیست، با او همراهانی وجود دارند و آن‌ها بی که دست به دست آورده‌اند که انسان‌های شتابند.

و اکنون که از مدت خدمت برسد جنرال سدیلا صدیق متخصص امراض جراحی در شفاخانه چهار صد بستر دارند و بیست و یک سال می‌گذرد و هنوز هم سوار تیز تک روزگاران دشوار است کار او از نظر مردم و جامعه هیچگاه دور نبوده است، زیرا او توانسته است برای نخستین بار در میان اکثران زن، دپلوم (P.H.D) (نامزد علم طب) را به دست بیاورد و به همین سان موفقیت‌های چشمگیری را در اجرای ۲۰۰۰ عملیات جراحی عمومی بخصوص عملیات‌های بطنی کسب نماید، او توانسته است یادستان پرازبان شفااش تعداد زیادی از هموطنان مانرا از مرگ حتمی نجات بخشد، و با هر لبخند می‌ریزی که صحت یاب



مارگیت شیون از همسر
 رابرت سم، دو گوی تینک
 رتتمبرک است با هم
 گزاشترهید



بزرگترین تابلو نقاشی

ترجمه رهتاب

۱۹۸۷ پایه پنجاه و هشتمین بهار
 عمرخویش گذاشته در همین سال
 برای بار سوم کارهایش نایل به
 دریافت جوایز ملی آلمان دموکراتیک شد.
 او میگوید کار این تابلو به حدی
 زیاد بود که گاهی به صرف تمامی
 نیروی فیزیکی اش نمیانجامید. تیوکه
 در سال ۱۹۴۸ در شرایط بعد از
 جنگ شده بکسوریا را
 به دست آورد. در دانشگاه
 گرافیک و هنر طراحی کتاب به
 تحصیل پرداخت و در یونیورسیتی
 گریفوالد امتحان دولتی را در
 رشته پیداگژی هنر و دانشاکی
 سپری نمود. بعداً بروفسور شد و
 از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس
 دانشگاه گرافیک و طراحی کتاب
 لایپسیگ بود. در آغاز سپتمبر ۱۹۸۸
 دوباره به صفت استاد گرافیک و
 هنر طراحی کتاب به لایپسیگ برگشت.
 نمایش تابلوهایش همواره
 در اکثر کشورهای اروپای غربی و شرقی
 زیاد بوده است.

انبوهی از فیگورها، رنگها
 اشکال، حوادث، نقل قولها
 تصاویر خیالی، مناظر طبیعی و -
 صحنه های عشقی، بیننده را در
 بند می کشد. آنانی را نیز به فکر
 وامیدارد و مجذوب و محظوظ میسازد.
 زد که هنوز قادر به یافتن کلید
 معمای قسمت های از آن نشده
 اند. این تابلو که پنجم (انقلاب
 بورژوازی نوپای آلمان) یاد
 میشود ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع
 داشته که از تقریباً ۳۰۰۰
 فیگور با بزرگی دوچندان جسامت
 عادی نظاره بزرگی رابازتاب
 میدهد.
 تابلویی درین خصوصیت برای
 نخستین بار در جهان پایه عرضه
 وجود می نهد.
 تیوکه با دلیری به چنین آزمائش
 بی مانند در تاریخ هنر آلمان و
 اروپا دست یازیده، پلی تمام
 یک دوره را با کلیه تضادها و تعصیف
 های آن در نقش و شکل توضیح و -
 محسم می سازد. تیوکه در جولای



اسرار خوراکیها

حرفه

نبات معجزه گر

اینهارا هم بدانید

یگانه موزیم هندی

موزیم کارلامایاد راد پیوولی
روزانه ۲۵۰۰۰۰ تا شام چوسی
دارد.

((شیتسی تری خیند)) و
((برین فیت)) دو سالون بزرگ
این موزیم را تشکیل میده د.
این موزیم تقریباً ۱۸۰۰ اثر نمایی
نژاد شناسی با ذکر تاریخچه ی از
زنده گی مردم اصلی امریکا ی
شمالی موجود است.

قدیمی ترین استیشن

بزرگترین استیشن ریل در -
اروپا در جمهوری المان دموکراتیک
در شهر لپزیگ دارای ۲۶ خط
سیر درجهات مختلف میباشد .
ساحه این استیشن به ۸۰۰۰ متر می
رسد که میتوان ازین ساحه
وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت

بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط
یک میخانیک موتور د ریک دهکده
برلین شرقی پایتخت جمهوری
المان دموکراتیک ساخته شده
است . قطر هر چرخه آن ۲ متر
است که برای سوار شدن بر زمین
آن زین لازم است .

طویل ترین پل خشتی

این پل که دارای طول ۵۲۴
متر و عرض ۷۸ متر میباشد ، در
گیولج تالبیوک المان دموکراتیک
موقعیت دارد .

در وسط قرن ۱۹ در ساختمان
این پل ۲۶ میلیون خشت
۶۴۰۰۰ متر مکعب سنگ ، سنگریز
و غیره استعمال شده است .

یکی از نباتاتی که در کشور ما به شکل وحشی می روید و دارای ارزش
زیاد غذایی می باشد نبات ((خرفه)) است . این نبات در تعدادی
از کشورهای جهان بنا بر داشتن ارزش غذایی به پیمانہ وسیع کشت
می شود و از آن استفاده به عمل می آید .

در برخی از کشورها منجمله کشور ما این نبات در جمله نباتات هرزه
و وحشی محسوب می شود و کسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند .
در تعداد ناچیزی از نواحی کشور ما نبات ((خرفه)) توسط زارعین
کشت می شود و بهیچ سبزی از آن بهره برداری صورت می گیرد .

نبات خرفه در زمانه های پیشین توسط مردم شناخته شده بود و از
آن در طبابت محلی استفاده می شد . در زبان سانسکرت به نام
Lonica یا Lania یاد گردیده که بعداً به موزمان در زبان
های جدید هندی و یونانی شکل ترجمه شده . آن مرغ گردید ماست .
چنانکه در زبان یونانی به نام andrachne و در زبان لاتینی به
نام Portulaca تغییر شکل یافته است . در زبان فارسی به گونه
های خرسه ، کورسه ، کلفه و یا خرفه آمده است .

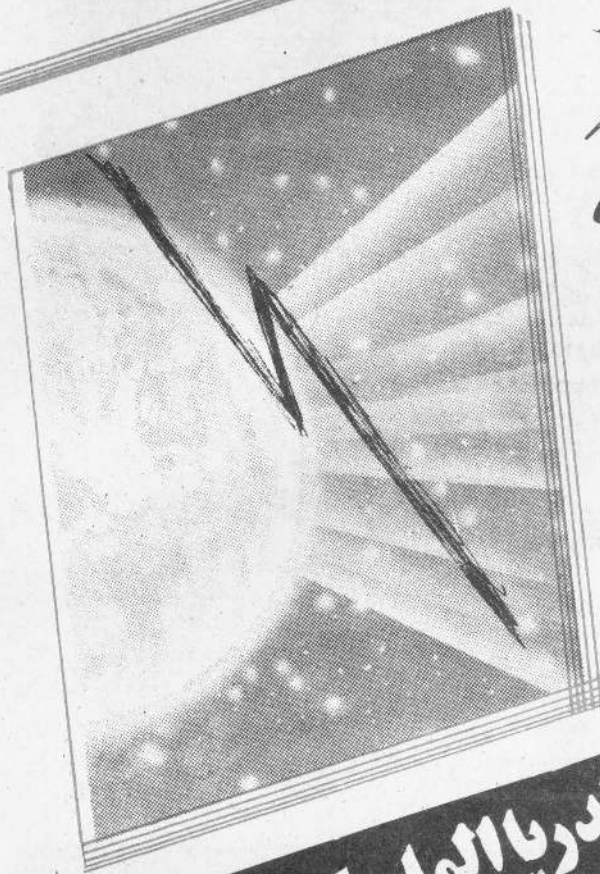
نبات خرفه از زمانه های پیشین در سواحل بحیره کسین ، مناطق
قفقاز و جنوب روسیه کشت و زرع می گردید . گفته می شود که نبات خرفه
طی سده های زیاد در قاره های آسیا و اروپا وطن بیشتر از دو هزار
سال در نیم قاره هند کشت می شد و مورد استفاده قرار می گرفت .
این نبات از اروپا به امریکا ی شمالی رفته و آهسته آهسته در قاره
امریکا نیز ترویج گردیده است . اکنون این نبات در تمام کشور های
امریکا ی شمالی و مرکزی کشت می شود و به حیث نباتی که دارای ارزش
بزرگ غذایی و طبیی است در مارکیتهای بزرگ مورد خرید و فروش قرار
می گیرند .

نبات خرفه دارای پروتئین ، شحم ، کاربوهایدریت ، مواد منرالسی
چون کلسیم ، فاسفورس ، آهن و ویتامین های A ، B₁ ، رایبوفلاوین
(B) نیاسین (PP) و اسکوربیک اسید ، همچنان روغن تخم
خرفه دارای مقدار زیاد اسید های شحمی بالیمیتیک اولئیک و لینو-
لیک می باشد .

خرفه به شکل خام آن در سالاد و به شکل پخته به حیث سبزی
خوشمزه استعمال میگردد . مزید بر آن در بعضی از کشورها چون هند از
خرفه در طب یونانی به حیث مرهم شفا بخش دوائی ضد تب نیز استفاده
می گردد . در کشور چین از نبات خرفه یک نوع مرهم ساخته می شود که
به منظور نرم ساختن جلد بدن از آن استفاده می شود ، همچنان برگ
های نبات خرفه برای اما رها و بندیده گی ها ، زخم معده و زخم
های سایر اعضای بدن انسان به حیث دوائی مؤثر استعمال
می شود .



يا الماسك خطر



تندريا الماسك دستراکمی هوا زيک زنده ده

تراوسه پوري به نري کي تند ر
يا الماسک به وسيله بي شميره
خلک له منعه تللی ۲۰ پيرکرونه
ويچار شوي ۲۰ پيرکرونه اور -
اخيستی اونه ايروايشی دي .
زمون به هيواد کی هم هرکال يو
شميرکمان د تندريا الماسک تر
پوغل لاندې رايی اووژل کيږي
به ټوله نري کی داسی خوک نشته
چی له تندرخه ويړه ونلري . هغه
وخت چی د تندرغز به فضاکی
انگازي خبروي اود تورو او سړی
وريحو له منعه د بريننا قمچينی
هره خوا به حرکت رايی پوړونه
له ويړي ريز دي او پوري وينی کگل
کيږي .

د هرچايه نه هن کی د اپوښته
هم بيد اکیږي چی تندريا الماسک
خه شی دي اوخه ډول منغ ته
رايی اوخرنه کيداي شی د تندر
له معييت خخه انسانان وساتل
شی . ډي برخه کی د نري به
برخ تللويهيوانونوکی يو شمير
خپي نی شوي اودغو پوښتنوته لان
جوابونه ورکړل شوي دي .

تندريا الماسک دستراکمی هوا
زيک زنده ده . کله چی لنده هوا
ککله اومتراکه شی اودغه ډول -
هوا د جتک باد او توبان به
وسيله د سړي هواسيموته پوړ له
شی . بدغه وخت کی د الکتریکي او
برقي سطحو ترمنځ يو ټاکلی توپير
منغ ته رايی اونه نتيجه کی پوه
شدیده اوقوي برقي سپرغی رامنځ
ته کيږي اودغه برقي سپرغی به
هغه هوايی کانال کی چی خو
کيلومتره اوږد والی لري به پير
چپکيا سره به حرکت پيل کوي
دغه تندريا الماسک کله کله پير

ورد والی نلري اوټول اوږد والی
بی له خومتروخه نه زياتيزي دي
ډول تندرته عادي تندريا عادي
بريننا وایي خوتندر هغه وخت
خطرناک حالت غوره کوي چی د -
برقي سپرغی د کانال اوږد والی
زيات وي .

کله چی تندريا الماسک منغ ته
رايی د هغه د برقي ساحی د
اوږد والی او پراخوالی به انډول
د سپرغی د کانال د شاوخوا هوا
برقي کيږي او د پوري ثاني به
موده کی هوا به پوړ شدت سره
تود پيږي اوکله چی دغه برقي سپر -
غی ځمکی ته ورسيزي نو به پوره
تندرید کيږي . اوکه چيري به کم
انسان يا حيوان ولگيږي وژنی بی
اويایي شدیدا ژولوي اوسوزي بی
همدارنگه که چيري دغه برقي
سپرغی پرکم ځنگله برابره شی اور
وراجوي اونه ايرونی بدلوي .

د تندر لنډمهله تودوخه بی د -
(سيليسوس) تر ډيرشو درجو
پوري اندازه کړي ده . اوکله چی
د تندر د سپرغی حجم لوي وي لکه
د يوه عظيم بم غوندي انفجار کوي
اوغز بی تر ډيووليوي ځايونو پوري
رسيدزي .

کله چی د تندر سپرغی پرمخکه
ولگيږي به دا پوري شکل پراختيا
موسی اولکه د متحد المرکه خپرو
به شان عمل کوي اوداسی منظره
غوره کوي لکه چی به ولاړ او سو
کی تيزه واجول شی اوترشاخوايی
متحد المرکه دا پوري جوړی شی .

نومول شوي ده هومره خطرناکه
ده چی خومتري ليري هم به ژوند يو
موجود اتوتاثيرکوي يای وژنی اويایي
بی سده کوي .
تردي بحايه مود تندريا الماسک
به باب لنده معلومات وراندی کړل
اوسرادي دي پوښتنی ته جواب
وايو چی ځنگله کولاي شود تندرله
خطر خخه جان وساتو .
له پوځي نو وروسته جوت شوي
ده چی که چيري د تندريا الماسک
به وخت کی به دواړه پيو داسی
باتی به (۱۰) مخ کو

که چيري د تندر د جاذبې او
کشش قوت زياتوي به پير سرعت
او جتکوالی سره د ځمکی له خوا
جذبيزي خوک چيري د تندرد
خپوډو ډو ټکو ترمنځ برقي قوت
فرق ولري پوري قمچنی منغ پيښی
منغ ته راوړلای شی د مثال په
ډول که چيري د تندرله برقي
خپو خخه يوه بی بنغه زړه اوبلې
لمرزړه ولته قدرت ولري ايوغوی
د دغو خپو به منغ کی واقع شی
نو غوی به سمدستی مړی اونه
همدي ډول که انسان يا بل کوم
ژوندی موجود که هرڅومره مقاوم هم
وي خپل ژوند له لاسه ورکوي .
شدیده برقي ساحه چسپ د
(تجاويزي کشش) به نامه هم

زمان اوکلیز خنګه ټاکل کیدل؟

1989
نومبر
نومبر
نومبر

۱۴۱۰
ربیع الآخر
ربیع الآخر
ربیع الآخر

۱۳۶۸
لوړی لیدي
لوړی لیدي
لوړی لیدي

چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹
۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵
۱	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶
۲	۱	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷
۳	۲	۱	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸
۴	۳	۲	۱	۳۱	۳۰	۲۹
۵	۴	۳	۲	۱	۳۱	۳۰
۶	۵	۴	۳	۲	۱	۳۱
۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲
۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵
۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸
۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱
۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴
۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶
۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷
۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹
۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰
۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱
۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲
۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳
۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴
۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵

د وخت د تنګسود ټاکل کید و
لپاره بشر د لومړي ځل لپاره
پخپله له طبیعت څخه استفاده
وکه . د کال میاشتي اود شپږ
ورځی واحدونه د طبیعت د عواملو
له مخی اندازه شوي اوله پورتنيو
اندازو څخه برسیره قرار دادی .
واحدونه هم شته دي ، چی یو
شمیر یی په بیلابیلو وختونوکی منځته
راغلی چی په هر دوران اود هر
ملت په وړاندي یی ځانګړي وضعه
درلوده . کال یی د لمر د ګرځید و
له مخی لکه څنګه چی مخکی فکر
کیده (ویاکه اود ((میاشتی))
ویش یی د آسمان د میاشتی د
تغییراتوله وخت څخه اقتباس کړی .
د ((میاشتی)) لغت په زیاتره
وژبوکی د ځمکی د ستوري د هماغه
نوم له مشتقاتو څخه یو مشتق دي .
د لرغونی مصر په لیکونوکی هم د
((میاشتی)) د کلمی نښه ځمکی
د ستوري هماغه بڼه وه . څرنګه
چی قمری ټولی د لمر میاشتی

څنګه چی په د یو لومړیو زیو کی
د ورځی او شپږی لپاره ټاکلی نومونه
نه لري په ځینو ژبوکی هغه یی د
روښنایی او تورتم اوبه ځینوکی د
لمراو تورتم په نومونو یادوي .
ورځی د لمر ونډو شپږی د ځوښو او یا
د لمر خاټه اولمر لوی دود شمیرماندازو
شمیرل کیدی . د مثال په ډول څوک
چی په مسافرواوشپږی ځمکی بید
شوي او شپږی ورځی مسافرت کړی و
د ورځی د ویشونم ایښودل به
بیلابیلو شپږوکی د لمر د حالت له
مخی کیدل اود ورځی وخت د ځمک
غرمی اولمر لوی دود په نومونو ټاکل کیده .
یا د دغه ویش یوه برخه د هغه
وخت د انسان بوختیاوته د باملرنی
له مخی نومول کیده .

د مثال په ډول هومر شپه په هغه
وخت کی چی غوایان له ځنځیر څخه
خلاصوي او غواړی چی په سهار کی
غوایان په ځنځیرو تری یادوي .

د کال بیلابیل ویش او فصلونه
هم د طبیعی پېښو له مخی ترسره
شوی د مثال په ډول د الوتونکو
په پیز مهاجرت د هغه فصل او
د ځانګړي ګل ټوکیدل د اوړي د
فصل د رسید ونښه ده او یا د ټاکلو
ونو شنه کیدل د کښت د فصل د

پیل نښه ګڼل شویده . د فصلونو
ویش د هری سیمی د فضا په حالت
پورې اړه لري . لکه څنګه چی په
ځینو برخوکی د دري فصله اوبه ځینو
نورو سیموکی یی ان دوه فصله یو
کال ګڼلی دي .

په لومړي وختونوکی چی کالی
د فضا پېښوته په باملرنی سره ټاکه ،
پېښی منځته راتلی . د مثال په
ډول د هندوستان په یوه برخه کی
د جنوب لویډ یخ اود شمال ختیځ
موسمی بادونه هریو د یو ټاکلی
فصل نښه ده خو د دغه د فصلونو
ترمنځ تر یوڅخه پورې واټن و .

په نوم او نورو ستورو په نامه نومول
شوی دي .
لومړنی انسان کلونه د اوس
وخت په څیرنه شمیرل بلکی د شمیرلو
اود وخت د ښودلو لپاره یی
طبیعی عواملو او یا یی په بیلابیلو
پېښو سره اشاره کوله د مثال په توګه
هغه ماشوم چی اته ځلې د اوړي
وریدل لیدلی دي اته کلن دی یا
د ماشوم له زیدید څخه د ځمک
۹ ځلې میاشت ښکاره کړی .
د شپږی او ورځی اصطلاحات او
شمیرل په څرګند ډول په وروسته
وختونوکی منځته راغلی دي لکه

مخی کیښود .
د اوړنی ویش د میاشتی او کال
د ویش په څیرله پخوا څخه دود نه و
اوبه څرګند ډول په وروسته
وختونوکی منځته راغلی دي .
ځینو خلکو په نظر قمری ویش په نامه
د اوړو ورځو ټاکل د او ستورو په نوم
و چی پخوانیو خلکو هغه پېژندل
په تیره بیا په ځینو ژبوکی د ورځو
بنسټ د نوموړی ستورو له نومونو سره
یوشان دي یاد اچی له هغو سره
نزدی دي . د مثال په ډول په
لاتینه ژبه کی د لمر وړوځ ، د وښه
د میاشتی او نوري میاشتی د زحل

یو لمریز کال ته نزدی دي . په لمریز
نیزو کلیزوکی یی هم کال په دولس
میاشتو ویش . البته دغه میاشتی
له قمری میاشتی سره ارتباط او ورته
والی نه لري .
موز پوهنیزو چی قمری هره
میاشت د ۲۹ نیمو ورځو په شاو
خوا کی ده اود قمری د لمر میاشتی
په نتیجه کی د یو لمریز وړوځ یوه
شاوخوا اود ورځی یوه څلورمه برخه
خه له لمریز کال څخه کمه ده .
له دي امله د یو لمریز وړوځ قمری
شمیرنی او کلیز پېښودل اود خپل
کلیز بنسټ یی د لمریزو شمیرنوله

ازھیر کجا

ایڈز درتایلند

تایلند در نظر دارد در برابر
آن روسپیانی که معلوم شده به
مرضاید ز محاب اند اقدامات قانونی
نمی به عمل آورد .

د اکثر تیرا را ماوت د ایرکتر جنرال
شعبه کترول امراض ساري در -
وزارت صحت عامه تایلند ميگويد در
سراسر تایلند خون اين رومپيان
آزمایش خواهد شد و در موارد يکيه
آزمایش مثبت باشد اين وزارت در -
بازداشت جنين اشخاص از يوليوس
کک خواهد خواست و بعد محکمه
تصميم خواهد گرفت که آنان زنداني
شوند و ياست که يک سال ران در -
نظارت خانه زندگان بگذرانند .

روسیایی که از همکاری دوری جویند، بایک سال زندان بدون ضمانت روه رو میگردند. پولیس نیز علیه مالکین روسی خانه های که در حلقه گیری از سرایت این بیماری کمک نکند، اقدام قانونی خواهد کرد.

بیماری ایدز در تایلند اخیراً به شکل ترس آوری زیاد شده و تازه ترین آمار نشان میدهد که در حدود ۸۰۰۰ تن مبتلا به این بیماری در آن کشور وجود دارد.

ولادت باقلب بیوند

ماريا سيلوادا العبداء باشند *

این خانم ۲۸ ساله که دوسر
درد در سپتمبر ۱۹۸۶ یس از بیمار
ری شد بد قلبی تحت عملیات
جراحی قرار گرفت و قلب اصلی او
اتعمد کرد.

طفل او كه تازه به دنيا آمده -
دختر است و ۲۲۱۰ گرم وزن -
داشت.

ד'תשנ"א/אדר א'

بقیه برقرار شد بوند و آن در یونک
او بر این گفت (مثل آن بود که در
چاه تشناب بوده باشم) صزه
و طعم آب نیز کاملاً تغییر یافته است
طبق گزارشهای علمی در بعضی
آبیاری در سواحل مدنی برای
صحت خیلی هازیان آوار است و -
کمانیک از غذا های بحری منطقه
استفاده مینمایند نیز خود را در -
معروض دهد بدین می بینند -
بروزه ۴۰۰ ملیون دالری برای
کاهش آلودگی و بازگردانیدن
صفای آب های ساحلی نیز مورد
تک و ترید قرار از .
بروزم و قنیک فاضل آب نخستین
میکرد به بوندی رهنمای شد -
فابریک به اندازه دو صد و شصت و
اکون به انداز د و صد و شصت و
چار ملیون لیتر فاضل آب فابریک
های مشابه به این سواحل سرازید
میشوند

این شهرهای بی توجهی را در طی
سده ها بخت شده مهر از
سواحل روشن و زیبای سدی از
سالیان دور راز خارجی هارایسه
سوی خود میگذراند. امسال نیز
دوستان ارمن اوتیانوس و آنتاب جا
نباری های سفید سواحل یونانی
و سایر محلات معروف مانند آن دو
آوردند و اما به مقایسه از
مواد فاضل آب این
یک قرن است که فاضل آب ساحلی
نهر، مستقیماً در آبهای آلوده
سدنی میریزد و یکی از بگشینه
های اخیر سازمان ها و مسابقه
سالیانه آبیاری به خاطر آلودگی
آب، مجبور به فسخ آن شدند.

حادثہ چالیس

تاشاچیان د ریک باغ وحش راند
ونیز یاه وحشت افتاد نډه
تاشاچیان یک باغ وحش د ر
نهر چوک جاگرتاد راند ونیزه
پس از آن که همید ندر کوکود ایلی
به طول د و متر از قفس خود ناید ید
شده د وحشت نډه شید د

مستخدم باغ وحش که قفس این حیوان مهیبر را پاک میکرد ناگهان

از هر کس

שבת ⁵ קייאלת

موج بیسابقه سردی هواد را اسکا
ایالت الاسکا برای یک ماه کامل
شدیدترین امواج سردی را از سر
تازانید، در بعضی جاها برودت
۷۰ درجه فارنهایت رسید و
رگلود فوت یکی از قریه جات -
الاسکا سردی هوا طی دو هفته
تا ۸۲ درجه فارنهایت هم ثبت
شده است.

سرد ترین لحظات امریکای شمالی در سال ۱۹۴۷ در منطقه یوکول در کانادا بود که برودت هوا ۸۱ درجه را نشان میداد.

والی اسکا حالت اضطراب را -
علام و از همه درخواست کرد تا حد
ممکن در داخل خانه های خود
مانند • باد های به سرعت ۱۰۰
میل فی ساعت و یک سیستم فشار
غلیظی هابلند در تاریخ امریکایی -
شمالی بارومتر را به ۳۱٫۵ درجه
سیلاب رسانید، این شرایط جو ی
اتوفانهای برف همراه بود •

کتاب مسدود شد و تجارت داد و
بستد متوقف گردید و مردم حتی در
فانه های خود احساس گرمی نمی-
وانستند . کمی تیل و گاز به وحشت
ترس مردم افزود . بدترین وضع
در مرکز الاسکان داد . جاییکه
هیچ غذای عادی قطع شد و از گارد
ملی هوایی خواسته شد به قمره
ور دست توسط باراشوت غدا
بریزند .

شدیدترین توفان برف در
د مونتون از سال ۱۸۸۵ به اینسو
هر ربه رکود کامل در آرد. در
لگاری یکصد هزار شاگرد مکعب
جبور شدند از منزل بیرون نیایند
برای سردی هوا به ۶۷ درجه رسید
بود که انسان را در یک دقیقه
بدیل به کدو میساخت.

متوجه شد که قفس خالیست . . .
 زنگ خطر را به صدا درآورد . در
 خلال چند دقیقه صف طولانی در
 مقابل در خروجی تشکیل شد و مردم
 با اشتاب فوار می‌دند .

رد پای بی و علایم، نشان میداد که این حیوان عظیم الجثه به نحو ی توانسته برکناره یی به ارتفاع ۷۴ سانتی متر بالا شود و جانب یک هتل برود.

روز بعد کوکود ایل در حوض
همین هوتل پیدا شد و مستخدمین
باغ وحش توانستند این فراری را
بازداشت و دوباره به قفس اندازند

مزه‌های آشنای

بشقاب پرنده

کسانی که بشقاب پرند را به چشم خود دیده‌اند میگویند بیست و یک ساعت ۱۱ یکی از شب‌های دسامبر ساختمان قرص‌مانندی را که به دور خود می‌چرخیده صدای خفیف مشابه فش‌فش را تولید می‌نمود و رنگ آن در تغییر بود است بر فراز قسمت‌های شمالی قطر ملاحظه نمودند.

آژانس خبرسانی قطر می‌افزاید بشقاب پرند نخست در قطر نمایان شده و سپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده‌اند.

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرند بر فراز قسمت‌های شمالی قطر بوده‌اند.

چرخش در حلقه‌های

رهنمایی نوری ناحیه ماونه هداست میگردد تهیه نموده‌اند.

قرار مطالعاتی که درین مورد صورت گرفته صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماونه زخم را به طرف بهبود می‌برد.

برای نخستین بار انستیتوت راد پوتنیک اکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود.

یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید:

((کارشناسان سیت مکسل رهنمای نوری رادین آله مد نظر گرفته‌اند که این امر استفاده از این وسیله را سهل و آسان میسازد.

میتوان این میتود را در ساحات مختلف طبابت مخصوصا ستوماتولوژی و پروکولوژی به کار برد.))

همین اکنون در سیت (Maximary Simsitis)

التهاب تانسل‌ها، التهاب غده پروستات و غیره امراض این میتود به صورت موفقاته استفاده به عمل می‌آید.

علمای شوروی در نظر دارند زخم معد را با استفاده از اشعه لایزر تداوی نمایند. آنان آله‌ای را که حاوی اشعه لایزر بوده و با

کشف جدید

که درین مورد پخش شد. حاکی از آن بود که تست یاد شده بسیار دقیق و قابل اعتماد است و تست یاد شده، کم مصرف (۲۰ دلار) برای هر نمونه خون می‌باشد. امید می‌رود این تست امسال به تصویب (FAD) رسیده و در سال ۱۹۹۰ به جهانیان معرفی گردد.

داکتر جیوالد هاند لرمیگوید: ((این کشف، یک گام نهایت بزرگ علمیت که ممکن به بسته شدن فصل امراض معد، نقل الدم بیاندجامد.))

نخستین کاری که اودرین مورد Chiron اجرا نموده دریا - فت پروتین مخصوص ویروس از نمونه‌های خون بیماران مصاب هیپاتیت Non A, B بود که این ماده پروتینی را به مقدار زیاد در لایزات و اتر جمع‌آوری نمود و با استفاده از آن توانستند تست مخصوص به آن را به میان آورند.

یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری بی به نام هیپاتیت Non A, B می‌گردد.

در صورت شدت این بیماری، شکایات عمدتاً مریض راتیب، خسته‌گی، ضعف و لیدی تشکیل می‌دهد اما در صورت سیروز مزمن مریض را به طرف سیروز حاد می‌برد.

صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می‌آید، تثبیت گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زودترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علمای Chiro, agenetic - engineering کالیفرنیا آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس Non A, B هیپاتیت، ویروس نوع را در خون کشف نموده‌اند و اوراق

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مندان خون را از مرگ حتی نجات داده است.

امروز بسیاری از کسانی که به نقل الدم ضرورت دارند از خطر بیرون بیماری‌هایی که به وسیله خون انتقال می‌یابند (ایس‌اس - هیپاتیت B، هیپاتیت Non A, B) در هر امراند.

منابع صحت‌عامه میگویند با آن که کوشش‌های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را عاری از عامل سببی ایدس است تهیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم‌هایی که صورت می‌گیرند، مصون و بدون خطر اند. طور مثال پنج درصد بیماری‌های که در آن نقل الدم اجرا میشود، روبه‌رو با

بیولوژی

امسال، بشریت، واقعه نهایت مهم را که عبارت از: Transplantation جین در عضویت انسان است، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود.

علمای انستیتوت ملی صحت (NIH) ایالات متحده آمریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتری‌ها Frutites و موش‌ها به صورت موفقاته اجرا نموده‌اند، جین E coli را در عضویت مریضی که مصاب سرطان اند Transplant نمایند. مگر جین مذکور که ام - رول شایع‌ترین آفته ام - استفاده از آن کارشناسان نمیتوانند در مورد موثریت تداوی‌های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند.

بقیه در صفحه (۸۶)



چراغی از خرابی

موسیقی کلاسیک در افغانستان سوگوار است

اندوهی را که آدمی با تمامیت
سخن و با همه تن زبان شدن نمی
تواند بیان نماید، میشود بایرده
های ساز تصویر کرد. راستی، این
چی شکری بود که در خلایق موسیقی
ریختند؟ تا بر روان آدمی افسون
بریزد و در تنگه های عشق و احساس
سایه به سایه و دیواره دیوار -
دنیالتر کند!!

وقتی از موسیقی شرق و موسیقی
کلاسیک یاد میکنیم، بید رنگ نسیم
بزرگمردی در ذهن مانعش میشوند:
((استاد محمد حسین سرآهنگ))
آری این نام قامت ستبر و مردانه
فقیرمردی را در خاطر ما تصویر
میدهد که به یقین میتوان گفت:
((کوه)) و تاج و پیشرو در کار آن
کوچک و کم چیز خورد مینماید.
جاد است آنکه دختران موسیقی
پرست هند، زمانی در راهش از -
حریر مو فرش ساختند و چون بید
مجنون به پای قامتش خم شدند.
ما از زبان دل خویش سخن
میگویم ورنه چنان بالایی بلند
نداریم که ((کوه)) را به همسایه
می نشینیم.

سخن ما پیرامون
نازنین وارث ((سرتاج)) محترم
الطاف حسین دور میزند. الطافی
که پگاه چراغ ارمکب پتیاله در
افغانستان است. این راتنها
مانی گویم، بل وقتی یکی از
هنرمند زنان د یار موسیقی پرورهند
((ریتا گولی)) رخت سفر به کابل
آورد، بودند این سخن را به
معداق گذاشتند. قهه چنان
بود که در محفل الطاف حسین
برنامه موسیقی داشت، و ریتا نیز
در شمار سایر شرکت کنندگان
برنامه حضور به آنجا برده بود.
وقتی برنامه آغاز یافت، هنوز -
لحظه ای چند بران نگذشت که
آن بانوی موسیقی پرست، مسند
خود را تهی نمود و چون مریدی
بقیه در صفحه (۸۶)

۲۰ دود

تابین لویی ازیک عروپ

هر چند انسان خود را سازنده
سرنوشت زنده کی خود انگاشته
کاخهای زیبای در آسمان اندیشه
بهرامون آینده بنیاد می نهسد
مگر، نیروی نبروند ترازاو کسه
شرایط نامیده می شود، گاهی
سرنوشت او را به بازی میگردان
همه کاخهای خیالی را با خاک
یکسان میسازد، سرنوشت او -
شیزه شور ختی، که اکنون به
زبان خامه مورد بازگویی قرار
میگیرد، بیانگر این واقعیت
تلخ زنده کی است.

برایم نامه نوشته بود که به
اداره مجله مرآید تا گفتگوهای
را که جانن را به لب آورده است،
برایم بگوید.
به نامه او پاسخ مثبت دادم
روزی در دفتر مصروف نوشتن
مضمونی بودم که او آمد، رو به روی
نشست، بدون مقدمه گفت:
- زنده گی من درد است،
درد، اصلاً خود من یک مشت
درد است، نه یک مشت، بل
کوهی از درد، کوهی به بزرگی
همه دنیا و به بلندی آسمان
خدا.

غم آلود

قصه از مریم
نوشته کامله (حبیب)

رفته غمبکه به عاقبت کار خود
فکر کردم، از هوش رفتن، زیرا که
فقط رسوایی و بدنامی پیش رو
داشتن، و بعد من بودم و پوریا نه
غصه و اندوه که در دهر وجودم
زایم خورد، این غصه مرا میکشست
دیوانه ام میکرد روزها نا آرام و -
شیقاتا سبیده، صبح میگریستم،
غمه، من گفتو نبود، شنید نس
نبود، نوشتن هم نبود اما تحملش
نیز دشوار بود، به چوکس میگفتم
خواهر که یگانه مونس من بود،
تحمل شنیدن اندوه و با آن بزرگی
راندانیت من خواهر را میشنا -
ختم، او میزد، او سکه میگرد.
روزها میسوختم و دندان روی جگر
میگذاشتم، سرانجام یگانه کس که
قصه رسوایی مرا باید میشنید،
مادر بود، و تو تردید مانتع
هر تصمیم من میشد، یک ماه
را در تردید و دود و لو به سر بردم
و یک روز که غم و غصه با همه وحشت
و دلهره اش خفه ام مینمود، همه
آنچه را که اتفاق افتاده بود برای
مادر گفتم، مادر شنید و شنید
از رنگ و به رنگ شد، در حالت گنگ
چشمش خاموش قبل از توفان
رامید بدم، آن گاه که دیگر چیزی
برای گفتن نداشتم و خاموش ماندم
مادر، چون دیوانه غایب
درنده گو که تا آن وقت سابقه
نداشت، به من حمله ور شد
نیست از هر دو چو تو مویم گرفت
آندرس را بد یوار کوبید، آندرس
بامشت و لگد به سر و صورت
زد که خسته شد بعد چشون
محکمه گچی سپید شد و سه
دیوار تکیه داد، هر دو مشت
چون در ستان مرده بود به هر دو
بقیه در صفحه (۱۶۸)

میکردیم، برادر نداشتم و خواهر
کوچکتر از من بود، بدین هر چند
که مرد متعصب، قید گرو و حبس
مراج بود، ولو مادر برعکس
بدین زن اجتماع، خوشتر
و همریان بود، همه وقت در مقابل
قهر و غضب پدر میسر مایود، و تو
بایه ۱۷ ساله گر گذاشتم،
دو سه نفر برای خواستگاری، در
خانه مارا کوبیدند، در نرجام
بدین مرابه جوانیکه شغل در یوری
داشت، نامزد کرد، ولو از من
کس نرسید، چون بدین
آدم متعصب بود، نامزدی
برای حکم بوشیدن یک پیراهن
نیست، مستعمل را داشت که خوشم
نمیداد، به دورش میانداختم.
نامزد کمترین میوانست به خانه
ماباید، زیرا که بدین خوش
نداشت، پیش از عروسی، پسر
جوانو با دختر بدید و داد بدید
نماید که به خاطر همین آمدنهای
دو سه باری مقابل نظرم سخت
توهین شد، و یک روز که کس
در خانه مانود، نامزد به خانه
مآمد، او با قدر عجیب جادویی
مرا محسوس کرد، بعد از سه کس
و مکاره گو، یک رویه مرا را بر
کرد و چون گرد درنده، بر از من
کام گرفت، عصاره کناها را غصه
دنیا را در وجودم ریخت و در نرجام
چون سگر باخت و خوار ریام
کرد، هنگامی که ترک میگرد،
برایم گفت:
بدرت مرا زیاد تحقیر و توهین
کرد.
و... سب برای غمینه

میکرد و من زیبای جاد و کنسده
اورا میبهردم و تحسین میکردم
او تابلوی زیبای ازیک غروب غم
انگیز بود، نامش مریم بود، چون
گل مریم - ظریف و معطر.
صحبتش را با او از ((درد)) -
افازید با تا شرگفت:
- کس درد مرا میداند که
درد کشیده باشد، سرگذشت
من، قصه رنج طولانی و دیر
بای کس به نام ((ازن)) است
زن که چون شیشه است
و زود خط بر میدارد و وقتش
شکسته باید به دورش انداخت
و این قصه امروز نیست، بعد انم
چرا به دنیا آمدیم؟ بیهوده
قد کشیدیم، بزرگ شدیم زود زود
رشد کردیم تا باز چیه بی برای
هوسهای لجام گسیخته کس
به نام ((مرد)) باشم.
بگذار امروز همه چیز را بگویم
تا همه بدانند این خاکستری که
بر دامن نشسته، از کدام خرمن
آتش گرفته بیست و این حرف
امروز و دیروز نیست، حرف
چند سال قبل است.
خانه ما، در یکی از بیس
کوچه غای شهر کهنه بود.
کوچه های بیس در بیس، تاریک
و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه
نشسته بودیم، دکتر نیل
زنده گو داشت که دخترانی
به تن وصال من و کوچکتر از من
داشت، من همراه خواهر
مادر و پدر درس و تیلو زنده گو

او دختری بود زیبا، مجسمه
و تن بود، مجسمه نه بل خو -
دش بود، غلط نکرده بودم جانن
دانش و جانش انباشته از درد
بود، رخساره هایش سپیدی
سحر، سرخو شفی و لطافت
و زیبای آفتاب تازه طلوع کرده
را داشتند، چشمانش آتش نیم
سوخته را مانند بود، این آتش
می سوختاند و لاله میکرد، موهای
دراز سیاه سیاه بود، مانند
القاس، مانند تیره گر شب های
بو مهتاب که باد را زنی شیب
بلدا، از سمت کمر، به پایین
افتاده بود، با مانند بی عطر
سجده، انا هم را بر کرد، آمد به
نزد یک کهرسید، دستش را به سوم
در آتش زد، دستش داغ بود، دست
از آتش دست سوخته با همه
زیبایی که داشت، حالت چهره
ایش او را سخت آزرده نشان میداد
آن گاه که صحبتش را آغازید
برای لحظه بی تصور کردم صدای
نیم عاری از لایه لای شاخه
های شکوفه، سیب میگرد.
هنگام گپ زدن، میکوشید
گفته، هایش را با تکان دادن -
دستها و حالت چهره اش جان
ببخشد، چشمانش سخت
مجدوب کشنده بود و در آن ها
حلقه سیاهی نشسته بود که
به زیبایی میافزود، او صحبت

چگونه تدای با کف دست صورت بگیرد

جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

میکنند هلت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس بایرق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تدای، اکسترا سینیز چنین احساس میکند که از کف دستان جریان انرژی به سوی وجود بیمار متعاهد میشود. و هم در باره موارد احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عمل غالباً احساس گرمای سوزنک یا سرچرخه بیمار دست میدهد، در برخی موارد اوصاف تغییراتی را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن، تانشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تدای میگرد

شیوه تدای کنند، اکسترا سینیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه های بیست که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. - تدای به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میگیرد. شیوه تدای، چنین است که اکسترا سینیز کف دست خود را در فاصله ۱۰ سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معین انجام میدهد و این کار را چند روز یا چندین روز و گاهی هم تابستان روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکسترا سینیز وقتی کف دستان خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را ((لمس))

با وجود موفقیتها و ستاورد های حیرت انگیز هلم طی معاصر، طی سالیان پسین توجه هر چه بیشتر به سوی تدای های غیر منعمه می معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در سامانوارده امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر منعمه نسبت به رسمی فاقد موارد جنبی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تدای غیر منعمه بی، تدای توسط ساحه حیاتی مینماید که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این

استفاده از تجربه های سده های
پیش

تجارب طولانی تمام ملل،
مؤثریت استفاده از نباتات
طبی، عسل و سایر مواد طبیعی را
در سده های پیش ثابت ساخت
تداوی مردمی در بلغاریا نیز
در سده های گذشته ریشه دارد
حتی در میان نسخه های قرن نهم
و دهم مثالهای از نقطه نظر
طبابت معاصر قابل قبول میباشد،
کم نیست. اکثر این نسخه ها
استفاده از نباتات طبی، شهد
و عرق کلاب سفارش شده است.
به همین جهت اکثر ان
دانشمندان و دوا سازان بلغاریا
توجه روز افزونی را به طبابت
مردمی مبذول میدارند. تا سال

اکستراسینز ها از این نقطه
نظر، ارقام ویژه بسیار بلندی
نسبت به دیگران دارند.

خانم ستیلا بعد از دشواری
های زیاد سرانجام توانست
در گروه مانولوف به کار آغاز کند.
در سال ۱۹۸۸ خانم گینه لیلوا
که از سال ۱۹۸۵ در حلقه خانواده،
نزد یکان و دوستان از توانایی
خارق العاده خود برای مداوی
بیماران استفاده میکرد، شامل
این گروه شد.

در ابتدا شک و تردید های
زیادید و نبود که ایلا اکستراسینز
ها واقعاً قادر به تداوی اند
یا خیر؟ وجود داشت. روی این
مسائل مباحثات و مشاجرات زیاد
در گرفت و اما تجربه اکنون توانایی

افزون بر بیماران عادی کسانی را
هم تداوی نموده که بیماری شان
از نقطه نظر طب رسمی درمان
ناید بر میآید.

با نظرداشت نتایج کار
مانولوف، موسسه (ا. ب. پروگر) (س)
یکلا براتو تجربه براتاسیس
کرد و مانولوف را به حیط مسئول
آن به کار گماشت.

بعد از مدت چند نفر دیگر هم
که قدرت و استعدادشان به حیط
اکستراسینز تثبیت گردید، در
این لابراتوار به کار آغاز کردند.
از جمله آنان یوهم خانم ستیلا
در پیتر و امیاشند که از سال ۱۹۶۹
بدون آن که خود بداند همچو
شیوه تداوی را به کار میبرد.
در پیتر و امیاشند آرایشگر بود

بل بیماری صعب العلاج و بیماری
های که در طبابت رسمی درمان
ناید بر دانسته میشوند، نیز
توسط این شیوه تداوی شده
میتوانند.

البته تعداد اکستراسینز
چندان زیاد نیست. یکوازی
همه که بود اکستراسینزها هم
آن است که یکمده اشخاص -
مستعد هنوز این توانایی و
استعداد خود را نمیدانند.

تلویزیون شوروی اخیراً به کمک
جونا خانم گرجی اهل شوروی برنامه
ویژه برای رانشر میکند که در آن شیوه
تداوی ماساژ بدون تماس تدریس
میشود. از بخش اولین برنامه ها،
تعدادی از بینندگان به کمک
ورهنمای جونا قادر شده اند
تا استعداد اکستراسینز بودن
را در خود کشف کنند. خانم جونا
در کشورهای دیگر نیز شهرت کب
کرده و غالباً از او دعوت میشود
تا تجربه و دانش خود را اختیار
دانشمندان سایر کشورها قرار
دهد.

اکستراسینزهای بلغاریا

بر طبق اسناد کتبی، بلغاریا -
یها با این نوع تداوی از عهد
باستان آشنا بوده اند. این
اسناد گواهی میدهد که در قرون
وسط راهبانی وجود داشته
اند که بیماری های شدید
را به کمک کف دستان خود
تداوی میکردند.

در زمان حاضر موجودیت
همچو کسان در بلغاریا و تثبیت
تثبیت شده که در مطبوعات شوروی
و بلغاریا بخش اطلاعات در مورد
همچو شیوه تداوی آغاز یافته

در پیتر مانولوف با مطالعه
اطلاعات در مورد جونا تصمیم گرفت
تا وجود توانایی و استعداد مشابه
را نزد خود امتحان کند.

اوبه زودی به نتایج تشویق
کننده بر دست یافت مانولوف
برای ارزیابی نتایج کار خود
در سال ۱۹۸۶ به شهر یلاو دیف
رفت. در آن جا او دانست که

ماساژ بدون تماس چگونه انجام میشود؟

اکستراسینز در خدمت انسان

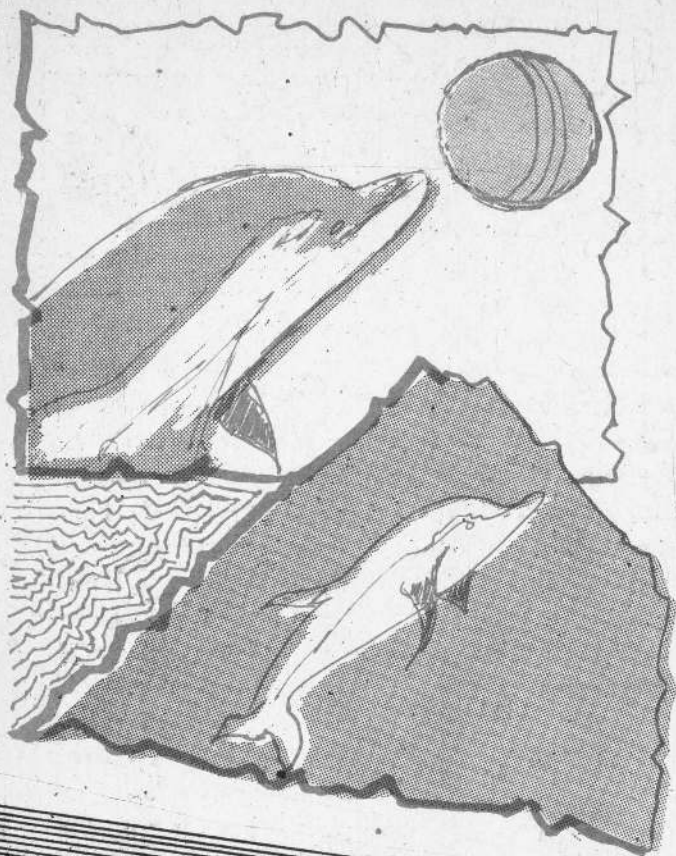
گذشته مطالعات و تحقیقات
در این زمینه در مراکز مختلف
به گونه برانگیز انجام مییافت.
اما اکنون در صوفیه مرکز ملی
فیتوتراپی و طبابت مردمی
گشایش یافته و به کار افتاده است.
سازماندهی و کوشش برای
کشف و تکثیر نباتات طبی و استفاده
معقول از نباتات مذکور در حلقه
وظایف این مرکز قرار دارد.

بلغاریا ۱۲۰۰ نوع نبات طبی
کشف شده، در حالی که ویژه گیهای
آن ها به حد کافی مورد مطالعه
قرار نگرفته است. برخی از این
نباتات همین اکنون در معرض
بقیه در صفحه (۹۰)

اکستراسینز ها را در تداوی
بیماری امراض، از جمله یکمده
امراض که طبابت رسمی آن ها را
درمان ناید بر میداند، ثابت
ساخته است.

به همین جهت در نظراست
تا در یلاو دیف مرکز طبابت با
وسایل طبیعی، گشایش یابد
در این مرکز چهل اتاق تداوی
وجود خواهد داشت. در مرکز
افزون بر اکستراسینزها،
تداوی با استفاده از گیاه های
طبی و دیگر مواد طبیعی ورشته
های طبابت غیر معمول
در خدمت بیماران قرار خواهد
داشت.

اودر زمانی که به حیط آرایشگر کار
میکرد، دانست که به مراجعین
نه تنها زیبایی میبخشد، بلکه
در میان آنها اگر بیماری وجود
داشت باشد، از برکت دستان
اسرار آمیزش تداوی میشوند، این
موضوع علاقه مندی دانشمندان را
برانگیخت. بوهندوی انتسون -
انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد
از آزمایشهای علمی، توسط -
وسایل تخنیک کشف کرد که
تشعشعات انگشتان در پیتر و
نسبت به انسانهای عادی، به
مراتب بیشتر است. انتونوف -
میگوید، که هیچگاه همچو تشعشع
را نزد انسانها ندیده
است. او اعتقاد دارد که



کرد آورنده. فریبا سرلوری

از دست دوست جنگلی دریا

دولفین‌ها

مد دار دولفین تقریباً به مفهوم کمک است و حتی فریاد غای منفرد به مفهوم ((من دولفین هستم)) می‌باشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان، مریبان کار آزموده، دکتران بر این باور اند که مدای سوت مانند نهنگ‌های کوچک به جای کلمات انسان‌ها به ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسان‌ها نزدیک است ((جان کانیکهام لیلیس))

عصب شناس و روانشناس، یکس از علاقه‌مندان و انجمن دولفین‌هاست و اکثر لیلیس اشاره میکند که وزن مغز یک دولفین حدود ۱۷۰۰ گرم است و مغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرم می‌باشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای موسیقی و حتی زبان دارد، متأسفانه برخی از سازمان‌ها در صد آن شده اند تا حیوانات نیروی دریایی را به گونه‌ی آموزش بدهند که بسته‌های مواد منفجره را حمل و در کشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین‌ها هم در این زمره شامل اند.

قرن‌هاست که دولفین‌ها الهام بخش داستان‌ها و انسان‌ها می‌بوده اند که در آن‌ها دولفین‌ها به انسان‌ها و شناساگران در هنگام خطر یاری رسانیده اند، یا هنگامی که کوسه ماهی‌ها به سوی انسان حمله کرده اند دولفین‌ها او را از خطر رهایی داده اند اگرچه کوسه ماهی‌ها از دشمنی کشنده دولفین‌ها هستند.

اما در مورد یاری دولفین‌ها به انسان، شک و تردید‌هایی وجود دارد، در مواقع بسیار نا در گزارش شده است که یک شناگر خسته به سمت ساحل راننده شده است ((در جنگ جهانی دوم افراد فرود آمده نیروهای امریکایی ناچار بودند یک دولفین را از خود دور کنند زیرا آن دولفین سعی میکرد قایق آنها را به سمت سواحل که در دست جاپانی‌ها بود هدایت کند))

به نظر میرسد که مجموعه موتی دولفین‌ها شامل علامات هیجانی باشد، فریاد برند مانند و جزرو

اسرار مارهای زننگی

غولهای آرام آفریقا



ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگی تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره تر شود، زرافه ها برای مدتهای مدید، انسان متهمند راسرگرم کرده اند، حدود ۲۰۰۰ سال قبل از میلاد این جانسور را برای نمایش در باغ های وحش مصر وارد کردند، ژولیوس سزار ۶۶ سال قبل از میلاد زرافه را به اهل روم شناسانده در ابتدا این حیوان به (شتر بلنگر) معروف شده بود زیرا که به بزرگی شتر بود، ناظرانی که شاهد بایین آوردن سر زرافه بقیه در صفحه (۹۳)

زرافه بلند قد ترین حیوان نیست، یک بچه زرافه تازه متولد شده، دو متر قد دارد و تنها در هفته اول زنده گی ۲۲ سانتی متر به قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرکب یا هایش غافل بود، یکانه چیزی که زرافه را در بین دیگرستانداران روی زمین انگشتنامی سازد کردن بسیار دراز است، طوریکه سر حیوان را حدود ۵ متر بالای سطح زمین نگه میدارد، خط و خال



- * مار زنگی در مواجه با انسانها همواره میل به عقب نشینی دارد
- * اگر رفتار انسانها موجب وحشت یا شگفتی او گردد، به نشانه هشداری بالزاندن دمش صدای ویر... ایجاد میکند، به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مکرر منقور دفاع از جان خود به انسانها حمله کند
- * در امریکا برابر با ارتام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند
- * اما تنها ۱۰ الی ۱۵ نفر در اثر این جراحت جان خود را از دست میدهند
- * یک مار زنگی تازه تولد یافته در حالیکه بیش از ۱ روز از عمرش سپری نشده است پوست میاندازد و پوست اولین حلقه*
- * مار زنگی که تشکیل شده از میان می رود در بهار سال بعد، و تفرقه مار برای باردن پوست میاندازد - دومین بند از زنگوله اش درست در انتهای دم دورتر میشود و در هر نوبت یک حلقه به انتهای دم اضافه میشود
- * وقتی مارها لانه هایی را برای خواب زمستانی برمیگزینند در واقع آن را مهر و نشان میکنند به طوری که صدها و گاه هزاران سال، برای نسلهای بعد مسورد استفاده قرار خواهد گرفت
- * مارهای زنگی در سال تنها ۶-۲ وعده غذا میخورند و بقیه زمانها مشغول هم آن هستند وظیفه اصلی غدد زهر ساز و دندانهای سترنگ ناحیه نیش در تمام مارهای سمی، سر سم کشتن است

به یارو ناصر خسرو بلخی

چونان درفش بلندی از آگاهی
و آزادی برین باروی شهرستان
((تکر و تعلم)) برمی افرازد .
..... اکنون که در زادگاه
همایون ((حجت جزیره خراسان))
دامان عطرش راز و شهای
نسم آواره بدخشان برمیچشم
میندام که در خم نخستین
کوچه شهر شناخت شخصیت
آن ((مجاور مقدس دانش)) گام
نهاده ام و خیلی کمتر از آن که
در باره شخصیت والای ((تبعید
بزرگ)) جرئت نوشتن و سرودن
داشته باشم . به همین پیوسته
چکامه بی راکه تنها و تنها بگفته
شراب ارادت خاصانه ام میتواند
پاشد ، در آستان روان تابناک
آن بزرگمرد گستره عرفان
و ادبیات و فلسفه پیشکش میکنم :

میلاد فرزندان بهمنارش را جشن
گرفت و تکر و رخت صبر را شکوفه
های سالیان نوین بارور ساختند
اما یاد بود زیارت ((شاه ناصر))
چونان کتیبه مقدس بر درگاه
خاطر آویز بود که تا آنگاه سواد
خواندش را نداشت .
چندی گذشت و تصویر
((شاه ناصر)) را بر دیواره کتاب
های آموزشی دبستان ، در قاب
شکسته بی از ارقام سال تولد
و برگشت در سهای ((ناصر خسرو
بلخی)) یافتیم و منتظر هاقیم
قاب قامتش را در جاده شهر
خجسته ای که جلال الدین محمد
و حافظ فردوسی و خیام قدیس
برافراخته بودند . به تماشا
نشستم که قمران بزرگ را بلاتر
از تاقچه ((تعبد و تقدس))

هنوز بوده کمرنگ یاد بود روز
گارد و صباوت بنجره پندام را
بپیراه میبندد که در خلوت
بی الایش بازی های کودکانه
بر فراز گردنه بلندی که شانه
های ستونش را بر میان سبز
چند درخت کهنسال توت می
پوشید ، بر دیواره های کهنه
زیارت ((شاه ناصر)) خمره
میشد و زویمان نسم مقدس
خواب و حسی جنگل خیال را
می آشفته و ناگاهیکه بانوی
بالا بلند شب دامان پولک نشان
را بر شانه های خاموش دهکده
میرفت ، مهره های برآزنده
شخصیت ((حضرت سید)) رادر
گردن انسانه های غریب چند
پهوزن دهاتی مشعر دم
مادر گیسو سید تقویم

تاریک شد سپهر مگر اختی نماند
از ماه برجین افق ، منظری نماند
سوی زمین در پیچه خورشید بسته شد
در آسمان ستاره روشنگری نماند
از قامت درخت و سرو تن به یاد گسار
جز شاخه شکسته و شبت پری نماند
باران ز آستانه جنگل چو اگر رفت
در دست رود شاخه نیلوفر نماند
از سیه سوگ رفتن موفایان گریست
در چشم چشمه قطره اشک تری نماند
گهواره نوازش باران به باد رفت
بر طفل نازدانه گل ، بستری نماند
آوای جغد حنجره باغ را نشنود
بر شاخ شعر بلبل خنیاگری نماند
رهپای گشت سوی بیابان چو گردباد
گمشته گان قافله را رهبری نماند

آري ! به غير ناصر خسرو به تخت شعر
 اند زمانه خسرو نام آوري نمائند
 آواره مرد کوهنورد همیشه گرد
 دور از نگاه تیر تکش ممبري نمائند
 باشعرا و چر بک هژد چون شمار داد
 خامن زمره ظفرش سنگري نمائند
 در دري به مقدم خوشي نريختانند
 سورا زترس کشته شدن بر دري نمائند
 شمع نور شعر چو در حرب برکشيد
 بر پیکر سلاله ظلمت سري نمائند
 برگ ((حروف عقل)) شمر و ((کتاب نفس))
 بهر وزن زنگر بنگرش دفتري نمائند
 افراخت چون ((دليل خراسان)) در گوش خویش
 چون و چرا به منطق دانشوري نمائند
 ((بهگان)) به جاي لعل و گهر خون و اشک رخت
 ((ناصر)) چورفت در صد نقش گوهری نمائند
 درد هر بعد رفتن آن ((خواجه خطير))
 دیگر ((دبیر فاضل)) و اناستري نمائند
 شد نیلگون قباي بدخشان ز لای ورد
 جز برگ زرد گشته به پایش زوي نمائند
 سپس قاف شعر چو بر عرش برکشيد
 پرواز مرغ زمزمه را شعبری نمائند
 جز با زتاب گفته ((تبعدي بزورگ))
 در دهن سخنگو زمان با وري نمائند
 معنی که جز بشارت آزاده زمستن
 در گوش دهر، هممه دیگری نمائند
 ((حامد)) ایمان مسجد وجدان روزگار
 جز شعر جاودانه من منبری نمائند

۱۲-۵-۱۳۶۸

 مزارشرف
 عبدالمصمیم حامد

مرگ شکسپیر سینما

لارنس اولیویه در گذشته است

کرد تا اولین فلمهای خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فیلم های هنری پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد) - هملت و ریچارد سوم آمیزه ای از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهای فنی و بصری اند. فلمهای دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او بعداً تأثیرات زیادی در شناخته های بود که او با موفقیت تمام به روی صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۰)

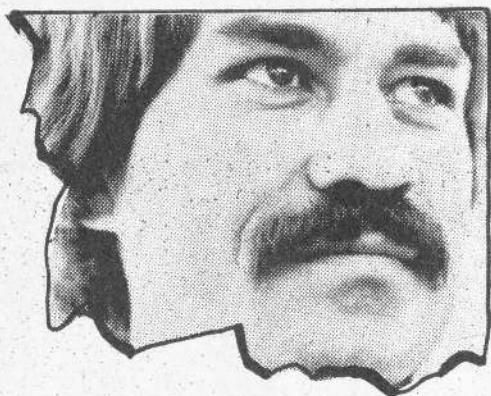


لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در ساری انگلستان متولد شد و از هجده سالگی وارد عالم تئاتر شد و در آغاز دستیار کارگردان بود و همزمان در تئاتر سنت کریستوفر در سن نمایش گرفت. اولین نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادی ناتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیروی هوایی کار می کرد و برنامه های تفریحی و سرگرم کننده برای سربازان تر تیب می داد. لارنس اولیویه طی سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ مدتی تئاتر اولد ویله بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از ((هنری پنجم)) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. ۲۰ سال ۱۹۵۱ به همراه هی دو بیسلی که همسر دومش بود یک شب در میان دو نمایش نامه سنگین یکی ((سزار و کلوپا - ترا)) را در لندن و نیویورک به اجرا درآورد. سفرهای نمایشی او به همراه دوین لی و آغاز دوره بازیگری تهیه کننده می در دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترغیب



عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی ((گذشته)) که من در آن نقش مرکزی را به دوش دادم، از کارگردان جوان و مستعد یوسف رویان است. (رویان) در هلدی نوشتن فلم نامه، مسؤلیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که برای من کرکس را به نام ((ستاره)) سپرده تلاش فراوان دادم تا آن چه خواست کارگردان و باز آفرینی کرکس (ستاره) ایجاد میکند، اجرا کنم و همچنین چون هلاک فراوان به این رشته ضریف دادم هست اینستانت کارگردان را نیز عهد دار میباشم.



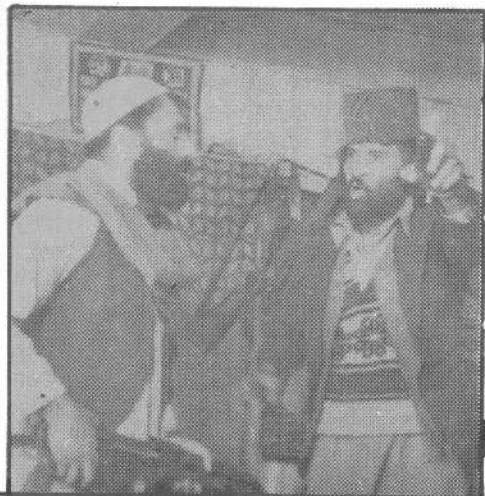
فلم جدید تلویزیونی را به نام آینه شکسته دایرکت مینام که سناریوی آن را نیز خودم نوشته ام.

این فلم از طریق ادا ره - بقیه در صفحه (۹۱)

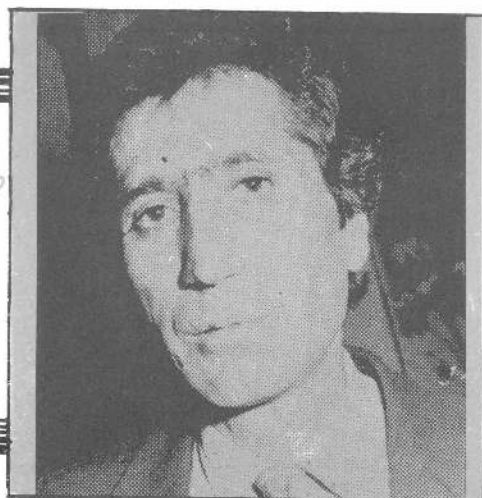
نصیر القاس

اما قبل از نشر این فلم از خود ام تا آناری که قبلاً تهیه نموده ام و آماده نشر است، از طریق برنامه های تلویزیون به دست نشر می شود.

روی سناریوی جدیدی بنام ((کجراه)) اثر محسن (ابو نوجو) کار مینام و در صورت امکانات از خود ام کارشونگه آن را آغاز میگوید: نام.



چهره‌ها ونقش‌ها



غزیر آزاد :

من دین فلم نقش توماندان
ضد انقلاب را داشتم، هرکس
میپرسد چو مدتی باشد انقلاب
بودی و چند نفر اگشتی تارول -
خود را موفقانه بازی کردی ؟
من سیاست دارم از دایر کتر فلم
که توانسته کدام نقش را به کسدام
هنر پیشه بپردازد .

مجید غیاثی نویسنده داستان

فلم :

وطن یا کهن اسلام يك نمایشنامه
بود که در ۱۶ تاپ نمایش داده -
شد ، چون ضرورت روز بود خواستم
از آن فلم بسازیم ، لذا فلم باعجله
زیاد در وقت کم ویا مصرف کم یعنی
۲۰ هزار افغانی آماده نمایش
کردید .

نجیب سلطانی سناریست

وکارگردان :

واقعیت را بگویم ما این فلم را -
در ۶ روز ساخته ایم دین فلم
واقعاً هنرمندان با نقش خود
زنده گی کردند .
بخصوص وقتی میونه غزال
تمرین میکرد ، در چشمان من اشک
دور میخورد .

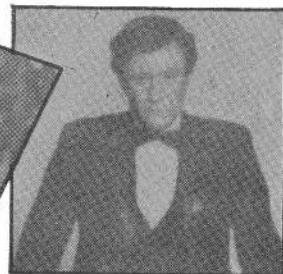
چندی پیش در تلویزیون ج ۱۰ فلم
خوبی زیر نام وطن یا کهن به نشر
رسید ، ما با شماری از هنر پیشه
ها و خود کارگردان فلم مصاحبه
عایی انجام داده ایم که درین
شماره و شماره عایی آینده آنرا
به چاپ می رسانیم :

به کارگردانی ارست یاسان
از لهننگراد بدست آورد . بهترین
اکتور سال اندری میونسوف
در فلم ((روم از جاده کبوحیتی))
شناخته شد .
بهترین فلم سال فلم -
((کور میو)) از کارگردان جوان
کارن شهنازوف به اتفاق
آرا شناخته شد .

وزین شوروی بنلم (اکران شوروی)
برای انتخاب بهترین بازیگران
سینما خواستند به انتخاب خوا -
ندگان مجله کانسکوری را برآه .
پس از جمع آوری آراء ،
خواننده گان بهترین رای را برای
بهترین اکتور ناتالیا اندری -
چنکو از نقش در فلم ((پروستی))

بهترین
بازیگر

سال گذشته مجله



دنیای سینما مانند آسمان
بیکرانست که همواره متغیر بوده
و به سوی درخشش بیشتر ره
میپارد ، آد مهایی این دنیا
همواره به سوی پیشرفت و ترقی
کام میگذازند ، حالا که صحبت
از سینما به میان آمد ، پای صحبتی
میناکشی سعادت ری ، میشوینم .
درد نیای فلم ، پس از سارا -
دیوی ، میناکشی قدم در دنیا
فلم و هنر نهاد ، این هنرمند
محبوب سرزمین هند به هنر
پوش ، پاسخ قناعت بخش
میدهد .
- آلمیناکشی دیروزی با
میناکشی امروزی فرقی نمود ؟
بقیمه در صفحه (۸۱)

میناکشی سعادت ری عزیزان دوست ندارد

سونم دختر جوانیست که
معلم میشود ولسازان راه سوي
خود خواهد گشتانید و در برابر
راعیان راه فلم، واگشایی
از خود نشان داده است و بسیاری
از آنان را خشمگین ساخته است.



سونم
مدرسه

شهبانوثریا: اکنون سخن میگویم قصه های خصوصی من

مترجم: حسام الدین پروین

سریال مجله

خاطره چهارم

مصرفیت و شوخیهای دربار

روزانه ساختم به اساس کوشهای زیاد من ثابت شد که تعداد زیاد حیوانات شیرده قلمرو ما (زاد آباد) به تویر کلوز مصاب بودند، بنسای حتی المقدور مواشی جدیدی تهیه دیدم که همیشه تحت کنترل جدی داکتران میبودند.

یکی از کاخ های باشکوه دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود که دوازده اتاق داشت و شامل یک پهره دارخانه، یک سالون غذاخوری، سه سالون پذیرایی، دو سالون عادی و سه اتاق خواب با تشناب و اتاق هلی لبا میبوشی بود. رجال برجسته دولتی متعلق به دربار، همه در شهرزنده می میکردند و ما اتاقهای برای نزدیکی خود در کاخ اختصاصی نداشتیم. وقتی والدینم دیدن من می آمدند آنان را در یک کاخ کوچک پایینی میبردیم که برای شهنواز (دختر شهنشاه) ساخته شده بود.

مویل های دست داشته را خوبتر از پیشترین نموده و خواستیم در زنده گی مقتصد باشیم. افزون بر آن گلدان های سفالی کهنه و قالین های دیواری را از اتاق دور ساخته، کوشیدیم اتاق را با گلها، بالشتها و پرده های مرغوب، زینت بهتر بخشیم. بدین ترتیب آن جا به ویلایی دلپذیر تبدیل شده بود که نظیرش در تهران وجود نداشت. میگوئید مشاغل زیادی را فرا بگیرم.

در نخستین روزهای باگذشتیم به دربار، روزیکه مصادف به جشن ملی ایران بود، من به مناسبت آن روز بایست یک بیانیه را دیوای ایران میگردم. این نخستین قدم گذاری من در راه بود. پیش از بیانیه به تون و جی گونه گی صدایم نیز زیاد میباید میشدند. من جراتم را از دست ندادم. از بیانیه ام که متن آن را خودم نوشته بودم، باگرمی استقبال کردند، نزد من برای اولین بار جدیت نقش من در دیار و آگاهسان از چنین نقشی مطرح بود.

زنده گی من از ساعت ۹ صبح آغاز مییافت. شهنشاه ساعت هفت از خواب بلند میشد و بدون آن که مرابید امر سازد، پس از صرف صبحانه به دفترش در (کاخ مرمر) میرفت. من ناشتای صبح را تنها مصرف میکردم و حوالی ساعت ده، یکی از دانشمندان دربار به اسم محسن می آمد و بیامون پروگرام روز بعد صحبت و مذاکره میکرد. همه وقت در دربار چارزین در سالون انتظار را میکشیدند تا مراد وظایف رسمی مختلف، همراهی کنند. زنان یاد شده، بروتوکول ها را دقیق میداد.

به سان هر زن جوان، تازه عروسی نموده، به شوهر، به زنده گی در رختل و به خانواده ام، بیشتر میباید میشدم تا به جهان بیرون از من محدود و به عده ترین مسأله برای من تنظیم یک ویلای قشنگ باشد. ملحقان لازمه آن بود و زنده گی ایده آل در کنار محمد رضا، اماد رهمان هفته های نخست، با مقاومت های سری و علنی درباریان روبه رو شدم. تابش از ورودم به دربار، زنده گی خانواده گی شاه توسط خواهرانش سروسامان مییافت، یکی از خواهرانش (شمس) در منزلی که با پارک سرسبزی احاطه شده و به نام (پارک شاهی) یاد میشد، به سر میبرد. اما از جاییکه شمس خود شازاد و اج نموده و خانواده مستقلی داشت، بسیار به مشکل میتوانست مطابق مشخصات و خصوصیات برداشته، از زنده گی او رسیدگی بدارد. شاه در مصرف به من دست باز داده بود و من با اغتنام فرصت تا میتوانستم، میکوشیدم زنده گی خانواده گی پر تجمل و مستعدنی را هسته گذاری نمایم، در قدم نخست، یک تعداد لوازم غیر قابل کار آمد را دور ساخته و جای آن ها را با اشیاء سامان آلاجه جدید پر نمودم، بعداً به نسیم و سلیمان آشپزها را دربار نهادم که با دقت و اهتمام لازم، همه خوراک ها را مطابق مقررات صحیح تهیه بدارند. من و شاه در همین آوان، سفر کوتاهی به خارج ایران داشتیم.

چند روز پس از برگشت ما از بحیره، کسپین، شمس خواهر شاه به من پیشنهاد کرده تا یکی از دوستانش را که زن زرنگی معلوم میشد، من حیث منتظم امور منزل بپذیرم، اما چون موجودیت آن زن را زیاد میباید میشد، بوزش خواستم و آن زن همچنان به زنده گی نزد شمس ادامه داد و نزدش کار میکرد و شام های پس از ختم کار به اتاقش بر میگشت. من کبیه هیچگونه اسرار نهانی نداشتیم، از خبری و جاسوسی زیاد بد میباید. اما شمس میخواست آن زن را به منظور جاسوسی و احوال بری به خانه ام بگمارد. من از زود داشت بد و ندادخه، دیگران، سعادت را در خانواده بی ریزی نمایم، لهذا به محمد رضا موضوع را بازگفتم و او امر کرد تا آن زن را ابداً در دربار راه ندهند و عزلش بدارند. در قدم بعدی، من منینو (تابلوی غذا) را تازه ترتیب و خواستم بسیاری خوراک ها را تعویض نمایم. چیزی که اصلاً تا آن دم روی آن فکر نشده بود، به آشپز نیز چند نسخه طبخ خوراک های اروپایی را دادم، روزی بایی که در ایران یافت میشد همچنان تولیدات شیری را با دقت زیاد شامل خوراک های



Jetzt spreche ich

Soraya Esfandiary

مهارت واحدی فزونی گرفت که د شوار بود مرا ببرند. خانواده، به علوی به سان بسیار خانواده های ایرانی در شوخی و مطا بیه وطن گویی بد طول دارند. از این رو گاهی ساعات مادر در بار سه خوبی، با سرور و خنده و فکاهی گویی سپری میشد. یک نوع مکالمات شفا، شبیه لفظ (زرگری) که فقط عده بی از وابسته گان دربار، آن را میباید آنستند زیاد در دربار معمول بود. در چنین موارد شادمانی همه گانی فراهم می آمد. درین میان فقط من نمیدانستم که آنان چرا میبایدند.

همینکه با شهنشاه تنه امی شدم، دربار، مفاهیم سر به مهر و رنگ این شوخی ها و مزاح ها میسر میباید، به زودی من با این شوخی ها خو گرفته و آشنا شدم و با این شوخی ها به قدری عادت کردم که دیگر به خوشی باد و ستان روایسته گان خود به لفظ ((زرگری)) صحبت نمیکردم. شوخی هاییکه کهنه گی ندارند، به ویژه یادم می آید در دربار نیز اشتیاق وافر داشتند و راستی و صداقت کامل شعار عمل همیشه گم باشند. شراز، زنده گی من بر همین اساس بنا یافته بود.

بعد ها به این باور رسیدم که شخصیت افراد نظر به جوامع و محیط مختلف، از هم متفاوتند، آن جا همه برای نفوذ و موقعیت بهتر مبارزه میگردند، اما باوصاف این دوست داشتم همیشه خوش قلب بمانم. دوستان صمیمی بی که در آن زمان داشتم، به نظرم خاله فروغ ظفر و داکتر عیادی بودند، آنان هنگام بیماری مدتی که مدتی مرا به بستر انداخته، شب و روز از من مواظبت و دلسوزانه نموده و شادمانی و سلامتی من زیاد تر برایشان مطرح بود، آنان همه روزه به ملاقات من می آمدند و هرگاه مرتکب اشتباه و خطایی میشدم، آنان از گفتن حقیقت به من، دلهره بی ربه خود راه نمیدادند، از وقتیکه شفق میدید، خاله فروغ ظفر نزد من میباید، درست شش هفته پس از عروسم شهنشاه برای من گفت:

((خواهش میکنم فروغ ظفر را دیگر در دربار راه ندهید))

و من به زنده پرسیده بودم:

چرا مگر اوچی گاهی را مرتکب شده؟ بقیه در صفحه (۸۸)

گوگرد

بهر زنی در حال نزاع رو—
 دامادش کرده گفت :
 داماد عزیز بگو بعد از سر که
 برای من چه میکنی ؟
 داماد : قول میدهم هر روز
 جمعه يك قطی مگرت بالای قبر
 میگذارم .
 خوشتر ! این داماد عزیز ولی
 گوگرد را فراموش نکنی .
 داماد : نخیر خوشی هرگز
 چون جاییکه تصویري به گوگرد
 ضرورت نیست
 ارسالی : همان یون حمید زاده

آب

باران مثل اشک عاشقان
 به شدت از چشم آسمان می بارید .
 رجب خان موثرش را در همان حال
 به تانک تیل برد ، بعد از ازموتور
 پایین شده هدایت داد تا چنانچه
 لیتر تیل به موثرش بیندازد .
 نفرموده ظرف به تیل انداختن
 مشغول شد ، رجب خان کلاه
 متفکرانه گاهی به باران و گاهی هم
 به تیل نگاه میکرد ، به آن شخص
 گفت :
 هو ، هو ، اگر تیل باران می
 بود چقدر خوب می شد .
 شخص تیل فروش با لهن
 جدی گفت :
 خوبست که تیل باران نیست
 و اگر خدای ناخواسته می بود ،
 آنوقت نموشد که من ابرای آب
 مخلوط کنم .



لخشیدن و بخشیدن

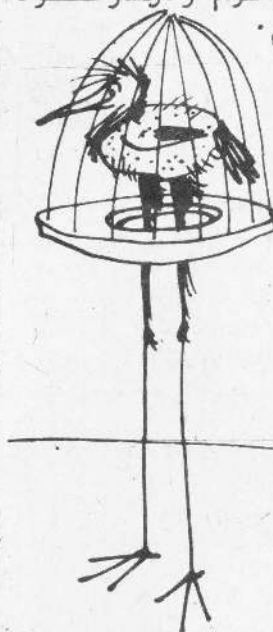
- ۱- جاییکه بازار سیاه باشد
مغازه را صبراس .
- ۲- جاییکه محمل افغانسی
در خارجه باشد تجاره صبراس .
- ۳- جاییکه آمرمغازه باشد
دست فروش و صبراس .
- ۴- کویون زنده مواد باقی .
- ۵- مواد کم اعلان بسیار .
- ۶- برقی که نباشه اشتوب
در هداب است .
- ۷- از نانوايي لغزیدن
از شاروالی بخشیدن .
- ۸- ای ملو بس را یکبار جستو
دو بار جستو اخره دستی .
- ۹- به يك وعده وفایمیشه .
- ۱۰- نزن به دروازه ملی بس
به انگشت که نزنند نگران در -
رویت به مشیت .
- فراستنده : لیلای سعادت

فیس

زن به شوهر :
 وقتی به دوکتوراز معینسی
 حافظه ات شکایت کردی چه
 گفت ؟
 شوهر :
 هیچ ، فیس خود را پیشکسی
 گرفت .

جنت

شوهر ناگهان تکان سختی
 خورده با وضع راند و هیسار
 از خواب بیدار شد .
 خانمش پرسید :
 چه گپ است ؟
 شوهر جواب داد :
 خود را در جنت میدیدم و خیلی
 خوشحال بودم .
 زن گفت :
 ولی خواب ها اکثرا برعکس
 تعبیر می شود .
 شوهر تصدیق کرده گفت :
 بلو ، وه همین خاطروفتسی
 چشم گشودم تراد رستوخود
 دیدم .



همکاران جدید

بوجی خنده

هنوز صحبت دوام داشت
شدل بایسکل دیونی پایادل -
موزند .
نورا* تصمیم راکرت و کابینه*
چارنفری صفحات (بوجی خنده)
و (مربای موج) راجنین اعلام
نمود :
رئیس صفحه : ظاهر ایوی
سرکاتب : میرزا شاخسار
خبرنگار : شمس الله شله
تلفون چی : لالاخوشدل
نمبر تلفون : ۴۰۰۰
خواننده گان هنری :
در شماره آینده ، سرکاتب
خبرنگار و تلفون چی صفحه ،
چند یات خویش را بیشکش
خواهند نمود و باعث ضیاع وقت
شما خواهند شد .

دیروز حوالی ساعت (۱)
بعد از ظهر ، دوتن از شله های
تاریخ هر یک (میرزا شاخسار)
و (لالا خوشدل) به ریاست بوجی
خنده مراجعه نموده رئیس کهنه
پیخ صفحه را از خواب شیرین
بیدار نموده باعث مزاحمت و ی
کردند .
رئیس صفحه ، این دو مزاحم
را در عالم خواب آلودی به حضور
بد زفته به عرایض شان گوش
داد .
در نتیجه معلم گردید که هر دو
آزودارند به حیث سرکاتب
صفحه بوجی خنده مقرر شوند
تا از این طریق بتوانند مصدر
خدمات شایانی به فامیل های
خویش گردند .

فراموشی

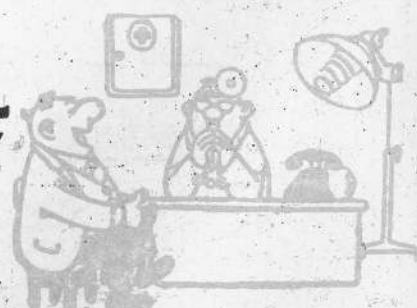
باری در تن سامرست موام بسا
نا آرامی زیاد در جیب هاییش
تکشرای پالید کترو لکرکه
نویسنده بزرگ رامیشناخت خوا -
ست او را خاطر جمع سازد گفت :
- زحمت نکشید من به شما بسا در
دام .
موام که همچنان نا آرام بود گفت :
- من باید حتماً تکت را بید انمایم
از مهربانی شما تشکر ، باید ببینم
به کجا سفر میکنم .

یک سطل آب از کارنیر فکاهیات

- روزی دو خواهر خواننده
بهم صحبت میکردند .
اولی پرسید :
- خواهر! شهرت راجقدر
دوست داری ؟
دومی جواب داد :
- برابر برادر .
اولی باز پرسید :
- خوب برادرت راجقدر دوست
داری ؟
دومی گفت :
- برادر ندانم
ارسالی : مروارید حمید

یک فامیل تیل بالایی میسر
غذا نشسته بودند و انتظار پدر
فامیل را که هنوز نیامده بود
میکشیدند .
انتظار طولانی شد ، ناگهان
یک از اعضای فامیل از خسته گس
زیاد فازه کشید در این اثنا
عضو دیگر فامیل صدا کرد :
- حالا که دهانت باز است
بدم رانیز صد اکن .
ارسالی : جاوید هنری

مادر : او دختر تونی شرمسی
کدی بچه همسایه رفته کپی زنی ؟
دختره کی میگه ؟
مادر : زن همسایه دیروز گفت
که دخترتان هر روز ده اتاق بچیم
داخل شده دو ساعت کپی میزنه
واو ره از کار کشیده .
دختر : آه جقه دروغ یک ساعته
دو ساعت میکنم .
نوشته اسحق جاله



داکتر : ماهی میخوری؟
میخوری؟
مریض : اگر داشته باشم

راحت باشید

بلخاریا

ازداد ویرالین طنزنویس معروف
بلخاریا :

- راحت باشید درپاهاد پگرکتیف نخواهند شد - آنها خشک شده اند -
- ابرا هیچگاه توقیف نکردند - تنها رشدش را متوقف ساختند -
- آزادی منفی بهتر از استبداد مثبت است -
- او در برابر شنونده گان ترسو نطق خوب بوده میتواند -
- وکیل مدافع و تاجر خود مشو - زیرا احتما خواهی باخت -
- پولیس را لینم را دوست دارد - تلاش کار ساده است -
- به اعتصاب نشسته دست زد - اند : نمی خواهند از جاهای که ازد پرمیانی بدون کدام شمر آنها را اشغال کرده اند - بسر غیزنند -

تکته ها

ازدواج : وسیله مؤثری برای
کوتاه ساختن عمر مردها -

زن ها : جنس گرمان

ضمیر : صدای داخل که شما را از انجام به کاری بعد از اجرای آن مانع میشود -

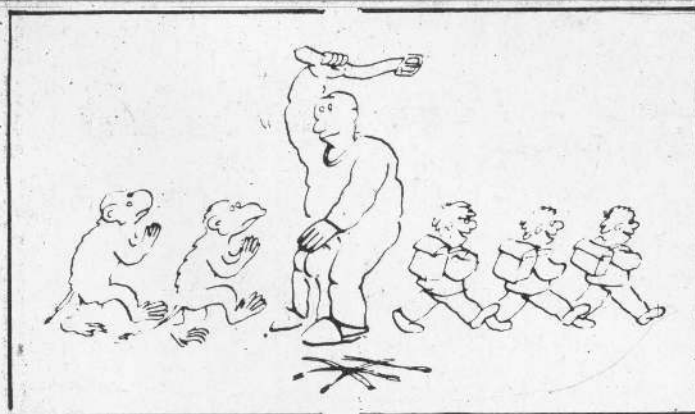
بدبینی : شخصیکه اشیا و حوادث را به همین صورت حقیقی آن بدون زیادت یا نقصان می بیند -

تعبیه کننده : فریبا آتش



تیم کاسه زیر کاسه

دوشیزه جوانی که دختر یکی از
ارستوکرتهای پولدار فرانسوی بود
خواست تا معلومات خود را در مقابل
هنریش هاینه ظاهر سازد - باز است
مخصوص از هاینه سوال کرد :
- به نظر شما سرحد بین خنده و
گریه آدم در کجاست ؟
- هاینه با لبخند مؤثر بانه جواب
داد :
- بینی خانم -



زنجمیر : راز وابستگی سنگ به آدم
آب : از نقطه نظر شرابی -
یخنی که فاقد نیمه ییاست -
ناخورد : خوش باوری که جهان را
از پشت جادوش می بیند -
قرض : چیزی را که از دیگران -
انتظار دارید -
زن : سرکه در بوتل شامپاین -
زندگی : مفازه یی که در آن همه
چیز است به جز چیزیکه کار
داری -

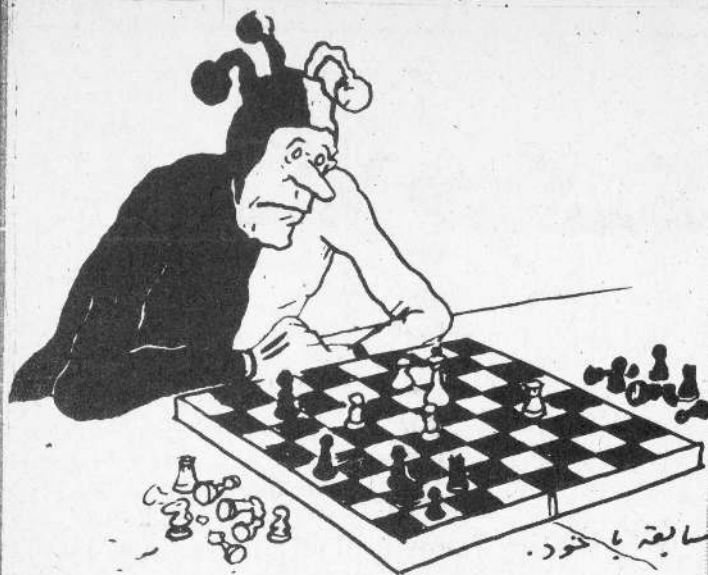
ترجمه واحد نظری

میناتور های

طالایی

نکته های طنزی

از سرزمین پولند



اخ بار مربای مرچ

توگرافی قرار داده شود.

منبع می افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد، مسئولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها همسر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون را جهت نشر فلم های متن چکرورتی و اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که همسر ارشیف ملی را نیز و اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر، از باب کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد.

قرار اطلاع از این خبر رسانی مربای مرچ، از آنجایی که تعداد علاقمندان فلم های متن چکرورتی و بوم دیلون روز به روز زیاد شده رفته و سینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان را که شامل کودکان، جوانان و پیران می باشد ندارد، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم، همسر تحقیقات علمی پوهنتون که از سال ها بدینسو به کار می باشد و اختیار ریاست محترم سینما

کاپریل لاد

— اوتقریباً کلاسیک شده است —
— دیگر هیچکس آثارش را نمی خواند —
— مقام این نویسنده هیچگاه بلند نخواهد رفت — کتابهای بسیار خوبی مینویسد —
— به طور دسته جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم —

هنریک پاگربلسکی

— زمان معجزه میکند، و اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند —

لیو پولد لنین

— زنده می بسیار کوتاه تر از آن است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند —
— دروغ هر قدر با حقیقت نزدیک تر باشد، همانقدر خطرناک تر خواهد بود —

سنگین ترین چیز دنیا، حبیب خالی است.

بیشترین چراغهای سبز در راه، در فوج وجود دارد.

بعضی ها قبل از آن که اهانست شوند، انتقام میگیرند.

آیاتها اشتباهات دشمنان، باید منبع قوت ما باشد.

بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند.

آیا بهتر نخواهد بود اگر جسمه های یاد بود را از همان اول چرب خدا بسازند؟

ادعای بیحد، مظهر عقل محدود است.

دموکراسی مدیرانه

نوشته: ظاهر ایوبی

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانه، ما تعلم دوکتوران، پیر — ستاران و کارمندان اداری را در سالون کنفرانس های مؤسسه جمع کرده بعد از آن که عقب میز خطابه قرار گرفت با ژست فیلسوفانه، چهره مؤدب و جدی، حرکات آرام که معلوم می شد حرفش بسیار گویا است گفت:

همکاران عزیز!

دموکراسی، دموکراسی، از آنجایی که دموکراسی اساس زنده گری برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمیتواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم و به اساس همین مفکور عالی که نزد من در باره دموکراسی موجود بود شما را قلم در صفحه (۱۱)

ملاچرگک

هره گري کی د ښاري لور يدي

۱- چراگانو د وښکي وهل بلبلې

گډ پيدې *

۱- وه ملاچرگک

۲- خه واپس ؟

۱- هند اشپه جیره تللی وي ؟

۲- په چرتکی

۱- نوبه چرت کی دې خه خبره وه ؟

۲- په چرت کی د وېم مان سر

غوز ونسو

په سیند لاهوکر م خپلو سوچونو

په خیال کی لارم ترد فتر ونسو

ماویل چی کاشکی پورې بند

کا روزنه خلاصی له خاراوڅنده

لږه شی که هره ورځ غونډه

د پیر مجلسونه د کارڅند کڅی

په د هلیزوکی خلک مورچي

له نن سبا ته کارمطلین

۱- نوښتجه د چرتونو دې ختگه شوه ؟

۲- پوښتنه مه کړه د زړه سره

خیالی نقش وي چی می سرکسی

مهرچید

۱- چراگانو د وښکي وهل بلبلې

گډ پيدې *

چی د ایه خه وي ؟

۱- نوبه د واپس د ایه خه وي ؟

۲- پوښتنه مه کړه د زړه سره

له پیر ساره نه زمانا

رچیدې

۱- چراگانو د وښکي وهل بلبلې

گډ پيدې ***

۱- وه ملاچرگک

۲- خه واپس ؟

۱- نن چیرته تللی وي ؟

۲- بازارته

۱- نوبه بازار کی خه خبره وه ؟

۲- هرڅه پریان وو

هم کچالان وو

تازه روسیان وو

غوري هم د پیر وو

له حده تورو

هرڅه بی شمیر وو

د ک تیږگونه

د ک د کانو

د ک مارکیتونه

۱- نوخلک ولی سرتکوي ؟

۲- پوښتنه مه کړه د زړه سره

د ملاچرگک ولس سندره په سو

هرورو اوږد لی وي ، اویا په سو

هم په خپله دغه منظم د پالوگ په

ور وکوالی کی لوبولی وي . د عادت

له سخی د ملاچرگک ټوله ناسته

ولاره په د پیرانونوي . خود اچی د

بنجاره په هتی کی د دغه مرغی

بنکاره کیدل ، پخی یوه نوي خبره

ده ، نو تاشی ته بی تاسی

خوازه لوستونکی هم راپولو :

۱- وه ملاچرگک

۲- خه واپس ؟

۱- پرون چیرته تللی وي ؟

۲- حمام ته

۱- نوبه حمام کی خه خبره وه ؟

۲- د پیر سوارو

وخت د سهارو

هرڅوک ناچارو

لنگونه نه وو

جامونه نه وو

پخی ساره وو

سړي اوبه وي

کله به نه وي

با انصافه رشوت خور

نن څخه سبانه د عتد پد ویه حال

کی شوه چی سد لاسه په یونوي کشف

برالی شوم ، هغه چاچی زما د

عریض یو لاسلیک ته بی د سبا

وعدو ورکوله . د خپل میزوک پیس

نیم کښ غوندي راکیږي یو اوڅو

تته چی له ما وروسته راغلل بی لاسه

دې چی انتظار پیاسی اویا بی کار

سبانه د عتد پیږي . د میز په راکیښ

شوي روک کی به پیس لاس ورنه کړ

اویا به بی عریض ورته په میز کیښوده

ما هم له نورو څخه په تقلید د

دانه طنز دي او نه کومه فانتازي

ده . بلکی د پیرا د سترگولید لاس

حال دي . د اشپز باشی صیب یو

دوست چی له نیم څخه زیات په

خپل تخلص مشهور دي او هرڅوک

بی د اشپز یاره نیم پیږی په دي

هرکله وایی چی :

تیره ورځ می په یو دفتر کی کار

بند و او د خلاصون له پاره می ور

پسې پایخی اولستونی راپد وهل

خو د یوه عادي لاسلیک خبره له

تخرگ جیب ته لاس کی اوبه ویره می

یو پنځوس گون لوت لکه غله غوندي

د میز په راکیښ شوی روک کی وروا

چاوه اویا می عریضه ور وړ اند کی کړه

مد یچی د میز په روک کی زما پیس

اجول شوي پنځوس گون سترگوس

ولگیدي نو روک بی لږ غوندي نور هم

راکیږي او پوښل گون بی ور عریضی

راواخست . په کیڼ لاس بی شل گون

ماته ونيواو بی لاس بی عریضی

باندې هغه لاسلیک وکړ چی پیس

شیبه د څخه بی سبانه د عتد ولی و

ما هم په یو لاس شل گون اوبه بدل

لاس عریضه راواخستل اوله د دفتر

څخه راووتیم

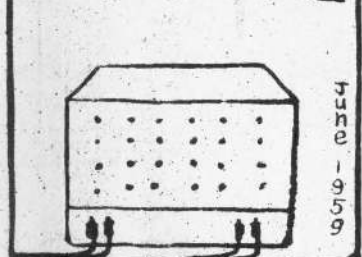
کله می چی د اشپز یاره خولسی

دغه خبره واورید نو بی واکه می له

خولی ووتل چی :

قریان ترد غسی با انصافه احوال

بدی خورش



دینکارو حتیج

په ټول کاتب باغون

نورې نوښتونه په ماشينونو

که به رسمي دفترونو کس د
تاپې ماشینونه نه وای نوهر
یو مامور مجبور و چې له خپل
لیکل شوي مکتوب سره یوځای
یې یغان صادر کړي وای خو
مقابل لوري ته په خپل لاس
لیکل شوي مطلب ولولي. دا
ځکه چې یو مامور پیل لیک نه
شی لوستلای او حتی د یو داسې
هم پکې پیدا کړي چې د خپل
لیک له لوستلو عاجزوي.

کوم اختراعات دي

— که دارشتياوي چې موسيقي دروغ ((اغذا))
ده، نو له دې هم انکار نه شو کولای چې پرته
هوتلونوکی د ((غالمالی)) د لوستن په نسو
موسيقي دروغ ((اغزا)) ده.
— که دارشتياوي چې په لور غږ موسيقي یوازې پرته
هوتلونوکی غږ ول کړي، نو ویلای شو چې اکثره
پنډرسي د فترتونه هوتلونه دي.
— که دارشتياوي چې یې سره موسيقي سري ته
د معدې زخم پیدا کوي، نو کاشکی راته پوتلويزه
یون د نویو سترو پوځانو په ځای د معدې د زخم
ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.

اعتراف

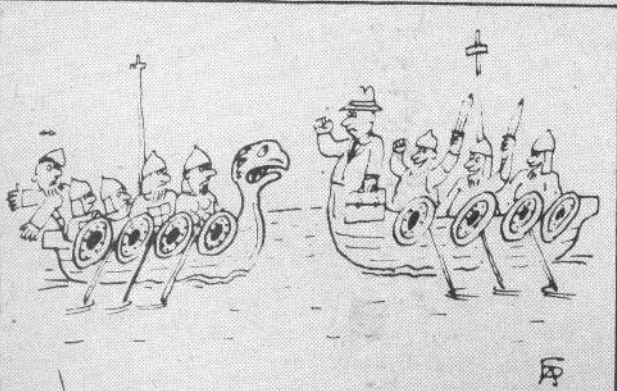
په ستقامد مامور چې په دوه د پوځ کاله ماموریت
کې یې د کوښ په اړه ویناندي د شخوند و هلسو
له کبله خپل دوه د پوځ قاتونو ته لاسه ورکړي.
دې داسې اعتراف کوي:
— ما په خپله نوسه کې یوازي یوه اوسې پوره نه
دودې خپلې ده. او هغه هم هغه وخت چې
مزد نیوي آښه منځواوه.

شکرچی درواغ وړیادی...

که چېرته درواغ په پري خبري
اولا یې وهل به پېښوای نشو
ما مومند ته به دغاري جامې هم
نه وای پاتې او هرڅه به یې په دې
لاره کې له لاسه ورکول. دوسره راجم...
دخدای معربانی ده چې دغه
دري خیزه دکوښ د اړ و او...
وړا یاست چې یو نیمه رتبه مامور
غور یوه خیرور یادی. که نشو چې
په اتم بست کې یې پډه وهلی
ما مومندو خوارانو به د ايو ((معاش)) وې.
څنگه کولای شی چې حتی په
کوم ځای ته رساوه...
زما دغه وړ یا خبره د مامور وختی.
صد به هکله ده. مامور صد تیره
دوه سوه او یو کیلو پوره به شپږ سوه
ورځ د خپل دفتر تايستی ته افغانی ده.

علمی بحث: د آشنیزې په علم کې مالیکول څه ده وای؟

وای چې فلسفه د علومو مورده...
خو آشنیزاشی له دغې نظری سره
موافقه نه لري. دې وای چې د...
فلسفې په گډون د ټولو علومو مور
آشنیزخانه ده. ځکه چې د علومو
د رامنځ ته کید او وخت لوانړوي د
آشنیزخانې له نغري څخه سرچینه
اخلې.
دغه نوي نظریه چې آشنیزاشی
صیب وړاندې کړې ده، د ن سېا
په پخوانی کلاسیک نظریه باندې
برلاسی بریښي. ځکه چې د نري
پوځ ټول وړي انسانان د دې...
نظریې پلویان دي.
له بلې خوا هغه څه چې پرته
ثبوت رسیدلی وي، هغه علم دي.
اوس د همدې پورته دوه ثبوتونو
له مخې د آشنیز په علم کې د یو



اسب شيطان Secartary Bird

یکی از پرند ه های معروف افریقای است که پاهای دراز داشته و در حال ایستاد ه تقریباً چهار ف ت بلند می باشد . از عقب گردن به پشت سر آن یک غنچه پر سیاه و دراز آویخته است ، پوست دور - چشمانش به رنگ نارنجی می باشد ، سر گردن ، و پشت آن خاکستری سرخ رنگ است .

قسمت پایین این پرند ه سیاه بوده ، و شاهپر های دم آن سیاه و نوک های آن سفید است ، ایست پرند ه منقار چنگ دارد .

این پرند ه از حشرات و خزند ه گان تغذیه میکند و بزرگترین دشمن مارهای زهرناک افریقا است . سگرتی بود انواع مارهای زهرناک را با پنجهال های خویش متوالیاً ضربه زده و میکشد . چون پرند ه باباهای - دراز خویش پس از هر ضربه عقب جست میزند ، بنا - برین از شرنیش و همرا در امان میماند ، این - پرند ه معمولاً دو تخم در لانه اش در میان بته ها یاد رخت هامیگذارد . تخم او با خال های نیازی رنگ منقط می باشد . این پرند ه در اکثر نقاط افریقا و بخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

اشراقیون

پیروان مکتب و مذ هبی اند که به حکمت اشراق و یا به (حکمت شرقیه) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاگردان سهروردی متوفی در سال ۱۱۹۱ میلادی اطلاق میشود . اما در حقیقت این اسم بسیار پیشتر از نامبرد ه به کار میرفته است . ((حکمت مشرقیه)) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که در کتب افلاطون و هرمس و - امثال شان به مشرق انتقال یافته است و با نظریات شرق امتزاج یافته تلفیق میدهد ، و عبارت از یک فلسفه روحانی است که نظریه معرفت و شناخت ، نظریه تصویری دارد ، از خداوند و عالم عقول به (نور) تعبیر میکنند و معرفت انسانی درین مذ هب ناشی از - الهاماتی است که از عالم اعلی بواسطه عقول افلاک درک میشود . رویه رفته حکمت اشراق در علوم فلسفی به منزله تصوف است در علم اسلامی .

اسیتامین

افغانستان همواره زاد مردان و شجاعان بسیار بوده است ، یکی ازین مبارزان و شجاعان که در - اسیتامین و سلحشوری نام بزرگ تاریخی دارد ، - باغز مردانه به مقابل اسکندر کبیر برخاست و با اختر ان باختر اسباب زحمات یونانی بیشتر از همه رؤسا و رهبر - رانرا هم آورد ، مخصوصاً وقتی که باختری ها - سندی ها دسته نظام محاصره نموده بودند و مارکند - (سر قند اموز) محاصره یونانی را در شهر مارکند - قشونی به سرکردگی (منه دیم) برای رهای قشون اسیتامینی کشید ، خود فرستاد ، درین هنگام - به دست آورد و یونانی ها پیش از دو هزار و سیصد نفر تلفات دادند و روحیات آنها خیلی ضعیف شد ، حتی گویند که اسکندر بنیه این لشکر را که فرار کرده بود نیز بکشت تا اشرار این شکست روحیات ساسی - دسته های قشون او را منززل نماید . اسیتامین به معنی (سپید دامن) است و - منعم باکی و تقوی رامیساند .

است و -

آکادمی Academe

لفظ آکادمی از زیتون زار کوچک آکادمی که به فاصله یک میل در شمال غرب آتن قرار داشت ، گرفته شده است . این زیتون زار متعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام آکادیمس بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفرج و تدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تا به ۹ قرن به مودل آکادمی بدون وقفه دوام داشت تا در اثر حکم ژوستینیان امپراطور از بین رفت .

.....

لوئیس کادام

طوری که مورخین میگویند اولین آکادمی عبارت از موزیم اسکندریه است که در ابتدای قرن سوم قبل از میلاد توسط بطلمیوس اول تأسیس گردید ، در آن

جا تمام علوم متد اوله آن عصر تدریس میشد و سرود م وابسته به یونان و مشرق زمین در آن جمع میشدند همین جاست که کتابخانه مشهور اسکندریه نیز بود .

.....

آکادمی جدید

آکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعری جنوب فرانسه ، در ابتدای قرن ۱۴ میلادی تأسیس شدند . اولین مسابقه های گمل با Flower games در ماه می ۱۳۲۴ در تولوز انعقاد یافت و از طرف اتحادیه شعرا ، لایره ها ، دانشمندان و شعرا واد با دعوت شدند و آثار خود را قرائت کردند . آکادمی ها در دوره رنسانس در بسیاری از کشورهای اروپایی ترقی کرد .

مردم هان خوانند

تغذیه جریان حاملگی

تغذیه در دوران حامله گسی به دنیا می آورند از سبب تشوشت ها ی خانم های حامله را از د ا مواد مفیده از مادر به طفل توسط پلاستما میگرد .

تغذیه خوب و درست مادران باعث نشوونموی نورمل جنین میگرد . هر یک از آفات عمده دوران مادر سبب برهم خوردن تغذیه مادر و نتیجه رشد و انکشاف جنین مد نظر طفل می گردد ، چنانچه خانم ها :

حساسیت در برابر شیر گا و (CMA) زمانی شناخته شد که شیر گا و جهت تغذیه نوزادان جانشین شیر مادر گردید . آمارها ، از سر آغاز قرن حاضر تا کون وقوعات این حادثه ربه فیصدی های مختلف (ولی فزاینده) نشان داده است .

اسباب و طرز تکوین مرض : گرچه علل قطعی مرض هنوز آنچنانکه لازم است ، درست فعمیده نشده ، اما فرضیه های پیشنهادی ذیل بیشترین یرفته شده اند :

۱- گرایش خانواده : در نتیجه ارزیاب ۵۰۰۰ تن نوزاد مصاب ، دیده شده است که ۱۷ فیصد آنها کسانی اند که مادران شان نیز از همین تاریخچه (CMA) حکایه مینمایند . هرگاه طفلی در یک خانواده بدینا بیاید و دچار CMA گردد ، نسبت احتمالی اینکه اطفال بعدی همین نامیل نیز ، بدینگونه مصاب میشوند (۱:۲) است . لذا امروز دریافت

نقص حساسیت در برابر شیر گا و

غذای مریضان قبل از حاملگی مهم است . داکتران قادر نخواهند بود تا تمام رژیم غذایی قبلی مریضان حامله را تغییر دهند اما بعضی غذاها را شاید به صورت خاص در دوران حاملگی توصیه نمایند . زن حامله باید چقدر وزن در جریان حاملگی بگیرد ، یک خانم در زمان حاملگی به شرطیکه (فشارخون ، بندیده می موجود دیت پروتین درادرار) نداشته باشد ، در وزن اصلیش درحدود ۱۱-۱۲ کیلوگرم افزایش به عمل می آید که ۱/۳ این وزن را وزن جنین (۳۵۰۰ کیلوگرم) ۹۰۰-۶۰۰ کیلوگرم آن را وزن پلاستما ، مایع امنیوتیک ، هم تشکیل میدهد . ۱۸۰۰-۱۲۰۰ گرم آن از پید مایع درمادران ۴۰۰-۳۰۰ گرم سینه ها و باقیمانده آن را شحم تشکیل میدهد .

غذای روزمره خانم های حامله باید مشتمل باشد بر یک لیتر شیر گا و که حاوی مقدار لازم کلسیم (یک گرم) می باشد که در دوران حاملگی برای خانم ها ضروریست . حد معمول میوه و کجالو ، ترکاری

اند که CMA بر زمینه یک گرایش یا تمایل فامیلی تکامل می یابد .

۲- حساس شدن داخل رحمی : درین اواخر ثابت شده است که نوزادان حتی در اولین مرتبه تغذیه با شیر گا و ، عکس العمل الرژیک نشان داده اند و این امر (از لحاظ علمی) تنهادر صورتی میتواند ممکن باشد که مسئله معروض شدن قبلی به انتی ژن را در نظر داشته باشیم ، گفته میشود که یک میکائیم انتقالیه ((مادری جنینی)) در کار است ، تا حساس ساخته شدن داخل رحمی مقابل انتی ژن هاصورت می یابد ، البته ظرفیت ترکیب ایمونوگلوبولین ها (و بیشتر IgE و IgG) از هفته هشت تا دوازدهم حیات داخل رحمی شروع می شود .

۳- نقش طریق معدی معایی : CMA و سایر حوادث الرژیک در برابر غذاهای مختلفه در نوزادان بیشتر از کودکان سالمند تر معمول است . زیرا نا بختگی

ماهی ، تخم ، لوبیا ، گوشت و پنیر مثلا غذای خوب ویدون تکلیف برای خانم حامله نوشیدن گرم ، چسبی کجالو و همبرگر توانم با میوه و ترکاری وحد لازم لبنیات خواهد بود ، به موهی پر خوری بی جا و غیر مفید .

آهن یکی از ضروریات مهم خانم حامله را تشکیل میدهد که روزانه ۳۰ ملی گرام ضرورت دارد که میتواند آنرا از ترکاری و میوه به دست آرد .

خوبتر خواهد بود اگر خانم های حامله در نه ماه اخیر حاملگی روزانه ۳۰ ملی گرام آهن و یک ملی گرام فولیک اسید ربه صورت د و ایسی بگیرد ، تا از کم خونی ها گرام حاملگی و بعد حاملگی جلوگیری به عمل آید .

بسیاری زنان ویتامین کافی را در غذای روزمره خود میگردند که باید به آن توجه شود و مضطاباد اکثر معا لج خود در مضامه باشند تا از کمبود آنها جلوگیری گردد ، در زمان حاملگی نمک در غذا باید حد متوسط خورده شود و از پاشیدن نمک روی غذا و غذاهای شور جلوگیری گردد .

فزیولوژیک طریق معدی معایی نوزادان ، به مالیکول های نسبتا بزرگتر اجازه عبور از فضا مخاطی رامیدهد ، و این خود زمینه (و حتی سبب) الرژیک شده میتواند به همین استناد ارائه شده است که اکثریت نوزادان کم سن وسال قادر به تحمل غذاهای گوناگون بین یک الی دو سالگی میباشند ، همچنان سویه های بلند انتی بادی ها (بالخاصه در برابر شیر گا و ، در نوزادان تغذیه شده با این شیر ، به مراتب رقم بیشتر رانسیت به کودکان پس از سه ماهه با این فارمول دریافت شده است .

۴- نقش ایمونوگلوبولین A مترشحه : در جریان چند هفته محد و د نخستین حیات یک عدم کفایه موقتی و زودگذر سیم و IgA موجود میباشد . مو لقین به این باور اند که IgA (ایمونوگلوبولین ا- مترشحه) با انتی ژن ها در آمیخته و از جذب بقیه در صفحه (۸۸)

پهلوان نظام



د رمعركة مرگ وزنده گى مغلوب شد

استاد تواناي پهلوانان در
معركة مرگ وزنده گى مغلوب
شد ، او كه در هر ميدان فاتح
و هنوز بود اينك براي همیشه
خوابيد و تنها نامش باقيست
ويادش كه خيلى گرامى است.
فقط چندي پيش از مرگش
اورا ملاقات كردم . و سري
سباوون حرف هاي ازاو داشتم
و هنوز آن شمار ساز چاپ
خارج نشده بود كه استاد
جانشر را به حق سپرد .
خلیفه نظام الدين پهلوان
نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در
ده افغانان بازنده گى آشنا
گشت ، هنوز جوان نشده بود كه
در دكان مگري خانواده گس

چکش بلند كرد و در گرما گس
جواني اش وقتى ۱۸ ساله بود
پهلوانى را پيشه كرد و نزد خليفه
برات افشاري زانود و با آداب
ورسم پهلوانان
به جمع جوانمردان و يك بازان
نشست . آيين پهلوانى و طريقت
هاي آن ، كه رياضت زياد بكار دارد
خلیفه نظام را بيشتر متعهد اين
ورزش ساخت و نزودي او در تيم ملي
پهلوانى جاي بر جسته يى يافت و
نامش در همه جا آوازه شد و همه
با خليفه نظام و شاگردانش آشنا
شدند .

در ۱۹۰۸ او به عضويت تيم
ملي در ميدان هاي ورزشى
جاپان به مسابقه پرداخت .
سپس پهلوان نظام را در اندونيزيا

هندوستان ، تاييلند ، ايران
اتحاد شوروي ، پاکستان ، آلمان
ورم شناختند ، او همواره در فتن
وطنش را بر افراشته نگه داشت .
خلیفه نظام به تربيت جوانان
نيز پرداخت .
از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۰ در
كلب معارف وظيفه تربيت پهلوان
بيچه ها را به عهده داشت و بعداً
در كلب آريانا و تيم ملي به حيث
تربيت وظيفه انجام داد .
استاد در سال هاي اخير به
آلمان ، دموكراتيك هنگري ، چكوسلواكيا ،
اتحاد شوروي ، بلغاريا ، پولند ،
منگوليا و هندوستان سفر هاي ورزشى داشت .
مقابلا به خاطر خدماتش
بارها مورد تقدير قرار گرفت

واري جام مسابقات پهلوانى به
نام او ياد كرديد ، خليفه نظام
كپ ها ، مدال ها و تحسين نامه
هاي زيادي بدست آورد و در روز
كاران نزديك برگشت مشاور
كميته تربيت بدنى و رئيس
فدراسيون پهلوانى بود .
به سروس چهارم ختسردر
خانواده استاد زنده گى دارند
كه پسر ها پهلوان اند ، انسان
دره اسد شاهد آخرين نفس
كشيدن ها و بيدن قلب استاد
بودند كه در تن نيرودندش خاموش
شد و استاد بعد از هفتاد سال
زنده گى برانتهار چشم از جهان
بست يادش همیشه گرامى باد .
و بر انتخابي را ادامه داد كه

معرفى كتاب

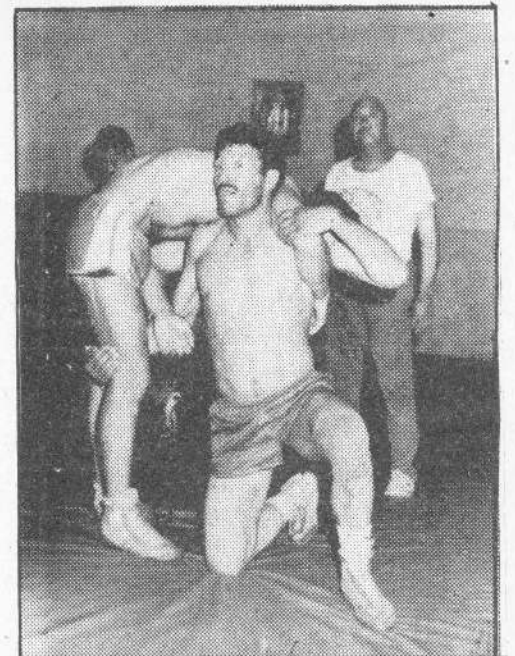
تتبع و انتشار صبور الله سياه سنگ

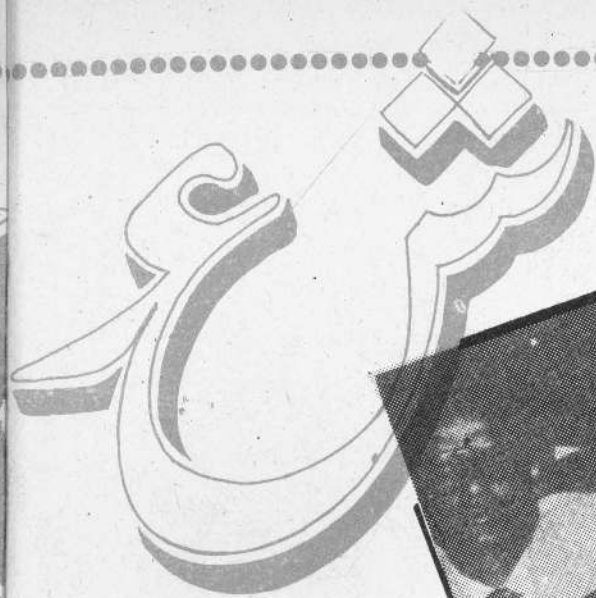
دفترچه كبود

د رين اواخر كتابى با عنوان
(د دفترچه كبود) اثر ميخائيل -
زوشين كه نويسنده ظاهراً گمنام
شوروي پشت شيشه هاي كتاب فرو
ش به چشم ميخورد . (د دفترچه -
كبود) با قطع و صحافت زيبا يسه
رنگ آبي در ۴۳۲ صفحه به تيوار
تكان دهند ، د و صد هزار جلد
به زبان روسى ، از مطبعه
(ليتراتورنى بر) شهر كييف
براي نخستين بار پس از نيم قرن
سانسور ، در برتو آزادي مطبوعات
در اتحاد شوروي سال گذشته
دوباره اقبال چاپ و توزيع جهاني
يافت .
واينك كوتاه سخنى پيرامون
زنده گينامه مؤلف و (د دفترچه -
كبود) ش . . .
(ميخائيل ميخائيلوويچ زوشينكه)
در ۱۸۹۴ در يك خانواده هنرمند
شهر يتر بورگ ديده به جهان
گشود ، او به زودي از كانون هنر
پرور فاميل چنان بازچه دست
حوادث شد كه براي او ايدآ قابل
پيش بينى نبود . زوشين كه پسر
از بايان يافتن دوره مكب شال
فاكولته حقوق گزويد ، و قبل از اين
كه بيلم حق ، رايه دست آورد ،
در صف مبارزين ميهنى داوطلبانه
در جنگ ۱۹۱۵ سيم فعال گرفت .
آورد و به نشر اقدام نعايد ، اما
بد بختانه او در سراز سال هاي
د شوارچك ، زخمى شد و سري
مدتى به بيمارستان خوابيد ، هنوز
شش ماه از مختصر صحت شدنش
نگذشته بود كه با زهر راهى جيبه
نبرد شد ، اما سر نشت گويى با او
بد گونه لجاجت داشت ، زوشين
در جنگ با گاز مهلك كيمياوي -
مسموم گرديد .
اما او نيز تسليم پذير نبود - زيرا
با صحت تقريباً برپادرفته اش چنان
با حرارت و استوار زنده گى بزرگ
و بر انتخابي را ادامه داد كه

بدون شك امروز شايسه ياد بود
و بزرگداشت فراوان است .
خود در مقدمه اولين اثرش بنام
(قبل از طلوع خورشيد) مى نويسد :
(د ر مدت سه سال حوالى انقلاب
آواره دوازده شهر شدم و از -
مسلكى به مسلك ديگر مشغول و -
مصرف مى گشتم : اول كارمند
مبارزه با جرم جنائى بود - سپس
كوتاه زماني در يكي از ادارات -
منحيث محاسب دفتر ايقاي وظيفه
نمودم ، مدتى نيز مسئول كلييك
تربيت پرندگان و بعد يك تلفونچى
ساده شدم - حسى براي چندي
به بوت دوزي روي آوردم و سرانجام
روزي متوجه شدم كه سكرتير قضا
شده ام .)
م زوشين كه نخستين آفريد
هنري اش را در ۱۹۲۱ به رشته
تجويد راورد استقبال فراوان
شد . . .
او پس از سال ها تلاش هاي
طاقت فرسا ، شب زنده داري ها و
مظالمات فراوان موفق شد ، بر -
آوردنى ترين فرياد هاي خويش را
كه محصول همه تجربيات ، بردا -
شت ها ، پنداشت ها و ديده ها و
هاي علمى و هنري او بود در گرچه
تحت عنوان (د دفترچه كبود) گرد
در جنگ ۱۹۱۵ سيم فعال گرفت .
آورد و به نشر اقدام نعايد ، اما
سرنوشت لجاجتش را فراموش -
نكرده بود . كتاب كه هنوز حروف
د شوارچك ، زخمى شد و سري
مدتى به بيمارستان خوابيد ، هنوز
شش ماه از مختصر صحت شدنش
نگذشته بود كه با زهر راهى جيبه
نبرد شد ، اما سر نشت گويى با او
بد گونه لجاجت داشت ، زوشين
در جنگ با گاز مهلك كيمياوي -
مسموم گرديد .
اما او نيز تسليم پذير نبود - زيرا
با صحت تقريباً برپادرفته اش چنان
با حرارت و استوار زنده گى بزرگ
و بر انتخابي را ادامه داد كه

بقية در صفحه (۹۱)





شاعران فلم های هند را بشناسید

ترجمه: اسماعیل

وقتی که در یک فلم، آهنگی گن کند، امتیاز و افتخار آن معمولاً به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتر آن ارتباط میگیرد، در حالی که در فلمهای هندی، شاعری که شعر آهنگها را سروده، در حقیقت سهم بزرگتری در انجمن یک بخش از کار فلم به دوش داشته است. به هر حال این حرف کاملاً واضح است که اگر ابداعی زیبا یک شعر خوب زمزمه شود، چنگ زدن آن بر دل نیز بیشتر خواهد بود.

فلمهای هندی تعداد زیادی از شاعران را متوجه خود ساخته که بعضی از آن ها با سرودن اشعار زیبایی شان بیروزیهایی را نیز به دست آورده اند، ولی محدودیتهایی هم در زمینه وجود دارد که بعضاً شاعر نمیتواند کار خود را به درست و انجمن دهد، به گونه مثال، شاعر باید مطابق به داستان شعر بنویسد و یا اینکه بعضاً موزیک دایرکتر پیشترش کمبوز را ساخته که باز هم شاعر باید مطابق به کمبوز شعر بنویسد. در هندوستان در سال ۱۹۳۰ فلمهای صدا دار به وجود آمده در آن زمان جنبش نویسنده گان مترقی در جهان ادبیات روز تاروز قوت میگزیده بسیاری از شعرائی وابسته به این جنبش و منابع فلم پیوسته که برجسته ترین آن ها (ساحر لود یانوی)، (مجروح سلطانپوری) و (کیفی اعظمی)

اند، شعرائی مذکور در تنظیم و توسعه کار مجموع سهم بزرگی گرفتند.

نام اصلی (ساحر لود یانوی) همد الحی است، قبل از آن که او در فلم راه یابد، در حلقه های ادبیات اردو و شعر شناخته شده می بود و ژورنال نویسنده. های مترقی را که (شاهراه) نام داشته ادیت میکرد. (ساحر لود یانوی) یک جوی فعال بود و اشعارش نیز در فلما همین روحیه را بازتاب میدهد، او توانست بعضی از اشعار غیر فلمی خود را نیز شامل فلما سازد، آن چه را او برای فلما نوشته است، در جهت پشتیبانی از کارگران میباشند. به گونه مثال، آهنگهای فلسم (نیادور) را میتوان یاد کرد، ولو او تنها اشعار انقلابی نمیسرود، بل اشعار عشقی نیز میسرود که مثالهای خوب آن را در فلمهای (تاج محل) و (جمال) میتوان جستجو کرد.

از (ساحر) اگر بگذریم نوبت به (مجروح سلطانپوری) میرسد، او مانند (ساحر) قبل از آنکه به دنیای فلم پیوندد، سهم ارزنده ای در شاعری زبان اردو داشت. (مجروح) مانند دیگر شعرائی معاصرین به طرف چپ میل داشت که کارهای ادبییش گواه بر این حقیقت است، باوصف آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را در فلمهای هندی به وجود آورد، باید افزود که کارهای ادبی او از کارهای فلمی به کلفتی دارد، کیفیت اشعار (مجروح) در آن نیست که مست میسراید و از لسان محاوره بی در اشعار خود استفاده میکند. آهنگهای او را که (اس. پی. برمن) و او. پی. نایر) برای اشعار مجروح ساخته است، عده یی از آن ها حتی امروز هم در بین مردم محبوبیت دارد.

(مجروح سلطانپوری) زنده. گوی فلمی خود را از فلم (شاهجه) آغاز میکند که موزیک دایرکتر آن (نوشاد) بود. اکنون که چهل و چهار سال از پیوستن او به جهان فلم میگذرد، هنوز هم با موفقیت به پیش میرود و برای برخی از آهنگهای زیبا شعر میسراید. شاعران منابع فلم به یی میل دارند که بیشتر یک موزیک دایرکتر پیوندند، اما (مجروح) یگانه شاعریست که تقریباً با همه موزیک دایرکتران رابطه دارد، او برای (نوشاد، اس. پی. برمن، او. پی. نایر، ار. پی. برمن، لکشمی کانت بیاری لال) و حتی آنست میلیتو که نوباه عرصه وجود گذاشته، شعر میسراید، به همین گونه در میان شعرائی نامدار (مجروح) یگانه کسبست که هنوز

هم خیلی فعال است، در حقیقت از (نوشاد) تا (آنست میلیتو) - او راه خیلی درود رازی را پیوسته است.

فلم (برسات) که از ساخته های راج کپور است، موزیک آن فصل جدیدی را در تاریخ فلمهای هندی باز کرد، از طرف دیگر این فلسم چهار چهره با استعداد را نیز معرفی کرد که عبارت اند از: شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر، جکشن.

بسیاری (شلندرا) را من حیث بهترین شاعر فلمهای هندی میشناسد، اشعار او از ظرافت خاص برخوردار است و مردم آن را به آسانی می دانند، شاید این یگانه علتی باشد که آهنگهای او را میسند. (شلندرا) بیشتر برای شنکر جکشن شعر میسرود تا آهنگهای او را زینت بخشد. علاقه شلندرا با اشعار او که با آهنگهای شنکر جکشن سروده شده، آشنایی دارند، اشعار آهنگهای فلمهای (آواره، شری ۴۲، کالابان) و غیره از او است.

چهارمین شخص از جمله (شلندرا، شنکر جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوریست که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بالم).

همچنان آهنگهایی مانند: (بهار و بول برساو ۱۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه ها طنین میاندازد. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بداند برای شنکر جکشن مینوشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه (شکیل بد ایونی) شاعریست

که نوشتار هیواد ارس بود، اشعار بسیاری از آهنگهای نوشاد از - شکیل بد ایونیست، پیش از آن که (شکیل) به دنیای فلم رو آورد آن قدر او را نمی شناختند، ولی زمانی که به فلم رو آورد، با فلمهای چون: (مغل اعظم) خود را به اثبات رسانید.

شاعر دیگری که فلم (را - جند رکشن) نام دارد که مانند (مجروح) و (آنست بخشش) برای موزیک دایرکترهای زیاد می نویسد. بسیاری از فلمهای هندی که در هند راس ساخته میشود اشعارش مربوط به او است. آهنگهای معروفی که اشعارش را (راجندر رکشن) سروده در فلمهای (آشا)، (چایا)، (انارکلی) و غیره جاد دارد.

یکی دیگر از شاعرانی که به دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی اعظمی) است. چنین مینماید که در شاعری اردو او یک انسان بزرگ است اگر چه او برای فلمهای هندی بسیار زیاد سروده، ولی آن چه را سروده در فلمهای هندی سهم بزرگی داشته است. آهنگهای او از فلمهای (کافد کی بول)، (حقیقت) و غیره که اشعارش را او سروده، واقعاً از دل بر میخیزد و بر دل مینشیند. (کیفی اعظمی) بیشتر برای (مدن موهن) مینوشت و هم اشعار توانایی نیز سروده است. در این اواخر آهنگهای فلسم (ارت) او مورد پذیرش قرار گرفته.

گذشته از شاعرانی که در فوق از آن ها یاد آوری کردید، دو تن شاعر دیگر نیز وجود دارند که در فلمهای هندی سهم گرفته اما تا شناخته باقی مانده اند. یکی از آنان (اس. ای. بهاری) نام دارد که در سالهای شصت معروف بود، او با موزیک دایرکتر (نایر) کار میکرد، بایکی از آهنگها که شعرش از او بود، نشان داد که در وقت ضرورت میتواند از او استفاده شود.

شاعر دیگر (راجامهدی هلسی بقیه در صفحه ۶۹)

طرفش او بختند، آن گاه اشکهایش چنان باشتاب بر رخساره‌های سید شده اش سر خوردند که گویی چشمه شور قلبش دهن باز کرده است از آن روزه بعد مادرم چنان می‌زد که دهن و رنج را با چنان تلخی هرگز در جهره و نگاه کسی ندیده بودم. قلب مادرم به بزرگی و گستردگی همه دریاهای دنیای من بود. زیرا نامزد من تنها حاضر بود از دواج با من نشد، بل یک یاره خود را با من و گور کرد. از آن روز این نیز متفرگ گردیدم. زیرا به من با و عصبانیت های بی‌مورد او، مرا مورد انتقاد مجبور تلخ قرار داد. بعد از آن خورشید هفتمین آفتاب شد، هر روز با من با تهیه انواع جوشانده ها می‌کشید نطفه بی را که در شکم در حال بسته شدن بود، به خشکاند، اما به دل رویی بی نتیجه بود، کم کم عصبی و هاد من تغییر می‌کرد. رخساره عاف که هادی عسکری حلقه میست و شکم حالت طبیعی خود را از دست میداد. چندین بار در روز چشم دیگران را روی خواب او می‌خورد، تا مگر رشته زنده کم قطع گردد، ولی مثلی که داستان نامرئی تلاش را - شدند این رشته را هر چه محکمتر گره بزنند. می‌کشیدم مقابل پدرم کمتر ظاهر شدم، حق از دست من خیلی نزدیک خود، بریدم، زیرا هوس لبام گسیخته کینه و نفرت مردی برای همیشه در ههای خوش را به روی بسته بود. چار ماه از آن حادثه رسوایی برانگیز میگذشت که پدرم در یک حادثه ترافیکی در گذشت. او که پیشه تجارت داشت، درین آد و رفت ها زنده گیش را از دست داد. این حادثه مرا خوش ساخت، پدرم قبل از آن که سرافکنده گردد، با عزت مرد بود.

یک شب که چشمان تازه بسته شده بود، چیزی زیر قلم نکان خورد و از خط برخاستم و در جای خود نشستم، آن شب به راز و - حشمتك دیگری بی بدم تا صبح اشک خون ریختم زیرا که نموده گاهان یک مرد هوسباز، در شکم همراه با هرنس من نفس میکشید و تکان میخورد. و این نطفه بسته شده، پس از نه ماه و نه روز به دنیای آمد. سرانجام آن روز که طشت رسوایی باید از نام بیفتد فرارسید، از یک هفته بود که احساس درد میکردم. یک شب درد های غیر قابل تحمل گردید، من دستهایم را با دندان می‌گریتم، آن قدر که به خون ریزان در دهان احساس می‌موم. فریادم را می‌شنیدم. بعد از یک کشمکش طاقت فرسا و تحمل درد تلخ، کودک من به دنیا آمد. پسری زیبا و تنومند بود. از آنجا که او یک لحظه پس از تولد بی‌نفس بود، من او را در دستان مادرم گذاشتم و فریادم را در گوش او می‌شنیدم. سرانجام دور ترس از ترستان عمومی بر این جای را کشید، ولی همه جاسنگ برآمد، (ظن حرامی است، زمین جایش نمیدهد!!) در فرجام جایی برایش کشیده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ تنگ مادر را بر پیشانی من داشت و زنان و دختران به تعاشش، روی بامها و دیوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصویر این که قصه رسوایی من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیها میگذشتند. آخر سال عزت و ابرویی همه دخترهای کوچه مجلج بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه داکتر طب بود، محول شد. نمدانم چرا اواز خانه ماحض کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

نفرین و نفرت جاد داشت، چشمان بخیه میزد. با تحمل هرگونه هراس - د لهره درد آلود، شب را صبح آوردم با طلوع سیده سحر آن وقت که کوچه گیهای نمازگزار، سوی مسجد می‌رفتند، من تازه دریانتم که رسوایی، تاچی حد میتوانسد درد ناک و غیر قابل تحمل باشد. و تازه آن وقت کلماتی چون انصاف و عدالت در گوشهایم خنبن انداختند که نمیدانستم از چی کسری به کک کوچه گیها غفل مرا که ریمان خون آلود بلاستند و در کمرش و حلقه کود انگشتان مادرم دور گوی او نفس بسته بود، غسل دادند و در تنه یی پیچیدند. ولی قصبه به این ساده گو ها ختم نشد، در فرستان که باید دفن می‌کردند، کسی جایش نمیداد، آخر او یک طفل حرامی بود، اوصاف گناهان یک مرد زود می‌گذشت و من به طبع بود. چندین بار در هاد و رهس جمع شدند، سرانجام دور ترس از ترستان عمومی بر این جای را کشید، ولی همه جاسنگ برآمد، (ظن حرامی است، زمین جایش نمیدهد!!) در فرجام جایی برایش کشیده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ تنگ مادر را بر پیشانی من داشت و زنان و دختران به تعاشش، روی بامها و دیوارها نشسته و توبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصویر این که قصه رسوایی من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیها میگذشتند. آخر سال عزت و ابرویی همه دخترهای کوچه مجلج بود و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه داکتر طب بود، محول شد. نمدانم چرا اواز خانه ماحض کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببیند. سینه های من

باز شیر بود آن قدر که درد میکرد و در دهن در عه جانم میدوید. و تو صدای قدمهای داکتر در دهلیز خانه ما خنبن انداخته مثل آن بود که همه کوه های سخت و بلند جهان روی سینه من افتادند. احساس خفقان میکردم و چون گنجشک مار دیده و حشر ترده بودم، همینکه داکتر در پاتال را گشود در همان یک نگاه به همه چیز پی برد. او که به دو قدم من رسیده بود، مادرم را در مانده گی، قرآن کریم را روید ست او گذاشت و آواز - خفه یی که گویی از عمیق چاه خشکید، بیرون مرآمد، گفت: توبه خدا مارا رسوا میکنم. داکتر قرآن را بوسید، همینکه نگاهش در نگاه من گره خورد و لحظاتی با سکوت تلخ و سنگین - سوم دید و بعد بدون حرفی از آنان برآمد، پیش از آن که دروازه را عقب سر خود بگذارد، در گشت و گفت: همین امروز از این جا بروید. من آن روز طعم تلخ بی ابرویی را در جهره خود، بیچارگی را در چهره مادرم و جوانمردی را در جهره آن داکتر دیدم. ماشب هنگام که چشم، چشم را نمیدیدم و سرو صدای از آن خانه رفتیم تا کتاب قصه تنگ من در آن کوچه به پایان برسد. ولی تازه آغاز رسوایی بود. ما به خانه مرد مسنوبه تمام شغل آبرومندی داشت، مسکن گزین شدیم او در حویلی خود دو اتان را برای مادام - مردی بود به سن و سال پدرم، میگفتند یک بار زن گرفته، چون نتوانسته برایش فرزندی بیاورد، طلاقش داده است. درباره او فقط همین را میدانستم. مدت ۶ ماه از آمدن ما به آن خانه میگذشت که یک روز مادرم گفت: اسماعیل میخواهد با تو عروسی

کند. از حرف مادرم، نزدیک بود شاخ بکنم، با آوازی که ملو از درد بود و سوز، آن راتنا خودم میتوانستم احساس کنم، فریاد زدم: - ماد را با متوجه استی که چی میگوئی من باید با مردی که به سن و سال پدرم است، ازدواج کنم. با کدام افتخار و سر بلندی؟ ولی مادرم دلدارم میداد، میگفت: (همه چیز درست میشود!) و من با اطمینانی که مادرم برایم داده بود، باردیگری به راهن نیبه کهنه را به تن کردم - مگر نه این که نامزدی برای حکم پوشیدن یک بیژان نیبه کهنه را داشت. قلبا، کوچکترین رغبتی به این کار نداشتم. مدت سه ماه از نامزدی مامیگذاشته درین مدت هر قدر کوشیدم تا محبت آن مرد را در دل جادم کمتر مونی گردیدم، با آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرهی بود که بر قلب انگار من گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ دوا یی درمان نمیدی. برت در سیمای اوقط پدرم را میدیدم. اصلا به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، تنها وارزوهایی من سرکوب شده بودند. هرگز میل به آغوش کشیدن مردی در من پیدا نشد. ومن از لحظه یی میترسیدم که باردیگری غلظت رسوایی من از بام بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عین کرد. کسی خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برای بیگانه بود. آن کس خواهرزاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست - کنوره خانه او آمده بود. نمدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافته به هیچ چیز فکر نمی‌کردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حق مسلم من است. بعد هر دو درهم گوب شدیم

شعر در پرده ...

برای فلمهای مانند ((سلسله خان)) ست که مانند ((کیفی)) بسیاری از اشعارش را برای ((مدن موهن)) نوشت. آهنگهای شاعر دیگرست که غزل های خیلی ناب را برای فلمهای ((گامان)) و ((امیراجان)) سروده است. فلانسان و شاعران چه در گذشته وجه همین اکنون بیشتر به طرف اشعار کلاسیک تمایل دارند. از همین روشا می‌زنند غزل زیبا یی که ((میرزا غالب)) را در فلمها بیشتر اساس قرار میدهند. شاعر بلند پایه دیگری ((تقی میر)) نام دارد که غزل های به دل چنگ می‌زند غزل زیبا یی او که ((دیگای دیی یون کس بیخود کیا)) عنوان دارد و در فلم ((بازار)) سروده شده، گوشه را نوازش میدهد، به همین ترتیب فلم ((مادی)) که از ساخته های ((شیلیم بینگال)) است در آن از اشعار آخرین امپراطور سلسله مغل، بهادر شاه ظفر استفاده شده است. با وجود گاهی که دریا لا - گفته شد، امروز شاعرانی چون ((اند یوار)) که بدون شعر هرچی میتواند بسراید در مقام بلند یی قرار دارد، موفقیت او در آن است که با موزیک دایرکتر ((بابی لهری)) دست یکر کرده و به آهنگهایش شعر مینویسد. ((اند یوار)) در نوشتن اشعار نایب نقد سترسی خوبی دارد، ولی سوال در اینجا به میان می‌آید که فلمهای هندی که زمانی شهر و شاعری در آن از ارزش خاصی برخوردار بود، چرا این قدر روی انحطاط گذاشته است. به این پرسش پاسخهای زیادی میتوان جستجو کرد. ((جاوید اختر)) فرزند شاعر شناخته شده ((جانا ثار اختر)) در هر سه داستان نویسی، ببالوگ و نمایشنامه ها پیرو یهای به دست آورده است. جاوید اختر



ورزش

تیمپه کننده لیلیایی

بوکس‌های قوی



شریفه جبار خیل شوتر تیم و لیلیایی
نیمه آماتور



بوکس، از جملهٔ سپورت‌های
ثقیله به شمار رفته که ورزشکاران
را شجاع، متین، حلیم و پرور بار
تربیه میکند. این ورزش بسیاری
رشد و تحکیم قوهٔ جسمانی، فوق-
العاده و موثر می‌باشد. بوکس یکی از اولین
بازار سال (۱۹۳۶) شامل سا-
بقات المپیک گردید، در سال
(۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن
به نام (AIBA) ایجاد شد.
در کشور ما، یکم از سال -
۱۳۲۲ با ایجاد کلبهٔ ثقیله تعلیم و
تربیه رو به ترویج گذاشت و اینک
درین رشته چهره‌های ممتاز و
موفق به میان آمده‌اند. جوانان
و ورزشکار کشور ما با علاقهٔ مندی
روز افزون که به این ورزش دارند
مشتاقانه به این ورزش رو آورده
و آیندهٔ درخشانی را در برابر
خویش می‌نگردند که از جملهٔ میتوان
از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی)
نام برد.

از سال ۱۳۶۴ بنا بر علاقهٔ مندی
زیاد به این ورزش مورد علاقهٔ ام رو
آورده و شامل تیم والیبالی شدم. تا
اکنون به تمرینات خویش به طور
متداوم ادامه داده و به اثر زحمات
پیگیر توانستم عضویت تیم ملی را هم
کسب نمایم.
تا حال در مسابقات مشترک
نموده‌ام، یکبار مقام اول را حازیدم
و چند بار دیگر مقام دوم و مقام
و دو کمرهٔ رانکابی نمودم. علاوه بر
چهار تقدیرنامه و تحایف به‌شماره
هم برایم از طرف مقامات مربوط -
اعطا گردیده است.

شریفه در مورد دوشواری‌های
موجود در ساحهٔ بازی والیبالی -
ا برآز نظر نموده میگوید:
عدم مراعات مقررات ورزشی،
نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل
مدانها، لباس و غیره ضروریات
از جمله مشکلات عمده همه ورزشکاران
ران کشور ما می‌باشد، که همین
دشواریها در بازی‌های والیبالی
تیر محسوس است.
وی در اخیرا برآز آرزومندی نمود
تا به خارج کشور سفرهای داشته
باشد و بتواند از تجارب ورزشی
ورزشکاران موفق سایر کشورها
استفاده و تمرین به عمل آورد.

دویدن یا پرس

اعضای گروه ورزشکاران -
امریکایی مصممند تا سهم ابتکاری
خویش را در دوشواری صحنهٔ عملی
نمایند. آنان بوتهای (فشری-
جمپدار) را اختراع نموده‌اند.
این نوع حرکات، پرس را به خاطر
می‌آورده اما مبتکران، این گونه
دوش را به نام دویدن یا پرس
مینامند. آن‌ها می‌گویند: این
نوع دوش سرعت را افزایش داده
و خسته‌گی را کاهش میدهد.



تولید بایسکل های متنوع ادامه دارد

هر سال بایسکل‌های عجیب و تنوع-
مندی در جهان عرضه میگردد. به همین
مناسبت، فریمن انگلیسی بایسکل را
اختراع نموده که به کمک بطری از
پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد.
فاصله ۲۰ کیلومتر را در هر
ساعت می‌پیماید. ولی در آلمان
فدرال بایسکل طرح گردیده که
به کمک دستها حرکت می‌نماید و
به وسیلهٔ پاها اداره میگردد.

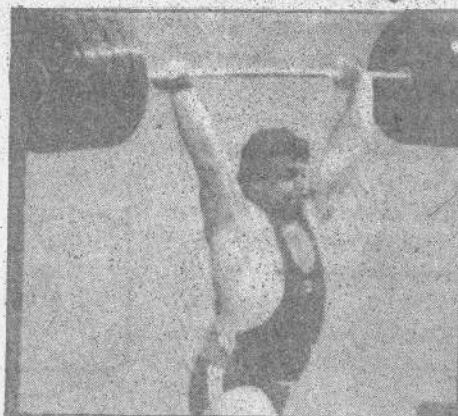


۲۶ ریکاردهای دریکسال

پرویز زاکارویویچ قهرمان وزنه برداری اتحاد شوروی وزن ۹۰ کیلوگرم را در وزن ضرب بلند نموده اونسیت به رکورد قبلی ۱۰۰ کیلوگرم وزن بیشنورا در وزن کته گوری صدگرم انجام داد. او در یک سال ۱۶ رکورد جهانی را نام نمود.

پرویز زاکارویویچ در مسابقات جهانی (پانویا) در جون ۱۹۸۱ در هنگری شرکت نمود. او این بار در کته گوری ۱۱۰ کیلوگرم داخل مسابقه گردید. زاکارویویچ صرف ده سال داشت که به وزن و وزن برداری پرداخت در همان آوان کودکی براننده کی و استعداد خارق العاده بی درین رشته ورزش داشت. نخستین بار در مسابقات اروپایی واقع هسانیه قهرمان اروپا شناخته شد. یک سال پس از رولیند قهرمان جهان مرمی گردید. او در سالهای (۱۹۸۸-۱۹۸۹) قهرمان جهان شناخته شد.

پرویز زاکارویویچ میگوید:
((آرزویم تانیروم به کارهای زنده کی روزمره مفید واقع شود.))



صمیمی بیست و پنج سال دارد و ی ماستر سبورت و کتان تیم ملی بوکس است که از سال ۱۳۵۶ به اینسو فعالیت و دیگر در کلب تعلیم و تربیه به تمرین ورزش مورد نظرش میپردازد. از وی در نخستین سال بقیه بوکس توانست پیروزی قابل توجهی به دست آورد و به مقام قهرمانی نایل آید و مدال طلا را کاسی کند. از آن پس در اثر تلاشهای بیشتر بعدی به سمت تریزیم ملی پسو کسب شناخته شد.

وی از آن هنگام تاکنون در بیش از هفتاد دور مسابقه داخلی سه دور مسابقه دوستانه و هشت دور مسابقه جهانی در خارج کشور شرکت ورزیده است. او ضمن مسابقات خورشید از کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، هنگولیا، المان، دموکراتیک و کیویاد به ن کرده و در کشورهای یاد شده با قهرمانان بوکس، دیدارهای بسیار داشته است.

احمد صمیم طی مسابقات داخلی کشور به دریافت بیست مدال طلا، چهارده مدال نقره، شش کپی قهرمانی و دو مجسمه دست یافته و همچنین در مسابقات خارجی به کسب یک مدال نقره و دو مدال نقره بین المللی موفق گردیده است. افزون بر آن نظریه ابراز لیاقت و کار بیگیر در بقیه در صفحه (۸۰)

والیبال - مینی درجهان
عمومیت بیشتر پیدا نموده است این نوع ورزش درین اواخر در آلمان فدرال پیدا نموده هدف اصلی آن، آماده گی خصوصی ورزشکاران میباشد. این ورزش در میان اطفال علاقه مندان فراوان پیدا نموده. فرق والیبال مینی با والیبال بزرگ این است که تعداد بازیکنان محدود بوده و مجال آن کم ارتفاع است. توپ والیبال سبکتر است، میدان بازی آن نیز خرد است، اما قوانین مسابقه مانند کور و پنجمین سبب و بهی که به منظور برگرداری والیبال مینی در جایان گشایش یافت، مطرح شد. در کار جلسه، شیوه های مختلف ورزش مینی والیبال در میان اطفالی که سن های مختلف دارند مورد بحث قرار گرفت. تصمیم اتخاذ گردید تا اطفال از این نوع ورزش درجهان، حداظم استفاده را بنمایند.

والیبال



در اتحاد شوروی فوتبال زنان روزافزون شده و تکامل بیشتری مییابد. تیم فوتبال زنان شهر پیرا روسیه شوروی که تمرینات نویسی خویش را اخیر آغاز نموده باز جمله تیمهای موفق فوتبال به شمار می آید. ترنیر این تیم ارا با شویلی ماستر سبورت فوتبال مردان است.



در شماره گذشته در باره شناخت تات تذکر به عمل آمده بود حال مطابق دستور تات بهیون ترمین های ذیل را به کمال دقت یعنی یاد نظر داشت حوصله کافی و وزن یعنی ((آسی)) ترمین نمایید :

زیر نظر آنجناب صدیق

ترمین ۱	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
ترمین ۲	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
ترمین ۳	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
ترمین ۴	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
ترمین ۵	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
ترمین ۶	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
ترمین ۷	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
ترمین ۸	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
ترمین ۹	SRG RGM GMP MPD PQN DNS
ترمین ۱۰	SRG RGM GMP MPD PQN DNS

SSGMDPM GGRSRN
NNSRGRM GGRS
PPP PDMP MPMQ

ترمین های فوق الذکر همه دارای آری و هموری می باشد .

قواعد راگ ها

تات ها و راگ ها دارای قواعدی اند که دانستن آن برای هنرمند موسیقی ضروری است به خصوص آثانی که در وقت موسیقی کلاسیک، غزل، قوالی، تهمزی، تپه و غیره اند یعنی سیستم شرقی . سازنگار د یوا عالم موسیقی هند که در قرن سیزدهم زنده گس می کرد در اثر خود به نام سنگیت ریتاکاراکا بیش از ۳۰۰ راگ را - معرفی و قواعد آن را قرار یسل یاد آوری نمود .
۱- هر راگ باید اقلاً دارای پنج سر بوده و این پنج سر حتماً باید شامل یکی از سرهای پنج P و مد هم P یا هر دو آن باشد .

خاطره - ترمین هارا راسته و معکوس آن یعنی از کهرج به پور و از پور به کهرج به زبان سرسبع بدون نظر در نوت خود یاد میکنند که از به خاطر سپردن توسط آله (آرونیه) اجرام نمایید .
د وقت آن محتسب !
د ترمین فوق را آنقدر تکرار ترمین بکنید که حاکمیت مطلق به آن پیدا نمایید . بعد آگوشش نمایید ده ترمین منطبق ترا خود ساخته و به اداره جله بفرستید .

موسیقی برای همه

۲- سر شروع و ختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج و پور ثابت باشد .
۳- یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرهای آن نواخته می شود .
۴- سرهای راگ به مهارتی است - دانه گارشود که منتج به یک میلود می شود .
۵- علمای موسیقی بهیست از تحقیق نظر دادند که یک راگ - اقلاً باید دارای پنج سر باشد .
گرچه مانعیتی مبنی بر (۳) یا (۴) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان میدهد که مردم و شنونده ها یک نوع رضایت و راحت طبیعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابراین حد اقل پنج سر در یک راگ و قاعده برای راگ قبول گردیده و درست مانند مود ها Mods در غرب .
و دوم اینکه دارای یکی و یا هر دو سرهای (P) و (M) باشد چنانچه

شما اگر یک هارمونی یا بیانویذ قبیق سر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید و دقیق به آن گوش دهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنج مد هم با کهرج یعنی (سا) یک نوع تطابقت و نزدیکی دارند و با بعضاً جهت سر کردن آلات موسیقی ارکستر هارمونی نواز سر کهرج و پنج را یکجا فشار میدهند و نوازنده ها آلات موسیقی خود را سر می کنند در حالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراهی رکب R که به همجوار (سا) است یکجا گرفته شود حد اها متفاوت به گوش میرسد به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سر کردن طبله را به

طرح در صفحه مقابل در محاسبه فوق دیده می شود که سرهای پنج مد هم دارای تناسب بسیار نزدیک به سرهای دیگر اند به ارتباط همین قرابت آهنگی با ساز اشتراک هر دو یکبارز و در سر فوق در راگ حتمی است برای خوشرو میلودی و آهنگ می کند .
اگر شما قرار باشد راگ مالکونس را بخوانید و طبله نواز امکان سر کردن طبله را به کهرج یا پور نداشته باشد پس باید نمیتواند آنرا به پنج P سر کند زیرا راگ مالکون

نسب سر پنج مد دارد مجبور به مد هم سر کند یا پور کس راگ (دیش کار) مد هم ندارد که طبله باید به پنج سر شود .
همچنان در تناسب ۳/۲ نسبت را که ساده تر از همه است می دهند به همین دلیل ((سا)) کهرج با ((سا)) پور ادغام میشود همین طور هر سری را که فشار میدهند هارمونی برده هشتم آن با همدیگر ادغام میگردد پس نتیجه بدست می آید که هر اهتر از نتسابوب ((سا)) بلند تر صدای با اهتر از

می سازد تا آنجا از موضوع مورد بحث خارج نه گردند بنابراین سر سر آغاز برای هر راگ و همچنین نوت ها یا سرهای که به تعقیب آن نوازخته میشوند در صعود و نزول خود مقید و مشروط می باشند .
در موسیقی غرب هم شاخص های مساوی و مشابه برای مود ها Mods سینور و مازور موجود است در هند سابق در لسان سانسگرت کهرج را به نام گراها Graha یعنی مسکن یاد می گردید در غرب به نام Home-note که عین معنی

S = 240 F/sec	S/S = 240/240 = 1
R = 270 "	R/S = 270/240 = 9/8
G = 300 "	G/S = 300/240 = 5/4
M = 320 "	M/S = 320/240 = 4/3
P = 360 "	P/S = 360/240 = 3/2
D = 400 "	D/S = 400/240 = 5/3
N = 450 "	N/S = 450/240 = 5/8
S = 480 "	S/S = 480/240 = 2/1

سر ((سا)) وسطی میگردد این ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابراین هر یک از سر داخل یک سبتک را میتوانیم سر آغاز گرا کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت هادی ((دو یا سا)) وسطی بین المللی یعنی بهیولوی چند و پرده سیاه در همه جامه حیث نوت آغاز میگرد قبول است .
۲- سر شروع و ختم ثابت باشد : به طور مثال گفته می شود - نیم که کهرج یا تونیک Tonic در غرب به معنی تقویه کننده و مساوی key note خطاب به ایست که توسط رئیس جلنه در شروع ایراد میگردد و لحن متن خطابه خطابه دهنده گان در پیر جلسه را مشخص

را دارد . یعنی یک راگ یا کهرج از نوت مسکن خود یعنی کهرج آغاز میگردد و بعد از گذشتن از بین جلنه بن سر دیگر به صورت معصوم پس به مسکن خود مراجعه میکند این برگشت میلودی دوباره به کهرج یا مسکن خود شنونده گان را به حالت رضایت در همه اختتام میدهد در غیر آن اگر سر آغاز گرا و سر ختم کننده معلوم نباشد برای شنونده یک احساس ناخوشی پدید می آید و آرامش باقی می ماند مثل اینکه چیزی راگ کرده باشند .
این کشش به طرف کهرج یا تونیک در ذهن ماد موسیقی در طی قرون ریشه دوانده و عادت گردیده شما خود آنرا امتحان کنید طوری مثال

(سا) را فشار دهید بعد از (ری) را قطع کنید یعنی دوباره به (سا) نه آید احساس یکسو و نارضایتی میکنید .
برعکس اگر این پارچه کوچک را بنوازد SRS یعنی از رکب دو ساره به تونیک یا سا برگردد این احساس از بین میرود .
به همین خاطر در غرب به تونیک اهمیت فوق العاده میدهند در قواعد راگ ها باید سر آغاز گرا و اختتامیه ثابت باشد .
۳- قاعده سوم برای راگ این است که یکی از سرها باید نظریه سرهای دیگر به فشار زیاد تر ادغام میشود که آنرا به نام ((وادی)) Vadi یا سر مسلط یاد میکنند این عمل به ایجاد یک تاثیر احساس روانی در شنونده کمک میکند . هنگامی که به یک آهنگ فولکلوریک گوش میدهند در یافت خواهیم کرد که یکی از سرها نسبت به سرهای دیگر به شدت بیشتر ادغام شود در حالیکه تون مذکور اساساً در ذهن یک شخص که در باره گرامر راگ هیچ چیز نمیداند از نظر روانی لذت نمی برد . لذا این یک ضرورت عمده برای زنده ساختن یک جمله موسیقی است .
کلمه ((وادی)) به معنی کسی که حرف می زند و سرها تحت تسلط آن است .
قاعده چهارم : اینست که کهرج یا تونیک و سرهای متعاقب قسمی انتخاب و ادغام گردند که موسیقی خوشنوا به گوش برسد در اینجا هم نمیتوانیم از این نکته چشم پوشیم که تون های فولکلوریک که از زمانه های قدیم به ما رسیده صوت خوش آیند دارند در حالیکه مثلاً فولکلوریک مردم عادی بودند و این آهنگ ها عاری از هرگونه اقدام خود آگاه و حساب شده بین سرهای مختلف می باشد .
موسیقی آنان بالایی ترکیبات و تغییرات سرهای مختلف به دقت کار نموده و راگ را تکامل داد مانند یا مسلط سر سواد می پانیه مسلط قسمی انتخاب میشود که با سر وادی نزدیکی یا سر بخورد سرهای دیگر که تکمیل کننده راگ است به نام انوادی Anodi Sava یا سرهای کانسونات یعنی بعداً یاد میشود . سرهای که با سرهای مسلط و نیمه مسلط به صورت صحیح سر نمی خورد یا

تطابقت ندارد به نام وادی یا سرهای Dissonant یا یونانات یاد می شود که از بروز این نوع سرد یونانات در میلودی راگ جلوگیری می شود . اما نه برای همیشه استعمال استادانه سر وادی در یک موقعیت مناسب بعداً آهنگ را خیلی شیرین میسازد مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ های بیرونی رکب تیور را استعمال میکنند و ترکیب راگ بیرونی رکب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول می سازد . مثلاً در یک درشتی سیاه یا سره بی استعمال یک نکتی سرخ که هیچ نوت قرابتی با رنگ سیاه و سره بی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد .
و یا یک راگ را میتوان با نقشه تعداد تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه برای یک مکتب مثل یک دفتر هر یک ترتیب و تنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارد همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود و سرهای مشخص خود را دارد .
مهندسی ساختمان ضرورت پیدا فوراً پیش را گرفته بعداً خود آزادی دارد استادانه ، افتاده و مناظر خارجی آنرا خود انتخاب کند و آنرا قسمی با هم بیامیزد که تعمیر مذکور برای بننده زینده باشد همین قسم یک کهرج تیور سبک یک شخص یک راگ را انتخاب میکند در همه عمل ابتکاری خود یا لای جزئیات سرهای آن شکاری میکند و میلود حاصل را با ابداعات تزیینی یعنی آلاب ها و گنگ ها آرایش میدهد تا حد یک پارچه حاصله خوشنوا و شنونده را به خود جذب کند مثل اینکه مهندس حق داشت نماهای تعمیر را با تزیینات لازمه بپاراید بهاد نظر داشت فوراً پیش ضرورت .
لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادی کامل ابتکاری را در آهنگ ا هم از کلاسیک غزل و طنز و غیره دارد مشروط بر اینکه از اشیر استعمال قلم سواد می ، سواد می و دیگر سرهای آن سبک راگ مذکور را صمغ وید شکل نه سازد .
در شماره آینده بحث در مورد تال و طبله خواهد بود .

شعر خوب آرا مش...

بقیه از صفحه ۲۴



جداست ولی اینکه جو کارهای
را انجام داده ام هم گسب
جداست اما در هالوی خود یکفر
دیگر را با مسوولیت رسانیده ام که
امروز در قیاب من به خوبی از
معدله کارها بدر میشود.

آیا بخش کسرت های
خارجی تلویزیون برای بنشینده
هاد لچسپ است؟

- درین بخش امکانات بسیار
خیلی کم است آن چه گسب
بدسترس ما قرار می گیرد از آن
استفاده می کنم، زیرا امکانات
مادی تلویزیون خیلی محدود
است باید کمره مینی و خان از
کشور اهزم گرد د که از کسرت
های هنرمندان خارجی برای
تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که
این امکان ندارد.

آیا گاهی نامه های هم به
ارتباط کارتان دریافت کرده اید؟
- شاید به اداره روبرج
برسد، ولی هیچ گاه برای
مانداده اند اما از روز یک برنامه
رنگا رنگ رامن تهیه کرده ام همه
گفته اند که برنامه خوبتر شده
است.

آیا دیکلمه جو گونه اشعاری
شمارا آراش می بخشد؟
- شعری که بدلم چنگ
بزند بعد از اجرای آن آراش
زیاد احساس میکنم.
آیا در دایرکت دیکلمه
اشعار دایرکت تر نظر شمارا
میخواهد؟

- تا حدود امکان نظر من
ملو شده است.
آیا برنامه رنگارنگ برای شما
دلچسپ است؟

- برام دلچسپ است زیرا
موسیقی خواهر خواهر انسان را
میکشاند من طرفدار موسیقی
مدرن استم از آن لذت می برم.
آیا میخواهم برش هایم را
ادامه بدهم ولی دخترک اوکس
به تازه گی هایدنیا آمده برای
موسیقی گریه اش را میشوندند
و از ادامه برش منصرف می سازد.

از آواز جو تسر تقلید میکنید؟
- هرگز نخواسته ام تقلید کنم
میخواهم خودم باشم و آواز از
خودم باشد و شنونده در مرحله
اول آواز خودم را بشنود.
اما در دیکلمه اشعاره و سوره
از آواز ابراهیم خیل و در نطق
از آواز ساحه مصودی خوشم
می آید.

آیا میگوئید نطق باید متکسر
باشد شما جو نوآوری های دایر
شته اید؟

- فرق که در نطق من با
دیگران موجود است شاید بذات
خود ابتکار باشد.

آیا از کارتان راضی هستید؟
- نه چندان، ولی زیاد تلاش
دا و و کوشش میکنم که کارهایم
رضایت بخش باشد، من هیچگاه
از کار خود دور نبوده ام حتی
شیر که ولادت کردم در طول روز
زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم
از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه
از جو کاری خوشم می آید گسب

آیا برای آنکه یک نطق خوب
بود باید از کدلم دشواری ها
گذشت؟

- نطق باید معلومات کافی
و یا حداقل نسبی در هر مورد
داشته باشد زیرا عایدگاه در
متن غلطی باشد نطق باید
بفهمد و آنرا اصلاح کند.
آیا صوب مد استوانه نطق
را تکمیل کند؟

- نه به هیچ وجه، صرف
صدا کافی نیست، استعداد
ابتکار و نوآوری و شتکار است
که نطق را تکمیل میکند.
آیا شما گاهی شعر هم
می گوئید؟

- بلی میگفتم و اکنون از آن -
فاصله گرفته ام.
آیا چرا؟

- مادر شدن و مصروفیت
زیاد و سروصدای اطفال آن گونه
مصروفم ساخته اند که دیگر
حوصله شعر گفتن نداشته است.
آیا در نطق و دیکلمه اشعار

کارهای فعلی من زیاد جدی
نیستند.
آیا کدام کارها به نظر شما
جدی است؟

- مثلاً تولید یک برنامه،
نوشتن متن یک برنامه، البته من
نمیگویم که من زیاد میدانم ولی
در وجود من استعداد و توانایی
کار زیاد است.

آیا پیشنهاد نکرده اید؟
- پیشنهاد کرده ام و شده
داده اند که توجه خواهند کرد.
آیا شما هم نطق استید
و هم دیکلماتور، آیا نطقی از
نظر شما هنر است؟

- بلی هنر است چون هنر -
زاده استعداد است باید این
استعداد را داشت، زیرا
از آنجایی که نطق و یا دیکلمه
دیکلماتور باشند و بنشینده
سستیما ارتباط دارد با همه
این هنر را در خود داشته
باشد که ارتباط خود را با آنها
نگهدارد.



١٠٠

Case Report

نخستین دختر...

صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید و گفت:

تو هنرمند هستی یا تاجر؟ اگر هنرمند هستی باید این مسایل در زندت مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدر حق الزحمه میگیرید؟

— معاشر من چار هزار افغانیست، از روز اول نمایش نیز، چار هزار افغانی حق الزحمه میگیرم و در هر روز دیگر دو صد افغانی حق الزحمه دارم، من که هفت روزه اول تیاتر استم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیارم، از هشت هزار افغانی افزود نمیشود، در حالیکه هنرمند اول سینما از یک فلم از یک لک افغانی کمتر میگیرد.

— یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگوید؟

— من از اکثر نمایشنامه ها خاطرات شیرین با خود دارم، برای شما خاطره ای از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت را بازگو می کنم، در ایرک درام ((مادر)) را دایرکتر آلمانی که به کشور ما آمده بود به عهده داشت و از من خواست تا نقش مادر را بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تیشیل یعنی پس از آغاز نمایش از دایرکتر پرسیدم از کارم چی قدر راضی هستی؟ گفت: شصت درصد. در روز اول نمایش که همه اشخاص و افراد بلند رتبه دولتی حاضر بودند، قبل از همه سیتی را بوسیدم و سپس تیشیل را آغاز کردم، هنگام نمایش، دایرکتر آن قدر زیر تاثیر تیشیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم و چنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف سیتی متوجه باشند به او سیل داشتند و همچنان در رین بیننده گان کسی نبود که جشمانش را از آنک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکتر آمد، در حالیکه گریه محال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را با مشکلات اداکرد ((از تو صد در صد راضی هستم، صد درصد))

— از این که راه تیاتر را در پیش گرفته اید، راضی هستید؟

— کاملاً راضی هستم، به ویژه وقتی میبینم که مردم، هنرمانی قدر میخوانند، از این که مردم هنر مرا بد یافته اند، به خود میبالم و افتخار میکنم، وقتی مردم به هنرمندشان، ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی و افتخاریک هنرمند است که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی را به دست آورم.

— درباره سفرهای هنری و افتخارات هنری تان بگوید؟

— سه بار سفر هنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که بیشتر هفتم افتخار هنری من، قبول شدن از طرف مردم است، با آن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، بول نقد، تحسین نامه و تقدیرنامه از کمیته

مرکزی، ده، بیست و پنج، سازمان جوانان، اتحادیه، هنرمندان، اتحادیه صنفی و تحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر را به اشخاص میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

— بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

— اکنون هیچ کس بالاتر از صلح کدام آرزوی دیگر نخواهد داشت. از دیده گی خانه واده گیم، راضی هستم. شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختر کوچک پسردارم و تربیه خوب فرزند ام را از زود ام به ارتباط تیاتر آرزو مند که روزی برسد که نظر مقامات بالای به تیاتر از نظر افتد و هنرمند بیچاره و ضرب تیاتر بیفتد، بعضاً ماهیچ خبر نمیشوم باران است یا آفتاب، چون تیاتر، همیشه فضایی مرطوب و خفان آور و تاریک دارد، روز هایی که تمرین و نمایش میداشتم باشم اصلاً رنگ آسمان را فراموش میکنم، اگر یک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بیننده و هم برای هنرمند خوب است.

— فعلاً چه مصروفیت دارید؟

— مصروف ترین نمایشنامه ((وطن یا کهن)) میباشم که دایرکتر آن قادر فرخ است و هم یک نمایشنامه دیگر که عزیز الله هدف، آن را دایرکتر میکند، نیز در پلان است.

— دیگر چی گفتی دارید؟

— برای حالا کفایت میکند.

حافظه اش را از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضر م با هر هنرمند کشور چلنج بدهم.

— شما بیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بود، میتوانم بپرسم علاقه زیاد یا هم بدبینی زیاد نسبت به خشو شما را واداشت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد.

در حالیکه مسرت آشکارا از سپاس پذیرید است میگوید:

— فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی و مهربانند، خشو را مانعند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، بر حسب تصادف بود، ولی از آن خاطره خوشی دارم، بعد از یک هفته نمایش در کشور، به اتحاد شوروی رفتم، در آن جا خیلی تشویق شدم و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوری تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است و صرف در هشت روز آن را فرا گرفته ام، خیلی متعجب شد، مرا زیاد تشویق کرد، چندین بار سرم را بوسید و هردو دست و محفل را با توصیف من افتتاح میکرد.

درام ((خشو)) در کشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد و خود ظاهر شاه سابق دو بار به تماشای آن درام آمد و هنرمندان را یکا یکت تشویق میکرد.

میونه غزال در حالیکه با صدای بلند میخندد، میافزاید:

— شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

مهرم:

— اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت، چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

— تیاتر بیش از حد نظم و دیسپلین و حاضری میخواهد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت صبح حاضر باشد و هر نوع مشکلات را نادیده انگارد، اگر دفتر حاضریم را ببینید، من در هفت سال اخیر، هفت روز غیر حاضری ندارم.

— فلم، درام، یا نمایشنامه عموماً از شرایط اجتماعی یک جامعه منشا میگیرد، در آن کرکتهای گوناگون که از اشخاص خوب، بد و اخلاقی متفاوت نمایندگی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً فلم های هندی میبینم که بعضاً یک دختر فلم در نقش روسی کار میباید، اگر از شما خواهم تیشیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟

با سنگینی و وقار منحصر به خود شرایط اظهار میدارد:

— من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رولی مثبت را بازی میکند، باید رول منفی را نیز بازی کند، چون این مسا له تیشیل است و زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یادم آمد که شما خود، جواب پرسش تان را از آن به دست می آورید، روزی درام بود به نام ((روسی بزرگوار)) که ما آن را به نام

((سیاه و سفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فرد اول را واپس به دایرکتر درام (قادر فرخ) مسترد کرد و گفت من نمیتوانم این رول را بازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرا بازی کنی تراطلاق میدهم))...

دایرکتر خیلی متاثر شد در حالیکه در جشمانش یک عالم کجکاو و اضطراب دیده میشد، با تردید از من پرسید: ممکن است که تیشیل این نقش را شما به دوش بپذیرید؟

گفتم:

— من میپذیرم، ولی باز هم جواب قاطع را فرد ابرایت میدهم. نوشته درام را گرفتم، خانه آمدم، نمایشنامه را برای شوهرم دادم و گفتم: این را بخوان، نمیدانم آن را بازی کنم یا نه، دلم است از تیشیل آن

جلوه‌ی کی...

استاد شدیداً به سویی من دیدند
و بعد به بدن گفتد خرت در -
آینده هنرمند خوبی خواهد شد -
ولو بدن در جواب گفت من هرگز
نخواهم گذاشت -

- خوب بیا که ازین قصه های
تلخ بگذریم، چرا در راد بوبنسام
جلوه معرفی شدیدی؟

- من آنوقت هاموهای خیلی
دراز داشتم، یکروز از نزد یک مرحوم
فرخ افندی میگذاشتم، فرخ
افندی گفت: «یک جلوه نمودی
و زبیشم گذاشتی» این نام را او -
بالایم گذاشت -

- شما که جلوه بودید بعد
از یک وقته چرا افسانه شدیدی
و بعد هاجی میشوید؟

- تا آخر افسانه باقی میمانم،
باید افسانه بود، تایاتی ماند -
چرا مدت‌ها از آواز خوانی کنار
رفتید؟

- از رادیو تلویزیون آزاده کی
دارم، و فعلاً در ریاست موسیقی
در شعبه تولید کسرت‌ها کار میکنم -
آزاده کی‌تان چی بود

و چرا؟

- یک تعداد آواز خوانه
بارچه‌های سابقه خود را دوباره
ثبت کردند و یا در تلویزیون لب‌نگه
کردند ولی برای من این زمینه
مساعده نشد، من یکماه در دهلیز
های رادیو تلویزیون دویدم، حتی
آهنگ‌هایی را که از طریق افغان
موزیک ثبت میکردم در رادیو -
بالای آن جلوه‌ها میشد
لذا تصمیم گرفتم بغتراسیت
کارمند یک اداره باشم تا آواز -
خوان، حتی کسی برای من بارچه
نمیداد مثلاً خیال تا ازین تحفه
نمیگرفت برای بارچه نمیداد، من
یکبار از خیال یک بارچه گرفتم
زیاد خواندم، حتی وقت غذا بختن
و در خواب ویداری آنرا زمزمه
میکردم، ولی بعد آن بارچه را برآ
مehوش داد، حتی بعضی بارچه
های من که شد، یک بارچه



بنام (پرنده گان مهاجر چمن -
رها نکنید) آتراه کم کردند -
آیا این بارچه را با راول شاد
کام نخوانده؟

- نه، اول آنرا من خواندم،
بعد شاد کام، روزیکه میخواستیم
آنرا در تلویزیون لب‌نگه کنیم، برایم
اجازه ندادند گفتند انجمن
لطیف گفته نباید این آهنگ
لب‌نگه شود زیرا این بارچه را مادر
فلم خود هم داریم -

پس شما از برخی افراد شخصی بایند
آزاده باشید نه آزاد یوتلویزیون -
خوب سوال دیگر اینست که
کدام کمپوزیتور آهنگ افسانه

را برایتان ساخت، آنرا خیلی
با احساس خوانده اید این چی
کس بود که بهرحانه رهایتان
میکرد؟

- آن بارچه از ساخته‌های
مخلاند بود از آن خوش آمد
خواندم، من وقتی که آنرا میخواندم
در یک رویای شیرین رفته بودم -
آیا شما گل خود را استید
یا استاد هم داشته اید؟

- در ازل ها مرحوم استاد
فرخ افندی مرا رهنمایی میکردند

شهرت برساند و بایه زمین گمنامی
آزاده مثلاً برایم میگویند که
افسانه جان برای مدت‌ها داده
میشود ولی بعد مدال کم میشود -

من یکوقتی با مرحوم احمد ظاهر
و تعداد دیگر هنرمندان به ایران
سفر داشتم در تلویزیون تهران
- بارچه آهنگ ثبت کردم، مخصوصاً
مر آهنگ (ای ساقی) من زیاد

استقبال شد مانند بارچه
(گل مریم) گل نشان کردند
همچنان در هند زیاد استقبال
شدم -

در هند که استقبال شدیدی
کدام سند هم دارید؟

- یک تحفه دارم که از طرف
یکی از هنرمندان آنجا، بالایی ستور
برایم داده شد و تاکنون آنرا
حفظ کرده‌ام -

- شما بعد از یک وقته در فستیوال
آهنگ‌های حماسی که می‌نابست
کامین ساگرد احترام داد استقلال کشور

براه انداخته شده بود با جلوه
خاص درخشیدید، این آهنگ
جایزه چندم را نصیب‌تان گردانید؟
- نرسید که به خاطر همین

بارچه سخت سرگردانم، زیرا
در حه من حق تلقی شد مروت
بحث است

پاسخ‌هایی که من از شما گرفتم
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود
آخر یک کی از خوش‌هایتان هم
برایم بگویند؟

- چندی قبل من غرض ته‌اوی
به کشور هند رفتم، در فنیام همه
گفتند افسانه کی‌بخت است ولی
اینکه من بهنید که من در کشور
خود استم، لذا آنهایی که میگفتند
نستم من بهنید که استم این
خوش من است -

- آیا سفرهایی هم بخارج
از کشور داشته اید؟

- سفرهای رسمی من به ایران
هند، چکسلواکیا، بلغاریا،
آلمان، دموکراتیک و چندین بار هم
به اتحاد شوروی بوده است که
از هر سفر خود دامن دامن خا -
طره‌های خوش‌دام -

دو سال کورس موسیقی کلاسیک
تحت نظر استاد چترچین کار
کردم، و در فرجام باید بگویم
هیچ کس مرا با دلسوزی رهنمایی
نکرد، هر استاد چال‌آخری را -
برای خودش نگذاشت -

- آیا آهنگ‌های فلم سیاه
موی و جلالی و فلم عشق شماست؟
- بلی ازین است -

- میگویند در فلم سیاه موی
و جلالی از شما خواسته شده بود
تا نقش اول را بازی کنید، زیرا شما
موهای بسیار مقبول سیاه و دراز
داشتید، درست است؟

- بلی همینطور بود ولی من
نپذیرفتم زیرا اجازه خانواد
خود را نداشتم -

- آنهایی که شما را از نزد یک
میشناسند میگویند زیاد زود رنج
و هم زیاد خود استید؟

- باور کنید! بنظر نیست
حسود قطعاً نیست، ولی گاهی
آزاده میشم، شما فکر کنید هیچ
جبهی نماد که من در آنجا
برای سربازان کسرت نداده‌ام
اما رادیو تلویزیون بامن سازگاری
نداده، آخر همین رادیو تلویزیون
است که میتواند هنرمند را به اوج

YA

شبه (۱۳۰۰-۲۰۰۱)

بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملیس المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را نیز کما می‌کند.

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اشاره یکی از پرسش‌های ماجنین پاسخ داد:

از مدت پنج سال به این سو در بهلولی این که خدمت ترین می‌باشد شماری از جوانان مستعد و علاقه مند راهم تحت تربیه گرفته‌ام و اکنون هم در کلبه تعلیم و تربیه بیشتر از صد نفر شاگرد در رشته بوکس، تحت نظر این جانب آموزش می‌بینند که شماری از آن در کلاس‌های مربوط به حیث نهران شناخته شده و عضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده‌اند.

باید افزود نمایم که به خاطر بهبود این ورزش که از کم باید حای مناسب برای اجرای تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی و سپورت در نظر گرفته شود، لوازم و سامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود، برای ورزشکارانی که در مسابقات نتایج بهتری دارند زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجرای مسابقات فراهم گردد و همچنین برای تفریح و استراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دوره‌های راسیون‌های موجود بسمت گردند و از نیروی کار و تحارب ورزشی اشخاص مسلکی و فنی استفاده اعظمی به عمل آید.

اوه پاسخ پرسش دیگری می‌گوید: داشتن اخلاق ورزشی در شناخت ورزشکار امر ضروریست و در سبیلین در جریان تمرینات و مسابقات باعث انگیزش بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران می‌گردد اگر ورزشکاران نظم و سبیلین تیم را مراعات کند به وقت زمان لازم به تمرینات حاضر گردد و باید بداند که شته باشد و گفته‌های ترنیران را در مورد تخنیک و تکنیک ورزش بانظم ویژه‌ای اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد.

اسپانیا، سازمان آزاد بیخ‌ش فله‌شین، سیکها، تا میلی‌های - سیرلانکا، برای تامین تسلیحات و فعالیت‌های خود از مواد مخدر رسود می‌برند. در لبنان، از ده سال - بیش‌گسترش در زمینه مواد مخدر ر

پیدا شده، برخی از و هیران مجاهدین افغان هم اکنون موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر دارند.

بیرمانی، هر و طرح‌های سیاسی کوشش‌های دولت را برای ریشه‌کشی خشک‌افزینی کرده است. همین اتفاق در افغانستان نیز روی داده و در آینده ممکن است وضع از این هم وخیم‌تر باشد. با رفتن شوروی‌ها - بناه‌اند، گانی که به مزار و سران باز می‌گردند، احتمال دارد که به سوی کشت خشک‌افزینی روی بیاورند که کشت و تولید آن آسان‌تر و درآمد تر از کشت و کار سنتی است.

* مواد مخدر و اثرات آنها

مواد مخدر ترکیباتی است که از منشأ گیاهی، حیوانی یا معدنی است و اثرات مخدر و مرفین، و سایرین، از شدت درد و اضطراب می‌کاهد و ولی تعویض، استفرغ و پیوست و کندی تنفس را به همراه می‌آورد، مصرف و دوز بیش از طریق تزریق ویدی، یک نوع حالت نشه‌انسی ایجاد می‌کند. ولی خیلی نمی‌کنند که ترس و اضطراب را بگیری و اغلب می‌کند، و در بارایند مقدار آنرا افزایش داده و این خود بدیده اعتیاد است، باید این (سند روم کمبود) اضطراب، نگرانی، مزاجی یا انقباضات شدید عوارض و عیبه‌ای بدیده می‌شوند، در این حالت تنفس و سوسه معتاد، به دست آوردن مقدار دیرین گرد است، برای اینکه این در طول سلسله نمی‌باید از شود دریدن جایگزین شود، فقط چند روز مصرف نماید می‌کند، معتاد که بین مصرف مقدار بیشتر از انداز (over dose) که بسیار خطرناک است و عفو نه‌ای ناشی از عدم رعایت بعد از اشت (مانند هبایت واید) دست و پا می‌زند، بسیار زود در دام کارهای خطرناک و جرم و جنایت می‌افتد.

کوکابین، افغانین، این دسته از مواد مخدر (حالت کمبود) جسمانی ایجاد نمی‌کند، ولی وابستگی روانی بدیده می‌آورد که

بقیه در صفحه (۸۲)

کنترل میکند. در ایران شبکه ۴ مرد قرار دارند که صاحب ثروتی انسانی می‌باشند، این نفر عبارتند از برادران اوچوا، بابلو اسکویاروکارلوس لهدر، مبنای ثروت آنها را ۱۵۰۰۰۰ هکتار کشت کوکاد رکلمیابه اغانه ۳۰۰۰۰۰ هکتار در پرو و بولیوی تشکیل می‌دهد، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندا (ده کارگاه) در ۵۶ کیلومتر مربع (در سیال ۱۹۸۴، آزمایشگاه‌های آنها در نواحی مختلف برانگه شده‌اند. سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده مبادله مجرمین بین ایالات متحده و کلمبیا می‌باشد، در نتیجه این معاهده مقاصد ایالات متحده موفق شدند در کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان - محکوم کنند، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده از سوی دادگاه عالی کلمبیا - پس از ارجاع قضات - ملغی اعلام گردید، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی‌نشیند و به دولت پیشنهاد داده در ازای پرداخت قرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری، از مصونیت کامل برخوردار باشد. همچنین کارتل از کشتن کسانی که بر سر راهش قرار می‌گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر - ۳۲ روزنامه نگار - ۶۰ قاضی - ۱۵۰۰ پولیس بوده‌اند.

سلطان بولیویایی کوکابین

روبرتو سوارز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد، سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا وی را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کره زمین است. مدارگردش بولهای حاصل از فروش مواد مخدر، از این بولها بیشتر برای خرید اسلحه استفاده می‌شود و از طریق جواهر فروشی و پاکانینوها تبدیل به ثروت مشروع می‌شوند، در کشور سوئیس شبکه بانکه‌ها این پول را تبدیل به ثروتهای مشروع کرده به بانکه‌ها می‌فرستند.

بهترین زمینه برای خرج کردن بولهای حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است، در همه نقاطی که جنگ‌های آزاد یخواهی و یا چریکی برپاست، مواد مخدر هم پیدا می‌کند، بنا بر گزارش مجله آلمانی در اشپگل، گروه‌های مختلفی مانند کنتراهای نیکاراگوا ETA در

مواد مخدر ...

نلود قاچاقچیان در حکومتها:

مواد مخدر در حکومتها را هم به بلاد می‌دهد، در ماه جون ۱۹۸۸ - رئیس جمهور لسلی مانیکا، به سبب ارتباطش با کلنل زان - کلود سیل مرد نیرومند هابیثی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحده محکوم شده بود، سرنگون شد، ولی این کار در ناما عملی نشد، با اینکه ایالات متحده مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریکارا - محکوم به مشروعت دادن به بول های قاچاق می‌کرد، موقعیت در نیکاراگوا که امریکاد را نجات از مخالفین رژیم ساند نیست حمایت میکند، باز هم پیچیده و ترمیم تر است، در ماجرای ایرانیت این قضیه بر ملا شد که هواپیما های - امریکایی بر از اسلحه که به نیکاراگوا می‌رفتند، ملوا مواد مخدر راز می‌گشتند و بنا بر نوشته مجله - در اشپگل در ایگاه نظامی Homeste در قلوید اتخلیه می‌شدند، ایالات متحده در - مبارزه با فرامی جی در مرکرو - جنوب قاره آمریکا، از حکومتها می‌که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند.

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر وازی با نامقام آنان کاری است بس مخاطره آمیز، قاضی میشل جاننش را بر سر این راه گذاشت، طی سالهای اخیر برنامه‌های گسترده‌ای برای مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان در ایران به اجرا درآمده است، محکومیت اعدام که در ایران ویتا لیند برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده، آنها را دلسرد نمی‌کند و آنچه که بیش از همه بیمناکشان می‌سازد از دست رفتن منافعشان است، جیمز میلز، روزنامه نگار آمریکایی و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص امور قاچاق مواد مخدر، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد، در حالی که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر بسیار خطرناک‌تر و زیان‌آور استند، آیا زمان آن فرا رسیده که مبارزه همه جانبه جهانی در این زمینه به عمل بیاید؟

کوکابین: کابوس کلمبیا

کارتل مدلین، بزرگترین شبکه قاچاق تولید و توزیع کوکابین را -

میتاگشی (بقیه از صفحه ۱۰۱)

- بلی ظاهره زیاد نمرق کرده ام، قیلا من درد هلی به نلم نیشی کلاسه تادری بیک رفاهه معمولی بودیم که میتوانستم در هر کجای صورت آزاد گشت و گذار کنم، اما از زمانیکه در دنیای نلم، قدم نهاده ام، گشت و گذار برای من دشوار شده است.

- و نتوانم در محافل نسی از من تعریف و توصیف میکند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیستم، فقط یک انسان معمولی خود را فکر میکنم، اگرچی حسن کم و بیش شاید داشته باشم، اما باز هم غرور را دوست ندارم، با وجودیکه انسان در آسمان

های شهرت اگر پرواز کند اما باز هم باید به زمین بنشیند و خودش را فراموش نکند.

- شما چی گونه نامه هارا از دوست داران عزیزتان دریافت میکنید، از دختران یا پسران؟

- من ریلیتر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهش) خطاب میکنند و در وقت فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

- آیا تا حال کدام نامه عشقی و تشویقی دریافت کرده اید؟

اگر پاسخ مثبت باشد، با چنین نامه ای چه کردید؟

- در اوایل فکر میکردم که چنین نامه ای دریافت خواهم کرد، مگر چندان مطمئن نبودم، وقتی مطمئن خواهم بود که خودم چنین نامه ای را دریافت کنم،

تلم نامه های را که من دریافت میکنم، در یک دوسه جمع میکنم و آن هارا در اوقات بیکاری، به خوانش میکنم و پاسخ مینویسم.

- آیا نامه عنوان یک هنرمند به پول و به تعریف، دلچسپی دارید و یا تنها به پول فکر میکنید؟

- من درباره همه این ها فکر میکنم.

- آیا نامه عنوان هنرمند میتواند نظر تان را در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان، احساس مسئولیت میکند، همان قدر که دایرکتور باید احساس مسئولیت کند.

- خوبترین نلم تان به نظر شما کدام نلم است؟

- من تا حال درباره خوبترین نلم خود فکر و یا قضاوت نکرده ام و باز هم فکر میکنم (بیشتر بابو و هیرو) شاید خوب باشد، بعد از کار کردن در این نلم همان تصور میکردم که شاید یک اتور و اتسی هستم.

- اگر راجب پور شمارا در نلم (تری گنگامیلو) به جای مند اتی انتخاب میکرد، آیا میتوانستید مانند مند اکس فوید رخسید؟

- وقتیکه راجب پور مرا انتخاب نکرد، سرور نیست درباره آن فکر کنم، یک ضرب المثل انگلیسی است که میگویند:

« وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش نگرانی؟ »

ترجمه از: طوی غنیری

بقیه از صفحه (۵۹)

دموکراسی ...

رحمت دادم تا در قسمت توزیع جایزه که از طرف وزارت برای ما رسیده و برای پیشتاز ترین داکتر شفاخانه اعطای می گردد نظر بدید، تا هم دموکراسی مراعات شود و هم حق به حقدار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگوید که چه کس را مستحق این جایزه عالی می دانید؟

همه به یک اواز صدا زدند: بصیر خان معاون اداری.

یکو از آن میان از جابر خاسته به تأیید نظر دیگران گفت: و انعام بصیر خان آدم بسیار فعال و پر کار است، از برکت آنها شفاخانه ما بعضی به پای ایستاده است و هیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! و انعام بصیر خان معاون اداری ما آدم بسیار خوب و فعال است اما طوری که بیشتر گفتم این تحفه برای پیشتاز ترین داکتر داده میشود، یعنی یک تحفه است برای قدر دانسان کارسلو داکتران ما، در حالی که بصیر خان با وجود تلم خوب هایشان کارمند اداری است از این خاطر تمنا دارم که یکو از داکتران فعال را معرفی کنید تا با مراعات دموکراسی جایزه را برای شان تسلیم نمایم.

همه صدا زدند: داکتر صاحب معصوم، داکتر صاحب معصوم.

شفیع خان هم که اثر را به علامه تأیید جنابانه گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد و داکتر صاحب معصوم به اتفاق نظر همه انتخاب شد من هم بسیار خوشحال هستم.

امیدوارم لطف نموده فردا برای اشتراک در محفل توزیع جایزه همه با کثرت بیایید.

همه با کثرت بیایید.

داکتر معصوم که از اهتمام همکاران مسلکی و اداری در حالی که از فردا آنها تشکر می کرد گفت:

و انعام برای شفاخانه ما جای بسیار خوشوقتی است که انسان واقعی و مسئولیت شناسی چون شفیع خان را با خود دارد.

و همکاران همه برای داکتر معصوم جایزه را تبریک گفتند، همه رفتند و فردا ساعت ۱۰ قبل از ظهر در محفل توزیع جایزه داکتر پیشتاز حاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکروفون در قسمتی که جایزه بالای میز گذاشته شده بود قرار گرفته گفت:

همکاران عزیز: و حالا جایزه داکتر پیشتاز را که در آن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکتر معصوم به جایش ایستاده شد تا به خاطر گرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

و اکنون از محترمه رخشان جان مامور شعبه حاضری کد رهبرانه

۱۰ روز غیر ناسرو ۷ روز رحمت است خواهش می کنم تشرف آورده جایزه داکتر پیشتاز را تسلیم شوند.

داکتر معصوم که از تعجب نزدیک بود سکه کده در حالی که بسیار زیر تأثیر رفته بود آهسته به جایش نشست، تلم حاضران یکی به طرف دیگری دیده از حیرت مات و مبهوت مانده بودند.

داکتر حسن مدیر تدریسی و علمی شفاخانه از جا برخاسته به طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دبیر داکتر صاحب معصوم را در محضر علم به گفته خودتان با مراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناخته شد.

حالا چرا جایزه را به یک کارمند اداری دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهره حق به جانب به خود گرفته گفت:

((بلی، ولی ما کاری نمیکنیم که هم دموکراسی مراعات شود و هم دوستا خفه نشن))

و بعد ها معلوم شد که رخشان جان، از جمله خواهر خوانده های صمیمی خان شفیع خان بوده است.

مواد مخدره

بقیه از صفحه (۸۰)

مقاومت در برابر آن بسیار دشوار است. این مواد که محرکهای روانی نام دارند، فعالیتهای جسمی و مغزی را تقویت می کنند. همچنین ضربان قلبی و فشارخون سرخسری را با لایمی بزند و انفارکتوس قلبی یا مغزی را به همراه می آورند. از موارض دیگر مصرف آنها، کاتگرن (قانونی یا بزرگ قسمتی از نسج بدن معمولاً به علت نرسیدن خون به قدر کافی) یا ها و ضایعاتی در مخاط بینی است.

حشیش: این ماده بیشتر به صورت دود کردن (به صورت سیگارهای حشیش روماری جوانا) - مصرف می شود و از مواد مخدر سبک به شمار می آید و مستی سبکی ایجاد میکند. در مصرف مقدار زیاد توهمات افزایش می یابند در حالی که از نیروی اندیشه و تعقل و فعالیتهای مغزی کاسته می شود. ال.اس.دی: این ماده از نوعی انگل جادواریه نام سگاله یا ارگوپادار تعبه می شود که به صورت قرص یا قطره عرضه می شود گاهی مصرف آن به جای ایجاد رویا، کابوس به وجود می آورد. اختلالات مغزی ناشی از مصرف این ماده گاهی جبران ناپذیر است و دیگر ترسم نمی شود.

ل.ای.ا.ل.د. راگز: منظور از این عبارت Designer Drugs مواد مخدر صنعتی (افتمینها) مواد مخدر تریاک دار (۰۰۰) است این مواد از آنجاییکه هنوز به درستی شناخته نشده اند بسیار خطرناکند و ولی در ایالات متحده امریکا بسیار مصرف است. ماده مخدر MPTP که در کالیفرنیا اختراع شده در نزد برخی از مصرف کنندگان بیماری بار - کینسون ایجاد کرده است. مواد دیگری از این دست به نامهای STP. Ecstasy (مخفف Peace Tranquility Seniority) و PEPAD MDMA معروف است. به جز نخستین ماده نامبرده

شده، بقیه هنوز به اروپا راه نیافته اند.

داروها: داروهای مخدر این روزها بسیار مصرف استند. از یک سو آرامبخشها، خواب آورها، باریتوریکها و از سوی دیگر سیگارهای ضد سم، برخی ضد سرفه های محتوی کودیین یا آلکالوئیدها، گوریک (تنتور کافور) در تریاک که به عنوان مسکن سرفه در شرابهای سینه وارد می شود) را میتوان نام برد.

در کشور فرانسه مصرف کوکائین و داروهای مخدر افزایش می یابد. اسپانیا به صورت دوازه ورود کوکائین درآمده است. سال گذشته در ایتالیا ۲۹۰ نفر در اثر مصرف بیش از اندازه جان باخته اند، انگلیسها به سوی ماده مخدر ((کراک)) روی می آورند. مواد مخدر از هرنوی اروپا و امریکا را فرا گرفته است و از میان برداشتن محدودیتهای مرزهای سال ۱۹۹۳ بین کشورهای اروپایی این مسأله رانند پیدا خواهد کرد. متخصصین فرانسوی می گویند در امر مواد مخدر، امریکا پنج تا هفت سال از اروپا جلوتر است. امریکا، کشوری است که مصرف فیرا - نونی مواد مخدر، بیش از هر کشور دیگری در آن رواج دارد، با اینکه سازمان مبارزه با مواد مخدر امریکا در سال ۱۹۸۸ - ۵۶ تن کوکائین کشف و ضبط کرده است ولی این ماده در همه جای ایالات متحده امریکا یافت می شود. مصرف هرویین در قسمتهای ساحل شرقی افزایش یافته و ماری جوانا از ۲۵ - فیصد از کشت و کار ملی به دست می آید. در سال ۱۹۸۲ در امریکا مصرف بیش از حد کوکائین ۱۰۰۰ قربانی گرفت. حدود نیم میلیون امریکایی روزانه هرویین تسلیف می کنند، ۴ میلیون نفر به طور منظم اقامتین مصرف می کنند ۲ میلیون نفر از آرامبخش ۲ میلیون نفر از مواد توهم زا و ۳ میلیون نفر از محلولها استفاده می کنند. هر مقدار ((کراک)) (نوی مواد مخدر) بین ۱۸ تا ۳۰ فرانک به فروشی می رسد. کراک یک متا افتمین) باز هم ارزانتر است و ده سال پیش در سواحل غربی امریکا در سان - دیگو اختراع شده و به ایالات مرکزی و شرقی هم راه یافته

است، سال گذشته این ماده - ۶ میلیون فرانک فروش داشته، عواقب استفاده از این ماده بسیار وحشتناک است و ۶۰ فیصد از جنایات به این ماده، مخدر ارتباط پیدا می کند، سالن انتظار بیمارستانها پر از مصرف کنندگان این ماده است، در زندانهای مخصوص نوجوانان در ارتباط با این ماده در هرسلول ۲ نوجوان مجرم وجود دارد که بیشترشان زنیست بیست سال استند، امریکا در نظر دارد قانون منع استفاده از مواد مخدر را برای افراد زیر ۱۷ سال به منظور جلوگیری از شدت خشونت و جرمهای مختلف در شهر واشنگتن به اجراء بیاورد، در این شهر بیش از ۱۲۰ نفر از آغاز سال ۱۹۸۹ تاکنون (ماه مه) در ارتباط با این ماده مخدر کشته شده اند.

در کشور فرانسه در میان همه انواع مواد مخدر، داروهای مخدر بیش از همه مصرف دارند به طوریکه با توجه به تعداد جمعیت امریکا و فرانسه، نسبت مصرف در فرانسه حتی از نظر حجم، برابر بیشتر از امریکا است.

در این کشور از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ فروش آرامبخشها از ۶۱ به ۸۸ میلیون جمعه افزایش پیدا کرده و بر میزان داروهای خواب آور - مسکن نیز، ۵ فیصد افزوده شده است، فرانسویها عادت دارند، این داروها را به چشم ((داروهای خوشبختی)) نگاه کنند ولی قسمتی از آنها مانند والیم و اینوکتال از حالت مصرف دوازی خارج شده اند، در فرانسه ۹۲ فیصد از معتادینی که به پزشک مراجعه می کنند، هروینی استند، ولسی تعداد کمی از آنها فقط به یک ماده اکتفا میکنند، ۱۳ فیصد از معتادین از تزریق هرویین کوکائین که Speed Ball نامیده می شود استفاده می کنند، حدود ۵۰ فیصد از معتادین از داروهای آرامبخش و مسکن که به صورت آزاد فروخته می شوند و دارای مشتقات کودیین و تریاک استند، سو استفاده می کنند.

ترس از ابتلا به بیماری ایدز از طریق تزریقهای وریدی، راه را برای اعتیاد به دارو باز کرده است البته این نوع اعتیاد نیز اگرچه صورت تزریقی باشد، هیچ مصونیتی در برابر ایدز ندارد، تا سال

۱۹۸۴، هرویین بین جوانان ۱۶ تا ۲۰ سال رواج داشت، بعد بین سالهای ۸۸ تا ۸۴ به ۲۵ تا ۲۰ سال رسید، در حال حاضر مصرف کنند ههای مسن تری وجود دارند، هیچکس از رقم واقعی معتادین به هرویین در فرانسه با خبر نیست ولی از ۱۰۰ هزار تا ۱۲۰ هزار نفر صحبت می شود.

استفاده از کوکائین بیشتر در کلوبهای شبانه و مکانهای خصوصی صورت می گیرد و قاچاق آن اغلب در ایبارتانهایی می شود. در سال ۱۹۸۸ مقامات مسرک فرانسه ۲۱ تن مواد مخدر کشف کردند. قاچاق کوکائین در این کشور بین سالهای ۸۰ تا ۸۵ رشد سریعی داشته است. نیمه از کوکائین مصرفی فرانسه از کلمبیا می رسد ولی این رقم هر روز بالاتر می رود.

هرویین از جانب هندوستان وارد فرانسه می شود و بیشتر آن توسط مسافین با ملیتهای ناپچریایی و کانایی حمل می شود، البته از خود ناپچریایی نیز از طریق دوشیکه، مجاور مثل سنگال و یابنین، به فرانسه حمل می شود. امروز حتی مثلث طلایی که در تولید و توزیع هرویین معروفیت خاص دارد، گستر از هندوستان، پاکستان و افغانستان هرویین تولید می کند، مزارع - خشخاش در ترکیه، سوریه و لبنان گسترش می یابند، ارتباط بین قاچاقچیان لبنانی و فرانسوی بسیار تنگاتنگ است، فرانسویها مورین پایه لبنانی را در آپایشگاههای فرانسه تبدیل به هرویین میکنند، درست مانند دوران ((ار - تباط فرانسوی)) که مافیای امریکا این کار را به شیمیدانها که از سال ۱۹۷۰ به زندان محکوم شده بودند، اکنون آزاد شده اند.

در کشور فرانسه ۴۰ فیصد از جرمها و جنایات در ارتباط با اعتیاد است.

در کشور اسپانیا، در ماه فبروری ۱۹۸۳ تصمیم گرفته شد مصرف مواد مخدر به اصطلاح سبک - آزاد اعلام کند ولی هنوز هیچ قانون گذاری نمیتواند درباره پیامدهای این تصمیم گیری اظهار نظر کند.

حشیش از مراکش به سواحل جنوبی اسپانیا وارد میشود. در حال حاضر چنین تخمین زده می شود که ۲ میلیون نفر روزانه ۵۰

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ میلادی هارا از میان بردارد. از سوی ملاحظه می شود هرآنچه که تاکنون از مواد مخدر کشف شده، در مرزها بوده است. اروپا باید پیش از این تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند وگرنه بازار ۱۹۹۳، بازار مواد مخدر خواهد بود.

مواد مخدر در شوروی

باتوجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروی، مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوی کمیسیون مواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده، بسیار اندک است: ۷ تن حشیش، ۱۸ کیلوگرام تریاک، ۳۸ کیلوگرام کوکائین، ۵۶ گرم هروین، ۳۵۰ گرم مورفین و ۲ میلی گرم افمتامین.

با اینحال، شورویها هم از شر مواد مخدر در امان نیستند. ادوارد بابایان، از کمیته نظارت بر اعتیاد می گوید: «(اعتیاد رویه افزایش یافته است» در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰ معتاد سرشاری شد -

در حالی که در سال ۱۹۸۵ ۱۱۹ نفرم ۸۰۰۰ نفر بود، اغلب معتادان بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۸۳ فیصد از آنها اندرین مخلوط

بالکل بقیه از کمیوت استفاده می کنند که نوعی جوشانده، ساقه های خشخاش است که در محل کشت

می شود، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را از بین ببریم، با مخالفت بیم شناسان رویه رو شدیم)

شوروی به همکاری بین المللی روی خوش نشان میدهد، روز ۸ - جون گذشته یک توافقنامه روسی - امریکایی در زمینه همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر در بار -

یس به امضا رسید، مقامات گمرک شوروی توانسته اند شبکه هایی از

مواد مخدر را با همکاری مقامات گمرکی امریکایی، کانادایی و انگلیسی، منهدم کنند.

اختاپوس مرگبار مواد مخدر همچنان می تازد، قربانی می گیرد و نسل جوان رابه نابودی منحرف افت وافسرده می می کشاند مبارزه با این بلاي خانمانسوز هستی برپا داده، اراده ملی، شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم طلبد.

تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته و به طغیان واداشته است. اخیراً در یک آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن، پولیس یک آزمایشگاه کراک را کشف کرده است. با علم به اینکه خسارات جانی این ماده، ارزان در امریکا پیدا میکند، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگری از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است و آنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاه ها می کند.

در کشور بلژیک نیز اعتیاد رویه فزونی است، کوکائین اسپانیای و هروین ترکیه به سوی هالند، از بلژیک می گذرد، آمار جدیدی از معتادین این کشور در دست نیست، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کوکائین رابه هروین ترجیح می دهند. با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده، باز هم مصرف افتامینها همچنان بالای رود. یک انسر اداره مبارزه با مواد مخدر می گوید: «(در این کشور، کودکان، قوطی های سودا را خالی کرده، آنرا با الکل و مواد مخدری که به هر حال تهیه کرده اند پر می کنند و به سرکلان می برند ولی آموزگاران توجهی به این امر ندارند»)

کشور هالند در تمامی جوان به خاطر تحلی که در برابر اعتیاد نشان می دهد، معروف است. در این کشور ۱۵ میلیونی ۲۰۰۰۰

معتاد (به ویژه هروینی) وجود دارد. معتادین برای دفاع از منافع خود سند یکا تشکیل داده -

اند و از هرونو تسهیلات اجتماعی برخوردارند، حتی یک حد اقل درآمد برای آنها تضمین شده است

مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیوناد هاداده میشود (متادون کمتر از هروین وابستگی ایجاد میکند) و سرنگهای مجانی

بین آنان توزیع می شود. یکی از دست اندرکاران می گوید: «(ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان و جانیان در -

گیری پیدا کنند و آنها رابه سوی مواد مخدر قوی تری بکشاند، ما یک راه حل پراگماتیک و واقعگرایانه رابه یک راه حل اخلاقی ولی اسفناک ترجیح میدهم»)) در همین حال - این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیری می کند.

نبرد ریایی، خریداری مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها و غیره در نظر گرفته شده است، علیرغم همه، این تدابیر، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و این بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان و عواقب پیچیده ای که امر قاچاق در این کشور دارد، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت، یا می باید که هرونو و هرمقدار مصرفی رابه شدت منع کرده و مجازاتهای سنگینی در نظر گرفت.

آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر راست، بنا بر گزارش مجله اشپیکل، طبق تحقیقی که به عمل آمده، ۹ فیصد از افراد بالغ زیر ۴۰ سال، مواد مخدر را چشیده اند. امروز معتادین و همچنین فروشنده گان در طبقات جوان قرار دارند، باز هم بنا بر گزارش

اشپیکل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کوکائین ۲۷۸ کیلوگرام هروین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهنا کشف

شده است. امروز کشور آلمان غربی در رویف دوم تولید کنندگان افمتا - مینها قرار دارد و در آینده، بسیار

نزدیک جزو کشورهای صادر کننده در خواهد آمد، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه ای -

بر کار تولید وارد آورده باشد. تکنیسینها و کپیاد آنها بیشتر در یازند راگر تولید می کنند، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به

ویژه هروینی تخمین زده می شود، که از آن میان ۲۰۰ نفر در اشرف مصرف بیش از حد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروین شده اند، در این

کشور با مصرف وقاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشت آوار است و صد ها هزار جرم و جنایت به آنها

نسبت داده می شود. در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰۰

هروینی وجود دارد، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد.

این در حالی است که اجتماع انگلستان مصرف کوکائین را به تدریج تحمل میکند، ولی این حقیقت که درمدارس، کودکان و جوانان از چسب و گاز بوتان استفاده می کنند

تن حشیش و دود می کنند، اسپانیای همچنین دروازه ورود کوکائین به اروپاست، اشتراک زبان و فرهنگ اسپانیای با کشورهای تولید کننده کوکائین، تسهیلاتی در زمینه ورود کوکائین به اسپانیای ایجاد می کند. در سال ۱۹۸۴، خورخه اوچوا، یکی از پرسنهای مانیای کلمبیایی به مادرید رفت تا در - سایی باند و شبکه های توزیع را - سازمان جدیدی به هد و آزمایشگاههای مخفی فرنج کانکشن یا ارتباط فرانسوی را در آنجا مستقر کند، گفته می شود اسپانیایک کشور هدف نیست بلکه از آنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مساله فقط تاحدودی واقعیت دارد، بنا بر نظر - پروفیسور رودریگز متخصم بهدا - شت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا. در این کشور ۹۰۰۰۰ معتاد به کوکائین وجود دارد، مشتریان ال.اس.دی و مواد توهنا دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ می شود. در حالی که ۳۰۰۰۰ کودک از - چسب یا بنزین استفاده می کنند. بنا بر قول سازمان دیگری در آن - کشور ۱۰۰۰۰۰ هروینی و ۵۰۰۰۰ معتاد به افمتامین زنده می میکنند. کشور ایتالیا نیز به شدت متلا - ست، در سال ۱۹۸۸ - ۲۹۱ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروین شدند، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده

نشده و رقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست، کشف حدود نیم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرام کوکائین

امریکای جنوبی هم نتوانسته است ۱۰۰۰۰ فروشنده غیر حرفه ای مواد مخدر را مایوس کند، یک همکاری نزدیک بین قاچاقچیان کلمبیایی و جنایت کاران ایتالیایی برقرار است، آنها

به یاری یکدیگر آزمایشگاههای برای تصفیه خمیر کوکادایر کرده - اند و سیستم مبادله، یا پایای راهم

پایه ریزی کرده اند، یعنی وارد کردن ۳ کیلوگرام کوکائین کلمبیایی در برابر صد و یک کیلوگرام

هروین به امریکای شمالی، در - حالی که قانون ۱۹۲۵ در برابر ۵۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش

انعطاف نشان می داد، در سال ۱۹۸۸، برای به دام انداختن و پیگیری قاچاقچیان بزرگ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و - برای افراد پولیس امکاناتی مانند

۲ عملیات ...



بقیه از صفحه (۲۱)

زیرا چنین می آید بشد که اگر روزی از واج نماید و مادر فرزندی باشد شاید نتواند معدر خردیت واقعی برای مردم گردد، بنا به تدریج تست مجرد بماند، زیرا بهترین خوشبختی اثر را در صحت یابی میزانش دریافت است و با تلف شدن منبر بزرگترین رنج را او به شانه ها پیش حمل می کند.

ازد اکثران ورزیده، بخشش جراحی که با گروهی شایع کاری دارند کی ها را نام گرفته می توانید؟

((در شفاخانه، ماکه خوشبختانه در سطح افغانستان از جمله

مجهزترین شفاخانه هاست و تیم های مختلف پرسنل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند. از تیم جراحی ماکه در رأس آن داکتر ترانای کشور محترب داکتر رامکی و محترب داکتر موسی وردک که به طور مجزیه اما کاری نمایند نام گرفته می توانم و همچنان ازد اکثران جوان ماکه با سعی و تلاش خسته گی نا بد یرشان همه وقت حاضر و آماده هرنوع خدمت بوده اند که با ایستادن در عقب شان احساس غرور می کنم، از محترب داکتر رحمان، داکتر صبور، داکتر نورالله و... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که در کشور ما مریضان به مثل گذشته حاجت تدوین به جز حالاتی که معاینات کمپوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند. یعنی مادر کشور خود عملیات های را انجام داده ایم که در سطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه هستیم خون است که این نیاز ما را هموطنان با احساس مایه نموده و می نمایند. همچنان گردد، مصنوعی که تا اکنون پیوند گرد، صورت نگرفته ولی گرد دخته شده است. و علاوه آن از پیوند های عضوی دیگر مثل پیوند شراینی دست و پا گردن و نواجیه گرافی (Angiographie) بلکه کاس رنگه شراینی که توسط محترب داکتر طغیان صورت می گیرد و... در شفاخانه ما این

همه خدمات صورت می پذیرد که البته در گذشته ها چنین امکانات برای مریضان وجود نداشته است.))

از کارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم.

((کار اختصاصی ام که در این جا تا اکنون صورت گرفته بسود عبارت از دوختن طحال (تلسی) است که در سابق به مجرد رچر شدن (پاره شدن) و مجروح شدن طحال کشیده می شد. تا جایی که عدم موجودیت آن در پییدن امراضی را با خود دارد بنا به تصمیم گرفتیم به دوختن آن، که تا اکنون در حدود هفتاد عملیات صورت گرفته است و از جمله د و مریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست.))

تا جایی که من آگاهی دارم شاید در زمینه، این که در شفاخانه شما بدوین در نظر داشت حالات لان که واقعا ایجاب قطع دست و پا را بکند، به قطع دست و پا مریضان اقدام می شود. آیا این عمل جنبه واقعی دارد یا خیر؟

((درست است که دست و پا مریضان را در حالاتی که واقعا ایجاب می کند قطع نموده ایم ولی این ربه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست زیرا ما گرد بدستان صلح هستیم. وقتی که صد فیصد متیقن شوم که امکان پیوند و جراحی آن موجود نیست دست و پا با کاملاً مرده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مریض می گردد، آنجا به قطع

آن می پردازیم نه کور، کورانه و یا برای تجربه شخصی خود.))

تقاضای شما از اکثران جوان چیست؟

((تمام ازد اکثران جوان اینست که عشق به مسلک، وطن و مردم شان داشته باشند و آنگاه که کار شفا دهند، جراحی را به دست می گیرند و با برابری مریض جهت معاینه می ایستند، چنین تصور داشته باشند که مریض همخون یا اعضای فامیل شان است و هیچگاه با بی تفاوتی با مریضان شان رفتار نه نمایند.))

جنرال سعید صدیق زینبشتاز کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان، دموکراتیک و هنگری را نام برد، می توانم. همچنان از جانب دولت حایز نشانها، مدال ها و مکافات مادی و معنوی از جمله نشان ستوری درجه یک، نشان ستوری درجه سه، دوشان افتخار، مدال های بنه خدمت انقلاب ثور و شجاعت، راجایز گردیده است. و در آخرین لحظات ملاقات مجد د خود با وی، وقتی برسیدم می خواهم از زبان خود شما بدانم که آیا تا چند سالی دیگر با همین توانمندی کار خواهید نمود؟

((دلان جمع باشد، من ناشکیستم و دوسال دیگر را خوب میتوانم کار کنم، بعد از آن را خدا امید اند))

بقیه از صفحه (۷)

ساعتی باشما

باشد. ولی امکانات محدود و تخنیک مانع این خواست ما میگردد. و اما از موفقیت در کارهای باید بگویم تا اکنون در این برنامه حضور د ا فکر میکنم موفقیتی در کار نه وجود داشته ولی به نظرم موفقیت در این است که ببینند، ها مرا ببینند.

....

و این بار عین سوال متوجه محترمه زهره جان رهگذر راست.

خوشاستم که با ظاهر شدن در برنامه ساعتی باشما زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم. گرچه در این زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضاً چندان وارد هم

نیست. به نظرم خوبی دیگر برنامه این است که بلافاصله مندی زیاد و در نظر گرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه، برنامه تهیه و تنظیم میگردد. همچنین در مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان و عام فهم نوشته می شود. و همچنان من به نوبه خود از مردم اظهار سپاس می کنم که در این برنامه با ماخلی ها یاری رسانیده اند.

اکنون سوال ما متوجه محترم فروغی می شود.

به نظرم برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هر ماه ۱۵۰۰ نامه از بیننده های تلویزیون از انتشار مختلف جامعه دریافت می کنیم و این رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد. ولی با آن هم تا هنوز طوریکه ما از د ا بر می قسم که

ببینند و ها توقع دارند به هدف خوش کاملاً نایل نگردیده ایم. مثلاً ما میخواهیم مطالب از خارج کشور اخبار، آشنایی مردم با وطن و داشته های تاریخی و... هر چه افزایش یابد.

و یا برنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یا خیر؟

در شروع کار برنامه کسی را کسی های وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشما کاملاً برنامه غریبی است. و این رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بسود بلکه نزدیک به از بین رفتن برنامه گردید. سرانجام آنها هم فوق نشدند. و صرف توانستند یک نفر ما را از برنامه دور سازند که عبارت از سعید ورگزی بود.

محترب سعید ورگزی! آیا گفته های همکاران شما واقعیت دارد و یا خود به خواست خود از برنامه

بکارت رفتید؟

حرف های آنها کاملاً د قیاس است. از س انتقادات نا سالم و کارشناسی ها د روسته ما بر علیه برنامه صورت گرفت نتوانستیم بیشتر از آن با برنامه همکاری خود را ادامه بدهیم. در حالیکه هنوز محترم سعید ورگزی حرف های مرا تمام نکرد. بود محترم داکتر برنامه ساعتی باشما اسد الله سیفی با کمی هم قهر گفت: نه باید به خاطر انتقادات نا سالم از هیچ کاری کار رفت. مبارزه و تلاش به منظور رعایت مندی بیننده ها هدف ماست.

میخواهید برنامه ساعتی باشما در کدام سطح باشد؟

ما اگر ستاف لان داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما در سطح برنامه های جهانی باشد و از روندیم سایر برنامه های

د (۲۲) مخ پاتی

زما تر اړیدي

رنج اخته شم

— خرنګه چې تاسی د نن نه خښه د پاسه شل کاله دمخه هغه وخت چې د هنر او هنرمند په قدر و مره خوګ نه پوهیدل د هنر نړۍ ته موږه کړې ایا د کورنۍ مخالفت پانورو ستونزو سره مخامخ نه شوي؟

— کله به چې ما په رام یاد استا ن اوږد پیر به می خونښه نووسی هلاقه پیدا شوه چې کاش زه هم مسئله شم. او په عین وخت کې می اقتصادي مشکل هم درلود. نو د یوې خوا علاقې او د بلې خوا مشکلاتو ته وهڅول چې د مخالفتو سره سره دې د ستونزو پکې نړۍ ته ګام کېږم. هغه وخت نه یوازې فاسیل راحره مخالفت کاوه بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان ټګرانګه راسره نه کوي. د باندې هم کله کله د ځینو کسانو له خوا توهین او تحقیر کېږي. ځکه نو کله چې د باندې ویم داسې می سر ښکته اچولی وي لکه چې کومه عظیمه اونه بڅیونکې ګناه می کړې وي. دومره چې ان کله ځینې دوستان او خپلوان هم راڅخه ګیله کوي او وای چې په ځواکې مور وانه وي ځان دې تپوګر. حال دا چې ما اصلاً څوک نه وي لیدلی، ځنۍ

وخت به د داسې چا څخه چې لېا سر او تپه ته یې ګوري ته به وای چې کوم پرونیسور دې داسې خبره واورې چې د ژوند نه به دې زړه تور شي. ولی شته ځنۍ کسان چې هنر او هنرمند تر پوره قدر نه سترګه ګوري.

— تاسې به رته هنري سفر کړې او څه هنري افتخارات مو ګټلي دي؟

— ما هنري سفر پهرته نه دي کړي، د انقلاب د لمر کلنۍ یومېال، د صداقت یومېال، کلتوري جایزې او تشوېچې جایزې می پورې تر لاسه کړې دي.

— یوڅه هم د خپل شخصي ژوند په هکله څه ووايست؟

— څه وایم په واصل آباد کسۍ اوسنیم. ځکه هلته د کور کرایه ارزانه ده. فضل دخداي دې یوه لور لرم، لمسیان لرم او زلم لرم. رښتیا زلم دې وویل، کله چې موږ به تلویزیون کې ګورو داسې ښکاري چې ستا او ستا د زلمۍ یو یو دې پیر به زه پورې وي. رښتیا یې څنگه ده، ایا د لور په وصف کې خپل زلم شعر وپلونه مجبور وي یا څنگه؟

— هیله کوم ماته اوزما ژوند تعد تمثیل په سترګه مې ګوري. ماته زلم عین د زوي حیثیت لري.

— به باي کې غواړم ماته د خپل هنري ژوند یوه خاطره وواي.

— کله چې موږ په ژبې کې نمایش لرو نوله یوڅه پراېمونیو سره مخامخ

کېږو. ځکه د یوې خوانما پېش ناوخته خلاصیږي او د بلې خوا هوا سره وي. څنگه چې زما کور د پیرمې دې نو په ژبې کې زه اکثره مجبوریم چې شپه دخپلو انوکړه تیره کړم. یوه ورځ چې سخته واوره اوږده او ځمکه هم پور یخکوه او مایه کورکې پریزوري کار درلود، نو د رئیس څخه می هیله وکړه چې نن ما په موټر کې کور ته ورسوي. هغه وویل صحیح ده.

موږ به دې ورسوي. څو کله چې ځنۍ کسان موټر وان کور ته ورسول او زما نوبت شو نو موټر وان بهانه وکړه. ځان یې تپوګر اوزه یې کور ته وټه رسولم. مایه پرمو شکلانو سره د اتو بجو په شاوخوا کې ځان خپلې منطقې ته ورنژدې کړ مجبور و چې نیم ساعت نوره هم پلس ولاړه شم. په پراختیاط د دیوال تر څنگه بداسې حال کس چې نا امیدي می پرستونی سخته منګول لګولی وه مخ په کور می وم. یو څو ګامه چې ولاړم یو حیچ مې تر څنگ ودرید او ماته یې د پورته کیدو بلنه وکړه. په لار کې یې پورې پټې راپاندې وکړې چې باید د وروته ناوخته د کور بهرونه ویم. که به هغه شپه دا جیب نه وای نو خداي خبر چې زما په لاس کې یې ماتي وي او که سراپښتو که چیرې زما اقتصاد لږ ښه وای یاس کور درلودای نو د داسې مشکلاتو سره به ولی مخامخ کیدم.

بقیه از صفحه (۵۰)

مرګ شکیسپیر...

خواهر ورځې مرګ و سپاري نسا. پشهای تلویزیونې و فلمهای محصول مشترک از آن جمله اند. نقش مهدی او در فلم خارتوم که در واقع تقلیدی از نقش اولتلسوی او بود، در کارنامههای که به عنوان ژنرال، فرمانده نیروی هوایی، اشرافزاده، روس و نمونده رسی ایفا می کرد، از اسباب راکوس استللی کوریک گرفته تا ښور د بریتانیا، همه نقشهای به یاد ماندنی اند.

در مالهای آخر حیات و هم زمان با ضعف جسمانی و لرزش صدا و دست، او نقشهای با زنی می کرد که این زوال را به خوبی نشان می داد. از هفت در صد راه حل ساخته هیرت راس تا بچه های از برزیل ساخته فرانکلین شافرناد وند، مارتن جان شلینگر همه بیانگر حالات و حال و هوای مردی اند که به سینما علاقه چندانی نداشت اما مثل آدمی که در کورکې پیانو زدن یاد گرفته و دیگر حوصله از وقتن آن را ندارد. ولی امان از وقتی پشت پیانو می نشیند و چند لحظه ای دست به شستی ها می زند.

کنند. د رمورد وقت پخښ برنامه نیز باید فکر شود. ساعت پخښ برنامه ګه ګاهې ښایر تراکم مطالب چنان په عقب برده می شود که بیننده ګان خاصاً اطفال نمی توانند برای آن پیدا اریمانند. اگر مشکل برق نمی بود، په ترین وقت پخښ برنامه صبح روز جمعه بود. شام جمعته خاصاً زمانیکه صبح روز شنبه باید به کار رفت و همزمان سریال را باید دید وقت بسیار مناسب برای پخښ این برنامه خوب نیست.

برای گرداننده ګان و د سته اندر کاران برنامه ((ساعتی باشما)) موافقت آرومی کیم.

البته شاید مشکل عمده مسایل تکنیکی باشد. بعضی از بیننده ګان کدی تلویزیون همچنان علاقه مند استند تا برنامه از سطح کاملاً دوقی برآید. مجای اطلاعات سیاسی و علمی در این برنامه تا حدوند زیادی خالی است. در حالیکه به اطلاعات تصویری دوقی مجال نشر داده شده است. برخی شیوه های کار در ((ساعتی باشما)) شاید باز هم به دلیل عوامل تکنیکی به کاریک مجله مطبوعه خانوادگی شپاهت میرساند. در حالیکه تلویزیون پروگرام دیگری بنام مجله تلویزیونی نیز دارد. مسایل روز در برنامه ساعتی باشما هنوز جای لازم ندارد. این امر نیز میتواند مورد توجه گرداننده ګان پرکار، کاوشگر و صمیمی این برنامه قرار گیرد. خاصاً صتا که آنها میتوانند اشکال مناسب کار تلویزیونی را برای این امر فراهم

منحیت بیننده برنامه تا نرا از زبای نموده اید، یا خیر؟

— ما همه به خصوص در روزهای شنبه بعد از نشر برنامه از طریق تلویزیون آنرا از زبای نموده و می نمایم و برای رفع کاستی های برنامه کوشا خواهیم بود.

سخنان تهیه کننده ګان برنامه ساعتی باشما را شنیدیم و خواندیم. اگر بخواهید نظر ما را بپرسید، برنامه ساعتی باشما یک دست آورد خوب در نشرات تلویزیون ما طی سالهای اخیر است. درست در این برنامه تلویزیون سعی می شود به بیننده خود احترام نموده و دوقی را در نظر بگیرند. شاید برنامه ((۹۰ دقیقه)) تلویزیون شوروی، منبع الهامی برای ((ساعتی باشما)) بود. باشد، باید از تجارب آن برنامه و یا شاید هم برنامه های مشابه نشرات تلویزیونی جهان در غنیا ((ساعتی باشما)) استفاده کرد.

تلویزیون در رقابت سالم با برنامه قرار بگیرند و شاید هم این کارشان دلیل خوبی برای پیشرفت کسل باشد.

— در رابطه با برنامه و بیننده ها چه گفتنی های دارید؟

— بیننده های برنامه ما با ارسال نامه های متعدد شان نظریات مختلف دارند. از جمله خوشبختانه تعداد بیننده های برنامه با ارسال مطالب معلوماتی خوب ما را در غنای هرچه بیشتر برنامه یاری رسانیده اند که ما از آن اظهار سیاسی بیکران می نمایم. و اما تعداد زیاد همکاران برنامه که خواهنش نشر آهنگی را دارند و ما نظریه ضیق وقت از یاد آوری اسم شان صرف نظر می کیم که امید نرنجند، در غنیا شاید یک ساعت برنامه کاملاً با خواندن نامه ها سپری گردد.

— و آخرین پرسش ما، آیا شما خود

بقیه از صفحه (۴۱)



مهندس الطاف حسین زانورد

الطاف حسین ۲۸ بهار را به دامن مهر چیده است، اما خودش میگوید: ((مهری نداشته که بگویم چه سان گذشت)) سالها قبل ازدواج نموده و رفته رفته سالهای ازدواج برایش شش پر و یک دختر است که هم اکنون با آنها یکجا روزگار را به همراهی نشسته است. الطاف حسین تا هنوز که امروز است با نامیت هنر و جدایی است آواز فریاد دایر انزوا و گفتمانی گذاشته شده است.

هر چند به گفته خود شش بیشتر از یکصد پارچه را که و پارچه های غزل و آهنگ های دیگر نیز دارد. اما نه در روزها، نه در شب ها و نه در هفته ها شاهد دیدن و یا شنیدن آنها گاهی وی استم. وقتی از الطاف پرسیدم که چی وقت با موسیقی آمیزش یافته و نزد کدام استاد گردانده است. در پاسخ چنین گفت:

((چون در خانواده بی چشم به جهان گشودم که یکسراهل طرب و موسیقی بودند، از همین سبب موسیقی مانند نفس دامن راه یافت و من گریه آن ندیدم، هنوز سه سال داشتم که پدر بزرگوارم ((تانبوره)) بی زاری دستم گذاشته از آن وقت بود که من گروهی موسیقی شدم. روزها ماه ها و سالها به نواهای دلکش پدرم، استاد سراهنگ و

پدر کلانم، استاد غلام حسین که روانشان شاد باشد، گوش دادم و به قدر توان از آنها چیزهایی آموختم. از اینکه ((گرمانی)) ننزد پدر یا برادر به نظر خراباتیان و صاحب نظران موسیقی ماجایز شمرده نمیشود، بنا به درخواست مرا هم گرمانی مرا نزد استاد نادار موسیقی کلاسیک ((پتیاله)) استاد امانت علی خان و استاد فتح علی خان که برادران هم یگرو و برادرزاده گان استاد بزرگرمکتب ((پتیاله)) استاد عاشق علی خان استند ضمن صفری دریا - کستان به جا آورد، اما من هر آنچه آموخته ام از برکت پدر بزرگوارم و پدر کلان مرحوم است، البته نزد من هم شاگردانی گردانده اند و کسانی را هم بدون گرمانی در این راه کمک کرده ام که با تاسف بعضی هایشان همه را فراموش کرده اند.))

موسیقی کلاسیک در شرق و غرب نه مرده است، از آن دورها گذشته، بیایم به کشور دوست و فرهنگ شریک ما، هندوستان و با همسایه ما پاکستان، در این دو کشور آنگونه که آگاهی داریم مکتب موسیقی کلاسیک موجود است، استادان ماهر و بزرگ چهره افروخته اند، برنامه های همیشه آوازخوانی و هنرنمایی کلاسیک روان است و شیوه ها و روش های تازه در این موسیقی ایجاد و به دوست داران موسیقی عرضه میگردد، اما در رخ که اگر در کشور خود چنان هنرمند و آوازخوان انگشت شمار باشد کلاسیک را در شمار نیایم، دیگر باید بپذیریم که ((خراباتی بیچاره میشود)) و باید بپذیریم که نه در حال بد هوشی بل با تمام عقل داشته خود، گوی فزینی را فشرده ایم و به دست بوسی ناآشنایی برخاسته ایم، و به اصطلاح مردم ما

((خود کش بیگانه پرور استیم.

بعضی ها را اندیشه بریدن است که گویا موسیقی کشور ما از موسیقی کشور هند بیشتر متاثر است، با آنکه این پند داشت را نمیتوان به باور گرفت و خواستیم الطاف حسین نیز دین پیروان و سخنانی داشته باشد.

او آنگونه میاندیشد: ((این سخن درست نیست، اصلاً من میان هند و افغانستان در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی را قبول ندارم، باید یاد آور شوم که موسیقی هند به خصوص موسیقی کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر مرهون ما باشد، هرگز نباید خدمت تی را که امیر خسرو بلخی در قسمت کلاسیک ندرهند انجام داده است نادیده بگیریم، همین حضرت بود که موسیقی ((کرنا تک)) هندوستان را اساسات بهتر بخشید و موسیقی ((خیال)) را ایجاد کرد و راگها ترانه را اختراع نمود و بساخته مات شایان دیگر. چند سال قبل در کابل کورس به نام ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند در کابل)) زیر نظر استادان هندی ایجاد گردید، به نظر من این نام درست نیست، زیرا طوری که قبلاً نیز یاد آور شد، هم نباید تا اکنون نیز همانند رها و پروگرام های رایج کورس تدوین شود که امیر خسرو بلخی، سالها قبل آنرا برای دوستان هندی مادر میخواند، پس چه طور میتوان گفت: ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک هند))

موسیقی غزل شاخه دیگری موسیقی کلاسیک است که از سالها پیش جوانه آورده و در کشور ما و کشور های هند و پاکستان رواج یافته است، و امروزه علاقه مندان و دوست داران زیادی یافته است، موسیقی غزل با تازه آفرینی ها و نوآوری های استادان و پیشگامان این شیوه

چون (پرو غلام علی خان، مهدی حسن، غلام علی و...) به اوج رسید.

وقتی پیرامون چه گونه بود و چه گونه است موسیقی غزل از محترم الطاف حسین روشنائی و نظرسرخواستیم، آنگونه ابراز داشت: ((راستی هم موسیقی غزل امروز خیلی درد لهارا پیدا کرده است، اگرچه در سالهای قبل نیز موسیقی غزل در کشور ما و هند و پاکستان رواج داشت، مگر تا این حد علاقه مندان نداشت. در گذشته ها غزل خوانی در کشور ما طوری بود که آواز خوان در لابه لای یک غزل چند پیرن بیت به پیرا که با مضمون شعر اصلی نزدیک داشت میخواند که آنرا به اصطلاح ((شافرد)) می گفتند، اما امروز غزل خوانی رنگ دیگری یافته، طوری که در میان غزل شافرد خوانده نمی شود بلکه تا حد ممکن آواز خوان کوشش مینماید که کلمه ها را تمثیل نماید، از پیش گامان موسیقی غزل امروز میتوان مهدی حسن و غلام علی را بیشتر تعریف کرد، و در کشور خودمان اگرچه هنرمندانی در این شیوه خود را آزمایش کرده و چیزهایی عرضه نموده اند اما فقط و فقط پیرایه غزل را باید ستود، زیرا او دارای استعداد بی عالی در این شیوه و در کلاسیک داشته و در سهلی استاد بزرگ، پدر را به صورت درست آموخته است، آرزو دارم در آینده با تلاش هرچی بیشتر در این راه سرآمد روزگار باشد، با تاسف باید یاد آور شوم که گاه گاه آدم پارچه هایی را به نام غزل با طریقی را دیوانه و بیرون میشوند و بسند که میتوان گفت: این پارچه ها هر چیزی را گراست غزل.))

شعر و تعریف در موسیقی جای زبان را دارد، و این شعر است که موسیقی را روح دیگری بخشد و

های نشانی شده با جین E.coli را در عضویت (د) بیماری که به سرطان مابند زرق نمایند و بعد از آن آن پارچه های توموری را از عضویت آن ها به صورت دوری به دست آورده و آن را به تاسیس میسین آورد، در صورتیکه بعد از به تاسیس آوردن پارچه های مذکور یک تعداد حجرات زنده باقی بماند نشان دهند، آن است که TILS به نسج توموری رسیده است.

عضویت انتقال مییابد، در این که چرا چهل درصد متباقی بیمار آن این میتود تدای، بهره نبرده اند، وی جهت دریافت جواب قانع کننده درین دو مورد، از جین (E.coli) منحیث (Marker) TILS استفاده نموده، چون جین E.coli سبب مقاومت حجره به مقابل نیومایسین میگردد. دکتر برگ تصمیم دارد TILS

مذکور TILS را از میهنانیکه نصاب سرطان بودند، حصول مینمود و آن را به مقدار زیاد در لابراتوار نگهداری نموده و در صورت زرق دوباره TILS در عضویت بیمار آن مهاب به سرطان نسبت در دست اشخاص از آن سود میبردند. دکتر اوزن برگ میگوید: اهد به پاسخ د و پرسش در سن میتود تدای نایل آید اول این که TILS به چی صورت در داخل

بقیه از صفحه (۳۹)

بیولوژی

طی سال های اخیر، دکتر اوزن برگ در تدای امراض سرطانی از میتود زرق TILS (لنفوسیت ها نفوذ کننده به داخل نسج توموری) استفاده مینمود. دکتر

عقد هائی موسیقی رامی گشاید .
 شعر است که پیام خود را به گوش
 موسیقی باز میگوید و موسیقی است که
 آنرا رنگ و بوی دیگری بخشد و بسا
 مزه دیگری دهد . دیگر فریاد میشود
 میتوان گفت که در برش مردن و ویژه گی
 های یک آهنگ خوب شعر آهنگ
 شاید پس از اول بیاید ، به همان
 پیچانه که بخته گی و صلابت موسیقی
 در بهتر بودن یک بارچه آهنگ
 نقش دارد ، همانگونه شعر خوب
 و تصنیف خوب نیز درله ، دیگر
 سنگینی می کند .
 الطاف حسین میگوید :
 ((گفته میتوانم که انتخاب شعر ،
 فزیه ، ذوق و حتی اندیشه هنر
 مند را بر ملا میسازد))
 با این همه کیفیات و تکریم های
 موسیقی کلاسیک و یا اینکه اصالت
 و برتری این سالخورد ، همیشه
 جوان نام موسیقی کلاسیک را گل
 کردند یاروشن بگویم : ((گلشن
 را از تلویزیون برجیدند))
 اگر آدم ((حسی)) نگاه کند ، این
 گونه کارگزاری را باید گفت : ((گل به
 آب دادن)) . نباید مسئولینی که
 درین مورد تلاش به خرج داده و
 جای موسیقی کلاسیک را به این یا
 آن برنامه ، دلخواه شان خالی
 کرده اند حق دارند ما را نیز سزاوار
 سنگسارند و بگویند که : قلم به
 دست محترم : وقتی در یکی از معتبر
 ترین خرید های کشور ، تصویر
 ((کوه موسیقی)) را برای تصویرهای
 دوا و از خوان جاز و محلی ، شلاق
 چاپ را حواله گرفت ، کدام هنر
 پرور ، هنر شناس بر این نیشخند ؛
 زهر خندی زد و جگر خون کوب ؟ و
 کدام هنرمند جوان و یا سالخورده
 دین هنرش را داد کرد ، صد
 برآورد که ((سرتاج)) موسیقی را این
 همه بی حرمت میدارد ، به
 ((موسیقی)) این همه اهانت را
 روا میگیرد

نمیشود موسیقی جاز ، آما تئور
 و محلی را یکسر نادیده گرفت و از
 تلاش تنی چند از هنرمندان خوش
 که آهنگ های خوش درین بخش
 ها برای هموطنان عرضه داشته
 اند با کوشه نظری گذرست
 و ره آورد سالهای اخیر را
 یکسر ، هیچ و هیچ
 خوانند . اما
 سخن ما برین است که وقتی
 موسیقی کلاسیک را بایستی نظری
 تمام از گلو بگیریم و نفس را می
 بندیم ، این را نیز باید در خاطر
 تصور داشته باشیم که اگر خود
 توان برداشتن بار این (بی حرمتی)
 را نیافتیم به یقین که دیگری آنرا
 بردوش ما فرو خواهد گذاشت ، و
 از آن باید ترسید که نشود ، آواز
 خوانان و ساززان و هنرمندان
 موسیقی اصیل ما ، شعر حضرت
 ((حافظ)) را بهانه بی برای هم
 خواند ((خود را به ملک دیگر))
 اندازند .
 الطاف پیرامون برجید ، شدن
 موسیقی کلاسیک از تلویزیون گفت :
 ((دیگر ، هنرمندان کلاسیک
 چه کنند ؟ آنها یک لحظه شیر
 این عمر شان را صرف این هنرنمود
 اند و حتی سهرایشان را در این
 راه سفید کرده اند ، دنبال چه
 کاری و پیشه بی بروند ، در این
 اواخر من به دعوت شخصی خانم
 کلاسیک خوان هندی ((ریتا -
 گنگولی)) و دعوت رسمی مقامات
 هنری هند ، جهت اجرای کنسرت
 ها و پروگرامهای خاصی ، خواسته
 شد ، ام ، که قرار است در آید ،
 های نزدیک عازم آن کشور شوم .
 وقتی آدم این دو عملکرد را برآید
 هم قرار میدهد تعجب میکند ،
 آنجا مرا غرض اجرای کنسرتها ی
 کلاسیک دعوت می کنند و اینجا
 پروگرام موسیقی کلاسیک که آن
 هم پس از چند هفته یکبار نشو

میشود ، پس می شود ، میخواهم
 بگویم که موسیقی کلاسیک در افغان
 نستان سوگوار است .
 وقتی از الطاف حسین پیرامون
 حال موسیقی کشور پرسیدم گفت :
 ((موسیقی اصیل در کشور ما
 در حالت نزاع قرار دارد ، زیرا جز
 تعدادی هنرمندان گشت شمار در
 موسیقی اصیل نداریم ، یک تعداد
 ((هنرمندان)) و ((آواز خوانان))
 استند که موسیقی را به عنوان پیشه و
 کسب قبول کرده اند و وسیله جمع
 آوری پول و خریدن موتور ، سا
 خته اند و یا آنکه با ((چهره های
 تلویزیونی)) و عکسهای پست کارت
 شان خیلی کمان آشنا استند اما
 نمی توان نام هنرمند اصیل را به آنها
 بگذاریم ، به حال خرابات باید
 گریست ، زیرا با آنکه خراباتیان
 همه اهل طرب و موسیقی اند و
 موسیقی با زنده گویشان گره
 خورده است اما هرگز هیچ توجهی به
 این بیچاره ها میدن و نگذاشته
 باید مکتب مسلکی موسیقی در ساحه
 خرابات ایجاد میشد ، استادان
 و زید ، جهت تدريس گذاشته
 میشدند ، تا استعداد های کدر
 گمنامی قرار دارند تیار نمایند . یک
 بار دیگر به این گفته خود ، خود
 میزدیم :
 زیرا وقتی برنامه موسیقی کلاسیک
 از تلویزیون کشور می شود چه
 آروسی از موسیقی باید داشت ؟
 هنرمندانی را نیز سراغ برد ، ایم
 که از موسیقی کلاسیک آغاز و به
 موسیقی محلی و جاز ، دم گرفته اند
 اما که ندانستیم ، چرا ، آیا موسیقی
 کلاسیک کیفیت دلخواه شان را
 ندانست ؟ یا اینکه استعداد فرا
 گیری این هنر بزرگ را در خود
 نیافتند یا آنکه خواستند از موسیقی
 کالای بسازند به رنگ بر فروش
 ترین و برزوق و برق ترین اما
 کم داشت ترین و خاموش ترین

بنداشتند که راهی را باید در
 پیش گرفت و چیزی باید شد که سفر
 چندین ساله را در چند جست و
 خیز راه زد ، الطاف حسین در مورد
 اینگونه سخن دارد :
 ((موسیقی کلاسیک دارای -
 اساسات و قواعدی است که باید
 شاگرد آنرا بیاموزد ، که این اساسات
 ساد و راحت و تلاش بی نهایت
 کار دارد ، در قدم اول برای کسی
 که این موسیقی را فرا میگیرد داشتن
 استعداد ضرور است و در قدم دوم
 صبر و حوصله ، بی نهایت ، طبیعی
 است ، گمانیکه دارای غم و اراده
 قوی نباشند نمیتوانند به جایی
 برسند و خواه نخواه از یامیاند ، و
 چون این قماش کمان موسیقی را به
 خاطر کسب شهرت انتخاب میکنند ،
 به راه دیگر میروند و نباید از آنها
 گله داشت .))
 با این همه بگویم که پیرامون
 موسیقی به ویژه چند و چون پیرا
 مون موسیقی کلاسیک خواننده
 آمدیم ، در شمار چند هنرمند
 انگشت شمار کلاسیک ، باید ارج
 هنر الطاف حسین ، این یگانه
 چراغ ارمکب پتیا له را به هیچ
 نگیریم ، بایستی این عزیز را در گوشه
 های انزوا یا خود ش و هنرش تنها
 نگذاریم ، آخر هنری که هستنی
 فرهنگ و ملت ماست ، آخوری که
 تنها به خودش نیست ، وی که
 هستی همه گانی ماست .
 ما به این باوریم که همانگونه که
 استاد بزرگوار ، استاد سر آهنگ
 افتخارات شایانی را برای مردم و
 ملت خویش کما ی آورد ، بیسوس
 نیز که شریک و همکاره خوان -
 در راست و توانسته است
 خط گامهای استاد بزرگوار را دنبال
 نماید به یقین روزگاری افتخارات و
 توشه های بزرگی را برای مردم و
 ملت و فرهنگ ما به ارمغان خواهد
 آورد .

دکتر اندرسن بعد از کوشش
 های زیاد توانست ویروس را که
 به تماس جین باکتری آمده بود
 همراه با جین مذکور داخل TILS
 نموده و مشاهده نماید که جین
 مذکور در داخل TILS نهایت
 فعال گردیده است . و این تجا
 رب گام های نخستین اند ، اما
 نشندان در هر نقطه جهان
 در صد آند تا جین های را به
 انسان زرق نمایند که عضویت شان

را قادر به مبارزه علیه سرطان
 سازد .
 علما میخواهند جین های را
 در عضویت انسان زرق نمایند
 که سبب تولید مقدار بزرگ مواد
 ضد توموری مانند :
 Iste leukin (2)
 تولید مقدار بیشتر فکونکروز
 کنند ، تومور در انسان گردد .
 همچنان ازین میتود میتوان در
 تدای یک تعداد امراض جنیتیک

Munting ton مانند مرض
 Sickle cell کم خونی
 و یک تعداد ستروخی های عضلی
 استفاده نمود .
 اما یک تعداد در ایالات متحده
 خلاف عملی شدن این تحقیقات
 اند . آن ها دلایل مختلف را می
 آورند که یکی ازین دلایل طور
 ذیل آرایه میگردد .
 در بعضی کمپنی ها کارگران به
 مواد کیمیایی نهایت خطرناک

مواجه اند در صورتی که تجاری
 که در مورد Transplantation
 جین به صورت موفقانه اجرا گردد .
 کمپنی های یاد شده ، به جایی
 این که راه های معقول نجاست
 کارگران ازین برابر را جستجو
 نمایند ، کارگران را تحت فشار
 قرار خواهند داد تا به عمل
 Transplantation جین تن در
 دهند که این خود ، خلاف حقوق
 بشر است .

بقیه از صفحه (۶۲)

والتصاق آن در حجرات ایستل
امحالو گیری مینماید .

عدم کفایه IgA در نوزادان
الی سه ماهه (انوالدین دارای
فرط حساسیت ارثی) واضحاً
مشهود بوده و سویه های پایین
این ایمنوگلوبولین خاصیت
در نوزاد هائیکه اعراض الرژیك
رالو یکسال اول حیات خویش -
تبارز داده اند ، دریافت شده
است .

التهامی با دیهای s-IgA
شیر انسان میتواند اثرات تنظیم
کننده مقابل پروتئین های شیرگاو
داشته باشد .

دکتورا بیوتی برای نخستین
بار ((تراکم و تمرکز s-IgA شیر
انسان در چهار ماه اول شیردهی
را تعیین نموده و نشان داد که
چگونه مقدار روزانه s-IgA
در شیر مادر و نوشیدن آن توسط
نوزاد ، تدوینجا بر اساس زمان

کاهش می یابد . و این تنقیص
همزمان و مترافق است با تراپید
سنتر ایمنوگلوبولین های نوزاد .
تشخیص :

شناخت مرض از روی اعراض
وعلام و ((چهارم شخه ، دقیق
گولد من)) صورت می گیرد . (باید
گفت که اعراض در سه ماه اول حیات
بروزی نماید) اعراض و علام قرار -
ذیل است : قی - اسهال - درد
های منتشر بطنی (معدی معائی)
نفس تنگی (از شکل استما) تکالیف
جلدی (از جمله) درماتیت و اورتیکاریا
(پایه اصطلاح عامیانه پوست)
در حالات شدید
ویشرفته CMA به عدم کفایه ها
وبالاخره به شک انافیلکتیک
منجر می شود .

چهارم شخه ، دقیق گولد من
(یا Criteria -) :
۱ - اعراض الرژیك و موخره
باقطع نمودن شیرگاو برطرف
میشود .

۲ - اعراض فوق با آزمایش
دوباره شیردهی در ظرف 48
ساعت از سر آغاز می شود .

۳ - با سه بار آزمون کردن شیر ،
عین دریافت های کیلینکوباد و ام
وحملات و اوصاف مشابه بدست
می آید .

۴ - با هر بار قطع نمودن
شیر ، اعراض متذکره ، عین
عکس العمل هارا تکرار می دارند .
تشخیص تحریقی :

CMA در تشخیص با عدم
تحمل لکتوز سایر شیرها مغالطه
نشود ، زیرا CMA ناشی
از یوسه های جذب نامر نیست
بلکه بیشتر محلول میکانیزم های
معافیت است که باعث بروز اعراض
الرژیک میشود . همچنان CMA
اکثراً نتیجه یک عکس العمل
در برابر پروتئین های شیر -
و نادراً مواد دیگر است .
و فایه :

با آنچه گفته شد ، ثابت گردید

که تغذی با شیر مادر حداقل
دوالی سه ماه اول حیات
میتواند در جلوگیری از
نقص مهم داشته باشد . هر چند
لیتراتور جاری با این فرضیه
درصد هم نظر نیست - بعضی
ها معتقد اند که شیر مادر تاثیر
شیرخش بر بدیده CMA
نداشت ، صرف خطر پیشرونده -
CMA در نوزادان را کاهش
میدهد ، که این تفاوت کونی در
تحقیقات و دستاورد های آن انعکاس
سردهنده ، طرح های هنوز
انکشاف نیافته ، مطالعات ناکافی
و مبتود های مختلفه تشخیص
CMA است .

در ریسرچ های آینده فاکتور
ها و نکات زیرین بیشتر در نظر
گرفته خواهد شد . بدت تغذی
با شیر مادر - مشخصات شیر مادر
(انحصاری یا قسمی) چگونه
تغذی با شیرگاو - مقایسه های
سن و گرایش های خانواده گوی

سرك سرك گوسفند و یا شتر سر بریده ، افتیده بود . آنان از درد سر
خود می پیچیدند و در برابر چشمان ما جان میکنند و حتی خون هایشان
بر سر صورت ما پراگنده میشد .

من همه سعی را به کار بستم تا آرامش را حفظ بدان . کشتار حیوانات
در مقدم ما ، در همه سفرهای رسمی که از طریق ایران عبور میکردیم ، -
صورت میگرفت . اما من هرگز نتوانستم بدان عادت کنم ، چونکه حیوانات
را زیاد دوست میداشتم .

((شمیرام)) بانزده کیلومتر از تهران فاصله داشت . تقریباً همه
مامورین عالیترتبه تهران در آن جایک ویلائی تفریحی داشتند . بدر
محمدرضانی (در زمان حیات خود) در ((شمیرام)) یک قصر بنا کرده
بود . پهلوی ها هر سال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد ، کوچکی نموده
و آن جا را به مقر تابستانی مختص ساخته بودند . خانه ما بالای تپه
پیش روی ((البرز)) موقعیت داشت که چشم انداز آن را بارکی باد رختان
کاج و زیتون تشکیل میداد . در وسط درختان ویلائی خواهران شهنشا
پنایافته بود که تقریباً هر روز نزد ما می آمدند . زیاد مسرور و شادمان
آنانی را که در تابستان به ملاقات ما می آمدند . زیاد مسرور و شادمان
مییافتم .

ما هر روز سوارکاری نموده ، برای آبیاری و شنارفته و هند بال بازی مینمود -
یم و من میدیدم که چسان محمدرضا د یگرون و گویی انسان د یگری شده
بود . او مطمئناً یک ورزشکار بزرگ بود و برای ایران مدال های زیادی
المپیایی را به ارمغان آورده بود . انگار که شهنشاه فطرتاً پهلوان به
دنیا آمده باشد . او در تمام مناطق ایران زمین ، فرد مستعد و خارق -
العاده در جهان ورزش بود و حتی وقتی او در ورزش ، بازی کاملاً جدیدی
را آغاز میکرد نیک میدرخشید . مابه گونه ، یکجایی سکی روی آب را
گرفته و موفقانه آن بازی را به اتمام رسانیدیم . شهنشاه بسیار کم الکحول
مینوشید . میتوان با صراحت گفت که او دارای طبیعت ویژه ای بود . یک
روز داکتری به او سفارش کرد که روزانه از ده سگرت بیشتر دود نکند .
از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد و هر یاری که میخواست
سگرت روشن کند ، به ساعت میدید .

بقیه از صفحه ۵۵

قصدهای خصوصی

- به او سو ظن داریم ، او یک جاسوس است .
از این که زنی به خویش و همسرانی خاله فروغ را (اجنت) فکر
میکردند ناراحت شده قهقهه استهزا آمیزی سرداده ، گفتم :
- این ساده گیس محمد رضا ، او جاسوسی کی رامیکند ؟
- چرا ، جاسوسی حلقه های مظنون در تهران را .
لحظه بی خاموشی شده ، سپس گفتم :
- فروغ ظفر بهترین دوست من است . به کمک او زندم کم نجات
یافت .

شهنشاه پاسخ داد :
- درست . اما متاسفم که د یگر دین او را این جانحمل
ندارم .
فروغ ظفر د یگر حق نداشت به ملاقاتم بیاید . چند بار به گونه
پنهانی با او دید و وادید نمودم . اما شهنشاه ازین دید و وادید ها
شده .

بعد ها دریافتیم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن جینی بختیاری ها
رانموده و با آنان پیمان پنهانی دارد .

این جدایی تحمیلی برای من ، یک ضربه سنگین بود . احساس می
کردم که صمیمی ترین دوست را از نزدیم به یغما میزنند و احساس میکردم
که مرا از دوستان جد امیازند . خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض
شد و در مفرقه من تحولاتی آورد . به خاطر گرمای طاقت فرسای
تهران ، پیش از وقت به سوی ((شمیرام)) محل شاداب و خوش آب و
هوایی که در پای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت . اقامت گردیدیم .
در راه ((شمیرام)) صفحه نویسی از زندگانی ایرانی ها موخت از برابر
هر دهکده ای که مسا سواری موتر عبور میکردیم . باشندگان آن در
کامرسک ایستاده و برای ما ، حیوانات را قیانی میکردند . این عنعنه
به نظر من یک قسوت بیرحمانه بود . در فاصله هر دو متری ، در وسط

و برخی از عوامل دیگر.

با آنکه هنوز اطلاعات کم در دست است که آیا تاجه زمانی تغذیه با شیر مادر میتواند از لحاظ پایین آوردن خطر CMA منجر ترین باشد، اما تلاش های امیدوارکننده در جریان است تا پاسخ های مکمل تری در زمینه ارائه نموده میتواند.

تداوی:

۱- تداوی CMA در صفحه تأسیس: قطع شیر مادر و محصولات آن از رژیم نوزاد حداقل برای یکیم الی دو سال، آسانترین و عملی ترین اقدام عاجل.

۲- تداوی CMA در مرحله خفیف و متوسط: معاوضه فارمولای شیرگاو با یک غذای مخصوص بنام ((فارمولای Soy-based)) (اگر نوزاد مقابل این فارمولای حساسیت نشان داد ((فارمولای کازین هایدرو لایزیت)) یا (Casein hydrolysate))

آزمایش شود.

۳- اگر CMA در روزهای اول حیات تشخیص شد، تغذیه با شیر مادر حتماً توصیه شود. حتی در بعضی وناهی تا مادامی که شیرگاو و محصولات آنرا از رژیم خود قطع ننماید، نوزاد قادر به تحمل شیر مادر نمیتواند باشد.

۴- اگر نوزاد آفات معای - اذیت کننده و شدیداً اسهال و الکترولیت هاد است باشد ایجاب ((تداوی از طریق ورید)) را مینماید.

۵- تطبیق نمیشیر مادر که تدریجاً از لحاظ مقدار افزوده شده می رود، درست ترین شیوه تداوی است. اگر وضع نوزاد از لحاظ سحر (وزن) قناعت بخش گردید، میتوان از ((فارمولای Soy Milk)) که با رژیم تدریجاً به بیمار داده میشود، کار گرفت. و سرانجام کودک پس از یکیم الی دو سال یکبار دیگر با دادن شیرگاو

از طریق فنی تست شود. اگر اعراض تظاهر ننماید، میتوان به آهستگی شیر و محصولات آنرا دوباره به رژیم طفل افزود.

نتیجه:

CMA معمولاً یک ممر - کننده نیست ولی میتواند سخت ناراحت کننده و اذیت سازند. از لحاظ فیزیکی برای نوزادها باشد. از آنجایی که شیر مادر برای وناهی و جلوگیری از CMA کاملاً مفید ثابت شده است (خاسته با تاریخچه مثبت گذشته خانواده که باید مادران تا حد امکان به شیردهی تشویق گردند. با در نظر داشت اینکه شیر مادر برای بیمارزایی دیگری هم است که لزوماً اثبات ندارد.

XXXX

یادداشت ها:

X دکتورس (وانگسامرگو) زن اندونزیایی است که تحصیلاتش را در دانشگاه استانبول

و سپس در ترکیه به پایان رسانید و جهت تکمیل تحصیلات عالی تر شامل بوغنتون کالیفورنیا گردید و حالاً مسئول، دایرکتور (پلان و برنامه ریزی صحت اجتماعی) در رشته اختصاص اش، چگونگی طس تغذیه نوزادان و اطفال میباشد.

مدرس CMA شامل برنامه درسی منعمون داخله اطفال (دفاکتو طب معالجوی و طب اطفال) در عین پنج است، و لو نشریه کمود مواد و اسناد درین زمینه، از CMA صرف در د و بر اگراف نامیده میشود. و این مقاله تازه ترین معلوماتی پیرامون CMA است که با استفاده از تقریباً ۲۰ ساله خذ (از نشریه های مختلف انگلیسی - امریکایی، روس، چینی، آلمانی - اندونزیایی، سوئدی، هندی و وفلان غیا) تهیه شده است. صفیه امانی

رسیدن به قدرت، همه چیز را خلاف او دگرگون میسازد. (۰۰۰) به یقین که شوهر به این سوگند شریک ارمانده بود. وقتی در سپتامبر ۱۹۴۱ برنخت جلوس نمود، یک بحران جدید، ایران را فرا گرفت. وی شهبانو فوزه را در امور دولتی سهیم ساخت. با خانواده، بختیاری و سایر خانواده های بزرگ ایرانی آشتی و بارحانین از در صلح پیش آمد. خلاف پدرش، کوچکترین آثار خشم و غضب، در سیاستش خنوده نمیشد. او انسان صمیمی، ملایم، ظریف و محجوب بود. برایش مشکل بود که خواهشی را رد کند و بسیار از اشخاص طرف اعتماد شریک - انستند که ازین نقطه ضعف او میتوانند برای رسیدن به اهداف و مرام های شخصی خود دست یابند. همچنان محمد رضا میترسید صاحب رتبه ها و احرارکننده گان مقامات عالی، باعث عزلش نشوند. میتوانم بگویم که شهنشاه، خلاف پدرش هیچگاه با سرعت و تند عمل نکرد.

پیش از آن که تصمیم میگرفت. همه جوانب آنرا محتاطانه میسنجید و در حد ممکن افراد صاحب نظر را برای مشاورت فرامیخواند. ولی تحت نفوذ این یا آن مشاور در بارش قرار داشت و نقطه نظری مختلف را همیشه میشنید. اما نظر شخصی خود را بیشتر رجحان میداد. قسمیکه بسیاری ها بدین باورند. موجودیت من به نوبه خود، نفوذ بزرگی بر شهنشاه وارد آورد. ما روزانه مطلقاً روی قضایای سیاسی صحبت مینمودیم. اما من یک قدرت عقب تاج و تخت شوهر نبودم. شهنشاه در سیاست و مامداری، توازن را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی چون که ترازو مساوی نگه میداشت. گاهی برای شهنشاه، دشوار مینمود تصمیم بگیرد. از صفات متمیزه اش این بود که وقتی تصمیم میگرفت مثل آهن مستحکم روی آن استوار میایستاد و لو اگر دشمن زیادی کامی میکرد. او از نگاه مورال چنان نترس بود که در بیعتی.

چیزی را که محمد رضا هرگز باین روی آن صحبت نکرد، زنانی بود که قبل از من با آنان سرو سرواشتی داشت. درباره آن زنان، آگاهی های از دوستان و وابسته گان به دست آورده بودم. از و اجش به نوزیه از آغاز وصلت، بد بختی او بود.

بقیه در شماره آینده

چیزی که مخصوصاً در من نفوذ میکرد، همانا شجاعت و همت در خور ستایش وی بود. او در همه موارد زنده گی شجاعت و تعروش را به اثبات میرساند. او بیولوت ماهری بود که کسی مانند شریک در تهران، مانور های فضا یی را انجام داده نمیتوانست. به افراد ترسو دلچسپی نشان نمیداد. افزون بر این، او یک انسان روشن فکر، پیشرفته و آگاه بود. به تناسب همه گذشته گان خود در آگاهی کامل از حوادث و جریانات جهان قرار داشت. او روزانه کلیه روزنامه های معتبر انگلیسی و امریکایی را مطالعه میکرد و از مجله های باورنالیست هامیشد به خوبی به قدرت افاده و عمیق بودن فهمیده گی و تسلطش بر قضایای روز، بی برد. علاقه ویژه یی به کشاورزی داشت. در بهلوی مبادرت ورزی به سیور، رهبری یک فارم زراعتی را نیز به دوش گرفته بود. تمایلش باجی گونه گی روانش مطابقت داشت.

در ((زاد آباد))، او غالباً پیرامون جوانیش حرف میزد.

شهنشاه میگفت:

((پدر من تند مزاجی بود که همه آزادی ها را در کودکی از من سلب کرده بود. اما در هر حال پدر من یک شخصیت بزرگ بود. با وجود آن، ما همه از وی ترس داشتیم.

او با چشمان نافذ شد رتار بود وجود من رخنه میکرد. وقتی گرد میز می نشستیم، هرگز جرات نمیکردیم عقاید خود را بیان کنیم فقط وقتی از ما درباره چیزی پرسیده میشد، حق داشتیم سخن بگویم.))

محمد رضا ی هشت ساله به دستور پدرش در مکتب نظامی مخصوصی شامل شد. وقتی او بعداً در روزی کولیک در ((لاوزن)) فرستاده شد. آموزگاران آنجا بسیار با جدیت نسبت به سایر شاگردان در برابر محمد رضا عمل میکردند و سختگیری نشان میدادند. محمد رضا باری به من قصه کرد:

((برای اولین بار در سوئیس پدرم که کلمه آزادی چی معنی میداد. من با چشمان سره دموکراسی و سود آن بی پدرم. آن گاه بود که با کارد شوار علی به پدرم قرار گرفتن و اخود سوگند یاد کردم به محض

تداوی غیر عینوی

نابودی قرار گرفته اند به همین جهت حفظ و تکثیر همچونبات و مطالعه خصوصیات آن هادر - جمله وظایف مرکز یاد شده قرار داده شده است

مرکز ملی فیتوژنراتیو و طبابت
مردمی، کسانی که به طبابت
مردمی مصروفند و اسرار نسخه‌های
قدیمی را می‌دانند، پیدا کرده شیوه
های تداوی شان را مورد مطالعه
قرار خواهد داد، هدف آن، این
است تا در صورت تشبیه و تواتر
این شیوه‌ها در طبابت رسمی هم
به کار گرفته شود.

البته چنان نیست که بلغاریا
با کمبود اکثران تحصیل یافته
یا دارودست به گریبان باشد،
بل، خلاف آن بلغاریا از لحاظ دا-
شتن تعداد د اکثران برای هزار نفر
از اهالی یک د اکثر د یکی از بلند ترین
مقام های جدول جهانی قرار دارد و
د آرای صنایع گسترده تولید ادویه
نیز میباشد. در مجموع رجوع
به طبابت قدیمی و تدایو های
غیرعنه می، نه به علل اقتصادی
بل، به علل انسانی صورت
میگیرد.

بقیه از صفحه (۲۷)

تندر...

کښينوچي زنگونه مو پوله بل سره
جوت حالت غوره کړي . د تند ر
لويد په وخت کې بايد انسان
کوښښ وکړي چې کوم لرغين شي ته
نه ونږي . نوږنې لاندې بايد
ونه دريځي . همدارول خوکه
بايد پويل ته نږدې اوڅنگه په څنگه
هم ونه دريځي او پويل ته تکیه
ونکړي . همدارنگه د تند په وخت
کې بايد له تيلفون سره تماس پيدا
نکړل شي . ځکه تيلفون هم د تند
د هادي حيثيت لري اوزيات امکان
شته چې د تند ر يا الماسک په
وخت کې هغه څوک چې په تيلفون
کې خبرې کوي د تند درد حملـسـ

• **فرد و گریه‌چی**

له تند ره لوكسانوسره بايد
به لاندې ډول لومړنۍ مرستې وشوئ
په انسانانو كې تند تر هر څه
لومړي په زړه تاثير كوي او د زړه
د دريدو سبب گرځي . كه چيرې
وليدل شي چې د تند په نتيجه كې
د جازمې دريدل وي هغه ته
بايد سمدي دخولې له لارې
مصنوعي تنفس وركړل شي ترڅو
كافي اكسيجن د هغه زړه بېرته
په حركت راوړي او د امكان په صورت
كې بايد هڅه وشي چې ناروغ له
خا په ونه خوځول شي او د مصنوعي
تنفس په جريان كې بايد سمدي
اكتره خبروكرل شي او د ناروغ
علاج لپاره راوستل شي . او د
اكتر تر رسيدو پورې بايد د ناروغ
د بدن د وېشل شي ترڅو د حرارت او
دود وځي د كمښت په نتيجه كې ژوند
لاسه ورنكي .

بقیه از صفحه (۶۵)

۵۰-۶۰ سالگی...

مردان در سنین بعد از پنجاه
علاقه مند میشوند که باردیگر
آن حسن و الفت دوره جوانی
را در زنده گی خود باز یابند
اما زنان در این سن میخواهند
خود را بیشتر در کار و حرفه یوکه
دارند ، فرق کنند .
اماد اکثر ((دیوید کارت))
با وجود این دلهره و بیقراری های
دوره پنجاه تا شصت ساله گی
با پژوهشهای خود به این نتیجه

✖ اگر میخواهی کسی برایت
 گوش فرادهد ، فقط باز مزه
 سخن گو !
 ✖ اگر در تربیه شخصیت خویش
 کاری به بعضی برده نمی توانی ،
 کم از کم کودکان را تربیه کن !
 ✖ قدری هوشیار باش و خویش
 را هوشیار تر از دیگران بینداز !
 ✖ کهنسال را احترام کن
 و از یاد ببر ، چه آینده خود
 هست !
 ✖ اگر خواستار نگهداری -
 ظرافت تا روزهای زیاد عمرت
 است ، پس از آن با صرفه جویی
 کار گیر !
 ✖ اگر کسی تحمل قطع گفتارش
 را ندارد ، بهتر است خاموشی
 اختیار کند !
 ✖ در مقابل مادر و های
 خویش مودب نیستی ، آیا فراموش
 کرده ای که این امرین استعد
 که از مادر و ها ساخته میشوند
 گرد آورنده : میخائیل گینین
 ترجمه : رهتاب

HOSTESS

نکته‌ها برای زندگی

این قرص ضد اسهال DM4 تا ۴ ساعت رسیده
 مراکز فروش این قرص اسهال در کل کشور
 ۲۰۵۹ (استفاده نمایند)
 دوز: یک قرص سه بار در روز
 ۳۳۳۶۹
 اگر میخواهید موهای پتان همیشه پاک بود موازنه بین بهداشت و زیبایی را یاد بگیرید
 شود . اگر میخواهید موهای شما جلای اصلی را از دست ندهید و همیشه درخشان و سالم
 اگر میخواهید کدورت های چربی و چرب و چرب شما را از بین ببرید و همیشه درخشان و سالم
 شوند . اگر میخواهید ظروف تان همیشه پاک بماند و بهداشت را یاد بگیرید
 ای معرفی شود از صابون شامپو مجرای موی و حمام ظروف و وسایل
 هوستس (HOSTESS) استفاده نمایند .

آسمان بی ستاره

.....

یک روز در دهلیمکب، زهره با معلم تاریخ حرف میزد. بسیار جدی بود، تقریباً گریه میکرد و می گفت:

— یک بچه بد اخلاق و هرزه هر روز مرا آزار میدهد، او به قدرت و ثروت پدر خود مینازد، اگر پدرم بشنود، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند، دیگر دروازه مکتب را به روم می بندد، استاد، تو تاکنون درباره کسی اندیشیده ای؟ معلم تاریخ بیکارگی ماند، خودش را کاملاً باخت، نمیدانست که چو

بگوید، زبانش گنگ شده بود؛ به اطراف خود باو را خطایی می ترست:

— بلی می اندیشم، بسیاری می اندیشم، این تصورات و آرزو مرا در درون خفه میکند و می خورد، مگر چاره چیست و میترسم که یکروز... می ترسم که یکروز چی میشه؟ بعد، هر دو خاموش ماندند و تمام حرفهای بعدی را با نگاههای خود، ختم کردند.

معلم تاریخ، قد بلند داشت، مثل شاخ شمشاد، مثل سرو، از دیدن اندام و چشمان نافذ او، آدم احساس غرور میکرد، اوایل فصل خزان بود، برگهای درختان، به زردی می گراییدند و شاخه ها از برگها خالی میشدند، پرندگان به خنیاگری به باغهای آمدند، انگور در شاخ تاک ها به شراب ناب مبدل شده بودند، جعفر که از روابط زهره با معلم تاریخ آگاه شده بود، سرتابه عقد مبدل شده بود، سرتابه و انتقام گشته بود. یکروز، راه معلم تاریخ را گرفت و گفت:

— معلم صاحب، می فام که آدم خوب استی مگم خواهش می امی اس که از سر راه من دور شوی. مقصدم سر راه زهره اس! او، مثل خود آدم را می خواهد، آدم نام و نشان داره خوش داره، اگه دگه معلم میبود، به حسابش می رسیدم. مگم چی کنم که...

معلم تاریخ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابروی خود را حفظ کند و تاکنون هیچکس تا این حد گستاخانه با او کذب نکرده بود، معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت:

— از احترامی که نسبت به من روا داشتی، سپاسگذارم جعفر، اما یگان تاثیر پاک خورد، یا فست

میشود که به جز از شخصیت انعام و صفات نیک او به چیز دیگری نمی اندیشد، کوشش کن آدم با شخصیت باشی، کوشش کن صفات خوب را پیدا کنی و با این هنر، به دلها راه پیدا کنی. در غیر آن دنیا همیشه به کام یک یا چند شخص نمیشد، جعفر خاموش ماند و ازین پیش آمد معلم تاریخ، خجالت زده به زمین نگرست، جعفر با گذشت روزها و ماه ها رنگ میباخت، لاغر بود و لاغر تر میشد.

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود، معلم تاریخ، هیچ به مکتب نمی آمد، شاگردان جگر خون و غصه بودند و علت نیامدنش را هم نمی فهمیدیم. جعفر اولین فرصت استفاده کرد، یک روز راه زهره را گرفت:

— خو، حالی به کی مینازی، آدم دوست داره تبدیل گدی (گوش کن زهره) به بی تو زنده می گدی. نمیتام تو، عمم استی، حیاتم استی، برت موترسی خرم، زیورات طلا و الماس میخرم، خانه میخرم و خوشبختت میسازم از همه تیریزگره

خوار میشی، آخرین بار اس که برت میم بان شیمان میشی زهره زهره می لرزد، عقد و نفرت گلوو قلبش را می آزد، اشکهایش مثل دانه های مهر، به چمنزار حشش میارید، موش را با انگشتان سفیدش که پیش چشمش را گرفته بود، پس زده سیلی محکم به روی جعفر حواله کرد:

— پست فطرت، بوالهوس تو فکر کردی که همه کار دنیا به کام توست؟ د پش پش روی من سبز نشوی د پش مزاحم من نشوی که به حسابست میروم.

جعفر مغرور را باک باخته بود، زبانش بند میشد، چیزی برای گفتن نداشت فقط چند کلمه را با لکنت زبان ادا کرد:

— یکروز... بلی یکروز چاره تره هم خات گم (منتظر هو روز باش) فهمیدی؟

زهره، بعد از آن بسیار غصه و پریشان دیده میشد، رنگش زرد شده بود، با هیچکس حرف نمیزد، لطف سخن و طراوت گذشته خود را از دست داده، میزد، بعد از ختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب برای ماکه به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم، دل لنگت کننده شده بود، مکتب بی عشق و بی سوز ساز شده بود، مکتب بی جلوه شده بود و در آخر کلام، آسمان مکتب مایی ستاره شده بود و ما، هم بی معلم تاریخ شدیم و هم بی زهره شدیم و بی هیچ شدم

نصیر القاس

بقیه از صفحه (۵۰)

فلهای هنری و مستند تعبیه میشود.

در فل آینه شکسته که در سر گیرنده واقعیت های جامعه است هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله همد، حبیبه عسکر، یاسین خموش و وحید کاویار نقش آفرینی نموده اند.

فلبرداری این فلم به دوش گرم بیدگداشته شده است که چندی بعد به تماشای آن خواهیم نشست.

گفته یک تن از منتقدین معاصر بخش های اول هر فصل را (که عصاره اصلی کتاب است) با در نظر داشت پیوند ها و وجوه مشترک شان با همدیگرمیتوان (باز نویسی شوخی ها و کمیدی های تاریخ) نام داد.

بخش دوم حاوی جزئیات و نگارش های تپ معاصر (داستان های کوتاه - طنز ها - نکته ها - تمثیل ها و حرف های آزاد) میباشد که زبان طنزی و خنجر دارد. کوتاه سخن: «دفترچه کبود» اثریست از هر حیث خواندنی و جالب، به هر دو مناسبت و دلخواه که میشود آن را بارها خواند.

خشکید، دست کسی جز نویسنده نیست، که دست داشته اش را به خواننده گان ناپیدا می دهد، می نمود.

اثر فوق با بیان شیوا و روان آلود به قلم رسایی در پنج فصل به نیست در آورده شده است، که به ترتیب عبارت اند از: پول عشق خیانت و رویداد های حیرت انگیز جالب اینجاست که نویسنده با سبک ویژه و استثنایی، با مهارت هنرمندانه اثر هر فصل را به دو بخش (و سپس هر بخش را به قسمت کوچکتر) تنظیم نموده است.

بخش نخست هر فصل (که اساسا در برگزیده ترین دورنمای ترین رزمه هاست) شامل عمومیات حکایات، روایات تاریخی و جنبه های تعمیمی تاریخی آن ها به عنوان و قطعات مختلفه است، به

دفترچه کبود

بقیه از صفحه (۶۵)

برد داشتن و مسموم شدن) یا رایی در وجودش نماند، بود، در طول دوره زندانی بود نشر همچنان دلیرواشتی ناپیدا می ماند، اما سرانجام به طرز فلاکت آری در سال ۱۹۵۸ جان سپرد.

«دفترچه کبود» در روایت نخستین، با تصویر یک بچه، لاغر و خشکید، در حالیکه شاخه گل تنه ای را میخورد به کسی تعارف کند، آراسته شده است و این خود نوعی سمبولیسم آغازین است. پنجه

بقیه از صفحه (۲۱)



گلوله ها و تفنگی که از جرحهای صورت پر پی خیزد، لحظاتی است که برای تدوین بسیار ضروری به شمار می آیند.

تلفون: تلفون دیگر وسیله محصول تکنولوژی امروز است که در خدمت گنگستر قرار دارد. تلفون یکی از راههای صدور دستور است. تلفون وسیله برقراری اجزاء مختلف امپراتوری اوراتشکیل می دهد و ضمناً به عنوان وسیله برای تهدید و ارباب به کاری رود. ضمناً با تلفون است که خبرهای بد به او می رسد، در صورت زخمی صحنه جالبی وجود دارد که در آن انجلو دست صمیمی کامونتی که نمی تواند ارتباط تلفونی را به درستی برقرار کند، از دست تلفون چنان عصیان می شود که با هفت تیرش به آن شلیک میکند.

شهر: رابرت وارشو، منتقد سرشناس امریکاد مقاله «گنگستر، قهرمان تراژیک» چنین می نویسد: «گنگستر فرزند شهر است، لهجه و دانش شهری دارد، با تمام ویژگیها و مهارتها و جسارت و حشمتا کش... برای گنگستر جز شهر ما و اید پگري

برای انجام جنایت بهره گرفته می شود. در نهایت موثر به صورت نماد غیر قابل کنترل قدرت گنگستر درمی آید و مثلاً به عنوان سلاح مورد استفاده قرار می گیرد.

اسلحه: گنگستر، به وسيله سردسته گنگسترها در مهارت از اسلحه تبحر خاصی دارد و بسیار سریع عمل میکند، اسلحه حد نهایی منبع قدرت او عامل برتری وی بر افراد خودی و دشمنان و مقامات انتظامی دولتی است. اسلحه نماد یابی بودن نیز است. اسلحه گنگستر چیزی از او است. اسلحه وسیله حدیث نفس او است. نمایشگر راه روشی است که به مدد آن مردم رویدادها را به سمت آنچه خود می خواهد سوق می دهد. جنبه های فرویدی رابطه گنگستر و اسلحه او کاملاً عیان است، اسلحه در خدمت اعمال مردانگی او به کار می رود، و گاه تنها وسیله ای است که او بدان تمسک می جوید. موثر و اسلحه را می توان دو نماد اصلی فلمهای گنگستری تعریف کرد، در غالب فلمهای گنگستری رگبار

کورسیا، جورج بنکرافت، الیشاکو، لک جونپور، جارج لزمک، گرا، بیل، استوارت، الن جنکینز، مارک لا، رنس، جک لامبرت و تیموتی کاري با بازیگران خوب در کالبد نقشا پس که ایفای کنند جان می دهند. در هر صحنه سینما که توهم واقعیت سخت عظیم است، آنها به شخصیتها بدل می شوند.

نقشا: رابرت وارشو در همان مقاله «گنگستر، قهرمان تراژیک» این بحث را پیش می کشد که ((فلم های گنگستری یکی از نمونه های تحلیلی ثابت سینما برای خلق الگو های ثابت نمایشی است که قابل تکرار به دفعات متعدد باشند و هر بار فروش خوبی هم داشته باشند)) اما او در همین مقاله می افزاید: «این امر لزوماً منایر نیازهای هنر نیست» و جدّاً هم همینطور است. یعنی لزوماً چنین نکته ای بدین معنی نیست که سینمای گنگستری از هنر به دور است، هنرمندی، قواعد و چارچوبهای خاصی خود را دارد، برای مثال همه با آهنگهای محبوبی که از ران یو پخش می شد آشنا هستیم. قهرمانان فلمهای گنگستری هم چهره های آشنایی دارند، همه آنها در ابتدا فقیر و ضعیف بودند و به تدریج به جای رسیدند. اکنون این سینمای پر حادثه، همین شخصیت خونخوار و خشن است، او را آدم های کثرت با هوش و کمتر خشن احاطه کرده اند. او در جامعه ای شامل پولیس

وجود ندارد. او باید در آن زندگی کند، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد، آن هم نه یک شعر و یا قلمی بل که شهر خیالی پر مخاطره و دلزده ای که بسیار مهم تر است، که تجسم جهان معاصر است. شهر هم مهد واقعیت و گنگستراست و هم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او بر آن است و ادامه دهنده راه خوشبختی بارش، گنگستر در جهان اثر گشتیهای پولیس و خیابانهای خالی، اتاقهای فلاکت بار و هتل های ارزاقیت، آبارتانه های شیک و خانه های مجلل، ایستگاه های سرویس و باراندازها و انبارها کبابه ها و ایستگاههای پولیس زنده گی می کند. آنها همیشه بچه های شهری باقی می مانند. گنگستر زنده گی می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد، او هرگز شعر غمزه خیالی رابرت وارشو را ترک نمی گوید.

بازیگران: اهمیت چهره ها و شخصیتهای بازیگرانی را که با بازی در فلمهای گنگستری به این ژانسر حال و هوای خاصی بخشیده اند نباید از نظر دور داشت، جیمز کاکس وادوارد جی رابینسن بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند و همفری بوگارت هم بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰، اما نباید از اهمیت بازیگران درجه دومی که در فلمهای گنگستری ایفای نقش می کردند غافل بود، برخی از این بازیگران عبارتند از: تد دو

خارق العاده...

بقیه از صفحه ۲۲

و تیکه مساله به حس قبل از وقوع وقوه دریافت ناگهانی مشهور و مشابه آن ارتباط پیدا میکند، حد سیات و شایعات مساله داغ روز میگرد.

بدیده معمولی ذیل رآمد - نظریه گیری، مردی در امتداد جاده قدم میزند، ناگهان این مفکوره برایش پیدا میشود که در عقب او یان سوی جاده شخصیت که او را می شناسد و سالهاست که او را ندیده است، مرد، توقف میکند و دور میخورد و به طور تعجب آوری مشاهده میکند که دوست قدیمش واقعاً به طرف او نزدیک میشود. حال در چنین موردی بایست بید بريم که قوه یو عمل میکشد

طور مثال: برخی مردم در تشخیص اشیا از فاصله های دور مهارت خوبی دارند، مایه تعجب دیگر ریاضیدان دسا غیبت که میتواند به سرعت کمپوتر میانه کد ها، هیچکس ملاحظه نخواهد کرد که این اشخاص از قدرت های مافوق حسی برخوردارند، هنوز هم

پس در تحلیل نهایی، شفا دهند کودک نسبت به شفا دهند عقیده یی خود مادر است که بها و عقیده پیدا کرده است.

معجزه ها و تحت شعور

اساساً هر نوع استعداد غیر عادی میتواند این نشر را تقویت بخشد که این یان شخص به این یان دل (معجزه آسا) ست

که ساینس به شناخت آن تاهنوز قادر نشده است، این تیلیا - تیمت، آیا همین طور نیست؟ خوب، این طور نباشد؟ ولسی اجازه دهد به شما بابت زده گی به نتیجه گیری متصل نشوم، مردی که در امتداد جاده قدم میزند، چی عمل را انجام میدهد؟ معمولاً سرش را دور میدهد تا عابرین، ترافیک و یترین های میانه ها و غیره را تماشا کند، آن چه که مورد توجه او واقع شده، دید مرکزی او آن را در یافت میکند و بر حافظه ییدار او تاثیر میگذارد، ولی در همین حال، دید حاشیه یی یا محیطی او یک تعداد اشیا دیگر را مشاهده میکند، معلوماتی که توسط این

بقیه از صفحه (۱۷)

از دشت ...

برای نوشیدن آب بودند تعجب میکردند که چطور فشار خون زیاد باعث پاره شدن رگها نمیشوند. برای کنترل جریان سریع خون ورودی و خروجی به مغز بر اثر بالا و پایین رفتن کردن به زرافه، درجه های کنترل در شاهرگها و شبکه رگهای مخصوص در سر زرافه وجود دارد که این شبکه فشار خون را در مغز ثابت نگه میدارد.

زرافه ها هرگز از شاخه های شان علیه دشمن استفاده نمیکنند و لوسریات شکنند و مرکب از با باهای عقب (و مثل اسب با باهای جلو) به دشمن وارد نمیکند.

ناگفته نباید گذاشت که گوشت زرافه لذیذ و خوشمزه است و پوست کلفت و سخت او بومیان برای ساختن شلاق و زوبه برای سپرهای شان استفاده میکنند. و بعضی از قبایل شرق آفریقا در زرافه را (طلسم عشق) میدانند و آن را به خوردن خود میاورند و دروغها را میگویند و سینه ها را میزنند و میگویند که زرافه را که از دم زرافه ساخته شده باشد به قیمت خوبی میخرند.

شود. از سوی دیگر چون او یک افریقایی است به تمام معنی است، تمام کشفایش برای وجود و بقا است و فردگرایی را تا به نهایت درجه آن رعایت نمی کند. در میان افراد داروستان هیچ همتایی ندارد، او برای بقای خود به داروستان نیاز دارد، اما در فردا کردن جان آنها به قیمت بقای خود هیچ درنگ نمی کند. گنگستر که زاده هرج و مرج شهر است و با حضور خود هرج و مرج را حاکم میکند، خود عمیقاً از آن میهراسد. این واقعیت که الگا - بونی در دهه ۱۹۳۰ به دولت آمریکا اعلام کرد که حاضر است در قلمرو کونیستهای امریکا - آستین بالا بزند، نشان از آن دارد که او خود طرفدار بی نظمی و اقتشاشی که دولت برای آن سرو صدا را انداخته نیست، این جنبی از منطق زنده گی گنگستر است که او درست همان چیزی است که غالباً از آن نفرت دارند. طنزهای اینجاست که انرژی ستیزه جویانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقعیت به خود می گیرد. بار دیگر به مقاله رابرت وارشو استناد می کنم: ((درست است که داستان گنگسترها، داستانی تراژیک است. اما در واقع تراژدی رومانتیکی است که در مرکز آن قهرمانی دیده می شود که چاره ی ندارد جز اینکه تا آخر راه را برود، تا کشته شود.))

ها نسبت به زنها هیچ احترامی قابل نیستند و دستشان ندارند. بر این قاعده دو استثنای اساسی حاکم است: ((خانم ها)) و ((الگا - دران))، خانم ها عموماً ثروتمند و باهوش اند و برای گنگستر، درکار اسلحه و موترهای، اجتناب و اهمیت به همراه می آورند، انگیزه خانم ها معمولاً این است که آنها عاشق هیجان اند، هر چند تنی چند از ایشان هم بر این باورند که اگر این مسیر را بر نمی گردند نمی توانند زنده گی خوبی، به مانند این که دارند، داشته باشند.

دیگر جنبه خشونت و روحیه ستیزه جوی گنگستر که مردانگی او را به اثبات می رساند، تاییدی است که از مادر (پاچره یی که که جانشین مادر می شود) می گیرد. نمونه بارز این مورد را در فلم دشمن مردم میتوان دید و صحنه مشهوری که گانی سر به دامن می گذارد. پدر گانی در این فلم که او را به خاطر دزدیدن رولر اسکیت میگیرد، نماد اقتدار، قانون و درستکاری بودن است و مادرش نماد عشق، محبت و قبول داشتن.

دیگر جنبه شخصیت گنگستر که باید مورد اشاره قرار گیرد رابطه او با گروه و دسته پیست که رهبری می کند، او باید هارو - دسته می داشته باشد که بتواند به ایشان اعتماد کند، حد اقل بخشی از رفتار خشونت بار او به نیت هراساندن داروستان صورت می گیرد تا تبعیت ایشان تضمین

های شجاع، فاسد یا غالباً کودن، مقامات قضایی پرشور، کار آگاه خصوصی، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نویسندگان، خبرنگاران و از همه معترضان و دخترا نی که مادر، همسر یا معشوقه او استند زنده گی می کند.

سکس: به نظرمی آید که جاه طلبی بیش از حد گنگسترو خشونت او، به علاوه، دلمشغولیهای که نسبت به سلاح دارد نتیجه جنسیت در هم پیچیده او باشد، دست کم می توان ادعا کرد که انحرافهای جنسی در غالب فلمهای گنگستری نقش دارند.

برای مثال در فلم صورت زخمی تونی تمایلات فحش به خواهرش دارد و وقتی رینالد و صمیمی ترین دوستش را با او راپارتنامی می بیند، رینالد او را به قتل میرساند در فلم سزار کوچک ریگوفرمان فلم به ظاهر هجنس با زناست و صمیمی ترین دوستش را که عاشق رضی است از این کار می کند و از او می خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوی او بیايد.

در همین رابطه، خشونت رفتاری آشکاری در رابطه مردان با زنان در تقریباً تمام فلمهای گنگستری به چشم می خورد. در صحنه ای از فلم دشمن مردم، چیز گانی نیمه گریم فروشی را روی صورت می کلارک خرد می کند و شاید بتوان گفت که این یکی از خشن ترین صحنه های برخورد زن و مرد در تاریخ سینماست. غالب گنگستر

میکند. بعد لحظه یی فرا میرسد که در اثر بیماری، احساسی متباز میگردد که نخست در هالم خواب و بعد هم به شکل واقعی آن ظاهر میشود.

مظاهر روان انسانی، زیاد است و گاه هم تعجب بر انگیز. همه این ها، در سایه بیکران معما و اسرارند که دانشمندان صرف در نیمه اخیر قرن نوزدهم به روزهای آن قدم گذاشته اند، ولی این ((جهان کنفیات معجزه آسا)) که مردمان ساده دل را این قدر زیاد متحیر و مهیوت ساخته است، بیش از پیش به افشای اسرارش آغاز کرده است.

و به خاطر گرفتن هوا و برق ریزی میکند و بریده بریده نفس میکشد. بعد از یک فاصله کوتاه زمانی، امراض و علامت التهاب تانسلی ها، د پتتری، اسما یی بر روشی یافتند که کایه قلبی در او بدیدار میشود. نگاه دقیق به سیر پیشرفت هر بیماری، نشان میدهد که این امراض بسیار کم طوری ناگهانی ظاهر میشوند، بیش از این که بیماری خود را به شکل باز آن - ظاهر سازد، مرحله نهایی را سپری میکند. در ظاهر امر، شخص از سلامت کامل برخوردار است، هیچ چیزی مزاحمتش نمیکند، ولی بروسه پاتالوژیکی، سیر پیشرفت خود را طی میکند و نشانه قوی را در دماغ به جا

انجام این عمل، بیشتر از آن - تحت الشعوری صورت میگیرد.

فعالیت تحت الشعوری دماغ خود را با وضاحت خاص در ((خواه های پیشگوی کننده)) که بیماری را پیشگوی میکند تبارز میدهد؛ طور مثال سردی در خواب می بیند که ساق پاهای به سنگی مبدل شده است.

چندی بعد به فلج ساق با مبتلا میشود، دیگری خواب می بیند که منزلش آتش گرفته و به خاکستری مبدل شده است.

به زودی بیماری التهاب دماغی به سراغش می آید، گاهی کسی خواب می بیند که کسی او را خفه میکند، مشکل تنفسی دارد، این که به کوهی بالا میشود

قسمت در نهایت میشود، در خان از زون شعوری - تحت شعوری او ثبت میشود، این جاست که با دنبال نمودن یک بروسه مشخص این معلومات میتواند ناگهان به دماغ شعوری بیايد ذخیره حافظه انتقال باید و تا یک مدت معین زمانی آن ها باقی بماند و هنگامیکه این چنین معلومات ناگهان در زون شعوری دوباره روی سطح بدیدار گردد، احساسی که از ((هیچ جا)) سر چشمه نگرفته شاید تبارز کند. در واقعیت امر، این احساس از چینل های معجزه آسای تیلیاتی گرفته نمیشود؛ بل یکی از اذهانی حسی طور مثال، دید، این کار را انجام میدهد، ولی به نظر من



زمین خانه من است

باله‌ی کوچک و پرواز بزرگ



اومیکردید - خود ندین باره
میگوید: اگر آنوقتها مادرم میگذاشت حالا بهتر و خوشتر میساختم ولی او همیشه میگفت: دستانت را آلوده میکنی و مرا مانع میشد حالا هم همیشه بالام فریاد میزدن و میگوید: نکرته رایتیکه معلوم بروی فروش نیفتد
من در ظرف یک ساعت میتوانم ۲۰ الی ۲۵ پروانه طیاره از صوم بسانم - زیاد آرزو دارم در آینده به پلوت باشم - هرگاهیکه طیاره را در حالت پرواز میبینم به هر کاریکه مصروف باشم آنرا رها کرده به تماشای طیاره می پردازم

انگشتان کوچک و باریک او بدون وقفه در حرکت اند - هرگاهیکه فرصت به او دست میدهد کلوله بزرگم در دستش اوشکگل میکنند و در وقت بسیار کم لحظات زود گذر تعدادی از طیارات ، تانکها و سربازانی که باغی و صاف بسته اند ، در روی پیش رویش وجود میکنند - اینها کار انگشتان کوچک ایل (مهری) متعلم صف ششم مکتب دوستی میباشد -
او از همان اوان طفولیت هنگامیکه در ستانهای زمین گل آلود تماش میکرد دلش میخواست چیزهای از گل بسازد ولی مادر مانع



بر اساس کتاب آتش خورده

شادی میکرد و ترنس مینمود و از طفلک تشکری مینمود ، به زودی شعله خورد آتش ، به شعله های بزرگ آتش تبدیل شدند و تمام چوبخانه را آتش فرا گرفت ، طفلک بسیار ترسیده بود با وحشت فریاد زد : و صادر خود را صد از ، اما مادرش نبود که صدای او را بشنود ...
طفلك فریاد میزد اما شعله های آتش شادی میکردند به زودی آتش بسیار زیاد شد به خانه های نشین سرایت کرد طفلک نزدیک بود خود را بسو - زاند اما به زودی بمسایه او رانجات دادند ، ولو کسی نتوانست جلو شعله های آتش را بگیرد ، تمام حویلی را آتش سوختاند و طفلک بعد از آن روز - هرگز گریه و زاری چوبک های کوگرد که در وقت و فریادها هستند گوش نداده و مادر خود قبول داد که دیگر هیچوقت با چوبک کوگرد بازی نکند و به حرف های او گوش ندهد -
چوبک های کوگرد ، همیشه کودکان را فریب میدهند و در نتیجه گاهی زنده گر انسان را از نزدشان میگیرند ، از همین خاطر ، هر یک و مادر باید به کودکان خود نصیحت کنند که : فریب چوبک های کوگرد را - نخورند -

بیرون رفت و از آن جا خود را به چوبخانه رساند ، چند لحظه مشوش بود که چوب کند آیا ... هنوز فکر میکرد که چوبک کوگرد باز صد از و با التماس گفت :
(لطفاً به من غذا بدهید ، گرسنه هستم ، مرانجات بدهید)
طفلك زیاد دلش سوخت آهسته قطره قطره را از جیب خود بیرون کرد و چوبک کوگرد را از داخل آن بیرون کشید چوبک کوگرد باز به سویش لبخند زد -
(تشکر تشکر که مرانجات دادید ، لطفاً مرا تکیه ده و به من غذا بدهید ، آهسته مرا از بغل قطره پایین سازید ، اما کمی با فشار)
طفلك سترسید ، اما چوبک کوگرد گریه میکرد ، طفلک دلش سوخت و چوبک را آهسته از بغل قطره کوگرد پایین کرد ، ناگهان شعله خورد آتش روشن شد و به سوی چوبها خیز زد و باخو - نیخالی فریاد زد :
(تشکر ، طفلک خوب ، تشکر که مرا آزاد ساختی حالا با خاطر جمع غذا میخورم) و سپس شروع کرد به سوختاندن و خوردن -
چوبهای خورد ، به زودی چوب های کوچک را خورد و سپس به خوردن چوبهای بزرگ شروع کرد ، در حین خوردن چوب ،

شعله خورد آتش

آتش خورده

مادر برای خرید سودا بیرون رفته بود - در خانه کودک بنشیند - ساله اش تماشا بود ، چند لحظه با سامان بازی مشغول شد - سپس با کجکاو به دیگران نگاه کرد و انداخت - درین وقت ، صدای مدایر به گوش آمد - صدای بسیار ضعیف بود ، مثل ناله و گریه ، خوب گوش کرد ، متوجه شد که صدای داخل قطره کوچک کوگرد بیرون میشود ، آهسته نزدیک قطره کوگرد رفت و صدای گوش داد ، از آن جا کسری میگفت :
(به من کمک کنید ، مرا نجات بدهید ، من زندانم هستم مرانجات بدهید ، مرا آزاد سازید)
فریاد با احتیاط قطره کوگرد را باز کرد در داخل آن یک چوبک کوگرد بود چوبک کوگرد به سوی کودک لبخند زد ، گفت :
(تشکر که مرانجات دادی ، اما من بسیار گرسنه هستم)
طفلك رت تار برای چوبک کوگرد کمی غذا یا میربیاورد ، اما چوبک کوگرد او را صد از :
(لطفاً مرا بیرون ببر مرا به چوبخانه ببر ، من گرسنه هستم من چوب میخورم ، لطفاً مرا بیرون ببر)
طفلك با وسواس او را در داخل جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

سفر خرس در کوچک در جنگل

ترجمه رهناب

یکی از روزها مادر خرسک از -
آشیان زنبورهای عسل مقدار عسل برای فرزندانش آورد ، چقدر بامزه بود !
خرسک با خود فیله کرد و گفت :
(فردا خودم به آنجا میرم)
هنوز نمیدانست که آشیان زنبورهای عسل در کدام قسمت دارد - ولی این مسأله برای مهم نبود چه ناگاه ماجرای سیروس فرزند راجا البترمی ساخت - خرسک صبح وقت از خواب بلند شده و حرکت کرد - در جنگل چشمش ناخود آگاه بالای درخت به چیزی افتید که شباهت زیادی به خانه زنبورها داشت - فوراً از درخت بالا خزید ، و حالا دیگر فقط همین قدر لازم بود که شش را داخل کند و می شد نموده و از آن جا عسل بیرون کند - کسی به پیشانی اش ضربه و حشمتاکی وارد کرد - ضربه به حدی دردناک بود که اشک از هر دو چشمش جاری شد - این کدام شوخ مزاجی خواهد بود که خود را در خانه زنبورها پنهان کرده است ؟
خرسک میخواست اشکهایش را پاک کند که شاخچه درخت از دستش رها شد و پایین افتاد - پیشانی اش روی کرد و بطولش نیز پاره پاره شد - از بالای سرش پرند ای بسیار زیبا با بالهای آبی و سینه سرخ یا قوئی پروازکنان گذشت و به شاخه پیل

سباوون کودکان



چرا کره روشنی میدهد ؟



نام نیلاب است ده کودکستان هستم چند روز پیش به پدرم گفتم میوه بیاورد او رفت انگور آورد - به بازم گریه کردم که خرمیوه بیاور ، پدرم باز رفت خرپوزه آورد ، به بازم گریه کردم گفتم نه میوه بیاور ، اما پدرم هیچ نه فهمید که میوه چیست ؟ تا اینکه مادرم به من گفتم که همین انگور و سیب و خرپوزه میوه هستند - حالا چند روز است که پدرم مرا آزار میدهد میگوید : خرپوزه میخوری یا میوه ؟
کسی که کودکان ناآرامی را با حروف های خال خودشان با ارسال بد آید تا درین مکتب به چاپ برسد البته خاطره های باید از خود کودکان باشد -



از نزدیک و از دور



ندارد • متفکر باشید •

راغبه رضا کارمند وزارت احیا و انکشاف دهات :
حل جدول چشم مسوول صفحه را روشن کرد • زنده باشید •
برپای شریفی کارمند شورای

باشید • سلیقه تان را تبریک می گویم •
فخرما سلیمان زاده متعلقه •
صنف یازدهم الف لیسه کتیر •
الاستافان (نزد یک بین) •

(نزد یک بین) هم بالایی صفحه سرگرمی انتقاد دارد که چرا کلمات را با شرح مطالب جدول تطبیق نمیکند زیرا اکثر نقایس دارد ولی (رازدار باشی) شمای انتخاب مطلب (عمر انسان) تان صد •

برصد میدمد و از شوق زیاد همین حالا بیا می کند بخوانید :
(اگر حد متوسط عمر طبیعی انسان (۶۲) سال باشد علما محاسبه کرده اند که (۲۳) سال آن صرف خواب - (۱۱) سال آن صرف کار - (۶) سال آن صرف عبادت و تفریح - (۶) سال صرف بیماری و کسالت - (۲) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس می شود • و کارتون ارسالی تان به مسوول صفحه (بوجی خنده) سپرده شد • مسعود باشید •

طنیوه مسعود دانش آموز سال دوازدهم رابعه بلخی :
(نزد یک بین) در حالیکه بینی اش را می خاراند میگوید که بلی هنرمندان مورد نظر شما در خارج سفر کرده اند و (رازدار باشی) در حالیکه اشاره را دست می کشد • می گویند مصاحبه تلویزیونی اصلا امکان

فرمان :
خوش آمدید از قدم گفته اند که (نیک و پرستش) (نزد یک بین) با صراحت عرض میدارد که (داکتر اود امیدان) مطالب جالب بفرستید (رازدار باشی) هم خوشنود می شود • همکارا باشید •
نظیفه لیسانسه پوهنتون علمی طبیعی پوهنتون کابل و نهمیم ازلیسه حبیبه :

اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در قلم حن الزحمه آن نباشد چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سود دیگری ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند انتخارا داخل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب (نزد یک بین) در دست زمینه موجود نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • برونده باشید •

(رازدار باشی) راز و مفقعه تان را در انتخاب اشعار کمییدی و ارسال آن به مجله دانسته متنا (نزد یک بین) از دیدن آن هم لغت در مطلب (عجايب الهند) نزد یک بود • ضعف کند • اشعار

کمیدی (زوج عصر) (بول) و (معما) به صفحه (بوجی خنده) سپرده شد تا بخندد • ولی مطلب (در ریم) جالب است چاپ میشود • تشکر •

سهیلا مسرور یارود و ستایش از حبه سم خیرخانه :
(رازدار باشی) (نزد یک بین) هر دویشان در مقابل تمام سوالات (۱۰۰) تان فقط سکوت می کنند و من مؤدب باشید •

رو هیلا یفتلی از صنف هشتم مکتب متوسط مریم :
جان کاکا ! اثر ارسال نامه ات تشکر • موفق باشی جان کاکا •
- شکلیا جبار خیل از صنف دوازدهم لیسه نسوان خیرخانه :
(نزد یک بین) مطالب ارسالی تان را از نزد یک مطالعه کرد • (راز گله) قیلا نشر گردیده و از - مطلب (رازدار باشی) چند ک داده و چند تایی آن را نشر می کند بخوانید : (زنده گی را از سلا برسیدند گفت عبادت - از خزان برسیدند گفت • غم دوران - از هیلو حکیمی محصل سال اول پوهنتون زبان و ادبیات کابل :
مطلب (گفتار بزرگان) رسید مطمین باشید معلم نیست

چاپ شود یا نشود • منتظر مطالب جالب از شما هستیم •
سید غلام رضا (قدسی) محصل سال دوم انستیتوت پولی تخنیک جدول را حل کردی (ای ولایت) یعنی آفرین و صد آفرینت - برنده باشید •

آسمان برسیدند گفت انتظار و بالاخره زندگی را از بهار برسیدند گفت • خندیدن است • زنده باشید •
محمد اسماعیل برهان ابدالی :
اشفاق (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
و چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است •
ایستاد شعر تان را اشتباه ها ارسالی فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنتون و تری :

جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
- نهمیه رحیمی از صنف دهم فکاهیات کم خنده داشت و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد • نهم باشید • صفحه برگردانید

حل جدول به مسوول صفحه •

آن سیده شد • (نزد یک بین) آرزومند است که این خوش خبری را به دوست تان محمد صغری سزی آفر حوزه هفتم نیز برسانید • شریک باشید •
ما ریخا (خوشه) از صنف ۱۲ لیسه خدیجه جوزجانی ولایت جوزجان :

(رازدار باشی) طرح (یکسی نا آشنا) را به مسوول صفحه شعر سپرد • او برایتان آورده های درخشان آفر کرد • (تو - دیک بین) شما را بخندانی سپارد • حصار امان التحمیل لیسه زرغونه :

قسم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی را دارید • زهر را در داستان تان ماه های هنر در داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر نویسد و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید • (رازدار باشی) هم جرئت چاپ آنرا بیدار کند • موفق باشید •

محیر احمد هنرمند از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر • در آینده مطالب جالب تر بفرست • موفق باشی •
- غلام نبی اقتدار سرباز لوا (۵۲) پیاده :

(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری • ابتدا تا میتوانی کتب شعر

از ضرب المثل های تان • مسوول صفحه تشکر خواهد کرد • موفق باشید •
مستوره ازلیسه مکریان سم :
احمد غوث زلمی سه روز است که در شعبه غیر حاضر است معلم می شود درباره سوالات تان فکر می کند زنده باشید •

- فلورا آقائی محصل سال اول پوهنتون تاریخ و ادبیات پوهنتون بلخ :

به لقمه از مطلب تان بعد از تلخیص (نزد یک بین) توجه کنید :
(ای بگل سخی) ای پادشاه گلهای !
ایامیدانی چقدر ترا دوست دارد ؟ آیا میدانی چرا بیل در ضعیف کرده باشد که خوشبختی عشق تو فرمان داستانها شده است ؟
است ؟ آیا میدانی چرا روی معشوقه روئی تو تشبیه کرده اند ؟
برای اینکه در قلم حالات تو تغییر نمی کنی و همچنان ساکت و آرام عطر انشایی می کنی • به امید توانایی قلم شما •

- احمد جاوید هنری و دوستان :
شان از مکرویان اول :
باز هم فکاهی دست اول (تصمیم خریدن موتر) ولی نامه های تان به سیستم (یک کتمش) چهل قلندر بود ازین به بعد هر کدام نامه بنویسد چشم صفحه بوجی خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •

- ترینافروتن ازلیسه مریم :
جان کاکا (نزد یک بین) از نامه ات تشکر • موفق باشی • جویرا باشی •
و خدا الله از ناحیه هم

از صنف یازدهم رابعه بلخی :

ازلیسه حبیبه :
واقعا فکاهی تان دست اول بود و (نزد یک بین) از خنده ضعف کرد و شاید هم ازین خاطر ضعف کرده باشد که خوشبختی همچون کتابی را پیدا کرده است •
مواج باشید •
- احمد جاوید هنری و دوستان :
شان از مکرویان اول :
باز هم فکاهی دست اول (تصمیم خریدن موتر) ولی نامه های تان به سیستم (یک کتمش) چهل قلندر بود ازین به بعد هر کدام نامه بنویسد چشم صفحه بوجی خنده روشن که باز صاحب فکاهی تازه شد • مستقل باشید •
- ترینافروتن ازلیسه مریم :
جان کاکا (نزد یک بین) از نامه ات تشکر • موفق باشی • جویرا باشی •
و خدا الله از ناحیه هم

پاسخ به نامه ها

صالحه (من) از صنف و ازدم
آمده ندی :

واهلکم السلام، چطور هستد
خد اکند جور باشد و... حل
جدول رسد از نکه های جالب
خوش (نزدیک بین) آمد خد ا
کنده مورد پستد (رازدار باشی)
واقع شود - موج باشد
پوشنهادت جالب است
لیدا نا آرام فارغ التحصیل
صنف و ازدم :

مطلب (رج عشق) داغ های
دل (نزدیک بین) راتازه کرد
و همین اکنون متاثر در گوشه
نشسته است و اصرار دارد که این
مطلب باید چاپ شود ولی بازهم
زور مایه مسوول صفحه شعر
نمیرسد - آرام باشد .

فرزانه طاهری از صنف یازدهم
لیسه عالی زفونه :
(نزدیک بین) آرزوند است که
خد اکند کدام قص و خوش تان
تاجر همین تیغ ریش تراش نباشد
در غیر آن (رازدار باشی) مطلب را
چاپ می کند - موفق باشد .

فرید همدرد سرایزانیست
دولتی :

(رازدار باشی) این بار گوش
مسوول چاپ را بدیوار می کند
اگر بقیه داستانها و مطالب بجله را
قلم آدرس بدهد (باغ خاطره)
به مسوول شعر سپرده شده همدرد
باشد .

مستوره هرنی از تهیه مسکن
(نزدیک بین) مطلب ارسالی
تا نرا چاپ می کند، شرطیکه
بدون رده خلائی برایش یک
مسکن تهیه کنده چون بیچاره
در یک ماه چهل روز پشت خانه
کرایه سرگردان بوده و تاحال
ده بار زهرماده استعفا آمده
است. جور باشد .

آباسین (دهقان) از لیسه
انقلاب :
از اینکه دانستید که زین

رای چی بکار میرود (نزدیک بین)
استعداد شصده نفرین میگو-

بد :
ذکر الله (فقیر زاده) سر باز
نرفه ۲ جبل السراج :
سوالات تان به مسوول صفحه
آن سپرده شد تا بجوابد ولی
در باره دویستی های تان باید
بگویم که سرودن آنرا ادامه
بدهید متیقین باشید که هم پهره
تان به خوشی سپری می شود
و هم صفحات جالبی از خاطره
های فکری در آینده خواهید
داشت - سر باز باشد .

- سمیرا آفرین فغلی از صنف
دهم لیسه مریم :
(رازدار باشی) به شعرشکر
چیزی نمی فهمد ولی (نزدیک بین)
هم چیزی نمی فهمد، ولی مسوول
صفحه شعر، درباره چاپ آن
تصمیم خواهد گرفت، موفقی
باشد .

نسیه (غروب) از مکره بان کابل :
(نزدیک بین) باشاهم عقیده
است چون اکثر دختران جوان
با همین (خیال پلوه) آینده های
خود را بخاک یکسان کرده اند
ای کاش همه مثل شما می اندیشید
و آرزوهای شان به اندازه سطح
زنده گی وضع کشور ما می بود .
طلوع باشد .

لهلما (عمر خیل) از کارمیروان :
طرح ارسالی تان بنام (خواب)
به مسوول صفحه شعر سپرده شد،
تا آنرا چاپ کند، متبانی به
(رازدار باشی) غرض نیست .
موفق باشد .

برادر محترم اجمل فضل
متعلم صف ۹ لیسه شعرباشه سوریه
نامه پر از لطف تان رسیده
امید داریم در آینده با ارسال
مطالب سودمند همکاری جلد
باشد .

برادر محترم عزت الله همدرد
محصل استیقت تعلیمات متوسطه

طب بلخ :

وقتی شعری یا مطلبی ارسال
می کنید اینرا هم واضح نمایید
که از سروده های خود تان است
و یا انتخابی .

برادر عزیز محمد هاشم
(انتظار اکرمی) :
سروده تان را دریافتیم، در
یکی از شماره های آینده ازین بند
صفحه (شعر جوانان) خواهد
شد .

برادر عزیز محمد ظاهر
خورسند :
در مورد ((مکاتبه باد وستان))
که شما پیشنهاد نموده اید باید
بگویم که هرگاه خواستار چنین
کاری باشید مابه نشران موافق
استم، یعنی از سروده تانرا که
نمایانگر استعداد شما است
بخوانید :

امشب چرا تو یکوتها نشسته ای؟
آخر ما، برای چه بی طاشسته
پس ؟

برادر محترم عبدالرحمن
(بکار نیک) سر رهنمای امور
جوانان نرفه ۱ غزنی :
نامه ارسالی تان باد و قطعه
سروده خود شمارسد، اگر
پهرمون شعر و شعری مطالعه
نمایید در آینده اشعار موزونی
خواهید سرود .

اینک دویستی از سروده تان :
بعد رگاه آمدیم جانم کجایی
طیبه دل و در مانم کجایی

سید قاسم سید زاده کوهستانی
از صنف نهم لیسه عمر شهید :
(نزدیک بین) می گوید که یک
(خاشه) قدت، اینطور از عشق
سخن می گوئی که فقط یک ده
سیرا هن کهنه کرده باشی . بهر
حال خود را بد عشق نملا
مبتلا سازید که از در سر هاقب
می مانید . هشا باشد .

لعل جان نایل از شهر مزارشر-
یسف :

دوست عزیز! در روضه حضرت
مولا (نزدیک بین) رادعاکسن
تا دیگر واسطه را قبول نکند و بدون
کدام واسطه مطلبی (هوس) ار-
سالی را تا بنشر - زنده باشی
زلفر بعزاد از کانه ۲ :
خوش زلمی میداند و جواب سوال
جوان باشد .

به چشمان بین شب کور گشتم
کجایی نور چشمانم کجایی
برادر عزیز بارک ((بارکزی))
محصل سال سوم رشته جغت
پوهنسی هوایی :

در صفحه شعر مجله اشعار
انتخابی شاعران معاصره چاپ
میرسد، میتواند آنها را مطالعه
نماید .

برادر محترم عبدالجید فایض
از مزارشریف :
دو فصل که از سروده های شان
بدست ما رسید در یکی از صفحات
شعر جوانان به نشر شان اقد ام
میشود .

برادر ارجمند مرتضی (فره مند)
از طب بلخ :

نامه پر از شکوه و شکایت تان
رسید که غزلی از سروده های خود
شمارانیز همراه داشت با نشر
قسمتی از سروده تان می گویم
که صفحه ((جواب به نامه ها))
برای نامه های دوستان مجله
اختصاص داده شده است اگر نامه
های پراکده می رسند جواب نمی دهیم
پس چه می کنیم ؟

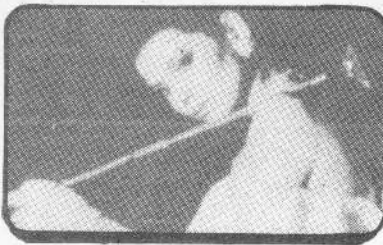
گاهی :

با تو از عشق
با تو از هر چه که خوب است سخن
ها گفتم ...

تو مگر ...
حرفهای دل مجروح مرا
هیچ انگاشته رفتی
کاش ای خوشترین باوریا که
توبه همراهی یک خیل پرستو
به سفر می رفتی .

تا به امید تو باز
به ره آمدنت
منتظر میروم ...

افانی تیماری



برای شما فال گزیده ایم

متولدین ماه میزان :

خوشبختی در لباس های کهنه و چهار دیواری بر محبت خانه تسنان نهفته است، سعی نکنید با سنگ های سخت سرتان را بچنگانید. کودکان شما منتظر دیدارتان است، فرصتی را که برای دیدار آنها دارید از دست ندهید، خطر کوچک یک مریضی شما را تهدید می کند. اگر کمی با احتیاط باشید ممکن است از مصاب شدن با آن در امان بمانید.

متولدین ماه عقرب :

بلی همینطور است گاهی بسیاری مسایل مثل یک تصادف و مثل یک چانس است که پیش می آید کسانی از آن مستفید میشوند و کسانی نه افسوس کردن چندان مفید واقع نمیشود، بهتر است هشیار تر باشید و از لحظه های گذرای زنده گی فیض بهتر بگیرید.

متولدین ماه قوس :

زنده گی راه درازی است بفرم آنکه تعبیر شاعرانه زنده گی ((دوروزه دنیاست)) سعی کنید در ویران پش باشید و صرفاً به پیش یاتان نظر نکنید، نامه ی برایتان میرسد که برای شما حاوی پیام معنی خواهد بود دستتان را در خرج کردن با احتیاط باز کنید.

متولدین ماه جدی :

توقع بجای شما از دوستان سبب میگردد آنان از شما فاصله بگیرند هر چیز حد و اندازه ی دارد از کسی که او را با خصیانت از خود رانده آید معذرت بخواهید امید، ای تان برآورده میگردد منتظر یک ملاقات خوب باشید.

متولدین ماه دلو :

چرا فکر میکنید بایک گل بهار میشود، شما شخص اجتماعی باشید و با دوستان در خانواده مناسبات نیک داشته باشید، از گله مندی های خورد بگذرید، همه چیز هروقتی که بخواهید آغاز میشود به اصطلاح ماهی راهروقت از آب بگیرد تازه است.

متولدین ماه حوت :

گاهی در زنده گی چنین پیش می آید که شما نیت نیک داشته باشید اما طرف مقابل آنرا تعبیر منفی مینماید، سنگی را که بالا می اندازید سرتان را از زیر آن دور نگه دارید برای ملاقات دوستان خوب صله و پیشانی گشاده داشته باشید، زود زود تصمیم عوض نکنید.

متولدین ماه حمل :

راه درازی در پیش رو دارید. اندیشه های نیک همیشه توشه خوب سفر زنده گی اند. روشن اندیشی و خوش بینی تان سبب میگردد تسنا زنده گی را زیباتر درک کنید. دوستی برایتان نامه میفرستد و منتظر است است از شما احوال بگیرد.

متولدین ماه ثور :

سفری در پیش رو دارید. خواب های تان را تعبیر نیک کنید. زیبایی در ساده گی است و شما آنرا بهتر درک کرده اید، قلبی کینه همواره انتظار شما را دارد به معربان شما نیازمند است امید کسی را پاسخ رد ندهید، هنوز فصل بهار برای شما پایان نیافته سعی کنید بهاران زنده گی را با سمات سپهری کنید و ارزش های عالی را درک نمایید.

متولدین ماه جوزا :

از کجاک شما همه چیز را میدانید. بسیار مسایلی در زنده گی وجود دارد که نمیشود آنرا با فورمول ها و حرف های حسابی و کتابی حل و فصل نمایند، به این سبب خود را رنج ندهید و دوستان خود را از زنده گی سبازید، روز شرا ترک نکنید و از نوشتن مشروبات مفرس خود داری کنید، مسافران تان می آیند و امید های بزرگ تان بر آورده میشود.

متولدین ماه سرطان :

شما آرزوهای خوبی دارید، اما متوجه باشید بسیاری از خواسته های شما خواست های همگانی است که به زودی بر آورده میشوند، بلیس همانطور که شما فکر کرده اید تصمیم دوری از خانواده تصمیم درست نیست، بگذارید روزگاران تلخ و سرد را هم در خانه و خانواده خود در کنار آنها با مردانگی سپری کنید.

متولدین ماه اسد :

در خانواده همه به بزرگ منشی شما چشم دارند ترسو بودن کنار انسان هایی است که تصور می کنند مرگ وزنده گی باز چیه های قابل خرید و فروش اند. به نامه دوستی که شما رابه سوی خود فراخوانده با سخ منفی بدید به نان گرم و آب سرد خانه قناعت کنید، طفلان به زودی صحت یاب میشوند.

متولدین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند و در محلاتی که کار زنده گی دارند به آرامی به سر می برند، بسیاری از خانواده متولد ماه سنبله به زودی از مسافران خود که در اطراف وطن اند احوال بدستی می آورند. آرزوهای همگانی برآورده میشود، تشویش و نگرانی تان به زودی جای خود رابه آرامش می سپارد، متوجه کودکان زیبای تان باشید چون ممکن است مریضی آنها را تهدید کند.

خود را امتحان کنید

واقعیت اینست که «شناس» هرگز کورکورانه عمل نمی کند و این مرغ بلند پرواز دایما برپای خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن این را داشته باشد. در واقع «شناس» برای همه وجود ندارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که از فرصت های مناسب استفاده کنند و با چشمان باز در جاده پر پی و خم زنده گری گام بردارند. آيا شما هنر استفاده از شناس را دارید و ميتوانيد اين برنده تيز پروا در لحظه مناسب شکار کنید؟ اين تست ما براي اين مسئله است و شما را بهتر بخودتان می شناساند. به پرسش کاملاً دقت کنید و جواب های صادقانه بدهید.

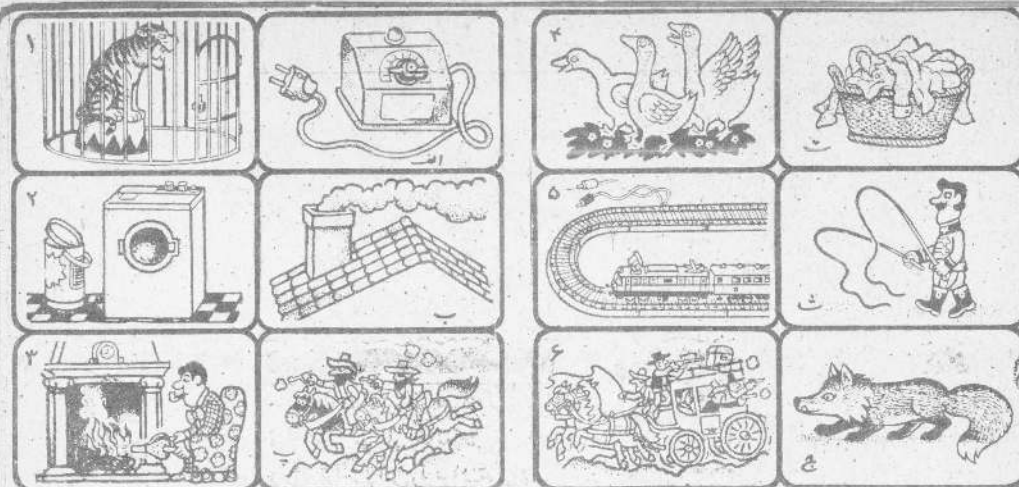
پرسش های تست:

- ۱- هنگامیکه مجبور به گرفتن تصمیم مهم هستید چقدر می کنید؟
الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنان را جویای می شوید؟
ب: به احساس و فزیه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
ج: خوب با خود می اندیشید و سله را سبک و سنگین می کنید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
د: گرفتن تصمیم را به همه موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
الف: می نشینید و نمیتوانید اشک می ریزید؟
ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تاثرات عصبی بکنید؟
ج: بخود میگوئید که «ایمن همه بگذرد» و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
د: بروی خود نمی آویزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
۳- وقتی که در مجلسی مسرود

- توجه یک شخص ناشناس قرار می گیرید چه واکنشی نشان میدهید؟
الف: با خود نمیکنید که او شما را یاد دیگری عوض گرفته؟
ب: وانمود می کنید که آماده انتتاج با آشنایان با او هستید؟
ج: از روی تواضع و ادب سوئی را برابرش تکان میدهید و می گذارید؟
د: ناراحت می شوید و سر بر میگردانید؟
۴- در آینده نزدیک میخواهید امتحان مهمی بدهید برای آماده گری بیشتر چه می کنید؟
الف: در سهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بارها میخوانید؟
ب: بچانه و خود اتماد می کنید؟
ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گری خود پی ببرید؟
د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- هم در ساط نیست چقدر می کنید؟
الف: از پدر و مادر خود میخواهید که وجوه لازم را در اختیارتان بگذارد؟
ب: نکت بخت آزمای میخرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟
ج: در جستجوی یک کار و شغلی بروی آید تا بولی بدست آید؟
د: به خود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید؟
۶- یکی از دوستان تان شما را بیک مهمانی دعوت کرده است که پدر و مادر تان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟
الف: به آن دوست می گویند که در آن شب گرفتار هستید و قبلاً قول داده اید؟
ب: تصمیم میگیرید که لغرض مخالفت پدر و مادر تان به آن مهمانی بروید؟
ج: از پدر و مادر دوست تان میخواهید که اجازه شمارا از پدر و مادر تان بگیرد؟
د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟
۷- هنگام عبور از سڑک، طرز راه رفتن شما چگونه است؟
الف: تند و سریع در حالیکه سر تا تاراکم به زیرانداخته اید؟
ب: آرام و گردش کان و گلچین گلچین؟
ج: نه سریع، نه آرام، خیلی هادی و در حالیکه روی بروی خود را می بینید؟
د: خیلی محتاط و خجسته

- در حالیکه فکر می کنید همه چشم به شما دوخته اند؟
۸- فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید و او اغلب از آرایش و شیک پوشی یکی از دوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟
الف: کمی حسودیتان می شود و سعی می کنید که از آن فاصله بگیرید؟
ب: آرایش و طرز لباس پوشیدن خود را تغییر میدهید تا توجه نامزد تان را جلب کنید؟
ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان در مورد دوست خود موافق هستید؟
د: تحسین های نامزد تان را توهین نسبت بخود تلقی می کنید و عصبانی می شوید؟
۹- فرض کنیم که فال خود را در یکی از مجلات خوانده اید و طی آن پیش بینی شده که امروز دیدار غیرمنتظره ای برایتان اتفاق خواهد افتاد چقدر می کنید؟
الف: شانه پالاس اندازید و فکر می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟
ب: خوشحال می شوید و خیلی بیشتر از هر روز به سرو و سرج خود می رسید؟
ج: فال را جدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر و خوشبینی بیشتر از خانه بیرون می روید؟
د: بوزخندی می زید و بد بینی بیشتری در خود احساس می کنید؟
۱۰- قرار بود با یکی از دوستان خود به محل بروید که خیلی دو ست دارید ولی در ساعت آخر قبل از حرکت دوست تان تلفون



می‌کند و معذرت می‌خواهد چه می‌کنید ؟
 الف : مسافرت خود را بهم می‌زنید چون تنه‌افزین برایشان حالب نیست ؟
 ب : تصمیم می‌گیرید نمی‌روید چون فکر می‌کنید در آنجا دوستان تازه بر خواهید یافت ؟
 ج : بدوستان دیگران مراجعه می‌کنید تا شاید همسفری یابید ؟
 د : تنها عام سفر می‌شوید تا با هم‌های خود تنها باشید ؟

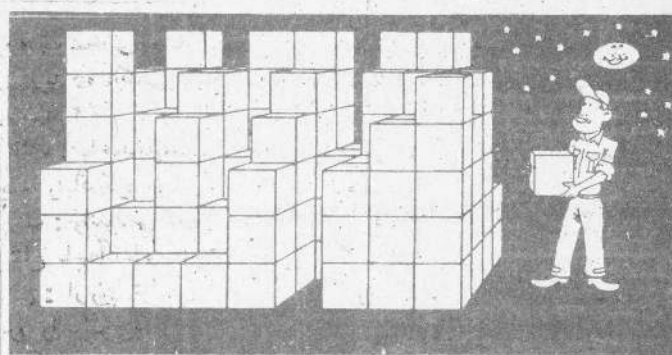
با سخ‌های تست را در شماره آینده خوانید

ارسالو حسینا خزال

در این مکس شما دود یک مکس ملاحظه می‌کنید که مکس‌های یک ردیف را با اعداد و مکس‌های ردیف دیگر را با حروف مشخص کرده‌ام . اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هر یک از مکس‌های ردیف دوم مکس یکس از مکس‌های ردیف اول است . پس وقت کنید و برای ما بنویسید که هر مکس - یی مکمل کدام تصویر پیکر است .

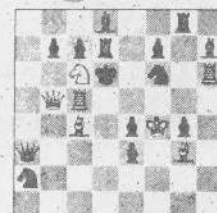
حل‌کننده‌گات

لیلا امین - حامد مستمند
 محمد نسیم ساعی - ماریا وکیل
 همزاد - اکی هژیو - نسیم
 زینا - فاطمه شریف - سوما فراق
 ساتی سرراز - منیره مسعود
 زمزمه (سحر) - شکیلا لاهش
 حسینه رحیمی - گلالی امیری
 فریبا - محمد شفیق شمس
 سعیده - لینا نارام - گلنا ب
 توریککی اسدی - بلقیس قرائش
 عبدالرزاق حسن یسار



پتویید :
 ۱- چند مکعب جویی بکار رفته است .
 ۲- چه تعداد از مکعبها بازبین بر خورد دارند .
 ۳- مکعب‌هایی که جنم شما قادر به دیدن انها نیست چندتاست .
 جواب‌های خود را به ما بفرستید .

شطرنج



مات در دو حرکت

سرگرمی‌های پرسشها



الوارث
همه چیز از همه جا
همه چیز از همه جا



وسایل ولوا نم مورد نیاز خانواده ها را از کمنو های معروف جهان
تعیه و عرضه میدار. آدرس: مقابل زینب نداری شهرنو - کابل



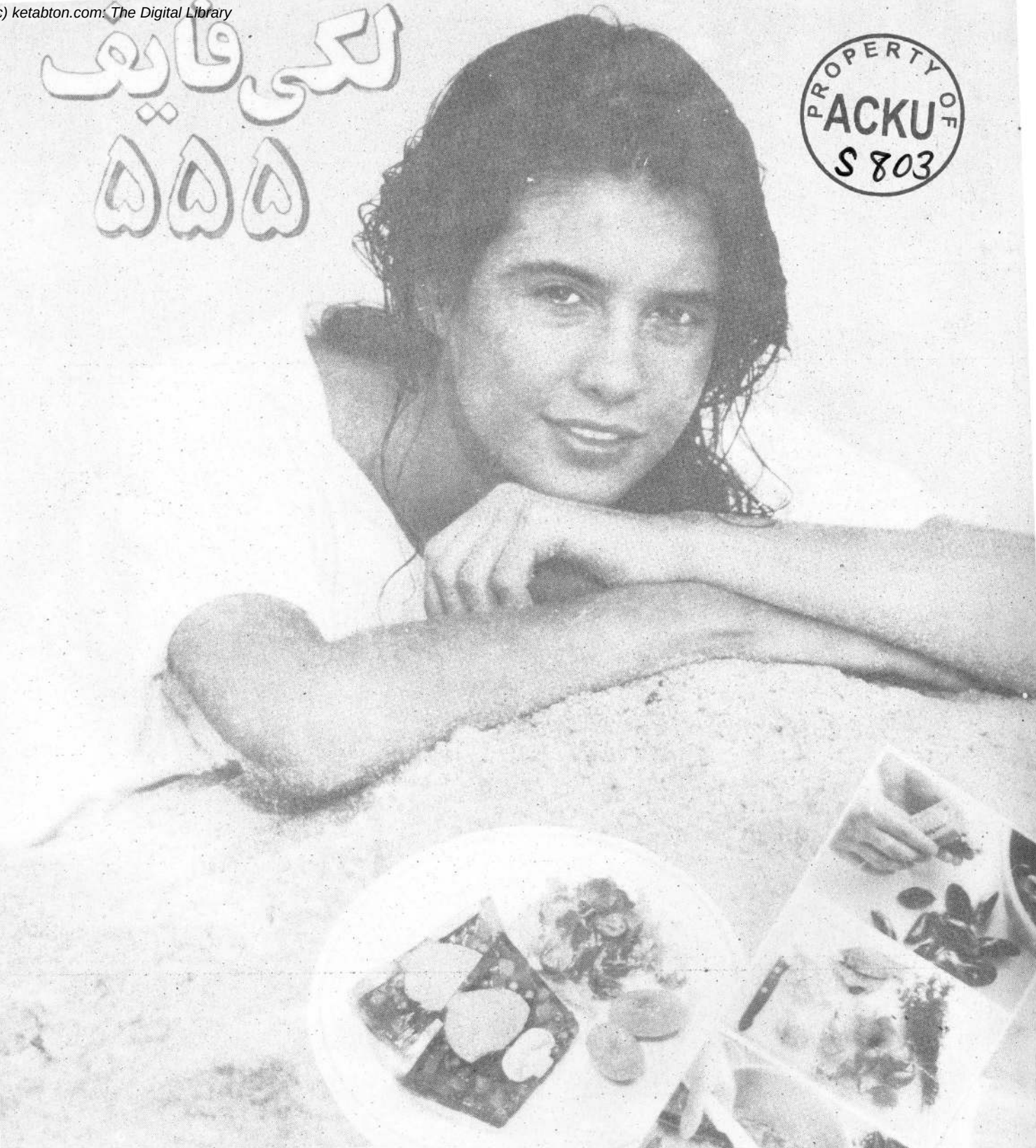
شیر پلاکروپ
بزرگان

آدرس:

بصورت پرچون از نزد یکنزین
دکانهای منزلشان، و طسور
صده از طاهر لمیتد درکوچی
مارکیت دستیاب نمایند.

صحت
طفل
تانرا
تضمین
میکند

لکی فایف ۵۵۵



وقتو محفل خوشی تان د لکسی فایف باشد د رتعام عمر
خوش و خوشبخت میاشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر عشاء هرې آماده
بذیرایو است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱ - ۰۲
آن رس : شعر نومقابل مسجد جامع شیرپور
تلفون (۳۰۴۱۰)

۱۰۳

قیمت ۳۵ افغانی



بزرگ افغان

فروشگاه

یک روز بیاطر هم نیست

در و مایل آگوش خرید کنید

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
وقت راقبلا بهروز
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزه و ارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library